

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشه راهیان نور

متون علمی – آموزشی مبلغان

ویژه محرم الحرام ۱۴۳۶ ه.ق – ۱۳۹۳ ش.

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تأمین منابع

۱۳۹۳

عنوان و نام پدیدآور: ره توشه راهیان نور، متون علمی آموزشی مبلغان، ویژه محرم الحرام ۱۴۳۶ هـ ق - ۱۳۹۳ هـ ش / تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، گروه تأمین منابع؛ نویسندگان: گروهی از پژوهشگران.

مشخصات نشر: قم: رشید، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.

شابک: ۱۲۰۰۰۰ ریال: ۴ - ۲۷ - ۶۳۳۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق - سوگواریها - مقالهها و خطابهها.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق - مقالهها و خطابهها.

موضوع: عاشورا - مقالهها و خطابهها.

موضوع: اسلام - مقالهها و خطابهها.

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، گروه تأمین منابع.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ / ۹ / ۵ / ۱ / BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۱۴۴۸۲

ره توشه راهیان نور متون علمی - آموزشی مبلغان ویژه محرم الحرام ۱۴۳۶ هـ ق - ۱۳۹۳ هـ ش

- تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- نویسندگان: گروهی از پژوهشگران
- ناشر: رشید
- نوبت و سال چاپ: اول، ۱۳۹۳
- شمارگان: ۱۳۰۰۰
- قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

تلفن گروه تأمین منابع: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۳۹۷ - پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

با قدردانی از همکاریانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:
• ویراستار: علی خانی • حروف‌نگار و صفحه‌آرا: اکبر اسماعیل‌پور • طراح جلد: سید محمود موسوی
• کارشناس تحریریه ره توشه: علی‌رضا انصاری • کارشناس امور اجرایی: سیدحسین موسوی
• مسئول چاپ و نشر: محمود نوراللهی.

تمام حقوق این اثر محفوظ است

فهرست مطالب

سخن اول	۷
سوژه‌های سخن (زیارت عاشورا؛ پیام‌ها و نکته‌ها): جواد محدثی	۹
عوامل سعادت در قرآن: فرج‌الله میرعرب	۲۳
آبرومندی در آموزه‌های قرآنی: سیدمحمود طیب حسینی	۴۱
وفای به عهد در قرآن، سنت و سیره حسینی: حسین احسانی فر	۶۱
ابتلا در فرهنگ قرآنی: شریفه شریعتی	۷۷
دین‌داری فصلی: محمد سبحانی نیا	۹۷
رابطه وسیله و هدف در مکتب حسینی: حسن عاشوری لنگرودی	۱۱۱
نیایش و ستایش در سیره امام حسین <small>علیه السلام</small> : محمدامین صادقی آرزگانی	۱۲۹
جلوه‌های عرفان حسینی: محمدکاظم کریمی	۱۴۵
قیام حسینی، از نگاه اهل سنت: عبدالرحمن انصاری و رضا انصاری	۱۶۷
زمینه‌ها و عوامل بی‌تفاوتی مردم نسبت به قیام و شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small> : مهدی نورمحمدی	۱۸۵
روانشناسی عزاداری: محسن خیری	۱۹۹
عاشورا و فرصت‌ها: محمدعلی مبینی	۲۱۵
رهنمودهایی به عزاداران سالار شهیدان <small>علیه السلام</small> : آیت‌الله جوادی آملی	۲۳۳

- ۲۴۱..... سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام در تربیت فرزند: علی‌رضا انصاری
- ۲۶۱..... حقوق والدین بر فرزندان: عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی
- ۲۸۱..... پیوند با همسایه: محمدرضا جباران
- ۲۹۷..... نحوست ماه صفر؛ پندار یا حقیقت!؛ مجید لاهیجانی امیری
- ۳۱۵..... نگاهی به پایگاه‌های اینترنتی دینی: محمدرضا بهروز

سخن اول

روزهای سوزناک محرم، بار دیگر با ندای «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ» در فضای دل‌های پاک، طنین شور و حماسه اندخته است و آنان که اهداف انسان‌ساز حسینی را به گوش تشنگان کلام و مرام هدایت‌بخش قرآن و عترت علیهم‌السلام می‌رسانند، مبلغان اسلام ناب محمدی‌اند که با گفتار و کردار شایسته خویش، مجالس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را زینت بخشیده و توفیق خدمتی بس ارزشمند را نصیب خود نموده‌اند.

اما آنچه به عنوان «ره‌توشه ماه محرم الحرام ۱۴۳۶هـ.ق» در منظر شما مبلغان فرهیخته قرار گرفته، حاصل چندین ماه کوشش مستمر و زحمت خالصانه نویسندگان توانمند، پژوهشگران فاضل و دست‌اندرکاران پُرتلاش معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم می‌باشد.

نوشتار حاضر، مجموعه‌ای از مباحث مورد نیاز جامعه و مبلغان گرامی است که با هدف ارائه راه‌حل جهت رفع مشکلات و دغدغه‌های مخاطبان و آسیب‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی تدوین گردیده و به طور کلی، در موضوعات ذیل سامان یافته است:

پیام‌ها و نکته‌های قابل برداشت از زیارت‌نامه عاشورا، تحلیل و بررسی ابعاد قیام حسینی، روان‌شناسی عزاداری، پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی و دینی با توجه به قیام امام حسین علیه‌السلام، جلوه‌های تربیتی و عرفانی قیام حسینی، رهنمودهایی ناب از کلام بزرگان و نیز بازشناسی آموزه‌هایی چند از معارف روح‌پرور اسلامی، همچون: عوامل سعادت در قرآن، آبرمندی در آموزه‌های قرآنی، وفای به عهد در قرآن، سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام و حقوق والدین بر فرزندان.

گفتنی است، در روند تهیه و آماده‌سازی مطالب هر ره‌توشه، و سامان‌دهی و انتشار آثاری از این قبیل، به طور معمول، مراحل زیر دنبال می‌شود که خود نشان از دقت و تلاش دست‌اندرکاران این مجموعه دارد:

- تهیه، تنظیم و تصویب موضوعات و مباحث محوری و مورد نیاز جامعه؛
- سفارش مقالات به نویسندگان توانمند و متخصص در حوزه‌های مرتبط با
موضوعات انتخابی؛

- ارزیابی مقالات ارائه‌شده توسط کارشناسان و صاحب‌نظران؛

- کنترل نهایی، چاپ و انتشار.

با توجه به این که موضوعات این مجموعه بر اساس نیازهای جامعه تدوین شده، انتظار می‌رود که مبلغان عزیز این مباحث را به عنوان محور سخنرانی‌های خویش قرار دهند. البته مقالات ره توشه حاضر، این امکان و فرصت را می‌دهد تا مبلغان محترم از مباحث آن توشه‌ای بگیرند و خود نیز مطالبی مناسب و نکاتی دیگر بر آن بیفزایند تا نتیجه کامل‌تر و مطلوب‌تری حاصل گردد. همچنین شایسته است که مبلغان عزیز هنگام ارائه مطالب این اثر برای اقشار گوناگون مردم، به سطوح مختلف مخاطبان توجه داشته باشند و مباحث هر قسمت را متناسب با نوع و سطح علمی و سنی مخاطب خویش و دیگر شرایط، تحلیل و ارائه نمایند.

امید می‌رود مبلغان عزیز، ما را از نکته‌سنجی‌ها و پیشنهادهای سازنده خود بهره‌مند نمایند تا بر اتقان و مطلوبیت آثار بعدی افزوده شود.

در پایان، از حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر مؤمنی رئیس محترم گروه تأمین منابع که مسئولیت تهیه این ره توشه را بر عهده داشتند و نیز از سایر نویسندگان و همکارانی که در تألیف و کارشناسی علمی مقالات، یار و مددکار ما بودند، خالصانه تقدیر می‌نمایم.

امیدواریم آنچه را اینک دوستان با همتی شایسته و در خور تقدیر به ثمر نشانده‌اند، به عنایت و لطف حضرت حق، ثمربخش و هدایت‌آفرین باشد و منادیان گفتار و مبلغان رفتار نورانی اهل بیت علیهم‌السلام را مقبول نظر افتد و توشه‌ای برای دنیا و آخرت همگان قرار گیرد. إن شاء الله.

سعید روستا آزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

سوژه‌های سخن

زیارت عاشورا؛ پیام‌ها و نکته‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین جواد محدثی*

اشاره

«زیارت عاشورا»، از معروف‌ترین، رایج‌ترین و حماسی‌ترین زیارت‌نامه‌هایی است که از پیشوایان دینی نقل شده و در روز عاشورا و اوقات دیگر خوانده می‌شود و مداومت بر آن، آثار و برکات فراوانی دارد. این زیارت‌نامه که از سوی امام محمدباقر علیه السلام به علقمه رضی الله عنه حضرمی آموخته شده، به نوعی مرام‌نامه پیروان اهل بیت علیهم السلام و ادعای شیعیه بر ضد ظلم و جنایتی است که نسبت به دودمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و به ویژه حضرت سیدالشهداء علیه السلام در حادثه کربلا انجام شده و تأکیدی است بر جایگاه والای اهل بیت علیهم السلام در منظومه فکری اعتقادی ما.

در این نوشته، بنای ما بر تحقیق سندی این زیارت‌نامه نیست، که دیگران در کتاب‌ها و مقالات متعدد، در باره اعتبار و اسناد آن بحث کرده‌اند؛^۱ بلکه هدف

* محقق و نویسنده.

۱. از جمله: محمدی ری‌شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام، قم: دار الحدیث، ج ۱۲، ص ۷۷ - ۲۱۸.

این مقاله، تحلیل محتوایی و پیام‌های مطرح‌شده در زیارت عاشورا است. اگرچه شاخص اصلی این زیارت، تولاً و تبراً و اعلام موضع نسبت به حق و باطل، اظهار پیروزی و سلام و درود بر کشته‌شدگان جبهه نور، و ابراز لعن و نفرت و نفرین بر دست‌اندرکاران آن فاجعه بزرگ و مصیبت عظمی است، اما نکته‌ها، پیام‌ها و درس‌های دیگری هم دارد.

مبلغان عزیز می‌توانند بر اساس پشتوانه علمی و اطلاع و مطالعات خویش، به تبیین و تشریح مفاهیم زیارت عاشورا در مجالس حسینی بپردازند. البته محورهایی که در این نوشتار ارائه شده، می‌تواند به محورهای بیشتری هم افزوده گردد. سوژه‌های بیان‌شده، بر اساس درنگ و تأمل بر روی زیارت‌نامه و فرازهای آن ارائه گردیده و امید است سخنوران مراسم عاشورایی بتوانند از آن‌ها الهام و الگو بگیرند.

تحلیل محتوایی زیارت عاشورا

یکایک فرازهای زیارت عاشورا، سرشار از مفاهیم فاخر و معانی ارزنده‌ای است که نیازمند دقت نظر، تحلیل و بررسی موشکافانه است تا عرصه معنایی و گستره محتوایی آن، به خوبی دانسته شود و مجالی شایسته برای بسط فرهنگ ناب حسینی و فهم اندیشه‌های سترگ ولایی فراهم گردد. در این جا به اختصار به معرفی پیام‌ها و نکته‌های قابل برداشت از این زیارت معرفت‌آفرین می‌پردازیم و مهم‌ترین حوزه‌های معنایی آن را در منظر مبلغان گرامی ترسیم می‌نماییم. در دو محور نخست، به موضوع فرهنگ زیارت و بازشناسی زیارت‌نامه‌های مؤثر اشاره می‌شود و در محورهای بعدی محتوای زیارت عاشورا تحلیل خواهد شد.

۱. فرهنگ زیارت

یکی از متون دینی، زیارت‌نامه‌ها هستند که در فرهنگ‌سازی معارف دینی و آموزه‌های اخلاقی نقش بنیادی دارند. از این‌رو، در تبیین معارف دینی، به

سوژه‌های سخن (زیارت عاشورا؛ پیام‌ها و نکته‌ها) ■ ۱۱

زیارت‌نامه‌ها استناد می‌شود. در حقیقت، زیارت‌نامه‌ها مجموعه گران‌سنگی هستند که در عرصه‌های مختلف، مانند مسائل: اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، مورد استناد قرار می‌گیرند.

امام رضا علیه السلام فرموده:

«إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شَبِيعَتِهِ وَ إِنْ مِنْ تَمَامِ الْوَقَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ.»^۱

همچنین امام صادق علیه السلام فرموده:

«مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام يَوْمَ عَاشُورَاءَ كَانَ كَمَنْ تَشَحَّطَ بِدَمِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ.»^۲
«إِذَا بَعُدَتْ بِأَحَدِكُمْ الشُّقَّةُ وَ تَأَتْ بِهِ الدَّارُ فَلْيُعْلُ أَعْلَى مَنْزِلِهِ وَ لْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ يُسَئِلُ بِالسَّلَامِ إِلَى قُبُورِنَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَيْنَا.»^۳

* نکات قابل بحث:

- مشروعیت زیارت، با استناد به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان و سیره آنان؛
- ثواب و پاداش‌های زیارت که در روایات آمده است؛
- سازندگی و جنبه‌های تربیتی زیارت و ابعاد الگودهی و الگوگیری؛
- شبهات و هابیت درباره زیارت و توسل و گرامی‌داشت یاد پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و پاسخ به آنها؛
- نقش احیاگری نسبت به یاد بزرگان دین و شهدا در سایه زیارت قبور آنان؛
- زیارت از راه دور با خواندن زیارت‌نامه، یا زیارت از نزدیک و سفرهای زیارتی.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۱۱۶.

۲. همان، ج ۹۸، ص ۱۰۵.

۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. متون زیارتی و زیارت‌نامه‌های مأثور

زیارت‌نامه‌هایی که از معصومان علیهم‌السلام نقل شده و دارای سند است، اهمیت دارد و دقت در مضامین آن‌ها آموزنده است. در این متون، هم معارف دینی مطرح است، هم سیمای اهل بیت علیهم‌السلام و فضایل و مناقب آنان، هم پیوند زائر با ایشان، هم ستایش از عملکرد و اوصاف خوب آن پیشوایان.

* نکات قابل بحث:

- فرق زیارت مأثور و غیرمأثور؛
- ارزش محتوایی و استنادی زیارت‌های مأثور؛
- مفاهیم اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و ارزشی زیارت‌نامه‌ها؛
- اهتمام ائمه به تعلیم شیعه از راه زیارت‌نامه‌ها و آموزش این متون؛
- تلاش علمای شیعه در طول تاریخ برای ثبت و نقل و تدوین این روایات و زیارات؛
- ترجمه‌ها و شرح‌هایی که بر بعضی زیارات نوشته شده است؛
- مستند بودن زیارت عاشورا: پاسخی به شبهه‌افکنی برخی مخالفان، و این‌که زیارت عاشورا به نقل علقمه‌ی حضرمی از امام باقر علیه‌السلام است. در مفاتیح الجنان نیز به این مطلب اشاره شده است. در کتاب‌ها و مقالات هم بحث‌های علمی و پژوهشی دقیقی در باره سند زیارت انجام گرفته است؛
- آداب زیارت و حضور در حریم‌ها و زیارت از دور و نزدیک؛
- نقش تربیتی و فرهنگی مزارها و بقاع منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام؛
- در ادامه، وارد بحث اصلی این نوشتار، یعنی «پیام‌های محتوایی زیارت عاشورا» می‌شویم و به بررسی فراز به فراز عبارات و معانی آن می‌پردازیم:

۳. عظمت حادثه کربلا

در فراز «لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ...»، از عظمت این فاجعه بی‌نظیر و مصیبت بزرگ یاد

شده است؛ تبیین بازتاب این سوگ و حادثه عظیم، در آسمان‌ها و میان کربویان.

* نکات قابل بحث:

- ابعاد فاجعه کربلا، خشونت دشمن و مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام؛
- پرداختن به عمق این تراژدی و مظلومیت، در کنار بُعد حماسی و انقلابی آن؛
- زیر پا گذاشتن همه مقررات جنگی از سوی سپاه دشمن (جنایات جنگی سپاه یزید)؛

- عبرت‌های عاشورا: چه شد که پنجاه سال پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین حادثه‌ای پیش آمد؟

- چرا حادثه عاشورا «مصیبت» است؛ آن هم عظیم‌ترین مصیبت؟
- در حادثه کربلا، غیر از شهادت امام علیه‌السلام و اصحاب حضرت، هتک حرمت اسلام و قرآن شد. گوشه‌ای از زیارت امام زمان علیه‌السلام خطاب به جدش امام حسین علیه‌السلام، ابعاد این فاجعه را نشان می‌دهد که ضربه به اسلام و دین بود. فاجعه کربلا، فقط کشتن فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود؛ بلکه احیای خط جاهلیت و کشتن تکبیر، تهلیل، نماز و قرآن بود؛ «فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفُسَّاقِ لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ وَعَظَلُوا الصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ وَنَقَضُوا السُّنْنَ وَالْأَحْكَامَ وَهَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ وَحَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ ... وَفَقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرَ وَالتَّهْلِيلَ وَظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَالتَّبْدِيلُ وَالْأَهْوَاءُ وَالْأَضَالِيلُ وَالْفِتَنُ وَالْأَبَاطِيلُ وَأَصْبَحَ كِتَابُ اللَّهِ بِفَقْدِكَ مَهْجُورًا...»^۱

۴. لعن کردن و برائت جستن

از موضوعات محوری در زیارت عاشورا، «سلام و لعن» است. سلام بر امام و شهدا، و لعن بر قاتلان و دشمنان. این سلام و لعن، نماد تولّا و تبرّا است که از فروع دین است. لعن افراد بد و کافر و ظالم در قرآن نیز بارها آمده است. اظهار

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۹۸، ص ۳۱۷.

برائت، نشان‌دهنده «موضع» برای یک مؤمن است. تا پایان زیارت عاشورا، این لعن‌ها چندین بار تکرار شده است؛ هم به عنوان کلی و هم با اسم بردن از بعضی‌ها، تا صراحت بیشتری داشته باشد.

* نکات قابل بحث:

- اصل لعن و اظهار برائت، اصلی قرآنی و دینی جایز است و شبهه مخالفان، گواه بی‌اطلاعی آنان است؛
- سلام و لعن، نوعی اعلام موضع و نشان‌دهنده جهت‌گیری اجتماعی و سیاسی است؛ مثل مرگ بر آمریکا و اسرائیل؛
- پایه‌گذاران ظلم به اهل بیت علیهم‌السلام پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛
- ریشه ظلم‌های بعدی، از جمله عاشورا، در حوادث پیشین؛
- جریان‌شناسی باطل و ضد حق در طول تاریخ (أُمَّةٌ أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ...)
- جایگاه والای اهل بیت علیهم‌السلام در نظام اسلامی و توطئه کنارزدن آنان (دَفَعْتُكُمْ عَن مَّقَامِكُمْ...).

۵. مباشران، یاوران، حامیان و راضیان ظلم

گاهی در ظلم و جنایتی که انجام می‌گیرد، کسانی به طور مستقیم دخالت دارند و «عامل» اند. گاهی نیز کسانی سیاهی لشکرند، پشتیبان‌اند، تبلیغات‌چی‌اند، زمینه‌سازند، ابزار و امکانات را فراهم می‌نمایند، پول می‌دهند و حمایت زبانی می‌کنند، یا حداقل در دل به آن عمل جنایت‌کارانه راضی و خوشحال‌اند. همه اینان، «شریک جرم» اند و مورد مؤاخذه و مستحق لعن و برائت می‌باشند. در زیارت عاشورا، این بینش و بصیرت داده می‌شود که تنها صحنه‌گردانان و مباشران را نبینند؛ بلکه دست‌های پشت پرده و عوامل اصلی مخفی یا زمینه‌سازان حوادث را هم بشناسیم.

* نکات قابل بحث:

- هم‌دستی عاملان قتل، زمینه‌سازان و حامیان (نگاه جریان‌شناسانه)؛

- دشمن‌شناسی و شناخت چهره‌های پنهان و پشت پرده؛
- نگاه واحد به مباشران توطئه و جنایت، و عوامل پشت پرده و حامیان و ساکتان و راضیان؛
- تحلیل واژه‌هایی مانند: «الْمُهَيِّدِينَ لَهُمْ»، «اشياع»، «اتباع» و «اولیاء» در این بخش، و تعبیری مثل «أَسْرَجَتِ وَالْجَمَتِ وَتَنَقَّبَتِ» در فراز بعدی، و نیز مشارکت آنان که حتی اسب و زین و لجام برای نیروهای عمر سعد و ابن زیاد فراهم کردند.

۶. سِلْمٌ وَ حَرْبٌ

مسلمان نمی‌تواند نسبت به جریان حق و باطل، بی‌تفاوت باشد. جهاد با دشمنان حق و مبارزه با باطل، و هم‌بستگی و نصرت حق و یاری خط‌ائمه و ولایت، یک تکلیف است و بی‌تفاوتی، نوعی ترک تکلیف به شمار می‌رود (سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ).

* نکات قابل بحث:

- به جای تعبیر «مُسالَم» و «مُحَارِب»، کلمه «سِلْم» و «حَرْب» آمده است که نشانه عمق این مواضع است و تأکید بیشتری را می‌رساند.
- تکلیف‌مداری و موضع‌داشتن در برابر جریان حق و باطل؛ یعنی نفی بی‌طرفی؛
- شاخص بودن اهل بیت علیهم‌السلام و صاحبان ولایت برای این دوستی و دشمنی (سَأَلَكُمْ وَ حَارَبَكُمْ)؛
- آشتی‌ناپذیری حق و باطل تا قیام قیامت (إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)، و مقطعی نبودن این موضع‌گیری؛
- روایاتی که در مورد حب و بغض یا تولاً و تبراً است (هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ).

۷. جبهه متحد دشمنان اسلام

دشمن شناسی، از نکات محوری این زیارت است. دشمنی دیرین آل امیه، آل زیاد و آل مروان با خط اسلام و اهل بیت علیهم السلام، از زمان پیامبر بوده و تا کربلا و بعد از آن هم ادامه داشته است.

برای این که شبهه‌ای باقی نماند و همه چهره‌ها شناخته شوند، افزون بر این دودمان‌های عنادپیشه (آل امیه، آل زیاد و آل مروان)، به برخی هم که چهره‌های اصلی بوده‌اند، تصریح شده است، مانند: ابن مرجانه، عمر سعد و شمر. این بحث، بصیرت‌افزایی دارد و فهم دشمن شناسانه را افزایش می‌دهد.

* نکات قابل بحث:

- سابقه دشمنی بنی‌امیه، آل زیاد و آل مروان با پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان و حضور مستمر آنان در حرکت‌های ضد اهل بیت علیهم السلام؛

- نقش منافقانه گروه‌های یادشده بر ضد مسلمانان و اهل بیت علیهم السلام و نفوذ در مراکز حساس قدرت؛

- شناساندن چهره ابن زیاد (ابن مرجانه)، عمر سعد و شمر و دیگر جنایت‌کاران صحنه عاشورا، مثل: خولی، سنان، شبت، حرمله، محمد بن اشعث و مروان حکم؛^۱

- نقش مصداق‌شناسی در جریان مبارزات و اکتفانکردن به کلی‌گویی؛

- شناخت شمرها، ابن زیادها، حرمله‌ها و مروان‌های زمان حاضر و دنیای معاصر (تداوم خط حق و باطل).

۸. فرهنگ فدا و خون‌خواهی

در زیارت عاشورا و برخی زیارت‌های دیگر، تعبیراتی همچون: «بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي وَ نَفْسِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي» دیده می‌شود.

۱. برای شناخت چهره‌های مخالف، رک: پورامینی، محمدباقر، چهره‌ها در حماسه کربلا، قم: بوستان کتاب،

یک مؤمن و شیعه واقعی، باید در راه دینش از همه چیز بگذرد و خدا و دین برای او، از همه چیز، حتی از مال و جان خودش و پدر و مادرش هم مهم‌تر باشد. این مضمون، در قرآن کریم نیز مطرح است؛ «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ...»^۱

* نکات قابل بحث:

- محبت، تنها به ادعا نیست؛ بلکه در عمل باید ثابت شود (پیوند ایمان و عمل)؛
- مُحِب اهل بیت علیهم‌السلام، باید آماده فداکردن همه چیزش در این راه باشد (عشق و پای‌بندی به لوازم آن)؛

- خون‌خواهی اهل بیت علیهم‌السلام، یک ارزش و توفیق است که باید از خدا خواست (أَنْ يَرْزُقَنِي...)

- حرکت در خط خون‌خواهی شهدای کربلا، حرکت در مسیر امام زمان علیه‌السلام است؛ چون او منتقم خون شهدای کربلا است (أَيْنَ الطَّالِبِ بَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ = دعای ندبه)؛

- با وجود نهضت توأبیین و قیام مختار، هنوز تقاص خون امام حسین علیه‌السلام گرفته نشده و این خون‌خواهی ادامه دارد؛ چون خون‌خواهی واقعی، وقتی است که خط امام حسین علیه‌السلام و راه اهل بیت علیهم‌السلام احیا و حاکم شود و دین خدا در جهان نافذ باشد (أَيْنَ الْمُدَّخِرِ لِيَجْدِيَ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ = دعای ندبه)؛

- شعار یاران امام زمان علیه‌السلام نیز همین خون‌خواهی است (یا لثاراتِ الحُسَيْنِ)؛ پیوند عاشورا و انتظار، عاشوراییان و منتظران؛

- در دعاها و زیارت‌نامه‌های دیگر نیز درخواست و آرزوی خون‌خواهی مطرح

است (جَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَارِهِ مَعَ وَبِهِ الْإِمَامِ الْمُهَدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؛^۱
 - ارزش قیام خون خواهانه در رکاب امام حق از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ
 مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ)؛

- قیام‌های خون خواهانه پس از حادثه عاشورا، قیام مردم مدینه، توابین و مهم‌تر از
 همه قیام مختار.

۹. تقرب به خدا و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

راه تقرب به خدا و رسول و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، برائت‌جستن از دشمنان آنان است.
 تنها نمازخواندن و حج‌رفتن، عامل قرب نیست. وسیله تقرب، در خط صحیح
 اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بودن است (أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ... بِمُؤَالَاتِكَ وَبِالْبِرَاءَةِ...).

* نکات قابل بحث:

- لزوم و اهمیت تقرب به خدا؛
 - ضرورت تقرب به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛
 - چه چیزهایی عامل قرب است؟ (عوامل قرب آور)؛
 - اساس تقرب، با ولایت و برائت است (بِمُؤَالَاتِكَ وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ
 ذَلِكَ)؛

- در برائت از باطل، باید به بنیان‌گذاران، رهروان، پیروان و همه همسویان با باطل
 توجه داشت (أَسَّسَ، بَنَى، جَرَى، أَشْيَاعِهِمْ، أَتْبَاعِهِمْ)؛
 در این فراز، باز هم موالات و معادات، توکلاً و تبرأً، سلم و حرب، ولی و عدو، مطرح
 شده است که همین مسأله را می‌رساند. نکته جدید در این فراز، ناصبی‌ها است
 (الْناصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ) که دنباله‌های آنان، امروز هم در گوشه و کنار وجود دارند.

۱. توصیه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ به شیعه، جهت تسلیت‌گویی در روز عاشورا.

۱۰. سبک زندگی اهل بیته

در فراز دیگر (اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَخْيَايَ مَخْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ...)، درخواست حیات طیبه و نوع عالی زندگی و مرگ، همچون حیات و موت دودمان پیامبر خواسته شده است که بیانگر نوع و سبک زندگی اسلامی هم می‌باشد. خاندان پیامبر ﷺ، برای ما الگو هستند؛ هم برای نوع زندگی و هم از نظر نوع مرگ؛ زندگی و مرگ برای خدا و در راه خدا و طبق دین خدا.

زندگی ما، هم بعد فکری و اعتقادی دارد، هم بعد اخلاقی و رفتاری و هم بعد احکام و قوانین و حلال و حرام. حیات مسلمان باید از بدو تولد تا واپسین دم حیات، بر مدار دین و بر محور هدایت و ولایت معصومان ﷺ باشد.

* نکات قابل بحث:

- فرق بین «حیات و موت» و «مخیا و ممات» (اشاره به سبک و شیوه)؛
- محمد و آل محمد، اسوه و الگوی ما در حیات و ممات؛
- زندگی عقیده‌محور، تکلیف‌محور، دین‌محور و عزت‌محور، سبک زندگی محمد و آل محمد است؛
- هویت مکتبی، استقلال فرهنگی و الگوگیری از اسوه‌های مکتبی و دینی؛
- مراعات آداب و سنن اسلامی در همه عرصه‌ها، همچون: ولایت، تربیت، شغل و درآمد، معاشرت، خوردن و آشامیدن و پوشیدن، روابط با دیگران (دوست و دشمن)؛
- ضرورت شناخت سیره معصومین ﷺ جهت الگوگیری از آنان و تنظیم شکل زندگی بر اساس «مَخْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛
- جهاد و شهادت، یکی از شاخصه‌های زندگی و مرگ بر اساس الگوهای اهل بیت ﷺ؛
- مراجعه به زیارت جامعه در تبیین شیوه و خصال آل محمد (فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ...).

۱۱. تأکید بر دشمن‌شناسی و برائت

در فرازهای پایانی زیارت عاشورا، مجدداً به ترسیم خطوط دشمنی آل امیه و یزیدها و ابوسفیان‌های تاریخ می‌پردازد و عمق کینه آنان را نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد.

* نکات قابل بحث:

- جشن و شادی امویان بر حادثه عاشورا و مبارک‌دانستن روز شهادت امام حسین علیه‌السلام (إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكْتُ بِهِ...);
- شناخت چهره شجره خبیثه و ملعونه امویان و مروانیان (أَكَلَةَ الْأَكْبَادِ اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسَانِكَ وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ...);
- شجره ملعونه در قرآن، بنی‌امیه‌اند (اسراء، آیه ۶۰);
- احکام شرعی روز عاشورا، مانند: پرهیز از شادی، کراهت روزه‌گرفتن، لزوم سوگواری و اظهار حزن، تعظیم شعائر؛
- لعنت دوباره ظالمان و درخواست عذاب الهی برای آنان (فَضَاعِفُ عَلَيْهِمُ اللَّعْنُ مِنْكَ وَالْعَذَابُ);
- طرح دوباره تقرب به خدا به وسیله برائت از دشمنان و موالات با اهل بیت علیهم‌السلام (اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ...);
- طرح دوباره اولین ظالمان به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حامیان آن ظالمان و پیروان و دنباله‌روان (وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ).

۱۲. سلام بر شهیدان

نکوداشت و یاد شهیدان و نام‌بردن از آنان و طرح فداکاری ایشان، احیای فرهنگ جهاد و شهادت است. در فقرات پایانی، از فداکاران و جان‌باختگان در رکاب امام علیه‌السلام یاد می‌شود و بر چهره‌های شاخص شهدای اهل بیت (امام حسین، علی اکبر و اولاد امام و اصحاب امام) سلام و درود فرستاده می‌شود. پس از آن، بار

دیگر بر سران ظلم و بنیان‌گذاران ستم بر اهل بیت علیهم‌السلام و نیز بر یزید، ابن زیاد، شمر، عمرسعد، آل ابی‌سفیان، آل زیاد و آل مروان که همه جزو ملت واحد کفرند، لعن می‌فرستیم و از آنان براءت می‌جوییم؛ «الکفر ملّة واحدة».

* نکات قابل بحث:

- ویژگی‌های اصحاب با وفای امام حسین علیه‌السلام و الگوگیری از آنان؛
- معرفی خاندان‌های ضد اهل بیت علیهم‌السلام و پیشینه کفر و نفاق آنان و نقش این بصیرت در عمل یک مسلمان؛
- تأکید بر صد سلام و صد لعن، و نقش موضوع تکرار در خصوص اظهار ولایت یا براءت از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در تعمیق باورها و ثبات عقیده؛
- درخواست این‌که این زیارت آخرین زیارت نباشد و توفیق استمرار در این راه نورانی و الگو بودن این برنامه برای همه ایام و طول عمر.

منابع دیگر برای مطالعه

- با توجه به مباحث این زیارت‌نامه و پیام‌های آن، برای مطالعه بیشتر می‌توان به کتاب‌هایی که در باره موضوعاتی از قبیل: یاران امام حسین علیه‌السلام، شرح زیارت عاشورا، زیارت و آداب و آثار آن، حوادث و وقایع عاشورا، و یا دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته‌اند، مراجعه کرد؛ به عنوان نمونه، چند کتاب یادآوری می‌شود:
- پورامینی، محمدباقر، چهره‌ها در حماسه کربلا، قم: بوستان کتاب.
 - محدثی، جواد، درس‌هایی از زیارت عاشورا، قم، بوستان کتاب.
 - محمدی ری‌شهری، محمد، شهادت‌نامه امام حسین علیه‌السلام، قم: دار الحدیث.
 - محدثی، جواد، فرهنگ زیارت، تهران: نشر مشعر.
 - ناظم‌زاده، اصغر، اصحاب امام حسین علیهم‌السلام، قم: بوستان کتاب.
 - آقانهانی، مرتضی، یاران شیدایی حسین بن علی، قم: نشر ولاء منتظر.
 - حسینی میلانی، سید علی، ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا، قم: مرکز حقایق اسلامی.

- محدثی، جواد، پیام عاشورا، قم: زمزم هدایت.
- جوادی آملی، مرتضی، فلسفه زیارت و آیین آن، قم: اسراء.
- رکنی، محمدمهدی، شوق دیدار، مشهد: آستان قدس رضوی.
- عندلیب همدانی، حسین، ثارالله؛ خون حسین علیه السلام در رگ‌های اسلام، قم: انتشارات خیمه.
- قادری، سید محمدتقی، بر کدامین مصیبت باید گریست؟، قم: انتشارات نصایح.
- صالح‌نیا، یحیی، الوتر الموتور، تهران: مرکز رسیدگی به امور مساجد.
- جمعی از نویسندگان، نینوا و انتظار تأملی نو، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام.
- پورسیدآقایی، مسعود، عاشورا و انتظار، قم: انتشارات حضور.
- هراتیان، علی، عاشورا؛ مکتب انتظار، قم: نشر سبط النبی.

عوامل سعادت در قرآن

فرح‌الله میرعرب*

اشاره

سعادت، مطلوب فطری و قلبی هر انسان است. انسان با تمام وجود تلاش می‌کند که از رنج‌ها و سختی‌ها رها شود و به زندگی آسوده و لذت واقعی و دایمی برسد. به همین دلیل، بسیار مهم است که آدمی، سعادت حقیقی را بشناسد و عوامل آن را بداند. البته خدای متعال که خالق انسان است، بهتر از هر کس دیگری سعادت واقعی و شقاوت و عوامل آن را در کتاب خویش، قرآن کریم، بیان نموده است. به همین دلیل، باید به قرآن مراجعه کنیم تا سعادت راستین را بشناسیم.

معنای لغوی سعادت و شقاوت

سعادت در لغت، از «سَعَدَ» گرفته شده و بر سرور و شادی قلبی دلالت می‌کند.^۱

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۳، ص ۵۷، واژه «سعد».

نقطه مقابل سعادت، شقاوت است که از «شقی» گرفته شده است؛ یعنی حالتی سخت و دشوار که انسان را از پیمودن راه خیر، شایسته و کمال مادی و معنوی باز می‌دارد.^۱

نزدیک‌ترین واژه به سعادت، واژه فلاح و فوز است. «فلاح»، به معنای نجات از بدی‌ها و دست یافتن به خیر و صلاح آمده است.^۲ «فوز» هم معنایی مشابه دارد.^۳ البته فوز، یک مرحله بالاتر از فلاح است و به مطلوب و مقصود، بیشتر توجه دارد.^۴

دقت در معنای لغوی نشان می‌دهد که «فلاح یا رستگاری»، مقدمه «سعادت» است؛ زیرا انسان ابتدا باید از عوامل شقاوت و گرفتاری نجات یابد تا بتواند به مطلوب خود که سعادت است، برسد. «فوز»، مرحله‌ای بالاتر بوده و به سعادت خیلی نزدیک‌تر است؛ ولی سعادت، خود مقصودی است که انسان می‌خواهد؛ به بیان دیگر، نتیجه و حاصل «فلاح» و «فوز»، سعادت است.

سعادت در اصطلاح

مرحوم طبرسی می‌گوید: «سعادت، قوت و غلبه اسباب سعادت بر شقاوت و برخورداری از نعمت است که به واسطه حُسن عمل در راه اطاعت خداوند به دست می‌آید.»^۵

آیت‌الله مکارم شیرازی، سعادت را «فراهم بودن اسباب تکامل برای یک فرد یا یک جامعه» به منظور رسیدن به مطلوب، یعنی بهره‌مندی از شرایط روحی،

۱. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، قم: انتشارات مصطفوی، ج ۶، ص ۹۶، واژه «شقی».

۲. همان، ج ۹، ص ۱۳۳، واژه «فلاح».

۳. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب، ص ۶۴۷، واژه «فوز».

۴. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، پیشین، ج ۹، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.

۵. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ج ۳، ص ۱۹۴.

جسمی، خانوادگی، محیطی و فرهنگی مناسب، برای رسیدن به هدف‌ها تعریف کرده‌اند.^۱

از نظر ملاصدرا، سعادت مربوط به درجات و مقامات وجودی است. با این مبنا، او چنین گفته است: «هرگاه نفوس انسانی به کمال حقیقی و نهایی خود برسند، رابطه‌شان با این بدن عنصری مادی قطع می‌شود و به آفریدگار رجوع می‌کنند. آن‌گاه به قرب الی‌الله نایل شده، دارای سعادت، بهجت و سروری می‌شوند که برای کسی قابل توصیف نیست.»^۲

علامه طباطبایی می‌گوید: «سعادت در انسان که مرکب از روح و بدن است، خیری است که مقتضای قوای روحی و بدنی او است؛ یعنی چیزی که به آن متنعم می‌شود و از آن لذت می‌برد.»^۳ بر اساس این تعریف، انسان‌ها به دو دسته سعادت‌مند و شقاوت‌مند تقسیم می‌شوند؛ چنان‌که خدای متعال در آیه ۱۰۵ سوره هود، مردم را در قیامت به دو دسته می‌داند: «شَقِیٌّ» و «سَعِیدٌ».

در آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره هود نیز افراد شقی و جایگاه آنان معرفی شده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ... * خَالِدِينَ فِيهَا...». همچنین، در آیه ۱۰۸ سعادت‌مندان و جایگاه آنان معرفی گردیده است: «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِالْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...». سعید، کسی است که تا آسمان‌ها و زمین برقرار است، جاودانه در بهشت خواهد بود. پس، سعادت، یعنی رسیدن به بهشت جاوید و بهره‌مندی از نعمت‌های آن، و اگر عوامل رسیدن به بهشت جاودانه را بیابیم، عوامل سعادت را یافته‌ایم. در مقابل، شقاوت، یعنی محروم شدن از نعمت‌های بهشت و گرفتار شدن در عذاب و سختی‌های جهنم.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۹، ص ۴۹.

۲. صدر المتالیهین شیرازی، اسفار اربعه، قم: انتشارات مصطفوی، ج ۹، ص ۱۲۱.

۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱۱، ص ۱۸.

عوامل سعادت

عوامل سعادت در قرآن متعدد است که در این جا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ایمان و عمل صالح

اعتقاد به خدا و عمل صالح، از مهم‌ترین عامل‌های سعادت است. علامه طباطبایی می‌گوید: «راه وصول به سعادت، ایمان به خدا و عمل صالح است که از روی اراده و اختیار انسان صادر شود.»^۱ در قرآن از این دو به عنوان عامل سعادت یاد شده است: «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...؛ انسان‌ها همه در زیان‌اند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند...»^۲

أبی بن کعب گفته: «سوره عصر را برای رسول خدا ﷺ خواندم و تقاضای تفسیر کردم. حضرت فرمود: کسانی مانند ابو جهل در خسارت و زیان‌کاری، و اهل بیت که علی علیه السلام در رأس آنها است، نماد ایمان و عمل صالح هستند.»^۳

پس، ایمان همراه با عمل صالح، سبب نجات انسان از خُسران است و در مرحله بالاتر، این دو، عامل رسیدن به بهشت جاودان می‌باشند: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۴ و به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، نوید ده که برای آنان در آخرت بوستان‌هایی انبوه از درختان است که از زیر آنها جوی‌ها روان است... و در آن جا همسرانی پاک خواهند داشت و در آن جا جاودانه خواهند بود.» البته ایمان به خدا و پیامبران، نشانه دارد: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ

۱. همان، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲. عصر، آیه ۲ - ۳.

۳. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ج ۲۰، ص ۳۹۳ - ۳۹۴.

۴. بقره، آیه ۲۵.

رَسُولُهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا؛ و هرکس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری [و پیروزی] عظیمی دست یافته است.» در ضمن، ایمان و عمل صالح، باید نمود عینی و خارجی پیدا کند.

۲. تقوا

تقوا، سعادت آفرین و زمینه‌ساز عمل به دستورات خداوند است. طبرسی در این باره می‌گوید: «تقوا، پرهیز از حرام‌ها و انجام واجبات، دور ماندن از عذاب خدا با انجام اعمال پسندیده و درست، و نرفتن به میدان نهی‌ها و حضور در سرزمین امرهای خدا است.»^۱

علامه فضل‌الله نیز می‌نویسد: «تقوا، حفاظت از نفس و روح از عوامل نگرانی است و در عرف شرع، حفظ نفس از معصیت خدا و ترک طاعت او معنا شده؛ زیرا چنین حفاظتی، نتیجه‌اش حفظ جان آدمی از عذاب است.»^۲

خدای متعال قرآن را کتاب هدایت تقوای پیشگان معرفی نموده، ایشان را اهل هدایت و رستگاری می‌داند: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ... أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»^۳

در آیات متعدد دیگر نیز خدای متعال اهل تقوا را رستگار و سعادت‌مند خوانده است؛ مانند: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»^۴ در سوره یونس نیز آمده است: «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ... ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۵ آنان که [به خدا و پیامبر] ایمان آورده و همواره تقوای پیشه بوده‌اند. برای

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۲. فضل‌الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک، دوم، ج ۱، ص ۹۹.

۳. بقره، آیه ۲ و ۵.

۴. بقره، آیه ۱۸۹؛ آل عمران، آیه ۱۳۰ و ۲۰۰.

۵. یونس، آیه ۶۳ - ۶۴.

آنان در زندگی دنیا و در آخرت، بشارت است... این است، سعادت بزرگ. «تقوا، حقیقتی است که دامنه و آثار گسترده‌ای دارد. در آیه‌ای خدای متعال بعد از دعوت از همه به عجله برای رسیدن به مغفرت الهی و بهشت وسیع، این نعمت را آماده‌شده برای پرهیزکاران می‌داند: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^۱

علامه طباطبایی می‌فرماید: «این آیه، زمینه‌سازی کرده تا دستورات اخلاقی مهمی را بیان کند که اهل تقوا باید انجام دهند تا به سعادت مطلوب برسند.»^۲

حال جای این پرسش وجود دارد که اهل تقوا چه ویژگی‌هایی دارند؟ قرآن کریم در اشاره به صفات اخلاقی متقین فرموده: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۳ تقوایپیشگان، کسانی‌اند که در آسایش و تنگی، از اموال خود در راه خدا انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌خورند و از لغزش مردم در می‌گذرند. اینان، نیکوکارند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

خداوند در آیه بعد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۴ و کسانی‌اند که چون کار زشتی انجام دهند یا در اثر گناهی به خود ستم کنند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌طلبند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر گناهانی که مرتکب شده‌اند، اصرار نمی‌ورزند و می‌دانند [که اصرار بر گناه، رفتاری بدتر از گناه است].»

۱. آل عمران، آیه ۱۳۳.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۴، ص ۲۰.

۳. آل عمران، آیه ۱۳۴.

۴. آل عمران، آیه ۱۳۵.

پس، عامل تقوا، خود به چندین عامل تجزیه می‌شود؛ انفاق در راحت و رنج، مهار خشم، گذشت از [خطای] مردم، پشیمانی سریع از اعمال زشت و عذرخواهی از خداوند، و استغفار برای گناهان و عدم اصرار بر گناه.

در پایان، خداوند بار دیگر پاداش چنین مردمی را بیان می‌کند و می‌فرماید: «أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا...»^۱ پاداش اینان از طرف پروردگارشان، آمرزش و باغ‌هایی است که از زیر درختان آن‌ها نهرها جاری است و برای همیشه در آن (باغ‌ها) هستند...».

علامه فضل‌الله در این باره نوشته: «این آیات می‌فهماند عظمت شخصیت انسانی به این است که خصوصیات ذاتی انسان در کنار ویژگی‌های رفتاری و معنوی عرفانی، جمع شوند تا شخصیتی متوازن به وجود آید که ارزش جاودانه شدن در بهشت را داشته باشد.» به بیان ایشان: «انسان در تربیت اخلاقی اسلامی، به یک عنصر «خیر» تبدیل می‌شود که از طرفی، به خدا مرتبط است و از طرف دیگر، به مردم. و «خیر»، در بهشت جاویدان است.»^۲

در آیه دیگر، تقوای الهی نشانه‌ای دارد که در هدایت و سعادت آدمی نقشی تعیین‌کننده دارد و آن، حفظ زبان از گناه و آراستن آن به حق و راستی است. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن محکم و حق بگویید.»

«قول سدید»، یعنی «سخن محکم و استوار» که روی حساب و موافق حق و واقع است؛ سخنی که همچون یک سد محکم، جلو امواج فساد و باطل را می‌گیرد. علمای اخلاق گفته‌اند: «زبان، پربرکت‌ترین عضو بدن، و مؤثرترین وسیله طاعت

۱. آل عمران، آیه ۱۳۶.

۲. فضل‌الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۳ - ۲۷۴.

۳. احزاب، آیه ۷۰.

و هدایت و اصلاح است و در عین حال، خطرناک‌ترین و پُرگناه‌ترین عضو بدن محسوب می‌شود؛ تا آن‌جا که حدود سی گناه کبیره از همین عضو کوچک صادر می‌گردد.^۱

خاتم رسولان حق صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ؛ ایمان هیچ بنده‌ای از بندگان خدا به راستی نمی‌گراید، مگر این‌که قلبش مستقیم گردد و قلبش مستقیم نمی‌شود، مگر این‌که زبانش درست شود.»^۲

امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده: «زبان هر انسانی، همه روز صبح از اعضای دیگر احوال‌پرسی می‌کند و می‌گوید: چگونه صبح کردید؟ همه آن‌ها در پاسخ این اظهار محبت زبان، می‌گویند: حال ما خوب است، اگر تو بگذاری! تو را به خدا سوگند ما را رعایت کن. ما به وسیله تو ثواب می‌بینیم و با حرکات تو مجازات می‌شویم.»^۳

اگر تقوای زبان به‌خوبی رعایت شود، نتیجه‌اش همان چیزی است که قرآن کریم بیان فرموده: «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...؛ خدا کارهای شما را اصلاح می‌کند و سبب آمرزش گناهان شما است.»

در حقیقت، تقوا پایه اصلاح زبان و سرچشمه گفتار حق است و گفتار حق، یکی از عوامل مؤثر اصلاح اعمال بوده و اصلاح اعمال نیز سبب آمرزش گناهان است؛ به بیان دیگر، سخن مطابق تقوا، یک حسنه است و حسنه نیز مایه پاک‌سازی انسان از گناهان است؛ «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛^۴ اعمال نیک، گناهان را از

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۱۷، ص ۴۴۷ - ۴۴۸.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۲۷۸.

۴. احزاب، آیه ۷۱.

۵. هود، آیه ۱۱۴.

بین می‌برند.»

معیار سخن درست و حرف حق چیست؟ قسمتی از آیه ۷۱ سوره احزاب به این سؤال جواب داده است؛ آن‌جا که فرموده: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند.» پس، معیار آن است که هر چه را آنان می‌پسندند، بگوییم و اختیار زبان خویش را به خواست آنان بدهیم. اگر چنین کنیم، به یقین سعادت بزرگ نصیب ما خواهد شد؛ «فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا.»

۳. پای‌بندی به احکام و حدود الهی

حدود خدا، همان احکام الهی است که نظام زندگی بر مراعات آن‌ها استوار است. بنده خدا، با التزام به احکام اسلام می‌تواند راه سعادت را بی‌یابد.

در آیه ۱۱۲ سوره توبه خدای متعال گروهی از مؤمنان را: «وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ؛ پاسداران حدود و احکام خدا» می‌نامد؛ همان گروهی که در آیه ۱۱۱ خود را خریدار جان آنان معرفی نموده و پاداش این فداکاران را برخوردار از بهشتی شمرده که سعادت بزرگ خوانده می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ... وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.»

بنابراین، آیه دلالت دارد که پای‌بندی و عمل به احکام خدا، عامل رسیدن به سعادت و رستگاری است.

در آیاتی دیگر، به طور کلی، عنوان «حدود» و وجوب عمل به آن‌ها مطرح شده: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا؛ این‌ها، حدود و مرزهای الهی است؛ به آن نزدیک نشوید.»

آیاتی که بیان‌گر این عامل سعادت هستند، بسیارند؛ برای نمونه، در آیه ۱۳ سوره نساء می‌فرماید:

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»

خَلْدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ این‌ها، مرزهای الهی است و هرکس [دستورات و حکم‌های] خدا و پیامبرش را اطاعت کند، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند و این، سعادت بزرگی است.»

علامه فضل‌الله در این آیه، «حُدُودُ اللَّهِ» را احکام مربوط ارث و رفتار با یتیمان معنا کرده که واجب است به آن عمل شود تا راه مستقیمی که خدا مشخص کرده، منحرف نشود. این عمل، سبب وارد شدن در بهشتی می‌شود که مرگ در آن معنا ندارد و آن‌جا است که انسان خود را در یک فضای پُر از نعمت الهی می‌بیند و تمام وجودش لذت می‌شود.^۱

در بعضی آیات هم در برابر مبارزه با ربا و عمل به حکم خداوند، وعده سعادت داده شده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (بهره پول) را با افزودن‌های مکرر نخورید. تقوای الهی پیشه کنید، شاید رستگار شوید.» این آیه، عامل سعادت و رستگاری را تقوا دانسته که در این‌جا، ترک رباخواری است.^۳

یکی دیگر از احکام اسلام که نقش مهمی در سعادت انسان دارد، عمل به تکلیف واجب «امر به معروف و نهی از منکر» است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۴ و باید از شما گروهی باشند که به کار خیر دعوت کنند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز دارند و آنان، سعادت‌مندان هستند.»

۱. فضل‌الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۹.

۲. آل عمران، آیه ۱۳۰.

۳. مترجمان بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، تفسیر هدایت، مشهد: اول، ج ۱، ص ۶۱۰.

۴. آل عمران، آیه ۱۰۴.

همچنین در آیه ۱۱۲ سوره توبه خداوند یکی از اوصاف مؤمنان سعادت‌مند را «الْمَارُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ» بیان فرموده که به‌روشنی نقش این واجب را در زندگی انسان نشان می‌دهد.

۴. وفای به عهد

در ابتدای سوره مؤمنون می‌خوانیم: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ؛ مؤمنان، سعادت‌مند و رستگارند.» در آیه ۸ همین سوره نیز آمده: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ آنان که به [حفظ] امانت و عهدشان پای‌بند هستند.»

در سوره رعد آیه ۱۹ از کسانی به نام «أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ خردمندان» یاد کرده و اولین صفت آنان را وفای به عهد و ترک پیمان‌شکنی برشمرده: «الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ؛ آن‌ها کسانی هستند که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.»

«عهد و پیمان خدا، معنایی وسیع دارد؛ عهدهای فطری و پیمان‌هایی که خدا به مقتضای فطرت از انسان گرفته، مانند فطرت توحید و عشق به حق و عدالت؛ پیمان‌های عقلی، یعنی آنچه را که انسان با نیروی تفکر و اندیشه و عقل از حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد درک می‌کند؛ و نیز پیمان‌های شرعی، یعنی آنچه را که پیامبر ﷺ از مؤمنان در رابطه با اطاعت فرمان‌های خداوند و ترک معصیت و گناه پیمان گرفته. طبیعی است که وفا به پیمان‌هایی که انسان با دیگر انسان‌ها می‌بندد نیز در این مجموعه وارد است.»^۱

قرآن کریم در آیات ۲۲ تا ۲۴ همین سوره، به اهل وفا و امانت‌داری، وعده عاقبتی نیک داده است که بیان‌گر نهایت سعادت است: «عُقُوبَى الدَّارِ»؛ باغ‌های جاویدان بهشت: «جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا»؛ احترام و سلام فرشتگان: «وَالْمَلَائِكَةُ

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۸۴. (با اندکی ویرایش)

يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»^۱ چه نیکو فردوسی حکیم سروده است:
 سراسر جهان پیش او خوار بود جوانمرد بود و وفادار بود

۵. صداقت

یکی از عوامل تأمین کننده سعادت در آخرت، صداقت است. انسان صادق و راست گو، کسی است که با درک حقیقت، لجاجت و خودخواهی ندارد و آنچه را دیده و فهمیده، با کمال شهامت ابراز می کند؛ البته بسیاری نیز مدعی هستند که اگر حق را درک کنند، می پذیرند و از آن پیروی می کنند؛ در حالی که این گونه نیستند.

قرآن کریم در بیان آثار معنوی و اخروی راست گویی می فرماید: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۲ خداوند می گوید: امروز، روزی است که راستی راست گویان، به آنها سود می بخشد. برای آنها باغ هایی از بهشت است که نهرا از زیر [درختان] آن می گذرد و تا ابد، جاودانه در آن می ماند. هم خداوند از آنان خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند. این، سعادت بزرگ است.»

«منظور از این جمله، صدق و راستی در گفتار و کردار در دنیا است که در آخرت مفید واقع می شود؛ وگرنه صدق و راستی در آخرت که محل تکلیف نیست، فایده ای نخواهد داشت و... در آن روز، دروغ گویی وجود ندارد. بنابراین، آنها که مسئولیت و رسالت خود را انجام دادند و جز راه صدق و درستی نپیمودند، مانند مسیح عليه السلام و پیروان راستین او یا پیروان راستین سایر پیامبران که در این دنیا

۱. رک: همان، ص ۱۹۲ - ۱۹۳.

۲. مائده، آیه ۱۱۹.

از در صدق وارد شدند، از کار خود بهره کافی خواهند برد...^۱ نتیجه این صداقت و راستی، رستگاری عظیم و سعادت جاودان است.

۶. صبر و استقامت

صبر، نقش بسیار مهمی در زندگی انسان دارد. استقامت و صبر در برابر حوادث، ضامن سربلندی و سعادت انسان است. هر چقدر در باره نقش و اهمیت صبر در پیشرفت و تعالی انسان گفته شود، کم است؛ چنان که علی علیه السلام رابطه صبر و ایمان را به همانند رابطه سر انسان برای بدن معرفی کرده و فرموده: «إِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ».^۲

در سوره آل عمران می خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۳ ای کسانی که ایمان آورده اید! [در برابر مشکلات و هوس ها] استقامت کنید و در برابر دشمنان [نیز] پایدار باشید و از مرزها، مراقبت کنید و از خدا بترسید؛ باشد که رستگار شوید. در این آیه، صبر و سفارش به آن، عامل رستگاری و سعادت بیان شده است.^۴

همچنین در آیه ۱۱۱ سوره مؤمنون در مورد مؤمنانی که در برابر تمسخرها و آزارهای دشمنان صبر کردند، آمده: «إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ» من هم امروز که روز جزا است، به پاس صبر و شکیبایی که کردند، به آنان پاداش دادم. تنها آنان سعادت مند هستند.

مفهوم بسیار نزدیک به صبر، استقامت است. در واقع، میوه صبر، استقامت و پایداری است. می دانیم که تنها ایمان به خدا و پذیرش دین حق و مذهب اهل

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۵، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۲. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: انتشارات هجرت، اول، ۱۴۱۴ ق، حکمت ۸۲.

۳. آل عمران، آیه ۲۰۰.

۴. قرشی، سید علی اکبر، أحسن الحدیث، تهران: واحد تحقیقات اسلامی، اول، ج ۲، ص ۱۸۵.

بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کافی نیست؛ بلکه باید در این راه پایداری کنیم و مراقب باشیم تا لحظه‌ای منحرف نشویم. خدای متعال چند بار به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور استقامت داده است؛ از جمله در آیه ۱۱۲ سوره هود خطاب به آن حضرت فرموده: «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ؛ همان‌گونه که فرمان دادیم، استقامت کن و [نیز] کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند.» نقل است که حضرت فرمود: «شَبَّيْتَنِي سُورَةُ هُودٍ؛^۱ سوره هود، مرا پیر کرد.»

اگرچه استقامت ورزیدن سخت است، ولی سعادت‌آفرین است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛^۲ آنان که گفتند: پروردگار ما خدا است، سپس استقامت و پایداری کردند، فرشتگان بر آنان فرود آیند که نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده داده شده‌اید.»

۷. توبه

توبه، پشیمانی از رفتارهای زشت و بازگشت به سوی خدا و تغییر اعمال مطابق دستورهای خدا است. توبه از سوی بنده، بازگشت از معصیت و خطا و پشیمانی از آن است و از جانب خدا، پذیرفتن توبه او است.^۳ انسان طالب سعادت، باید با خدا رابطه خاص داشته باشد و خود را از گرد و غبار رفتارهای غفلت‌زای روزانه پاک سازد و به برکت راز و نیاز شبانه و بیداری سحری، طعم توبه را بچشد. به بیان سعدی شیرازی:

ای خوشا توبه و آویختن از خوبی‌ها و ز بدی‌های خود اظهار ندامت کردن

۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۶.

۲. فصلت، آیه ۳۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۶۱، واژه «توب».

خداوند در سوره نور می‌فرماید: «... وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»^۱ خداوند در این آیه بعد از تذکرها و دستورهایی که در مورد حفظ عفت و آبرو می‌دهد، می‌فرماید: هر جایی که مخالفت کردید، توبه کنید و بازگردید تا امید رستگاری برای شما باشد. در آیه ۶۷ سوره قصص نیز می‌خوانیم: «فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ؛ اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است از رستگاران باشد.» پس، توبه و انابه از گناهان گذشته و قرار گرفتن در زیر چتر حمایت الهی و اطاعت از اوامر خداوند متعال، نقش مهمی در رسیدن به سعادت دنیا و آخرت دارد.

در آیات ۷ غافر، ۶۰ تا ۶۳ سوره مریم و آیه ۸ سوره تحریم نیز سعادت‌آفرین بودن توبه بیان شده است.

نمونه‌هایی از اهل سعادت و شقاوت

در پایان، دو نمونه از کسانی را که در نهایت، به سعادت رسیدند و یا به شقاوت دچار شدند، معرفی می‌کنیم:

۱. بلعم باعورا

در قرآن کریم دانشمندی بزرگ که مستجاب الدعوه بود، از سوی خدا تشبیه به سگ شده است؛ زیرا او مسیر زندگی سعادت‌مند خویش را ادامه نداد و با ترک تقوا دچار شقاوت شد و از جهنمیان گردید. گویند که او به جای پیروی و حمایت از پیامبر خدا، برای حفظ جان خود، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را نفرین کرد. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: به بلعم باعورا اسم اعظم عطا شد و با آن دعا می‌کرد و مستجاب می‌شد؛ ولی او به سوی فرعون متمایل گشت. هنگامی که فرعون به

۱. نور، آیه ۳۱.

دنبال موسی علیه السلام و یارانش رفت، فرعون به بلعم گفت: به درگاه خدا دعا کن تا موسی و یارانش از ما دست بردارند.

بلعم، سوار الاغش شد تا دنبال موسی برود؛ اما الاغش از رفتن خودداری کرد. پس به زدن او پرداخت. خدا الاغ را به سخن آورد و به بلعم گفت: وای بر تو! چرا می‌زنی؟ آیا می‌خواهی با تو بیایم که پیامبر خدا و مؤمنان را نفرین کنی؟ بلعم، پیوسته الاغ را زد تا مُرد. این گونه بود که دیگر اسم اعظم از زبان او افتاد.^۱ به همین جهت، خداوند در قرآن کریم او را به سگ تشبیه نموده است.^۲

از امام باقر علیه السلام نقل شده: اصل آیه، در باره بلعم است؛ ولی خداوند سرگذشت او را به عنوان مثالی در باره کسانی از امت اسلام که هواپرستی را بر خداپرستی و هدایت الهی ترجیح دهند، بیان کرده است.^۳ به این ترتیب، بلعم از اوج سعادت، به قعر جهنم افتاد و نماد شقاوت شد.

۲. وهب و همسرش

وهب، مادر و همسرش نماد کسانی هستند که ساعاتی تأخیر می‌توانست آنان را از سعادت بزرگ محروم کند. آن‌ها نصرانی بودند و به وسیله امام حسین علیه السلام مسلمان شدند و روز عاشورا در صف لشکریان آن حضرت قرار گرفتند. روز عاشورا مادر و هب گفت: فرزند عزیزم! به یاری فرزند رسول خدا قیام کن. و هب به میدان رفت و بعد از رجزخوانی و معرفی خود، به دشمن حمله کرد و سخت جنگید. او بعد از کشتن عده‌ای، به جانب مادر و همسر برگشت. در مقابل مادر ایستاد و گفت:

۱. رک: حویزی، جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: رسولی محلاتی، هاشم، قم: اسماعیلیان، اول، ۱۴۱۵ ق،

ج ۲، ص ۱۰۲.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۷، ص ۱۵.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۴، ص ۷۶۹.

ای مادر! اکنون از من راضی شدی؟ مادر گفت: تا در پیش روی امام حسین علیه السلام کشته نشوی، راضی نمی شوم. به میدان برو و بجنگ تا شهید شوی.

وهب به میدان کارزار برگشت، رجز خواند و با تمام قدرت جنگید تا بعد از کشتن نوزده نفر سوار و بیست نفر پیاده از دشمن، دست‌هایش قطع شد. همسر و هب که این صحنه را دید، عمود خیمه را گرفت و به سوی و هب شتافت؛ در حالی که می گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! تا می توانی در راه پاکان و خاندان پیامبر بجنگ! و هب خواست که همسرش را به خیمه بازگرداند؛ ولی او لباسش را گرفت و گفت: من هرگز باز نمی گردم تا این که با تو کشته شوم. امام حسین علیه السلام مداخله کرد و آن زن برگشت. و هب به جنگ ادامه داد تا شهید شد. همسر و هب، پس از شهادت تاب نیاورد و به میدان دوید و خون‌های صورت او را پاک کرد که چشم شمر به آن بانوی باوفا افتاد. به غلامش دستور داد تا با عمودی که در دست داشت، بر او زد و او را شهید کرد. او، اولین بانوی شهید در لشکر امام حسین علیه السلام است. عمر سعد دستور داد: گردن و هب را زدند و سرش را به سوی لشکر امام حسین علیه السلام انداختند. مادر و هب، سر او را برداشت و بوسید. آن گاه به طرف لشکر عمر سعد انداخت. مادر و هب، عمود خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد ولی به امر امام حسین علیه السلام برگشت. مادر و هب، در حال برگشتن می گفت: خدایا! امید مرا ناامید مکن. امام علیه السلام فرمود: خداوند تو را ناامید نخواهد کرد و فرزندت در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.^۱

۱. رک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۱۶ - ۱۷.

آبرومندی در آموزه‌های قرآنی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود طیب حسینی*

اشاره

آبروی مؤمن، در آموزه‌های دینی ارزش و جایگاه بالایی دارد؛ به گونه‌ای که هم‌ردیف مال و جان وی می‌باشد و گاهی از جان و مال او نیز مهم‌تر است. ابن عباس می‌گوید: «رسول خدا ﷺ خطاب به کعبه گفت: خوشا به حال تو ای خانه! چه باعظمتی و چقدر حرمت تو بزرگ است! به خدا سوگند که حرمت مؤمن نزد خداوند، از حرمت و عظمت تو بیشتر است؛ زیرا خدای تعالی از تو یک چیز را حرام کرده است؛ اما از مؤمن سه چیز را: خونس، مالش و سوء ظن به او.»^۱ در بعضی روایات به جای عنوان «سوء ظن»، عنوان «عرض مؤمن (آبروی مؤمن)» آمده است؛ چنان‌که رسول اکرم ﷺ فرموده: «خون (جان)، آبرو و مال مسلمان، بر مسلمان دیگر حرام است.»^۲

* دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱. ورام بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، قم: مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ق، ص ۶۰.

۲. نهج الفصاحه، گردآوری و ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰ش، ص ۶۱۱.

متأسفانه، امروزه حرمت و آبروی مسلمانان حفظ نمی‌گردد و با کمترین بهانه، آبروی افراد در جامعه ریخته می‌شود. از این رو، بایسته است که این موضوع، از نظر آموزه‌های دینی بررسی شود.

مفهوم‌شناسی آبرو

واژه «آبرو»، به معنای اعتبار، حرمت، شرف، وجاهت و عرض است^۱ که معادل عربی آن، «ماء الوجه» می‌باشد؛ ولی در روایات برای این معنا، بیشتر واژه «عرض» به کار رفته است. آبرو را بدان رو آبرو گفته‌اند که باعث می‌شود آب و عرق شرم از روی انسان جاری شود. بدین‌سان، آبرو عبارت است از اعتبار، وجاهت و حرمتی که هر مسلمان در جامعه دارد و هر عملی که باعث از بین رفتن یا تضعیف آن گردد، آبروریزی و هتک حرمت شمرده می‌شود. در قرآن کریم، واژه «عرض» و «ماء الوجه» نیامده است؛ ولی آیاتی فراوان با موضوع آبروی انسان‌ها، به‌ویژه انسان‌های مؤمن، ارتباطی نزدیک دارد. البته کلمه «وجیه» به معنای آبرومند، دو بار در قرآن کریم آمده است؛ یکی در سوره آل عمران، آیه ۴۵ و دیگری در سوره احزاب، آیه ۶۹.

حفظ آبرو، امری ذاتی و فطری

قرآن کریم، انسان را موجودی برخوردار از کرامت ذاتی می‌داند که خداوند وی را بر دیگر آفریدگانش برتری داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛^۲ و ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم.» از برجسته‌ترین مظاهر کرامت انسان، برخوردارگی از عقل و حیا است. از این رو، انسان همواره و به‌طور طبیعی، در مقابل آنچه حرمت او را تهدید می‌کند، واکنش نشان می‌دهد. بر این اساس، حضرت آدم علیه السلام

۱. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۲۱.

۲. اسراء، آیه ۷۰.

ابتدایی‌ترین زشتی خود (عورت) را - که آن را با حرمت خود مرتبط می‌دانست - با برگ درختان پوشاند: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ»^۱ و چون از آن درخت بچشیدند، برای آن دو، شرمگاه‌شان پدیدار شد و شروع کردند از برگ‌های بهشت بر شرمگاه خویش چسبانیدن. براساس این آیه، انسان فطرتاً از این‌که کسی عورتش را ببیند، احساس شرم و خجالت می‌کند. پس، بخشی از آبرو و حرمت انسان، با عورتش در ارتباط است. به همین دلیل، در روایاتی متعدد و در کلمات بزرگان، عیوب مردم به عورت آنان تشبیه شده است.

قرآن کریم مطالبی را نقل می‌کند که از تمایل فطری انسان به حفظ آبرو حکایت دارد که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. درخواست عزیز مصر از یوسف علیه السلام، برای پوشیده نگاه داشتن اقدام ناشایست همسرش؛ «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا؛ أَيُّ يُوسُفُ، تُوَازِ [افشای] این قضیه، صرف نظر کن.»

۲. درخواست یوسف علیه السلام برای اعاده حیثیت پیش از آزادی از زندان؛ «قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بِالْأُنثَىٰ الَّتِي قَطَعْنَا أَيْدِيَهُنَّ إِنْ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ»^۲ [یوسف] گفت: سوی خواجهات باز گرد و از او بپرس که حال و کار آن زنان که دست‌های خویش بریدند، چه بوده است؟ (چرا دست خود را بریدند؟) همانا

۱. اعراف، آیه ۲۲. بیشتر مفسران، واژه «سَوَات» را به «عورت» تفسیر کرده‌اند. (طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۶۲۸؛ زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۹۵؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات

ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش، ج ۷، ص ۱۱۷)

۲. یوسف، آیه ۲۹.

۳. یوسف، آیه ۵۰.

پروردگار من به مکر آن‌ها دانا است.»

۳. آرزوی حضرت مریم علیها السلام پس از آن‌که با فیض الهی، عیسی علیه السلام را باردار شد، به این‌که ای کاش پیش از این مُرده، و از یادها فراموش شده بود؛ «قَالَتُ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا»^۱ گفت: ای کاش پیش از این، مُرده بودم و به فراموشی سپرده شده بودم.»

۴. درخواست لوط علیه السلام از قوم خود برای این‌که متعرض میهمانان وی نشده، او را بی‌آبرو نکنند؛ «قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُون»^۲ گفت: این‌ها میهمانان من‌اند، مرا رسوا مکنید.»

ضرورت حفظ آبرو

بر اساس آموزه‌های دینی و حکم فطرت و عقل، هر مسلمانی وظیفه دارد در حفظ آبروی خویش و دیگر مسلمانان کوشا باشد. هر گونه تلاشی برای هتک حرمت مسلمانان، پیامدهای بسیار زیان‌بار دنیوی و اخروی را در پی دارد؛ چنان‌که حفظ آبروی مسلمانان، پاداشی فراوان در دنیا و آخرت به ارمغان می‌آورد و موجب توفیقات مادی و معنوی می‌شود.

قبل از این‌که دیگران در اندیشه حفظ آبروی ما باشند، خودمان باید در حفظ آبروی‌مان تلاش نماییم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خون‌ها، مال‌ها و آبروهای‌تان بر شما حرمت دارد؛ همان‌گونه که عید قربان در ماه ذی‌الحجه و در سرزمین مکه حرمت دارد»^۳؛ یعنی مؤمن همان‌گونه که حرمت روز عید قربان و ماه ذی‌الحجه و شهر مکه را پاس می‌دارد، باید در حفظ آبرو و حرمت خود نیز بکوشد.

۱. مریم، آیه ۲۳.

۲. حجر، آیه ۶۸ و ۶۹؛ هود، آیه ۷۸.

۳. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۷.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آبروی خود را هدف تیرهای سخنان مردم قرار مده»؛^۱ یعنی مؤمن نباید بی‌جهت کاری کند که مردم از او بدگویی کرده و آبرویش را در جامعه بشکنند.
حافظ می‌گوید:

در حفظ آبرو ز گهر باش سخت‌تر کین آب رفته باز نیاید به‌جوی خویش^۲
در ضرب المثل آمده است: «آبی که آبرو ببرد، در گلو مریز.»^۳
حفظ آبرو، آن قدر مهم است که انسان باید مال خود را در راه آن هزینه کند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ صِيَانَةَ الْعِرْضِ بِالْمَالِ»؛^۴ بهترین عمل، آن است که انسان با مالش آبروی خود را حفظ کند.»

در تاریخ آمده که امام حسن علیه السلام در نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشت که چرا این قدر پول به بعضی شاعران می‌بخشد. امام حسین علیه السلام پاسخ داد: «برادر! شما خود بهتر از من می‌دانی که بهترین مال، آن است که برای حفظ آبرو صرف شود»؛^۵ یعنی این پولی که من به بعضی شاعران می‌پردازم، برای حفظ آبرویم از زبان تند و گزنده آنان است.

چه بسا برای حفظ آبرو، نه تنها از مال، بلکه باید از جان خود بگذریم. شاعری می‌گوید:

خون خود را گر بریزی بر زمین به که آب روی ریزی بر کنار

۱. سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: دار الهجرة، بی‌تا، ص ۶۳۸، نامه ۶۹.

۲. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، پیشین، ج ۱، ص ۲۱.

۳. همان.

۴. شیخ حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتین علیهم السلام، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۵۵۷.

۵. همان.

بت پرسیدن به از مردم پرست پند گیر و کار بند و گوش دار^۱
 در آموزه‌های دینی، بیش از سفارش در باره حفظ آبروی خویش، به حفظ آبروی
 دیگران سفارش شده است؛ زیرا معمولاً انسان‌ها برای حفظ آبروی خود انگیزه
 دارند؛ اما برای حفظ آبروی دیگران، نه تنها انگیزه کافی ندارند، بلکه گاه به دلیل
 حسادت‌ها و رقابت‌ها در امور مادی و کم‌ارزش دنیا، برای ریختن آبروی دیگران
 از انگیزه بسیاری برخوردارند. در روایتی رسول خدا ﷺ فرموده: «کسی که در راه
 غیبت برادرش و کشف سرّ و عیوب مخفی او قدم بردارد، اوّل گامی که برمی‌دارد،
 در جهنم می‌گذارد و خدای تعالی عیوب او را در بین خلایق آشکار ساخته،
 آبرویش را ببرد.»^۲

در روایت دیگری آمده که روزی عیسی عليه السلام از حواریون پرسید: «اگر شما در
 جایی ببینید یکی از دوستان و برادران‌تان هنگام خواب لباسش کنار رفته و
 مقداری از عورتش ظاهر شده، آیا سعی می‌کنید که او را بپوشانید و یا این‌که
 عورتش را بیش‌تر مکشوف می‌سازید؟ آن‌ها گفتند: روشن است؛ سعی می‌کنیم
 عورتش را بپوشانیم. حضرت فرمودند: خیر، شما این کار را نمی‌کنید؛ بلکه همه
 آن را نمایان می‌کنید.»^۳ آن‌ها از این سخن عیسی عليه السلام تعجب کردند؛ اما متوجه
 شدند که در این پرسش و پاسخ، رازی نهفته است. آن حضرت با این کار
 می‌خواستند به یاران خود بفهمانند که حق مؤمن بر مؤمن، این است که عیب او
 را بپوشاند و نه تنها آن را بازگو نکند، بلکه تا آن‌جا که می‌تواند پرده‌پوشی نماید
 تا آبرویش محفوظ بماند؛ همان‌گونه که نباید عورت او را مکشوف نماید.

۱. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، پیشین، ج ۱، ص ۲۲.

۲. خمینی، روح‌الله، چهل حدیث، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۰۴.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵، ص ۲۸۳.

عوامل و زمینه‌های هتک آبرو و حرمت

قرآن، ضمن معرفی ملاک‌هایی برای آبرومندی و محبوبیت، بر این نکته تأکید می‌کند که انسان پیش و بیش از هر چیز، باید در پی کسب منزلت نزد خداوند باشد که در این صورت، خدا طبق یک سنت تغییرناپذیر، به او محبوبیت و منزلت والای اجتماعی می‌بخشد؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۱ آنان که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خدای مهرگستر، محبت آنان را در دل مردم قرار خواهد داد.^۲

در تفسیر این آیه، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود: «وقتی خدا بنده‌ای را دوست بدارد، به جبرئیل خطاب می‌کند که تو نیز او را دوست بدار. سپس جبرئیل در بین اهل آسمان ندا می‌دهد که خدا آن بنده را دوست می‌دارد. پس شما نیز او را دوست بدارید. آن‌گاه خداوند همان محبت اهل آسمان به آن بنده را در بین اهل زمین نیز قرار می‌دهد.»^۳ بنابراین، هر عملی که محبت خداوند را در پی داشته باشد، موجب جلب آبرو می‌شود و هر عملی که از محبوبیت انسان نزد خداوند بکاهد، سبب کم‌شدن آبروی او نزد خدا می‌شود.

نمونه آن، بنی اسرائیل است که به دلیل مخالفت با برخی دستورهای دینی‌شان، شایسته خواری و رسوایی در دنیا شدند.^۴

نمونه دیگر، قوم صالح است که به دلیل تکذیب حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام و معجزه‌های

۱. مریم، آیه ۹۶.

۲. رک: طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۶، ص ۸۲۳؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۴۷.

۳. طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۶، ص ۸۲۳.

۴. رک: بقره، آیه ۸۵.

وی، گرفتار عذاب خوارکننده الهی شدند.^۱ از دیدگاه قرآن کریم و روایات، عوامل و زمینه‌های متعددی موجب هتک حرمت و آبروریزی می‌شود که گذرا به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. اظهار نیازمندی نزد دیگران

از مهم‌ترین چیزهای که با آبروی انسان در ارتباط است و موجب شرمساری، سرشکستگی و سرافکنندگی انسان می‌شود، اظهار نیازمندی نزد دیگران است. هر مسلمانی وظیفه دارد، از دراز کردن دست نیاز به سوی دیگران پرهیزد و آبروی خود را حفظ کند؛ اما اگر دیگران به او نیاز داشتند، قبل از درخواست و اظهار نیاز آن‌ها، نیاز آنان را برآورده ساخته و آبروی‌شان را حفظ نماید. قرآن با ستایش از فقیرانِ عقیف، نیازمندان جامعه را به حفظ آبروی خود و درخواست نکردن از ثروت‌مندان تشویق کرده است:

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْضَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا»^۲ صدقات، برای آن تهی‌دستانی است که در راه خدا محصور شده‌اند و نمی‌توانند برای کسب درآمد در زمین سیر و سفر کنند. از آن‌جا که خویش‌نشان دارند و فقر خود را آشکار نمی‌کنند، کسی که از حال‌شان بی‌خبر است، آنان را توانگر می‌پندارد و تو از نشان‌شان، بینوایی آنان را درمی‌یابی. آنان با وجود نیازمندی شدید، به اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند.»

خداوند در دارایی‌های توان‌گران، برای نیازمندان حقی قرار داده است. قرارداد چینی حقی، موجب جلوگیری از تحقیر نیازمندان از سوی توان‌گران می‌شود.

۱. رک: فصلت، آیه ۱۶.

۲. بقره، آیه ۲۷۳.

آیاتی که به صدقه پنهانی و منت‌نگذاشتن در صدقه تشویق می‌کند^۱ نیز در جهت حفظ آبروی نیازمندان، قابل تفسیر است.^۲

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقَطِّرُهُ السُّؤَالُ فَاَنْظِرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِّرُهُ»^۳ آبروی تو، یخی است که درخواست و اظهار نیاز نزد دیگران، آن را قطره‌قطره آب می‌کند. پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرومی‌ریزی؟^۴

انسان خردمند، باید بداند درخواست کمک از فردی که آبروی دیگران برای او بی‌ارزش است و از این‌که حرمت نیازمندان را بشکند، باکی ندارد، کاری بس اشتباه است. سعدی گوید: اگر آبروی فردی را در یک محله‌ای بریزی، ممکن است سنت حاکم بر روزگار، آبروی تو را در شهری ببرد:

مریز آبروی ای برادر به کوی که دهرت نریزد به شهر آبروی^۵

در روایتی آمده است: «مردی از مسلمانان مدینه، به شخصی بدهکار شد و نتوانست قرض خود را ادا کند. طلبکار، طلب خود را از آن مرد مطالبه می‌کرد. آن مرد برای چاره‌جویی نزد امام حسین علیه السلام آمد. همین که خواست نیاز خود را بیان کند و آثار درخواست در چهره‌اش ظاهر شد، امام حسین علیه السلام دریافت که او برای حاجتی آمده است. برای این‌که آثار ذلت و خواری سؤال بر چهره‌اش نشیند و خجل نشود و آبرویش حفظ شود، به او فرمود: آبروی خود را از درخواست رویاروی و مستقیم نگهدار، نیاز خود را بنویس و به من ده که به خواست خدا آنچه تو را شاد کند، به تو خواهم داد. او برای امام نوشت: ای

۱. رک: بقره، آیه ۲۶۲، ۲۶۴ و ۲۷۱.

۲. رک: طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۸؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۵۲. «مغفرة» نیز در آیه ۲۶۳ بقره، به حفظ آبروی فقیر، تفسیر شده است.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، پیشین، حکمت ۳۴۶.

۴. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، پیشین، ج ۱، ص ۲۲.

اباعبدالله! فلانی پانصد دینار از من طلب دارد و با اصرار از من مطالبه کرده است. از او برای من مهلت بخواهید تا زمانی که گشایشی برایم ایجاد شود و بتوانم طلبش را بپردازم.

امام حسین علیه السلام پس از خواندن نامه او، به منزل خود رفت و کیسه‌ای محتوای هزار دینار آورد و به او داد و فرمود: با پانصد دینار این پول، بدهکاری خود را بپرداز و با پانصد دینار دیگر، به زندگی خود سروسامان بده و جز به نزد سه نفر به هیچ کس حاجت خود را مگو: اول، مؤمن و دین‌دار که دین، نگهبان او است و باعث می‌شود حاجت تو را بدهد و آبروی تو را جایی نریزد. دوم، جوانمرد که به دلیل جوانمردی‌اش، حیا می‌کند درخواست تو را رد کند. سوم، صاحب اصالت خانوادگی که می‌داند تو به جهت نیازت، دوست نداری آبروی خود را از دست بدهی. او شخصیت تو را حفظ می‌کند و حاجتت را روا می‌سازد.^۱

۲. نسبت دادن فحشا به دیگران

از آن‌جا که هتک حرمت دیگران با متهم کردن آنان به فحشا، پیامدهای ناگواری در زندگی خانوادگی و اجتماعی دارد، حفظ آبرو از حد تشویق فراتر رفته و شکل قانون به خود گرفته است. از این رو، برای متهم نمودن دیگران، مجازات (حدّ قذف) پیش‌بینی شده است؛ «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲ و کسانی که به زنان شوهردار نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچ‌گاه شهادتی از آنان نپذیرید و اینان خود فاسق‌اند.»

۱. ابن شعبه حرانی، الحسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۵۱؛ نیز رک: محمدی اشتهاردی، محمد، داستان دوستان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲. نور، آیه ۴.

عمل کسانی که زنان پاک‌دامن را به عمل ناروا متهم کرده، آبروی آنان را می‌ریزند نیز گناهی بس بزرگ شمرده شده که افزون بر تازیانه، مورد لعن الهی قرار گرفته، در دنیا و آخرت از رحمت او محروم شده و مستحق عذاب عظیم خداوند خواهند بود؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱ بی‌گمان، کسانی که به زنان پاک‌دامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان، نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود.»

این که برای اثبات زنا، لواط و مساحقه^۲، چهار شاهد لازم است^۳ - با این که در مسائلی مهم‌تر چون قتل، دو شاهد کافی است - برای حفظ آبروی افراد در جامعه است.^۴

۳. تمسخر و تحقیر دیگران

خداوند مؤمنان را از تمسخر و نسبت دادن القاب زشت به یکدیگر نهی کرده است تا حرمت مؤمنان حفظ شود؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِقَابِ بئس الاسم الفسوق بعد الإيمان وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگز گروهی [از مردان شما] گروه دیگر را

۱. نور، آیه ۲۳.

۲. مقداد سیوری، جمال‌الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. نساء، آیه ۱۵.

۴. مقداد سیوری، جمال‌الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۷؛ زمخشری،

محمود، الکشاف، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۳.

۵. حجرات، آیه ۱۱.

مسخره نکند. شاید آن گروه (مسخره‌شدگان)، بهتر از آنان باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را. شاید آن گروه، بهتر از آنان باشند و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و همدیگر را به لقب‌های زشت مخوانید. بد نام‌گذاری است [یاد کردن مؤمن به فسق، پس از ایمان. آنان که توبه نکنند، آن‌ها ایند که ستمکارند].»

۴. غیبت، تجسس و سوء ظن

خداوند از غیبت که عاملی برای ریختن آبروی افراد جامعه است، و از تجسس از اسرار مردم که می‌تواند زمینه‌ای برای غیبت و کشف اسرار آنان باشد و نیز از سوء ظن که آن نیز می‌تواند مقدمه‌ای برای تجسس و غیبت باشد، نهی کرده است؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا»^۱ ای مؤمنان! از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید که برخی از گمان‌ها، گناه است و [در کار مردم] کاوش ننمایید و از یکدیگر غیبت نکنید.» البته هر عملی که غرض از آن، مشورت دادن به کسی که از انسان در باره فردی مشورت خواسته، آن هم به میزان ضرورت برای مشورت‌دهی، یا منظور از آن دادخواهی باشد، غیبت شمرده نمی‌شود.^۲

۵. تهمت

نسبت دادن خطا و گناه خود به دیگران که موجب خدشه‌دار کردن آبروی آنان است، از نظر قرآن، بهتان و گناهی آشکار است؛ «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»^۳ و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی‌گناهی را متهم سازد، بارِ بهتان و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.»

۱. حجرات، آیه ۱۲.

۲. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تصحیح: ابراهیم المیانجی، طهران: المكتبة الاسلامیة، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۸.

۳. نساء، آیه ۱۱۲.

۶. جدال با دیگران

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ؛^۱ هر کس نسبت به آبروی خود بخیل است و نمی‌خواهد آبرویش نزد کسی ریخته شود، باید از جدال با دیگران پرهیزد.»

این نکته شایان توجه است که برخی از ملاک‌های آبرو یا بی‌آبرویی، امور اعتباری برخاسته از سنت‌های نادرست اجتماعی می‌باشد که قرآن در صدد تغییر این باورهای نادرست، و معرفی معیارهای درست است؛ مانند این‌که در جاهلیت، طایفه و قبیله را معیار آبرو و ارزش می‌دانستند و داشتن فرزند دختر را معیار ننگ و بی‌آبرویی به شمار می‌آوردند؛^۲ در حالی که قرآن، طایفه‌ها و قبیله‌ها را معیار شناسایی یکدیگر معرفی می‌کند و ارزش و آبرو را به تقوا می‌داند.^۳ در نظر مردم ظاهربین، برخورداری از امور مادی، عاملی برای کسب منزلت اجتماعی و آبرو به شمار می‌رود؛ چنان‌که یکی از آموزه‌های داستان قارون که در قرآن کریم آمده، کشیدن خط بطلان بر این پندار مردم ظاهربین است.^۴

موارد جواز هتک آبروی دیگران

با همه‌اhtمامی که قرآن کریم به حفظ آبروی هر انسانی، به‌ویژه انسان مسلمان دارد، در مواردی برای عده‌ای حرمتی قائل نبوده، ریختن آبروی آن‌ها را جایز می‌داند:

۱. خداوند به کسانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند، اجازه داده تا ستمی را که بر آنان رفته، آشکارا بازگویند؛ «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»^۵

۱. سید رضی، نهج البلاغه، پیشین، حکمت ۳۶۲.

۲. نحل، آیه ۵۸ - ۵۹.

۳. حجرات، آیه ۱۳.

۴. رک: قصص، آیه ۷۶ - ۸۴.

۵. نساء، آیه ۱۴۸.

خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد؛ مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد.»

روشن است که معنای این آیه، جواز ریختن آبروی افرادی است که به دیگران ستم می‌کنند. این آیه، بیان‌گر یک عامل بازدارنده برای ستم به افراد ضعیف جامعه است؛ تا بعضی انسان‌های صاحب قدرت و ثروت، به خود اجازه ندهند به انسان‌های ضعیف‌تر ستم کنند. معمولاً برای افراد صاحب منصب و ثروت، بسیار اهمیت دارد که برای حفظ جایگاه و قدرت‌شان، آبروی‌شان را حفظ کنند و از هر نوع هتک حرمت خود، جلوگیری نمایند.

۲. اگر زنا با شهادت چهار نفر ثابت شود، بر حاکم اسلامی است تا در حضور گروهی از مؤمنان، زناکننده را تازیانه بزند؛ «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۱ و باید که گروهی از مؤمنان، شکنجه آن دو را حاضر و گواه باشند.»

۳. کسانی که به زنان و مردان پاک‌دامن نسبت زنا می‌دهند و نمی‌توانند با چهار شاهد آن را اثبات کنند، افزون بر حکم تازیانه بر آنان (حد قذف)، خداوند آنان را فاسق شمرده، در باره آن‌ها می‌فرماید: هرگز گواهی آنان را نپذیرید؛ مگر این‌که توبه کنند؛ «وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَاصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲

نپذیرفتن شهادت فاسقان، به معنای هتک حرمت و آبروی آنان در روابط اجتماعی است.

۴. فرمان به قطع دست «سارق» در حضور افراد جامعه، دلیل بی‌آبرویی و عدم حرمت سارقان در جامعه اسلامی است؛ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا

۱. نور، آیه ۲.

۲. نور، آیه ۴ - ۵.

جَزَاءٌ بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللَّهِ؛^۱ و [ای حاکمان اسلامی!] مرد دزد و زن دزد، دست‌شان را (چهار انگشت؛ غیر ابهام دست راست‌شان را) ببرید؛ به سزای کاری که کرده‌اند و به جهت کیفری که از جانب خداوند معین شده است.»

شایان ذکر است، اجرای این سه حد که مستلزم بی‌آبرویی آن افراد است، ابزاری برای اصلاح جامعه از سه عامل مهم فساد اجتماعی است و در حقیقت، ابزار بازدارنده‌ای است تا همواره در جامعه اسلامی حرمت و آبروی افراد تا حد امکان حفظ شود و به راحتی آبروی افراد ریخته نشود. افزون بر این، از رواج بعضی گناهان، مثل فحشا و سرقت، جلوگیری شود.

سیره اهل بیت علیهم‌السلام در حفظ آبروی دیگران

اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمینه حفظ آبروی دیگران، الگویی بی‌بدیل‌اند. در روایت است که امیر مؤمنان علیه‌السلام مقدار پنج وسق (حدود پنج بار) خرما برای مردی که آبرومند بود و از کسی تقاضایی نمی‌کرد، فرستاد. شخصی که در آن جا بود، به آن حضرت گفت: آن مرد که تقاضای کمک نکرد. چرا برای او خرما فرستادی؟ به علاوه، یک وسق برای او کافی بود. امام خطاب به او فرمود: خداوند امثال تو را در جامعه ما زیاد نکند. من می‌بخشم و تو بخل می‌ورزی. اگر من آنچه را که مورد حاجت او است، پس از درخواستش به او بدهم، در این صورت، چیزی به او نبخشیده‌ام؛ بلکه بهای آبرویی را که به من داده، به او پرداخته‌ام؛ زیرا اگر صبر کنم تا او سؤال کند، در حقیقت، او را وادار کرده‌ام که آبرویش را به من بدهد؛ آن رویی را که در هنگام عبادت و پرستش خدای خود و خدای من، به خاک می‌سایید.^۲

همچنین، نقل شده است که مردی خدمت امام حسن علیه‌السلام رسید و با گفتن دو بیت

۱. مائده، آیه ۳۸.

۲. رک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۸.

شعر، اظهار فقر و پریشانی کرد:

لَمْ يَبْقَ لِي شَيْءٌ حَتَّى يُبَاعَ بِدِرْهَمٍ يَكْفِيكَ مَنْظَرُ حَالَتِي عَنْ مَخْبَرِي
إِلَّا بَقَايَا مَاءٍ وَجِهٍ صُنَّتُهُ أَلَّا يُبَاعَ فَقَدْ وَجَدْتُكَ مُشْتَرِي

«هرچه داشته‌ام، فروخته و خرج کرده‌ام و دیگر هیچ متاعی برایم باقی نمانده است تا آن را به درهمی بفروشم و برای زندگی‌ام هزینه کنم. چهره‌ام به روشنی گویای این حال پریشانم است. تنها چیزی را که برای خود نگه داشته‌ام و آن را نفروخته‌ام، اندکی آبرو است که تصمیم گرفتم آن را بفروشم؛ اما احساس کردم شما خریدار آبرو هستید. آمده‌ام آن اندک آبرو را به شما بفروشم.»

حضرت امام حسن علیه السلام خازن خود را طلبید و فرمود: چه مقدار مال نزد توست؟ عرض کرد: دوازده هزار درهم. فرمود: آن را به این مرد فقیر ده که من خجالت می‌کشم. خازن عرض کرد: دیگر چیزی برای نفقه باقی نماند. امام فرمود: تو آن را به این مرد فقیر ده و حسن ظن به خدا داشته باش. خداوند تدارک می‌کند. سپس حضرت آن مرد را طلبید و عذرخواهی کرد و فرمود: ما حق تو را ندادیم؛ اما به قدر آنچه بود، دادیم و این دو بیت را در جواب دو بیت وی فرمود:

عَاجَلْتَنَا فَآتَاكَ وَابِلٌ بَرٌّ نَا طَلًّا وَ لَوْ أَمَهَلْتَنِي لَمْ تُمَطِّرِ
فَخَذِ الْقَلِيلَ وَ كُنْ كَأَنَّكَ لَمْ تَبِعْ مَا صُنَّتَهُ وَ كَأَنَّنا لَمْ نَشْتَرِ

«ای مرد عرب! ما را به عجله انداختی. از این رو، به جای گرم‌های درشت ما، نرمه‌های آن بر تو بارید. اگر به ما مهلت می‌دادی، از ابر کرم ما این‌گونه بر تو نمی‌بارید. حال، این مقدار کم را بگیر و آبرویت نیز مال خودت. چنان فرض کن که آن آبروی خود را که نگه داشته بودی، به ما نفروخته‌ای و ما نیز این‌نگار چیزی نخریده‌ایم؛ چرا که این مال (۱۲ هزار درهم)، بهای آبروی تو نیست.»^۱

۱. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۳۸، ذیل بیان فضایل و مکارم اخلاق

و این چنین، امام مجتبی علیه السلام برای آبروی یک مسلمان، بسیار ارزش و حرمت قایل بود. مشابه این روایت، از امیر مؤمنان و امام حسین علیهما السلام نیز نقل شده است.^۱ نکته بسیار مهم در خصوص حفظ آبروی مسلمان که در بعضی روایات آمده، این است که حتی اگر مسلمانی آبروی برادر مسلمان خود را بُرد، برای این که باب انتقام‌گیری باز نشود و مردم جامعه در ریختن آبرو با یکدیگر مسابقه نگذارند، بایسته است کسی که آبرویش ریخته شده، خویشتن‌داری و گذشت کرده، آن را به حساب خدا بگذارد تا خداوند آبرویش را بازخرد و از اجر اخروی نیز برخوردار شود.

آثار بی‌آبرویی در آخرت

بر اساس آموزه‌های اسلامی، زندگی انسان در حیات اخروی، بازتاب اعمال وی در این جهان است که با آبرومندی یا بی‌آبرویی همراه می‌باشد. قرآن کریم از وجود دو گروه «روسفید» و «روسیاه» در روز بازپسین خبر می‌دهد؛ «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.»^۲ روسفیدان در این آیه، به مؤمنان تفسیر شده است؛ همان‌گونه در آیه دیگر آمده است که در قیامت، خدا پیامبر و کسانی را که با او ایمان آورده‌اند، خوار نسازد؛ «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ.»^۳

در آیه دیگر، کسانی که بر خداوند دروغ ببندند، روسیاه شناسانده شده‌اند و در مقابل آنان، از پرواپیشگان یاد شده که از روسیاهی مبرا هستند؛ «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱. رک: گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه: علی مؤیدی،

قم: نشر معروف، ۱۳۸۶ش، ص ۷۰۲.

۲. آل عمران، آیه ۱۰۶ - ۱۰۷.

۳. تحریم، آیه ۸.

تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ * وَ يُجِئِي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛^۱ در روزی که روی‌هایی سپید گردد و روی‌هایی سیاه؛ اما آنان که روی‌هاشان سیاه گردد، [به ایشان گفته شود:] آیا پس از ایمان آوردن تان کافر شدید؟ پس بچشید عذاب را به سزای آن‌که کفر می‌ورزیدید. اما آنان که روی‌هاشان سپید شود، در مهر و بخشایش خدایند [و] در آن جاویدان‌اند.»

قرآن کریم با تعبیر «ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ»، از خواری و سرافکندگی مجرمان در آخرت، در پیش‌گاه خداوند خبر می‌دهد؛ «وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ؛^۲ و اگر ببینی آن‌گاه که این بزهکاران سرهای خود را نزد خداوندشان [به خواری و شرم] در پیش افکنده باشند.»

همچنین، قرآن کریم از زبان اولوا الألباب نقل می‌کند که هر کسی به جهنم برود، خداوند او را خوار و رسوا کرده است؛ «رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ؛^۳ پروردگارا! هر که را تو به آتش درآوری، به‌راستی خوار و رسوایش کرده‌ای.» بدین جهت است که اولوا الألباب از خداوند می‌خواهند که آنان را در آخرت خوار و رسوا نگرداند؛ «رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛^۴ پروردگارا! و آنچه را بر [زبان] فرستادگانت به ما وعده دادی، به ما ارزانی دار و ما را در روز رستاخیز، خوار و رسوا مگردان که تو خلاف وعده نمی‌کنی.»

با همه ارزشی که اسلام و قرآن برای آبرو و حرمت انسان قایل است و حرمت و

۱. زمر، آیه ۶۰ - ۶۱.

۲. سجده، آیه ۱۲.

۳. آل عمران، آیه ۱۹۲.

۴. آل عمران، آیه ۱۹۴.

وجاهت انسان مؤمن را از کعبه نیز بالاتر می‌شمرد، اما در جایی که انسان بر سر دو راهی قرار گیرد که آبروی خود را نزد سایر مردم، اعم از مسلمان و مؤمن یا عموم انسان‌ها، حفظ کند و یا آبروی خود را نزد خدای تعالی حفظ کرده و بر خلاف دستورات خدای تعالی عمل نکند و عذاب خدا در دنیا و آخرت را برای خویش نخرد، بدیهی است که راهکار دوم، ترجیح دارد. از این رو، بنده مؤمن نباید عملی را مرتکب شود که مستوجب عذاب الهی گردد. افزون بر قرآن کریم، این مطلب را از بعضی احادیث معصومان علیهم‌السلام نیز می‌توان برداشت کرد؛ برای نمونه، یکی از شعارها و رجزهای امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا این جمله بلند و شریف است:

الْقَتْلُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ^۱

«مرگ و کشته‌شدن، بهتر و شایسته‌تر از آن است که انسان برای خود لکه عار و ننگ بخرد و حرمتش شکسته شود و آبرویش بر باد رود و شرفش زیر پا گذاشته شود. اما عار و ننگ و بر باد رفتن شرف و عزت و حرمت نیز بهتر و شایسته‌تر از داخل شدن در آتش جهنم و گرفتار عذاب الهی شدن است.»

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: فهری، تهران: جهان، بی‌تا، ص ۱۱۹.

وفای به عهد در قرآن، سنت و سیره حسینی

حجت الاسلام والمسلمین حسین احسانی فر*

اشاره

مهم ترین سرمایه یک جامعه، اعتمادی است که افراد به یکدیگر دارند و هر آنچه این اعتماد و همبستگی را تقویت کند، مایه سعادت و پیشرفت جامعه است و هر کاری بر آن لطمه وارد نماید، عامل شکست و بدبختی است. از جمله اموری که اعتماد عمومی و خصوصی را شکوفا می کند، وفای به عهد یا صدق در وعده است. خداوند، «صَادِقُ الْوَعْدِ» است و حضرت اسماعیل علیه السلام را نیز به این وصف می ستاید و می فرماید: «إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ»^۱ او در وعده هایش راست گو بود.» پیش از ورود به بحث، لازم است به چند نکته اشاره شود.

۱. مجموع معارف اسلام، انسان را به سوی کمال و سعادت حقیقی فرا می خواند؛ زیرا همه اصول و فروع آن، با فطرت و سرشت سلیم انسانی هماهنگ است.^۲

* پژوهشگر.

۱. مریم، آیه ۵۴.

۲. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا.»

اگرچه ریشه دارترین معرفت در میان معارف دینی، خداگرایی و توحید است، اما همه فضایل اخلاقی، همانند: راست‌گویی، ادای امانت و وفای به عهد، ریشه در فطرت دارند و «عهدهایی» هستند که انسان، از آغازین لحظه آفرینش، با بیان «قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا»^۱ به آن اقرار نموده و امضا کرده است.

توجه داشته باشیم، آن صحنه تعهدگرفتن و تعهدسپردن، هم‌اکنون نیز در عالم «معنا» هست. خداوند همواره «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» می‌گوید و بندگانش نیز پیوسته نغمه «بَلَىٰ» سر می‌دهند؛ ولی غفلت، مانع مشاهده آن صحنه است. «اگر انسان از خواب غفلت برخیزد و سمیع و بصیر باشد، هر لحظه می‌تواند به سراغ آن برود و امضای خود را پای این میثاق‌نامه ببیند؛ متهی با هر چشمی و گوش‌ی نمی‌توان به سراغ آن رفت؛ بلکه:

گوش می‌خواهد ندای آشنا
 آشنا داند صدای آشنا
 ز معارف عالم عقلی دور
 به زخارف عالم حس مغرور
 تا زمانی که از بستر غفلت برنخیزیم، چیزی را نه مشاهده خواهیم کرد و نه می‌فهمیم.»^۲ شیخ بهایی رحمته الله علیه می‌گوید:

در روز الست بلی گفتی
 و امروز به بستر لا خفتی
 ز معارف عالم عقلی دور
 به زخارف عالم حس مغرور
 از موطن اصل نیاری یاد
 پیوسته به لهو و لعب دل شاد
 نه اشک روان نه رخ زردی
 الله تو چه بی‌دردی

۲. بر اساس اعتقاد شیعه، امام معصوم علیه السلام، آئینه‌دار صفات جمال و جلال خدا و مظهر اسمای حُسنای او و ترجمان وحی و قرآن است. طبیعی است که چنین جایگاهی، مرکز تجلی‌گاه «وفای به عهد» باشد؛ زیرا «الوفی: وفاکننده به عهد»، از

۱. اعراف، آیه ۱۷۲.

۲. ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، حماسه و عرفان، قم: مرکز نشر اسراء، چهارم، ۱۳۸۳ش، ص ۵۶ - ۵۷.

صفات خداوند است؛ «وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؛^۲ چه کسی از خدا به عهدش، وفادارتر است؟» از این رو، در روایات و زیارات، یکی از صفات و القابی که برای ائمه علیهم‌السلام،^۳ از جمله حضرت امام حسین علیه‌السلام ذکر شده، «الوفی» است.

۳. همان گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تجسم عینی قرآن کریم است، ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز تجسم و ترجمان قرآن و سنت و سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. پس برای شناخت سیره گفتاری و رفتاری معصومان علیهم‌السلام در هر موضوع قرآنی، از جمله «وفای به عهد»، باید به قرآن و سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رجوع کرد. بر این اساس، لازم می‌دانیم نخست «وفای به عهد» از نگاه قرآن و سنت مورد توجه قرار گیرد و آن‌گاه به بیان این مبحث در سیره امام حسین علیه‌السلام خواهیم پرداخت.

اهمیت وفای به عهد از نگاه قرآن

لزوم وفای به عهد، ریشه در سرشت انسان دارد. هر کسی با مراجعه به وجدان خویش، این حقیقت را در درون خود می‌یابد. به همین دلیل، در میان تمام ملل دنیا، پای‌بندی به عهد و پیمان‌ها، مقدس و لازم شمرده می‌شود. با نگاهی به آیات قرآن، این حقیقت را به‌روشنی می‌توان دریافت؛ برای مثال، سوره مؤمنون^۴ و معارج^۵ هنگامی که از ویژگی‌های مؤمنان و نمازگزاران سخن می‌گوید، از جمله صفات آنان را رعایت امانت و وفای به عهد می‌داند و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ

۱. شیخ صدوق، الخصال، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۹۴.

۲. توبه، آیه ۱۱۱.

۳. ر. ک: الحلی، سید علی بن طاوس، جمال الأسبوع، قم: دار الرضی، باب زیارات ائمه علیهم‌السلام، ص ۳۲، ۴۲۲، ۴۹۰ و ۵۱۲.

۴. المازندرانی، ابن شهر آشوب، المناقب، قم: مؤسسه العلامة، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲.

۵. مؤمنون، آیه ۸.

۶. معارج، آیه ۳۲.

لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۱ این تعبیرات، نشان می‌دهد که وفای به عهد، یکی از شاخصه‌های مهم ایمان و تقوا و قرارگرفتن در زمره نمازگزاران است.

در آیه ۱۷۷ سوره بقره،^۲ وفای به عهد در ردیف ایمان به خدا و نماز و زکات قرار گرفته است. با توجه به این‌که در آیه شریفه هیچ قیدی نیامده، استفاده می‌شود که وفای به عهد، به طور مطلق واجب است؛ خواه عهد و پیمان الهی باشد یا مردمی، در برابر مسلمانان باشد یا غیر مسلمانان. این حقیقت، در سوره توبه روشن‌تر بیان شده است. خداوند می‌فرماید: ای پیغمبر! اگر با مشرکان پیمان بستنی، باید به پیمان خودت وفادار باشی و تا آن‌ها پیمان خویش را نشکسته‌اند، تو نباید آن را نقض کنی؛ «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ»^۳ یا در آیه دیگر می‌فرماید: «فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ؛ پیمان آنان را تا پایان مدت‌شان محترم بشمارید.» حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه که معروف به عهدنامه مالک اشتر است، می‌فرماید: «اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید یا او را در پناه خود امان دادی، به عهد خود وفادار باش و در آنچه بر عهده گرفتی، امانت‌دار باش و جان خود را بر سر پیمانت بنه و بدان که هیچ یک از واجبات الهی، همانند وفای به عهد نیست؛ چه آن‌که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در لزوم وفای به عهد اتفاق نظر دارند. پس، در وفای به عهد استوار باش؛ چه طرف پیمان تو مسلمان باشد، یا کافر»^۴.

۱. «و آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند.»

۲. «وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا؛ و کسانی که به عهد خود، به هنگامی که عهد بستند، وفا می‌کنند.»

۳. توبه، آیه ۷.

۴. توبه، آیه ۴.

۵. «وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحِطُّ عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ.»

منزلت وفای به عهد از دیدگاه سنت

رسول خدا ﷺ می فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ؛^۱ کسی که به عهد و پیمان خویش پای بند نیست، دین ندارد.» بر این پایه، وفای به عهد، مساوی با دین داری است و انسان عهد شکن، دین کامل ندارد؛ چنان که می فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ؛^۲ کسی که خدا و قیامت را باور دارد، باید به عهد خود وفا نماید.» امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «مَا أَتَقَنَ بِاللَّهِ مِنْ لَمْ يَرَعْ عَهْدَهُ؛^۳ کسی که عهد و پیمانها را رعایت نکند، به خدا یقین ندارد.» وفای به عهد، آن قدر مهم است که آن حضرت در مورد هدف اصلی بعثت رسول خدا ﷺ می فرماید: «بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَتَمَامِ نُبُوَّتِهِ؛^۴ خداوند سبحان، محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای وفای به عهد خویش و کامل کردن نبوتش برانگیخته است.» خلاصه این که: وفای به عهد، از ارکان همه ادیان الهی است. شخصی از امام سجاده علیه السلام خواست که عصاره تمام ادیان الهی را در جمله ای کوتاه بیان کند. آن حضرت همه آموزه های دین را در سه جمله خلاصه کرد و فرمود: قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ؛^۵ سخن حق گفتن، داوری به عدالت کردن و به عهد وفانمودن.»

آثار وفای به عهد

وفای به عهد، افزون بر این که سبب جلب اعتماد عمومی و ایجاد محبوبیت

۱. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، نجف اشرف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق، ص ۴۶.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۶۴.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۶۶ش، ص ۲۵۳.
۴. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: مفاتیح القرآن، اول، ۱۳۸۷ش، خطبه اول.
۵. شیخ صدوق، الخصال، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۳.

مردمی می‌شود، از نگاه قرآن، در زندگی مادی و معنوی انسان آثار بسیاری دارد؛ از جمله:

۱. سبب فزونی ایمان و ثبات قدم می‌گردد؛^۱
 ۲. انسان را در زمره نمازگزاران،^۲ مؤمنان حقیقی^۳ و پرهیزکاران^۴ قرار می‌دهد؛
 ۳. سبب اعطای حق شفاعت به وی می‌شود؛^۵
 ۴. از صفات راست‌گویان است^۶ و پاداش صادقان^۷ و اجر عظیم^۸ دارد؛
 ۵. قرآن کریم در آیات ۱۹ تا ۲۴ سوره رعد، ضمن قراردادن وفاکنندگان به عهد در ردیف: صاحبان عقل و اندیشه، برقرارکنندگان پیوندهای الهی، خداترسان شکیبیا و نمازگزارانی که به وسیله حسنات با سیئات مبارزه می‌کنند، نتیجه عملکرد آنان را در سه جمله زیر توصیف می‌کند:
- عاقبت‌به‌خیری و استقرار در باغ‌های جاویدان بهشتی؛
 - قرارگرفتن در کنار پدران و همسران و فرزندان صالح خود؛
 - فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند و به آنان می‌گویند: سلام بر شما، به جهت صبر و استقامت‌تان! چه نیکو است سرانجام آن سرای جاویدان!

عاقبت عهدشکنان

قرآن کریم ضمن معرفی عهدشکنان به عنوان بدترین جنبنندگان در نزد خدا^۹

۱. احزاب، آیه ۲۲ - ۲۴.

۲. معارج، آیه ۳۲.

۳. مؤمنون، آیه ۸.

۴. آل عمران، آیه ۷۶.

۵. مریم، آیه ۸۷.

۶. بقره، آیه ۱۷۷.

۷. احزاب، آیه ۲۲ - ۲۴.

۸. فتح، آیه ۱۰.

۹. انفال، آیه ۵۵.

می فرماید: آنان هر کاری که می کنند، به زیان خود می کنند؛ «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»^۱ آنان، همانند آن زن سبک مغزی هستند که خود و کنیزهایش از صبح تا ظهر پشمها را می تابیدند و عصرها همه آنها را پس از استحکام باز می کردند. از جمله آثار شوم نقض عهد در قرآن عبارت است از:

۱. عهدشکنی باعث تضعیف ایمان می شود و زمینه را برای گرایش به کفر فراهم می کند؛^۲

۲. سبب نهادینه شدن نفاق در دل انسان می گردد؛^۳

۳. عهدشکنان در ردیف خاسران (زیان کاران) و فاسقان قرار دارند؛^۴

۴. عهدشکنان مورد لعنت قرار گرفته و نزول عذاب الهی در دنیا^۵ و عذاب جهنم در آخرت، به آنان وعده داده شده است؛^۶

۵. کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نمی گوید و نظر رحمت به آنان ندارد و [از گناه] پاکشان نمی سازد و عذاب دردناکی برای آنها است.^۷

ولایت علی علیه السلام، نمونه بزرگ عهد الهی

ابن عباس می گوید: وقتی خداوند آیه «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» را نازل

۱. فتح، آیه ۱۰.

۲. بقره، آیه ۱۰۰؛ توبه، آیه ۱۲؛ انفال، آیه ۵۶.

۳. توبه، آیه ۷۵ - ۷۷.

۴. بقره، آیه ۲۷؛ اعراف، آیه ۱۰۲.

۵. طه، آیه ۸۶.

۶. رعد، آیه ۲۵.

۷. آل عمران، آیه ۷۷.

ساخت، پیغمبر خدا ﷺ فرمود: به خدا سوگند! حضرت آدم در حالی از دنیا رفت که با فرزندان‌ش عهد بسته بود که به ولایت فرزندش شیث وفادار بمانند؛ ولی بر خلاف آن عمل کردند؛ چنان‌که حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام نیز هر یک با قوم خویش عهد بستند که نسبت به خلیفه و جانشین‌شان وفادار باشند؛ اما بعد از آنان، هیچ امتی به عهد خود وفا نکردند. سپس فرمود: من نیز به زودی از میان شما می‌روم؛ در حالی که در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام با شما عهد کردم و بیعت گرفتم. [اما] او هم به سرنوشت اوصیای پیامبران پیشین دچار خواهد شد... ای مردم! آگاه باشید که عهدم را در باره علی علیه‌السلام بار دیگر به شما ابلاغ می‌کنم.

ای مردم! همانا بعد از من، علی امام شما است. او جانشین، وصی، وزیر، برادر و یاور من، همسر دخترم و پدر فرزندان من است. او، اختیاردار شفاعت من، و صاحب حوض کوثر، و حمل‌کننده پرچم من خواهد بود. هر کس او را نادیده بگیرد، مرا انکار کرده است. هر کس مرا انکار نماید، بی‌شک، خدای بلندمرتبه را انکار کرده است. هر کس به امامت وی اعتراف نماید، قطعاً به نبوت من اعتراف نموده و هر کس به نبوت من اعتراف نماید، همانا به یگانگی خدا اقرار نموده است. ای مردم! به عهد و پیمانی که خدا در باره علی از شما گرفته، وفا کنید؛ خدا هم روز قیامت برای شما در بهشت وفا خواهد کرد.^۱

وفای به عهد در سیره امام حسین علیه‌السلام

وفای به عهد در زندگانی امام حسین علیه‌السلام به قدری فروزندگی داشت که یکی از القاب آن حضرت «الوفی» یعنی با وفا است.^۲ به فرازهایی از وفای به عهد آن حضرت اشاره می‌شود.

۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. الطبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم: دار الذخائر، ص ۷۳.

۱. پای‌بندی به عهد برادر

معاویه پس از امضای صلح‌نامه با امام حسن علیه السلام و در دست گرفتن قدرت، گفته بود: «ای مردم! من با شما جنگ نکردم تا نماز بخوانید یا روزه بگیرید، من برای رسیدن به قدرت با شما جنگیدم. اینک به آرزوی خود رسیدم، و در صلح‌نامه تعهداتی سپردم که الآن همه آن‌ها را زیر پا می‌گذارم.» بدیهی است که رعایت مفاد چنین صلح‌نامه‌ای واجب نمی‌نمود؛ ولی امام حسین علیه السلام به جهت ملاحظاتی، خود را ملزم به رعایت آن می‌دانست. در این باره به بیان دو گزارش می‌پردازیم: **گزارش اول:** پس از آن‌که امام حسن علیه السلام معاهده صلح را امضا کرد، برخی افراد نزد امام حسین علیه السلام آمدند و از حضرت خواستند با پشتیبانی آنان، به جنگ با معاویه مبادرت ورزد. حضرت به آنان فرمود: «إِنَّا قَدْ بَايَعْنَا وَعَاهَدْنَا وَلَا سَبِيلَ لِنَقْضِ بَيْعَتِنَا؛^۱ ما بیعت کردیم و پیمان بستیم و راهی برای عهدشکنی ما وجود ندارد.» ابن قتیبه دینوری، پای‌بندی ابا عبدالله علیه السلام به عهد و پیمان برادرش را این گونه گزارش می‌دهد: «هنگامی که بیعت‌کنندگان با امام حسن علیه السلام بیعت خود را شکستند، نزد امام حسین علیه السلام رفتند و به آن حضرت گفتند: دستت را باز کن تا همان گونه که با پدرت بر ضد شامی‌های گمراه بیعت کرده‌ایم، با تو بیعت کنیم. اما امام حسین علیه السلام فرمود: "مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَبَايَعَكُمْ مَا كَانَ الْحَسَنُ حَيًّا؛^۲ تا زمانی که حسن علیه السلام زنده است، به خدا پناه می‌برم از این‌که با کسی بیعت کنم."»

گزارش دوم: معاویه طی نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشت: «خبرهایی به من رسیده که شما قصد جنگ و نقض پیمانی را دارید که با برادرت بسته شده است. حضرت در پاسخ او نوشت: این گونه خبرها، کار چاپلوس‌های سخن‌چین است.

۱. الدینوری، ابن قتیبه، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قاهره: دار إحياء الكتب العربي، اول، ۱۹۶۰م، ص ۲۲۰.

۲. الدینوری، ابن قتیبه، الإمامة والسياسة، تحقیق: الزینی، مؤسسة الحلبي، ج ۱، ص ۱۴۰.

من آهنگ جنگ با شما [و نقض پیمان بسته شده] را ندارم. ای معاویه! این تو هستی که عهد خود را شکستی و به پیمان خویش وفا نکردی و به کمک یاران ستمگر، ملحد و شیطانی خود، حجر بن عدی و عمرو بن حمق و بندگان صالح و نمازگزار خدا را که سوگند یاد کرده بودی از خشم تو در امان خواهند بود، کشتی و امانی را که داده بودی، ناجوانمردانه نادیده گرفتی.»^۱

پاسخ به یک شبهه

- شبهه:

برخی می گویند: تا دروغ و خدعه و خلف وعده نباشد، تنها با صداقت و وفای به عهد نمی توان به هدف رسید؛ چنان که ائمه علیهم السلام نرسیدند.

- پاسخ:

باید دید هدف چیست؟ امام حسین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام کشته شدند؛ اما شکست نخوردند؛ چون به هدف عالی خود رسیدند. در زمان قاجار، مرد خطاطی که نسبتاً فاضل بود، هنگام بازگشت از مشهد، در تهران پولش تمام می شود. از هنر خطاطی اش استفاده کرد، عهدنامه امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر را با خط زیبا نوشت و به صدر اعظم وقت هدیه داد؛ تا بلکه چیزی بگیرد. پس از ساعتی نشستن، از جا برخاست. صدر اعظم گفت: بفرمایید بنشینید. هنرمند با خود گفت: حتماً می خواهد هدیه ای بدهد. از این رو، ماند تا همه رفتند. صدر اعظم گفت: فرمایشی دارید؟

گفت: عرضی نداشتم؛ تنها خواستم این نوشته را تقدیم کنم.

صدر اعظم: چرا این را برای من آوردی؟

- چون شما صدر اعظم این کشور اسلامی هستید، این هم دستور عمل امیر مؤمنان علیه السلام برای کسانی مثل شما است.

صدر اعظم: بیا جلو. او نیز جلوتر رفت.

صدر اعظم: علی علیه السلام که آن صحبت‌ها را می‌کرد و این نامه‌ها را می‌نوشت و عمل می‌کرد، چه قدر بهره‌برداری کرد تا حالا من بیایم به این‌ها عمل کنم؟ او همین کارها را کرد که تمام مُلکش را از دست داد و معاویه بر او مسلط شد!

هنرمند گفت: اجازه می‌دهید جواب بدهم؟

صدر اعظم: بله.

گفت: چرا این حرف را در میان جمعیت به من نگفتی؟

صدر اعظم: اگر در میان جمعیت می‌گفتم، پدرم را درمی‌آوردند.

هنرمند: بسیار خوب. جمعیت که رفت، چرا این حرف را جلوی پیش‌خدمت‌ها نگفتی؛ بلکه دستور دادی همه آن‌ها بروند بیرون؟

صدر اعظم: اگر یکی از آن‌ها می‌فهمید که من چنین جسارتی به علی علیه السلام می‌کنم، پدرم را درمی‌آورد.

هنرمند: پیروزی علی علیه السلام، همین است. چرا بعد از ۱۳۰۰ سال، کسی کوچک‌ترین احترامی برای معاویه و یزید قائل نیست و جز لعن و نفرین چیز دیگری خرج آنان نمی‌کنند؛ ولی به علی علیه السلام این همه احترام می‌گذارند؟ علی علیه السلام این همه احترام را از کجا پیدا کرد؟ آقای صدر اعظم! تو اگر به همین نوکرها و پیش‌خدمت‌ها بگویی آدم‌های بی‌گناهی را گردن بزیند، گردن می‌زنند؛ ولی جرأت نمی‌کنی جلوی آن‌ها به اسم آن حضرت بی‌احترامی بکنی. پس، علی علیه السلام شکست نخورد.^۱

۲. پای‌بندی به عهد پدر و انذار از عاقبت عهدشکنی

هنگامی که امام حسین علیه السلام رهسپار دیار کوفه شد و پی برد که آنان دست از

۱. ر.ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ج ۲۶، ص ۳۰۸. (با تلخیص و ویرایش)

یاریش کشیده‌اند، نامه‌ای در لزوم وفای به عهد، برای کوفیان نوشت^۱ و نامه‌اش را با این جمله آغاز کرد: «أَمَّا بَعْدُ، تَبَّأَ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ...؛ ای مردم، هلاکت و اندوه بر شما باد! با آن شور و شعف ما را خواندید، ما نیز شتابان برای فریادرسی شما آمدیم؛ ولی شما همان شمشیری را که خود در دستان شما نهاده بودیم، به روی ما کشیدید! یک پارچه بر ضد دوستان و کمک دشمنان تان گرد آمدید؛ با این‌که آنان نه رفتار عادلانه‌ای با شما داشتند و نه شما چشم‌امیدی به خیر ایشان داشتید و نه تخلف و بدعتی از جانب ما سر زده است. چرا «عهد و پیمان» خود را شکستید؟ به خدا سوگند که این پیمان شکنی، عادت دیرینه شما است و خون شما، پیوسته با آن آمیخته است.^۲

شما ای مردم کوفه! برای دوست خود، بدترین میوه گلوگیر هستید و برای دشمن غاصب، لقمه‌ای گوارا نیستید؛ «أَلَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى النَّاكِثِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ كَفِيلًا؛ هان که لعنت خدا بر عهدشکنان باد! آنان که سوگندها و عهدها را پس از استوار کردن می‌شکنند؛ در حالی که خدای را بر خویشتن ضامن کرده‌اند.»

حضرت در پایان نامه خود فرموده: به هوش باشید! آن زنزاده، پسر زنزاده، ما را بر سر دوراهی انتخاب شریعت یا پذیرفتن ذلت قرار داده، و چه دور است پست‌منشی از ما؛ زیرا خدا و پیامبر و مؤمنان و دامان‌های پاکی [که ما را در خود پرورده] و آزادمردان غیرت‌مند این را نپذیرند که ما [ذلت] فرمان‌برداری از فرومایگان را بر [افتخار] جان‌بازی رادمردان ترجیح دهیم. با آن‌که دشمن، سرسخت و پرشمار است و یاوران عهد خود را شکستند و دست از یاوری کشیده‌اند، با این افراد اندک از خاندان خود، به پیش می‌تازم. دیری نگذرد که بر

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۸.

۲. «قَدْ وَشَجَتْ عَلَيْهِ عُرُوفُكُمْ وَ تَوَارَتْ عَلَيْهِ أُصُولُكُمْ.»

اسب سوار شوند و آسیاب جنگ به گردش درآید و گردن‌ها فرو آویزد. بدانید که این، «عَهْدٌ عَهْدَةٌ إِلَى أَبِي؛^۱ عهدی است که پدرم با من نهاده» و من، بر عهد پدرم استوارم.»

۳. سخن از عهد و پیمان در برخورد با حُر

در مسیر حرکت از مکه به سوی کوفه، روز بیست و هفتم ذی‌الحجه، امام علیه السلام وارد منطقه ذوحُسم می‌شود و دستور می‌دهد که خیمه‌ها را در این مکان بر پا کنند. در این هنگام، حُر نیز با هزار سوار از راه می‌رسد. امام، حُر و یاران او را مخاطب قرار داد و فرمود: «ای مردم! اگر تقوا پیشه سازید و حق را برای کسانی که شایستگی آن را دارند، بشناسید، خدا را خشنود می‌سازید. ما اهل بیت، به ولایت بر شما از دیگران سزاوارتریم. اگر عهد و پیمان خود را شکستید و نامه‌های شما با عمل تان یکی نیست، من از همین جا باز خواهم گشت.

سپس فرمود: «أَنَّهُ قَدْ نَزَلَ مَا تَرَوْنَ مِنَ الْأَمْرِ وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ... أَلَا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ... وَإِنِّي لَأُرَى الْمَوْتَ إِذَا سَعَادَةٌ وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا؛^۲ همانا حوادث را جلوی چشم خود می‌بینید و مشاهده می‌کنید که دنیا چگونه وارونه شده و خوبی‌ها از آن روی گردانده و زندگی چگونه بی‌ارزش شده است... آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل پرهیز نمی‌کنند؟... من مرگ را در چنین وضعیتی، جز سعادت، و زندگی با ستمگران را جز ننگ نمی‌دانم.»

آن‌گاه حُر نزد امام آمد و گفت: برای خدا، حُرمت جان خویش نگه دار، مبادا کشته شوی. امام فرمود: مرا از مرگ می‌ترسانی؟ سپس این اشعار را خواند:

۱. الحرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۰.

۲. طبری، تاریخ طبری، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۸۷۹م، ج ۴، ص ۳۰۵.

سَأْمُضِي وَمَا بِالْمَوْتِ غَارٌ عَلَى الْفَتَى
وَآسَى الرَّجَالِ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ
إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهِدَ مُسْلِمًا
وَفَارَقَ مَثْبُورًا وَوَدَّعَ مُجْرِمًا

«به زودی [جهت انجام وظیفه به میدان رزم] خواهیم رفت؛ چرا که مرگ برای جوانمردی که حق گرا باشد و بخواهد با اخلاص در راه حق جهاد کند، ننگ نیست. آری، جنگ برای کسی که بخواهد با ایثار جان از بزرگ مردان حمایت کند و از دشمنی با خدا دوری گزیند و با جنایت کاران مخالفت ورزد و با آنان سرسازش نداشته باشد، افتخار است.»

۴. سخنان امام در منزل بِيضَه

یکی از مکان‌هایی که امام حسین علیه السلام فرود آمد، منزل «بِيضَه» بود. در این منزل، امام علیه السلام سربازان حُر را مخاطب قرار داد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ...؛ ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس سلطان ستمگری را بنگرد که حرام خدا را حلال و عهد الهی را بشکند و با سنت رسول خدا مخالفت کند... و او را تأیید کند و بر ضد او قیام ننماید، جایگاهش جهنم است.» شما می‌بینید که بنی‌امیه به فرمان شیطان از طاعت خدا سرپیچی کرده و به فساد و افساد رو آورده‌اند، حدود الهی را تعطیل و بیت‌المال را به خودشان اختصاص داده‌اند، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده‌اند. «وَقَدْ أَتَيْتَنِي كُتُبُكُمْ وَقَدِمْتَ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِيَعْتِكُمْ... فَإِنَّ وَقَيْتُمْ لِي بِيَعْتِكُمْ فَقَدْ أُصِيبْتُمْ حَظُّكُمْ وَرُشِدُكُمْ؛ شما به من نامه‌ها نوشتید و با من عهد و پیمان بستید که در این قیام مرا تنها نخواهید گذاشت! اکنون اگر بر عهد خود استوارید - که راه درست هم همین است - بهره و هدایت خود را یافته‌اید و رشد و بصیرت خود را نشان داده‌اید.» در این صورت، من پیشوایی شما را می‌پذیرم، جان من با جان شما، و اهل و فرزندان من با اهل و فرزندان شما خواهند بود. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَقَضْتُمْ عُهُودَكُمْ وَخَلَعْتُمْ بِيَعْتَكُمْ، فَلَعَمْرِي مَا هِيَ مِنْكُمْ بِنُكْرٍ؛ اگر بر

عهد خود پای‌بند نباشید، به جان خودم سوگند که از شما (کوفیان) عجیب نیست؛ چرا که با پدر و برادر و پسرعمویم، مسلم، همین گونه رفتار کردید؛ ولی بدانید که «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ؛ هر کس عهد و پیمان را بشکند، به زیان خود اقدام کرده است.»^۲

۵. عهد یاران امام علیه السلام در شب عاشورا

نزدیک غروب تاسوعا بود که امام حسین علیه السلام یاران خود را فراخواند. پس از حمد و سپاس خدا، فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَىٰ وَ لَأَ خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَأَ أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَّ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا...»^۳ اما بعد، همانا من یارانی باوفاتر [به عهد خویش] از یاران خود سراغ ندارم و بهتر از ایشان نمی‌شناسم و خاندانی نیکوکارتر و مهربان‌تر از خاندان خود ندیده‌ام. خدای تان از جانب من پاداش نیکو دهد. فردا کار ما با این مردم به جنگ خواهد انجامید. این‌ها، تنها با من کار دارند. اگر به من دست یابند، کاری به شما ندارند. من بیعت خود را از شما برداشتم. از سیاهی شب استفاده کنید، هر یک از شما دست یک نفر از اهل بیت مرا بگیرید و از این جا بروید تا خداوند فرجی برساند. صحبت امام علیه السلام که تمام شد، ابتدا حضرت ابوالفضل علیه السلام و سپس سایر برادران و برادرزادگان و اقوام برخاستند و وفاداری خود را اعلام کردند و گفتند: خدا نیاورد لحظه‌ای را که ما بعد از شما زنده باشیم.

بعد از خاندان اهل بیت، مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: به خدا سوگند! ما در هر شرایطی به عهد خود وفاداریم؛ حتی اگر کشته شوم و بعد زنده گردم،

۱. طبری، تاریخ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۵.

۲. امام علیه السلام این بیانات را طی نامه‌ای برای سران کوفه از جمله سلیمان بن سرد و مسیب بن نجبه نیز که بیعت خود را شکسته بودند، فرستاد.

۳. شیخ مفید، الإرشاد، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، بیروت: دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۱.

سپس مرا بسوزانند و بدنم را زیر سم ستوران درهم بکوبند و تا هفتاد بار این کار را تکرار کنند، هرگز از تو جدا نمی شوم تا در جلوی شما به شهادت برسم.^۱ پس از مسلم، زهیر بن قین و اصحاب دیگر، وفاداری خود را اعلام نمودند.

دغدغه وفای به عهد در میدان شهادت

سیره رفتاری و گفتاری امام حسین علیه السلام در وفای به عهد، در یارانش آن چنان تأثیر گذاشت که نه تنها در صحنه رزم و تا آخرین رمق از امام خویش دفاع می کردند و حتی اگر چیزی نداشتند، همانند بُریر با دندان مبارزه می نمودند و صورت و بینی دشمن را پاره می کردند^۲، بلکه تا آخرین لحظات، دغدغه و سؤالشان این بود که: آیا توانستیم به عهد خود وفا کنیم؟

عمرو بن قرظه انصاری و سعید بن عبدالله، بدنهای خود را سپر تیرها قرار دادند تا امام علیه السلام نماز ظهر عاشورا را بخواند. هنگامی که به دلیل زیادی جراحات به زمین افتادند، به امام عرض کردند: آیا به عهد خود وفا کردیم؟ امام به آنان فرمود: آری، شما در پیشاپیش من در بهشت خواهید بود.^۳ وقتی پاسخ رضایت بخش امام را شنیدند، با لب خندان جام شهادت را سر کشیدند.

و یا مسلم بن عوسجه، در آخرین لحظات که حتی نای حرف زدن نداشت، با اشاره به دوستش حبیب بن مظاهر می گوید: جان خود را فدای فرزند رسول خدا کن. و حبیب نیز می گوید: به خدای کعبه سوگند که چنین خواهم کرد!^۴

۱. ابن کنیر، البداية والنهاية، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۷۶.

۲. نظری منفرد، علی، قصه کربلا، انتشارات سرور، دهم، ۱۳۸۱ش، ص ۲۹۶، به نقل از: نفس المهموم، ص ۲۶۱.

۳. نظری منفرد، علی، قصه کربلا، پیشین، ص ۲۹۸ و ۳۰۸، به نقل از: نفس المهموم، ص ۲۶۲؛ مقتل مقرر، ص ۲۴۶.

۴. ابن کنیر، البداية والنهاية، پیشین، ج ۸، ص ۱۸۲.

ابتلا در فرهنگ قرآنی

شریفه شریعتی*

اشاره

در فرهنگ اسلامی و قرآنی، ابتلا (آزمایش)، یکی از سنت‌های الهی است که از همان ابتدای خلقت آدمی در بهشتی که خداوند برای اولین فرد از نوع ما آفرید، آغاز گردید. خداوند آدم عَلَيْهِ السَّلَام و حوا عَلَيْهَا السَّلَام را با پرهیز دادن از شجره ممنوعه، آزمایش کرد و اگرچه آنان در این اولین امتحان موفق نبودند، اما این سنت هم‌چنان ادامه یافت و تا قیامت نیز ادامه خواهد داشت. در این نوشتار می‌کوشیم، سنت ابتلا را از جهات مختلف مورد بررسی قرار دهیم.

۱. مفهوم‌شناسی ابتلا

«ابتلاء»، از ماده «بَلَى» به معنای امتحان می‌باشد. «إِبْتِلَاءُ اللَّهِ: إِمْتِحَانُهُ؛^۱ خداوند، او

* پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه خواهران.

۱. جمال‌الدین محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱،

اول، ص ۴۷۹.

را امتحان کرد.» این واژه با اختبار هم معنا است: «أَبْلَى اللَّهُ عِبَادَهُ: إِيخْتَبَرَهُمْ بِصُنْعٍ جَمِيلٍ؛^۱ خداوند بندگانش را مورد ابتلا قرار داد؛ یعنی آن‌ها را با کار زیبا امتحان کرد.»

ابتلا و بلا، هر دو از یک ماده و به معنای امتحان و آزمایش‌اند؛ به این ترتیب که کاری را به کسی پیشنهاد می‌کنند تا صفات باطنی او مانند: اطاعت، عفت، شجاعت، سخاوت و میزان آن‌ها را دریابند. امتحان اشخاص، غالباً از طریق عمل آن‌ها است و نه گفتارشان؛ زیرا تنها چیزی که می‌تواند صفات واقعی انسان را آشکار سازد، عمل است.

۲. واژه‌های قرآنی ابتلا

در قرآن کریم «ابتلاء» با واژه‌های مختلفی آمده‌است؛ واژه‌هایی که جهات اشتراک و اختلافی نیز با یکدیگر دارند. در این جا به چند نمونه اشاره می‌نماییم:

- امتحان:

امتحان، از ریشه «مِخَن» و مترادف ابتلا است؛ «المِخَنُ و الإِمْتِحَانُ نَحْوَ الإِبْتِلَاءِ»^۲ پس، امتحان به معنای آزمایش است؛ مانند آیه: «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى»^۳ آن‌ها کسانی هستند که خداوند قلب‌هایشان را برای تقوا آزموده است.» مراد از امتحان، تکلیف به امری است که به واسطه آن، اطاعت و مخالفت مکلف در خارج تحقق و ظهور یابد.

۱. لويس معلوف، المنجد في اللغة، قم: اسماعيليان، ۱۳۶۴ش، دوم، ص ۴۹.

۲. ابوالقاسم حسين بن محمد، راغب اصفهاني، مفردات في غريب القرآن، تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۹۲ق، ص ۴۸۴.

۳. حجرات، آیه ۳.

- فتنه:

فتنه، از ریشه «فَتَن» گرفته شده است. «اصل فتن، وارد کردن طلا در آتش است تا خالص و ناخالصی آن آشکار شود.»^۱ فتنه، به معنای امتحان نیز آمده است؛ «فَتَنَّاكَ فَتَنَّاكَ فَتُونًا»^۲ و ما تو را آزمودیم، آزمودنی. «فتنه، امتحانی است که خداوند انجام می‌دهد تا افراد را طبق اعمالشان که از آنان صادر می‌شود، مجازات کند؛ نه آن‌که بر طبق علم‌شان، بی‌آن‌که عملی از آنان سر زده باشد، مجازات نماید.

- تمحیص:

تمحیص، از ریشه «مَحَصَّ» و «به معنای خالص کردن شیء از هر عیبی است.»^۳ خداوند این واژه را در مورد اتفاقی که در جنگ اُحُد واقع گردید و منافقان از مؤمنان واقعی شناخته شدند، به کار برده و می‌فرماید: «وَلَيُنْتَلِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلَيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ»^۴ و تا خدا آنچه را در سینه‌ها دارید، امتحان کرده و آنچه [از شرک و نفاق] را که در قلب‌ها دارید، خالص گرداند.»

- استدراج:

استدراج، از ماده «دَرَج» گرفته شده و «به معنای مرتبه و منزلت است. در استدراج، فرصت فرد به تدریج و درجه‌درجه گرفته می‌شود؛ به این صورت که فرد بدکار در کفر خویش مشغول لذت بوده، ولی بی‌خبر است [از این] که به تدریج استعداد هدایت را از دست می‌دهد و عمرش کوتاه می‌گردد تا بالاخره فرصت از دستش می‌رود.»^۵ بنابراین، وقتی انسان از یاد خداوند غافل گشت، زمینه سرنگونی خویش را فراهم کرده، روزبه‌روز بر عذاب خود می‌افزاید.

۱. راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، پیشین، ص ۳۷۱.

۲. طه، آیه ۴۰.

۳. راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، پیشین، ص ۴۸۳.

۴. آل عمران، آیه ۱۵۴.

۵. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب العربی، ۱۳۹۲ق، ج ۶، ص ۳۳۵.

- امهال:

امهال، از ریشه «مهَل» و «به معنای آرامی و عجله نکردن است.»^۱ خداوند می فرماید: «فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُؤِيدًا»^۲ پس به کافران مهلت بده؛ مهلت کمی (در باره آنها عجله نکن).

امهال، در اصطلاح یعنی «خداوند پس از اجرای امتحان و مشخص شدن کافران و مشرکان، بلافاصله آنها را دچار عقوبت و هلاکت نمی کند؛ بلکه به آنان مهلت می دهد تا شاید به حق روی آورند.»^۳

- مصیبت:

مصیبت، از ریشه «صَوَّب» گرفته شده و اسم فاعل از باب افعال می باشد. این لغت، معانی متعددی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود: «مصیبت، به معنای نزول و نیز به معنای قصد است و إصابه، یعنی درک، طلب و اراده»^۴؛ مثل کلام خداوند که می فرماید: «أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ»^۵ مانند آنچه به قوم نوح رسید، به شما نیز برسد. همچنین به معنای گرفتاری و بلیه نیز آمده است؛ مثل آیه: «أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِنْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا؟» آیا چون به شما مصیبتی [در جنگ احد] رسید، [با آن که در نبرد بدر] دو برابرش را [به دشمنان خود] رساندید. گفتید: «این مصیبت از کجا [به ما رسید]؟».

۱. همان، ص ۳۰۱.

۲. طارق، آیه ۱۷.

۳. حامد مقدم، احمد، سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، دوم، ش ۱۳۶۹، ص ۱۵۸.

۴. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۸.

۵. هود، آیه ۸۹.

۶. آل عمران، آیه ۱۶۵.

۳. ابتلا، در نظام تکوین و تشریح

- ابتلا و سازندگی:

تربیت و سازندگی، در سراسر جهان مادی ارزش‌زا است. امتیاز گل‌های زیبا و معطر باغ بر بوته‌های وحشی کوه نیز به سبب زحمت و تربیت باغبان است. این حقیقت، در باره انسان که از تمامی آفریدگان خداوند رشدپذیرتر است، به مراتب بیشتر صدق می‌کند؛ چون انسان دارای عقل، اراده و آزادی است.

یکی از مراحل اساسی در نظام تربیتی، امتحان و آزمایش است؛ زیرا از یک سو، ابزار ارزیابی است و از سوی دیگر، عامل رویش و پرورش می‌باشد.

شهید مطهری رحمته‌الله در بیان علت امتحانات الهی می‌گوید:

«پروردگار سبحان برای تربیت و پرورش جان انسان‌ها، دو برنامه تشریحی و تکوینی دارد و در هر برنامه شداید و سختی‌ها را گنجانیده است. در برنامه تشریحی، عبادات را فرض نموده و در برنامه تکوینی، مصایب را بر سر راه بشر قرار داده است. روزه، حج، نماز و جهاد، شدایدی هستند که با تکلیف ایجاد شده و صبر و استقامت در انجام آن‌ها، موجب کمال نفس و پرورش استعدادهای عالی انسان است. گرسنگی، ترس و زیان‌های جانی و مالی هم، شدایدی است که در تکوین پدید آورده و به طور قهری، انسان را در بر می‌گیرد.»^۱ بنا بر آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»^۲ به تحقیق، انسان را در رنج و مشقت آفریدیم.» مصیبت‌ها و سختی‌ها برای تکامل بشر ضرورت دارد.

- ابتلا و استقامت:

انسانی که در معرض سختی‌های زندگی و امتحانات الهی قرار گرفته، بسان درختی است که در دل بیابان‌های خشک و در معرض بادهای سوزان قرار

۱. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران: صدرا، سوم، ۱۳۶۷ش، ص ۱۷۸.

۲. بلد، آیه ۴.

می‌گیرد و چنین درختی، در مقابل ناملایمات، مقاومت خاصی پیدا می‌کند؛ در حالی که درخت لب جویبار، از مقاومت کمی برخوردار است و در برابر خشکسالی و بادهای سوزان و ویرانگر، مقاومت و توانایی زیادی ندارد.

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به والی بصره، عثمان بن حنیف، می‌نویسد: «أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا وَالرَّوَّاقِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَالنَّبَاتَاتِ الْبَدْوِيَّةَ أَقْوَى وَوُقُودًا وَأَبْطَأُ خُمُودًا؛ آگاه باشید! همانا درختان بیابانی، چوب‌شان سخت‌تر، و درختان کناره جویبار، پوست‌شان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند، آتش چوب‌شان شعله‌ورتر و پردوام‌تر می‌باشد.»^۱

پس، می‌توان دریافت که چرا خداوند علیم و حکیم، بندگان صالح خود را با بلاهای گوناگون می‌آزماید؛ چه این که انسان‌های رنج‌دیده، طاقت و قدرت تحمل‌شان از افراد نازپرورده بیشتر است.

به قول حافظ:

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

- ابتلا و رسیدن به کمال:

یکی از وسایل هدایت انسان به سوی کمال و سعادت، امتحان الهی است؛ زیرا اگر این آزمایش‌ها در کار نبود، افراد مستعد به آن درجه از کمال نرسیده و نیروهای بالقوه آنان هرگز به فعلیت نمی‌رسید. پس، «یکی از اموری که سبب تکمیل و تهذیب نفوس و تصفیه اخلاق و تهییج قوا شده و در حکم نیروی محرک دستگاه وجودی انسان است، شداید و مصیبت‌ها است. در حدیثی آمده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاضر نبودند از غذای کسی تناول کنند که هیچ وقت شدت و سختی به سراغ او نیامده است؛ زیرا آن را علامت عدم قابلیت و دور بودن او از خداوند می‌دانستند.»^۲

۱. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: اسراء، اول ۱۳۹۰ش، ص ۳۹۴، نامه ۴۵.

۲. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران: صدرا، پنجم، ۱۳۵۸ش، ص ۱۷۵.

- ابتلا و قرب الهی:

زندگی سراسر رنج و مشقت انبیا و اولیای الهی، گویای این حقیقت است که تا انسان در بوته آزمایش قرار نگیرد و با بلاها مواجه نشود، لایق مقام خلیفه اللّهی نخواهد گردید. امتحانات سخت و متعدد حضرت ابراهیم علیه السلام باعث شد که لیاقت مقام امامت و رهبری جهانی را کسب کند: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ وَ بِهِ يَدُورُ أَوْرَاقُ الْعُكَّةِ أَن تَشْكُرُوا لِلَّهِ الَّذِي هُوَ عِندَهُ أَلْفُ عِلْمٍ»^۱

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلَ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ مِنَ الْغِيَّةِ»^۲ همانا خداوند مؤمن را به وسیله بلا یاد می‌کند و مورد نوازش قرار می‌دهد؛ آن گونه که یک مرد در وقتی که در مسافرت است، با فرستادن هدیه خاندان خود را یاد می‌کند و مورد نوازش قرار می‌دهد. به قول شاعر:

هر که در این بزم مقرب‌تر است
جام بلا بیشترش می‌دهند

- عمومیت و جاودانگی ابتلای الهی:

ابتلا، جزء سنّت‌های الهی است و مانند سایر سنّت‌ها، از ویژگی‌های متعددی برخوردار است؛ از جمله این ویژگی‌ها، عمومیت و جاودانگی می‌باشد. همان طور که قوانین طبیعی، استثنابردار نیست، سنّت‌های حاکم بر جوامع بشری نیز این چنین هستند و از جمله این سنّت‌ها، سنّت ابتلا و آزمایش الهی است. خداوند در آیات ابتدایی سوره عنکبوت، عمومیت ابتلای الهی را بیان نموده و می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا

۱. بقره، آیه ۱۲۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۵ق، ج ۶۷، ص ۲۱۳.

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ؛^۱ آیا مردم گمان کردند همین اندازه که اظهار ایمان کنند، به حال خود واگذارده خواهند شد و امتحان نمی‌شوند و به تحقیق، ما کسانی را که قبل از آنها بودند، آزمایش کردیم. پس، باید علم خدا در مورد کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند، تحقق یابد.»

* عمومیت: طبق این آیات، در می‌یابیم که امتحان، به گروه خاص و یا افراد مشخصی محدود نمی‌شود؛ مثلاً فقط برای گروه مسلمانان نیست؛ بلکه قانون عمومی و سنتی جاودان است؛ به سخن دیگر، همان طور که همه امت‌های گذشته و تمام انبیا و فرستادگان الهی و اقوام آنها مورد امتحان قرار گرفته‌اند، تمام انسان‌های امروزی نیز امتحان می‌شوند. علاوه بر این، می‌توان دریافت که «خطاب آیه و به‌خصوص کلمه «ناس» عمومیت امتحان را می‌رساند که قوی و ضعیف، حاکم و محکوم، فرمانده و فرمان‌بردار، فقیر و غنی، جاهل و عالم و... همه و همه در معرض امتحان واقع می‌شوند.»^۲ بنابراین، اراده الهی بر این تعلق گرفته است که تمام بندگان را بدون استثنا امتحان کند.

* جاودانگی: سنت ابتلا، از نظر زمان نیز دارای استمرار است و همان طور که بر اقوام و جوامع گذشته حاکم بوده، بر افراد، تمدن‌ها و جوامع کنونی و آینده نیز حکومت خواهد داشت؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا»^۳ سنت الهی در میان آنان هم که درگذشتند، همین است و فرمان خدا، حکمی نافذ و حتمی خواهد بود.» حضرت علی عليه السلام با اذعان به امتحان همه افراد، در خصوص فلسفه و حکمت امتحان

۱. عنکبوت، آیه ۲-۳.

۲. شفائی، حسین، امتحان؛ سنت الهی و عامل تکامل، بی‌جا: ناشر مؤلف، اول، ۱۳۶۷ش، ص ۲۳.

۳. احزاب، آیه ۳۸.

انسان‌ها می‌فرماید: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ وَلِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ؛^۱ سختی و گرفتاری برای افراد ظالم، تأدیب و برای مؤمن، آزمایش و برای پیامبران الهی، وسیله کسب درجه و برای اولیا و دوستان خدا، وسیله کرامت و سروری می‌باشد.»

۵. اهداف ابتلای الهی

اصولاً امتحان برای آشکار شدن و پی بردن به چیزهای ناشناخته و مجهول است و به منظور سنجیدن افکار، حالات اشخاص و میزان دانایی و توانایی آنان، صورت می‌گیرد؛ ولی خداوند بلندمرتبه با علم بی‌پایان خود، بر تمام امور، چه نهان و چه آشکار، آگاه است و خود نیازی به آزمایش کردن بندگانش ندارد؛ «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا؛^۲ در هیچ حال نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر این‌که ما گواه بر شما هستیم.»

اگرچه خداوند بر همه چیز احاطه دارد و بر آشکار و نهان آگاه است، ولی از امتحان بندگان اهدافی دارد که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

- آزمودن انسان‌ها:

ممکن است هدف از آزمایش الهی این باشد که انسان‌های خوب و بد را با آن بسنجد تا در دنیا و آخرت مشخص شود که چه کسی اهل عمل نیکو و پسندیده است؛ «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛^۳ همانا آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدام یک از آنها

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۶۷، ص ۲۳۵.

۲. یونس، آیه ۶۱.

۳. کهف، آیه ۷.

بهبتر عمل می‌کنند.» اگر خدا آزمون عاشورا را از اصحاب امام و کوفیان نگرفته بود، بسیاری از کوفیان خود را شیعه واقعی امیر مؤمنان می‌دانستند؛ چنان‌که افرادی که در راه به امام حسین علیه السلام پیوستند یا از ایشان جدا شدند نیز به خوبی آزمایش شدند.

- پاداش اخروی:

از جمله بهترین پاداش‌های خداوند، نصیب صابران می‌شود: «وَلَنبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛^۱ و البته شما را به سختی‌هایی چون: ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم و بشارت بده صبرکنندگان را.»

- رسیدن به مقامات معنوی:

خداوند متعال، ابراهیم خلیل علیه السلام را پس از آزمون‌های متعدد به مقام رفیع امامت رساند؛ «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛^۲ و هنگامی که مبتلا ساخت ابراهیم را به کلماتی. پس، آن‌ها را تمام کرد (انجام داد)، گفت: همانا من تو را برای مردم پیشوا قرار دادم.»

- آگاه نمودن فرد از میزان ایمان او:

خدا آنچه را در سینه‌ها و قلوب است، می‌داند؛ ولی گاه لازم است آن را به خود فرد بنمایاند: «وَلِيَتْلَىٰ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛^۳ و تا بیازماید خداوند آنچه را در سینه‌های شما است و تا خالص گرداند آنچه را در دل‌های شما است و خدا دانا است به اسرار سینه‌ها.» خداوند

۱. بقره، آیه ۱۵۵.

۲. بقره، آیه ۱۲۴.

۳. آل عمران، آیه ۱۵۴.

می دانست چه کسی با امام حسین علیه السلام می ماند و چه کسی می رود، و می توانست با زلزله یا عذاب آسمانی، اوضاع ظاهری را به نفع امام حسین علیه السلام تغییر دهد؛ اما این حادثه اتفاق نیفتد؛ بلکه خدا با این واقعه، میزان ایمان افراد را به آنان فهماند. گاه انسان به عبادت خود مغرور می شود در حالی که اگر امتحان پیش آید معلوم می شود که درجه ایمان وی چه میزان است.

غرّه مشو که مرکب مردان مرد را در سنگلاخ بادیه پی ها بریده آید

- اتمام حجت:

امتحان اتمام حجت است برای آنان که ایمانی ظاهری داشته و در آزمون موفق نبوده اند تا در قیامت از ایمان دم نزنند.

«وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرِ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ؛^۱ و [آل فرعون خطاب به حضرت موسی علیه السلام] گفتند: ای ساحر! تو از خدای خود چون تعهدی با تو دارد، بخواه تا عذاب را از ما برطرف کند. ما بدین شرط، البته هدایت می شویم. پس آن گاه که ما عذاب را از آن ها برداشتیم، باز آن ها نقض عهد کردند.»

عاشورا نیز اتمام حجتی بود بر کوفیانی که از امام علیه السلام دعوت کرده بودند؛ ولی به ایشان خیانت نمودند. طفل شیرخوار، اتمام حجتی بود که در قیامت نگویند: اگر می دانستیم طفل داری، به او آب می دادیم. حُر و توبه او، اتمام حجتی بود برای کسانی که در قیامت می گویند: نتوانستیم از لشکر فرار کرده، به سوی حسین برویم. نماز امام در ظهر عاشورا در وسط میدان جنگ، اتمام حجتی بود که نگویند: نمی دانستیم نماز می خواند. خطبه های امام و معرفی خودش به عنوان فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اتمام حجتی برای ناآشنایان با امام بود.

۶. ابزار ابتلای الهی

برخی ابزارهایی که خداوند بندگان خویش را از آن طریق آزمایش می‌کند، عبارت‌اند از:

- ذخایر و زینت‌های دنیا:

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛^۱ همانا ما آنچه بر روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا مردم را امتحان کنیم که کدام یک از آنان نیکوتر عمل می‌کنند.»

- رنج‌ها و مصایب:

شاید و گرفتاری‌ها، گرانی‌ها و مریضی‌ها، همه وسیله امتحان الهی است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ؛^۲ و نفرستادیم ما هیچ پیامبری را به شهر و دیاری؛ مگر آن‌که اهلش را به شداید و محن گرفتار ساختیم تا شاید آن‌ها به درگاه خدا زاری کنند.»

- جنگ:

شکست و پیروزی در جنگ نیز امتحان افراد است. خداوند در آیه‌ای راجع به پیروزی مسلمانان در جنگ بدر می‌فرماید: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا؛^۳ این شما نبودید که آن‌ها (کافران) را کشتید؛ بلکه خداوند آن‌ها را کشت و تو نبودی (ای پیامبر) چون تیر افکندی؛ بلکه خدا افکند و همانا خداوند می‌خواست مؤمنان را به این وسیله به‌خوبی بیازماید.»

۱. کهف، آیه ۷.

۲. اعراف، آیه ۹۴.

۳. انفال، آیه ۱۷.

همچنین، جنگی که در عاشورا اتفاق افتاد، وسیله آزمون امام، اهل بیت علیهم‌السلام، اصحاب و دشمنان بود.

- خوبی و بدی:

«وَنَبَلُوكُمْ بِالْبَشْرِ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»^۱ و شما را به بد و نیک مبتلا کرده، بیازماییم و به سوی ما بازگردید. گاه خدا انسان را با ناملایمات و سختی‌ها می‌آزماید و گاه با نعمت‌ها و خوبی‌ها؛ در سختی‌ها باید صبر را پیشه خود ساخت و در نعمت‌ها نیز شکرگزار خداوند بود و از معصیت پرهیز کرد.

- ترس و گرسنگی:

«وَلَنَبْلُوَكُمْ بَشْيَاءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۲ و البته شما را به سختی‌هایی چون: ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و میوه‌ها بیازماییم و بشارت و مژده بده صبرکنندگان را. این آیه علاوه بر ترس و گرسنگی، نقصان مال و جان و ثمره را نیز متذکر شده که در ادامه می‌آید. در این آیه، با الفاظ و حروف تأکیدی، امتحان به ترس و گرسنگی و... را حتمی دانسته و آن را وسیله‌ای برای امتحان الهی برشمرده است.

- فرزند و مال:

اموال و فرزندان نیز ابزار امتحان الهی‌اند؛ «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»^۳ و بدانید که اموال و فرزندان شما، فتنه و ابتلائی بیش نیست و همانا پاداش بزرگ، نزد خدا است. «نقصان اموال که در آیه ۱۵۵ سوره بقره اشاره شد نیز از چند راه است: خسران تجارت، پرداخت زکات و صدقات،

۱. انبیاء، آیه ۳۵.

۲. بقره، آیه ۱۵۵.

۳. انفال، آیه ۲۸.

نابودی زراعت و تاراج و اتلاف مال. نقصان انفس نیز به چند صورت است: کشته شدن در جنگ، بیماری و ضعف و مرگ. نقصان ثمرات از طریق نقص میوه‌های درخت به سبب آفات و یا مرگ فرزندان (میوه دل) صورت می‌گیرد.

- معجزات:

معجزه‌هایی که اقوام مختلف از پیامبران خواسته‌اند نیز ابزاری برای امتحان آنان است؛ چنان‌که قرآن فرموده: «إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ»^۱ ما برای امتحان آن‌ها، ناقه صالح را بیرون آوردیم. پس، مراقب حال‌شان باش و بر آزارشان صبر پیشه کن.»

- قدرت:

هم‌چنان‌که مال، وسیله امتحان است، قدرت و مقام نیز وسیله آزمودن افراد است. بایسته آن است که از قدرت خویش در مسیر: طاعت خدا، دفاع از مظلوم یا اجرای عدالت استفاده نماییم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضَعْفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ»^۲ پس همانا خداوند منزه و پاک، می‌آزماید بندگان مستکبر و قدرتمند خویش را با دوستان خود که در چشم آن‌ها ضعیف و ناتوان‌اند.»

۷. آثار ابتلای الهی

ابتلای الهی، آثار و فوایدی در پی دارد که شماری از آن‌ها به شرح ذیل است:

- شناسایی انسان‌ها:

یکی از مهم‌ترین آثار ابتلای الهی، تمایز افراد خوب و بد، منافقان و مؤمنان، یا مجاهدان و صابران از مدعیان دروغین است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَ

۱. قمر، آیه ۲۷.

۲. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۹۲، ص ۲۷۴.

لَنْبَلُوتِكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ؛^۱ ما قطعاً همه شما را می‌آزماییم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما، و اخبار شما را بیازماییم.» امتحان الهی، مانند کوره آتشی است که قلوب انسان‌ها در آن ریخته شده، گداخته می‌گردد تا زر خالص و مس، از یکدیگر جدا شوند. امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا ضمن سخنانی که برای یاران و اصحاب با وفای خود بیان کردند، فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدُّنْيَا لَعَقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحْوِطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»^۲ همانا مردم بندگان دنیا هستند و دین، لعابی است بر زبان‌هایشان که تا زندگی‌شان رو به راه است، به دور زبان می‌گردانند. پس، چون دوران آزمایش رسد، دین‌داران کمیاب شوند.»

- توبه:

توبه و بازگشت خطاکاران به سوی خداوند، از پیامدهای مهم ابتلای الهی است؛ مانند قوم یونس که با دیدن آثار بلای الهی، توبه کرده و ایمان آوردند و همین امر، به رفع عذاب منجر شد. یکی از نمونه‌های توبه راستین، در جریان کربلا توسط حر بن یزید ریاحی واقع شد. وقتی او دید لشکر کوفه قصد دارد با امام بجنگد، خود را در امتحان بزرگی میان بهشت و جهنم می‌دید. به خود آمد و پشیمان شد و به امام و یارانش پیوست. خداوند هم توبه او را پذیرفت و در نهایت، به فیض عظیم شهادت نایل آمد.

- ایجاد روحیه مقاومت:

افرادی که در فراز و نشیب زندگی قرار می‌گیرند و در معرض امتحان واقع می‌شوند، در مقابل مشکلات زندگی، مقاوم شده و استقامت و قدرت تحمل آنان افزایش می‌یابد. همین امر، باعث موفقیت آنان در زندگی خواهد شد. خداوند

۱. محمد، آیه ۳۱.

۲. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، پیشین، ص ۲۴۵.

حکیم، مؤمنان را آزمایش می‌کند تا مثل پولاد آبدیده، دارای عزم و اراده‌ای مستحکم شوند و در برابر دشواری‌ها، صبور و باتقوا باشند. حضرت علی علیه السلام در وصف متّقین می‌فرماید: «نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ؛ در سختی چنان به سر می‌برند که گویی در آسایش و خوشی هستند.»^۱

- عبرت آموزی:

آگاهی از ابتلائات امت‌های گذشته، می‌تواند نوعی هشدار برای آدمی باشد تا از خواب غفلت بیدار شده و متذکر گردد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَإِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يَقْلَعَ مَقْلَعٌ وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَ يَزِدَّ جِرَ مُزْدَجِرٌ»^۲ خداوند بندگانش را آزمایش می‌کند؛ هنگامی که کارهای بد انجام می‌دهند، با کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در خزان‌های خیرات؛ تا توبه‌کاران توبه کنند و کسی که باید دست از گناه بکشد، خودداری کند و کسی که نپذیرد، نپند گیرد و کسی که از گناه می‌ترسد، از انجام کار خلاف اجتناب کند.»

- از بین رفتن غرور و تکبر:

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ»^۳ خداوند همواره بندگان خود را به انواع شداید آزمایش می‌کند و تکالیفی گوناگون، بر خلاف طبع آسایش طلب آن‌ها، بر آنان مقرر می‌دارد تا غرور و تکبر از دل‌شان بیرون رود و نفوس‌شان به تعبد خدا عادت کند.»

۱. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۹۳، ص ۲۸۶.

۲. همان، خطبه ۱۴۳، ص ۱۸۶.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۹۶۱م، ج ۱۳، ص ۱۵۷.

۸. رمز پیروزی در امتحان الهی

پیروزی در آزمایش‌های الهی، نیازمند برخورداری از شرایطی است که توجه به آن‌ها، رمز موفقیت در هر گونه ابتلایی است. برخی از این شرایط عبارت‌اند از:

- درک حضور خداوند:

توجه داشتن به این حقیقت که حق تعالی همیشه و همه‌جا شاهد و ناظر اعمال ما است و این‌که تمام حوادث و بلاها در محضر او انجام می‌گیرد، عامل مهمی برای مقاومت و پایداری در برابر مشکلات است. خداوند برای آن‌که تمسخرهای مردم، اراده حضرت نوح علیه السلام را بر ساختن کشتی سست نکند، به او فرمود: کشتی را جلو دیدگان ما و به دستور ما بساز؛ «وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا»^۱

حضرت یوسف علیه السلام در آن امتحان سخت که در مقابل زلیخا قرار گرفت، چون حضور خداوند را در آن‌جا درک می‌کرد، به او پناه برده و فرمود: «مَعَاذَ اللَّهِ أَنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»^۲ به خدا پناه می‌برم. خداوند مرا مقامی منزه و نیکو عطا کرده است. همانا او هرگز ستمکاران را رستگار نسازد.»

از امام حسین علیه السلام نقل شده است که در صحنه کربلا وقتی بعضی از عزیزانش به شهادت رسیدند، فرمودند: «هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِيْنِ اللَّهِ»^۳ همین‌که می‌دانم این امور در برابر دیدگان علم‌پروردگار انجام می‌گیرد، تحمل آن بر من آسان می‌شود.»

- ایمان و توکل به خدا:

اگر انسان ایمان و توکل به خدا داشته باشد، پیش آمدن مشکلات و حوادث از جانب خدای تعالی را جبران معاصی می‌داند و این سبب می‌شود که ابتلا هر چه قدر طاقت‌فرسا باشد، ایمانش را قوی‌تر، اراده‌اش را محکم‌تر و توکلش را بیشتر

۱. هود، آیه ۳۷.

۲. یوسف، آیه ۲۳.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۶، ص ۴۵۹.

گرداند و از آزمایش‌های الهی سربلند بیرون آید. از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «مِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ؛^۱ صبر بر مصیبت‌ها، از گنج‌های ایمان است.»

- صبر:

مهم‌ترین و اولین گام برای پیروزی در امتحان الهی، صبر و استقامت و پایداری در مقابل مشکلات و سختی‌ها است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ.»^۲ نوید بشارت بر صابران که در این آیه آمده، همان کلید و رمز موفقیت در این گونه آزمون‌ها است.

از این آیه می‌توان فهمید که داشتن صبر در مسیر زندگی، به انسان بصیرت می‌دهد تا مشکلات را به نفع خویش دانسته در برابر حوادث ناگوار ایمانش ضعیف نشود و همواره با تقوا به پیش رود. گویند که ابی طلحه، صحابی پیامبر، به پسرش علاقه زیادی داشت. پسر مریض شد و نزدیک مرگ فرزند، همسرش او را به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد تا هنگام مرگ فرزندش حضور نداشته باشد و جزع و فزع نکند. پسر مُرد و مادر او را در گوشه منزل گذاشت و غذایی آماده کرد. شوهر که آمد، به او غذا داد و نیاز جنسی‌اش را بر آورده کرد. سپس به او گفت: اگر ودیعه‌ای نزد ما باشد و ما آن را به صاحبش برگردانیم، ناراحت می‌شوی؟ گفت: خیر. گفت: فرزند، ودیعه خدا است. خداوند فرزندمان را باز پس گرفت. ابوطلحه گفت: من سزاوارترم که صبر پیشه کنم تا تو که مادر او هستی. خیر این ماجرا به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت آنان را تحسین کرده و فرمود: حمد خدایی را که در امت من، زنی این چنین صابر، مانند زن بنی‌اسرائیلی که

۱. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، پیشین، ص ۱۳۸.

۲. بقره، آیه ۱۵۵.

صابر بود، قرار داد. سپس داستان آن زن را که دو فرزندش کشته شده بودند و صبر کرد، نقل نمود.^۱

- دعا و یاد خدا:

دعا، نوعی عبادت و ارتباط با خالق یکتا، نوعی خودسازی و خودشناسی و به دنبال آن، خداشناسی است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ»^۲ و هر گاه آدمی به رنج و زبانی درافتد، همان لحظه به هر حالت باشد، خفته یا نشسته یا ایستاده، فوراً ما را به دعا می‌خواند. پس، آن‌گاه که رنج و زیانش را بر طرف ساختیم، باز به حال غفلت و غرور چنان باز می‌گردد که گویی اصلاً ما را برای دفع ضرر و رنج خود نخوانده است.»

مطابق روایات، دعا از بلاهای گوناگون جلوگیری می‌کند. بنابراین، انسان می‌تواند پیش از نزول بلا، با دعا کردن، آن را از خود دور نماید. از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ الدُّعَاءَ وَالْبَلَاءَ لِيَتَرَفَقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. إِنَّ الدُّعَاءَ لِيُرِدَ الْبَلَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا»^۳ همانا دعا و بلا، تا روز قیامت با هم دوست هستند. همانا دعا بلا را بر می‌گرداند؛ هرچند آن بلا حتمی باشد.» می‌توان گفت که دعا و بلا، رابطه متقابل دارند؛ چه این‌که دعا بلا را دفع می‌کند و بلا نیز انسان را به سوی دعا می‌کشاند. ماجرای راز و نیاز یونس نبی علیه السلام با خداوند و تسبیح در شکم ماهی، از این گونه موارد است.

۱. زین‌الدین عاملی (شهید ثانی)، مسکن الفؤاد، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۷ق. ص ۶۹.

۲. یونس، آیه ۱۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: مسجد، بی‌تا، ص ۴۶۹.

دین‌داری فصلی

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی‌نیا*

اشاره

امروزه، یکی از موضوعات مهم، آشنایی با آسیب‌های دین‌داری است. البته آفت‌های مطرح در بحث آسیب‌شناسی دین و دین‌داری، به حقیقت دین باز نمی‌گردد؛ بلکه به شیوه رویکرد مردم به دین، فهم و تلقی‌شان از دین و نیز نوع معرفت دینی و شیوه دین‌داری آنان مربوط می‌شود. آسیب‌دیدن دین‌داری، موجب شکسته‌شدن حریم انسانی و گسترش انواع تعدی‌ها و تباهی‌ها می‌گردد. اگر دین به سلامت باشد، به بهترین وجه انسان را در مسیر درست حفظ می‌کند. هر چه دین از سلامت و قوت افزون‌تری برخوردار باشد، سلامت و قوت انسان در زندگی نیز بیشتر خواهد بود؛ اما با شکسته‌شدن حریم‌های دین و دین‌داری، همه چیز آدمی در معرض خطر قرار می‌گیرد. رشد و تعالی دین و دین‌داری در جامعه اسلامی، وابسته به شناخت حقیقت دین و دین‌داری و آفات آن، در پرتو متون دینی است.

چیستی دین‌داری

دین، در لغت به معانی گوناگونی مانند: رستگارشیدن، اطاعت‌نمودن، پاداش، عادت، حساب، کیش و پرهیزکاری آمده است.^۱ دین، در اصطلاح عبارت است از: مجموعه‌ای از باورها در باره هستی و ارزش‌های مبتنی بر این باورها. دین، همان مجموعه گزاره‌های و حیانی است که در عرصه‌های مختلف برای بشر رهنمود ارائه می‌دهد.^۲

با توجه به معنای دین، مراد از دین‌داری روشن می‌شود. دین‌داری، یعنی پای‌بندی به آموزه‌های دین. اگر کسی بر مدار این آموزه‌ها حرکت کند، دین‌دار محسوب می‌شود.

انواع دین‌داری

مفهوم دین‌داری، از مفاهیم مشکک و دارای مراتب بسیاری است. ایمان و دین‌داری، مانند نور، درجات ضعیف، متوسط و قوی دارد. از دیدگاه روایات، دین‌داری از ده درجه برخوردار است؛ بسان پلکانی که ده پله دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ایمان، ده درجه دارد و حضرت سلمان در درجه دهم ایمان، جناب ابوذر در درجه نهم و جناب مقداد در درجه هشتم ایمان قرار داشت.»^۳ برای سنجش مراتب ایمان، می‌توان به میزان التزام عملی افراد توجه کرد.

در قرآن مجید به دو نوع دین‌داری: «پایدار، ثابت یا ریشه‌دار» و «سطحی، عاریه‌ای یا موقت» اشاره شده است؛ «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ»^۴ او، کسی است که شما را از یک نفس آفرید و شما دو گروه هستید؛

۱. معلوف، لویس، فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی - فارسی، تهران: نشر نی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، قلمرو دین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ش، ص ۲۳۵.

۳. رک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۱۶۶.

۴. انعام، آیه ۹۸.

بعضی [از نظر ایمان یا خلقت کامل] پایدارید، و برخی [نیز] ناپایدار هستید.»
در این نوشتار، ابتدا به ویژگی دین‌داری ثابت، و سپس به دین‌داری ناپایدار یا فصلی می‌پردازیم.

الف - دین‌داری دائمی یا استوار

از دیدگاه اسلام، ایمانی ارزشمند است که برخاسته از صمیم جان بوده و ریشه در وجود آدمی داشته باشد. قرآن مجید در وصف مؤمنان واقعی می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»^۱ مؤمنان واقعی، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده، هرگز شک و تردید به خود راه ندادند و با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد کردند. آن‌ها راستگویان‌اند.»

قرآن، انسان‌های با ایمان استوار را به درخت طَیْبَه تشبیه می‌کند و می‌فرماید: «الْمُتَرَكِّبُ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۲ خداوند در آیه یادشده، به این مهم اشاره نموده که انسان موحد، از ایمانی ریشه‌دار برخوردار است و هرگز راکد نیست و آثار ایمانش، پیوسته در گفتار و کردارش آشکار است؛ یعنی اعتقادی دائمی دارد و نه موسمی.

علامه طباطبایی^۳ ذیل این آیه می‌نویسد: «آنچه از دقت در آیات به دست می‌آید، این است که مراد از «کلمه طیبه» که به «درخت طیب» تشبیه شده و صفاتی چنین و چنان دارد، عبارت است از عقاید حقی که ریشه‌اش در اعماق قلب و در نهاد بشر جای دارد.»^۳

۱. حجرات، آیه ۱۵.

۲. ابراهیم، آیه ۲۴.

۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۵۱.

از جمله الطاف خداوند نسبت به این مؤمنان، آن است که آنان را بر عقیده ثابت شان حفظ می‌کند: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛^۱ خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار پابرجا می‌کند.» امام علی علیه السلام یکی از اوصاف پارسایان را ثبات قدم در راه دین می‌داند و می‌فرماید: «فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ، وَفِي الرِّخَاءِ شُكُورٍ؛^۲ [افراد پرهیزکار] در حوادث زندگی، با وقار و پابرجا هستند و در ناگواری‌ها، بردباری نشان داده و در هنگام رفاه، سپاس‌گزاری دارند.»

ب - دین‌داری ناپایدار یا فصلی

دین‌داری و ایمان برخی انسان‌ها، موسمی و ناپایدار است و حوادث تلخ و شیرین، آن را تغییر می‌دهد. دین‌داری فصلی، نشانه‌هایی دارد که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. به یاد خدا بودن در حال اضطرار

کسانی که دین‌داری فصلی دارند، همیشه خدا را یاد نمی‌کنند؛ بلکه فقط در شرایطی که به اضطرار دچار شوند، او را صدا می‌زنند. قرآن حکیم می‌فرماید: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَٰلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛^۳ چون به آدمی گزندی رسد، چه بر پهلو خفته باشد و چه نشسته یا ایستاده، ما را به دعا می‌خواند و چون آن گزند را از او دور سازیم، چنان می‌گذرد که گویی ما را برای دفع آن گزند می‌خواند، هرگز نخوانده است. اعمال اسراف‌کاران، این چنین

۱. ابراهیم، آیه ۲۷.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۳.

۳. یونس، آیه ۱۲.

در نظرشان آراسته شده است.»

دین‌داری، به این نیست که در مشکلات به سوی خدا برویم و دست به دامان لطف او بزنیم؛ اما هنگام فرو نشستن طوفان سختی‌ها، خدا و اطاعت از او را به فراموشی بسپاریم. نشانه ایمان خالص، آن است که انسان در سلامت و بیماری، جوانی و پیری، فقر و غنا، پیروزی و شکست، آزادی و زندان، یعنی در همه حال، به یاد او باشد و بر آستان او پیشانی نیاز نهد.

۲. دین‌داری در زمان و مکان خاص

یکی دیگر از نشانه‌های دین‌داری فصلی، پرداختن به ظواهر دین در بخشی از فصول سال، مانند ماه محرم و رمضان، یا در اماکن خاص، مانند حرم معصومین علیهم‌السلام است. بعضی از افراد که ایمان ضعیفی دارند، فقط در ماه مبارک رمضان رفتارشان رنگ و بوی دین می‌گیرد؛ ولی بعد از آن، دیگر در زندگی‌شان از: دعا، نیایش، عبادت‌های سحرگاهی، خوش‌خلقی‌ها و خوش‌برخوردی‌ها خبری نیست؛ در حالی که باورهای دینی، مثل ریاضی و فیزیک نیست که تنها در بعضی مواقع به آن‌ها نیاز پیدا کنیم. باورها و ارزش‌های دینی، قابل تفکیک زمانی و مکانی نمی‌باشند؛ به عنوان مثال، فقط ماه رمضان، ماه عبادت و دین‌داری نیست و یا فقط محافل و مکان‌های مذهبی، همچون هیأت‌ها، مکانی برای مباحث مذهبی و اعتقادی نیست. فرد دین‌دار، در هر زمان و مکانی که باشد، باید خود را ملزم به رعایت دستورها و رهنمودهای دینی نماید؛ مثلاً حرم یا پارک، جشن یا عزا، و امامزاده یا کنار دریا، در همه جا باید اهل حجاب باشد. رعایت حجاب، به داخل حرم یا امامزاده اختصاص ندارد که وقتی از آن مکان بیرون رفت، چادرش را تا زده و داخل کیفش پنهان کند! متأسفانه، برخی در شب‌های ماه محرم، با تمام وجود برای امام حسین علیه‌السلام عزاداری می‌کنند و از دل و جان برای آن حضرت می‌گریند و بر سر و سینه می‌زنند، اما نماز صبح‌شان قضا می‌شود و یا

با زبانی که «حسین حسین» گفته‌اند، بر سر پدر و مادر خود فریاد می‌زنند و احترامی برای آنان قائل نیستند و یا در بیرون از هیئات عزاداری به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی چیزی به نام دین و اعتقادات برای‌شان بیگانه است! بعضی‌ها به جهت شدت عزاداری صدای‌شان گرفته و چشمان‌شان از گریه خیس شده، اما شب‌ها در اینترنت، به دنبال مطالب و تصاویر غیر اخلاقی و مستهجن هستند. عده‌ای میلیون‌ها تومان برای عزاداری سیدالشهداء علیه السلام هزینه می‌کنند؛ در حالی که هنوز حقوق واجبی همچون خمس یا زکات را که خداوند در ثروت‌شان قرار داده، پرداخت نکرده‌اند و یا به گناه بزرگ رباخواری و رشوه‌خواری آلوده‌اند!

یکی از مهم‌ترین اهداف عزاداری و ذکر مصیبت و سوگواری بر مصیبت امام حسین علیه السلام، ارتباط عملی با سیره و سنت آن حضرت است. با نگاهی دقیق به آیات قرآن مجید و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام می‌توان دریافت که اظهار مسلمانی کردن، کافی نیست؛ بلکه ایمان با تمام ابعادش باید در شخص مؤمن آشکار شود. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۱ اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید؛ اما بگویید اسلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان وارد قلب‌های شما نشده است.»

۳. نان به نرخ روز خوردن

یکی از نشانه‌های دین‌داری فصلی، نان به نرخ روز خوردن و بنده زمانه بودن است. چنین کسانی، افراد بی‌هویتی هستند که دارای ویژگی‌های ناپایدار و شخصیت بی‌ثبات‌اند و منافع شخصی، برای آنان از همه چیز مهم‌تر است؛ افراد بوقلمون‌صفتی که مثل خمیر بازی، هر لحظه به شکلی در می‌آیند و برای رسیدن به اهداف پست و غیر انسانی خویش، به راحتی از حیثیت و شرافت انسانی و

۱. حجرات، آیه ۱۴.

ایمان خود نیز دست برمی‌دارند. اینان برای رسیدن به اهداف‌شان، استفاده از هر گونه وسیله‌ای را مجاز می‌شمارند. در حقیقت، منافقانی هستند که متفاوت می‌اندیشند و مختلف عمل می‌کنند و نان خود را به نرخ روز می‌خورند.

در طول تاریخ همواره این افراد وجود داشته‌اند؛ به‌ویژه در میان خیل کوفیان، افرادی بودند که به اقتضای منافع خویش، تغییر چهره می‌دادند. اگر سودشان در حمایت از علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بود، به ایشان گرایش می‌یافتند و اگر نفعی در یاری ستمکارانی چون معاویه می‌دیدند، دل در گرو مطامع آنان می‌نهادند و به‌آسانی تغییر موضع می‌دادند. شبت بن ربیع، نمونه‌ای از این گروه است؛ مرد هزارچهره‌ای که در آغاز از یاران «سجاح»، مدّعی دروغین پیامبری بود؛ اما مدتی بعد اسلام آورد. در محاصره خانه عثمان، جزو انقلابیون بود و بعد از آن، از این کار توبه کرد. بعدها در زمره یاران امیر مؤمنان، علی علیه السلام درآمد و به همراه عدی بن حاتم، سفیر آن حضرت، نزد معاویه رفت و در صفین با آن‌که در رکاب علی علیه السلام جنگید، در نهروان جزو خوارج گردید. او از جمله کسانی بود که به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و از ایشان برای آمدن به کوفه، دعوت نمود و آمادگی خود را برای یاری حضرت اعلام کرد؛ اما با تغییر اوضاع کوفه، او هم موضع دیگری انتخاب نمود و در شمار سردمداران ابن زیاد قرار گرفت. نقش او در سپاه عمر سعد در فاجعه کربلا کلیدی بود و پس از آن حادثه عظیم، به‌شکرانه پیروزی یزید بر امام علیه السلام، در کوفه مسجدی ساخت. سپس او که این‌گونه به امام خیانت کرده بود، به طور غیر منتظره‌ای در حرکت توأبین و قیام مختار، رئیس نیروی انتظامی مختار شد و عجیب‌تر آن‌که در قتل مختار نیز سهیم بود.^۱

۴. دین‌داری و دنیاخواهی

بعضی از مردم، دین را تا جایی می‌خواهند که به منافع مادی آن‌ها آسیبی وارد

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: دار التراث، ج ۴، ص ۲۶۸.

نکند. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^۱ و از [میان] مردم، کسی است که خداوند را تنها با زبان می‌پرستد؛ [ایمان او در نزدیکی مرز کفر قرار دارد و با حادثه‌ای کوچک می‌لغزد]. پس اگر خیری به او برسد، به آن اطمینان یابد و اگر مصیبت و آزمایشی به او رسد، دگرگون شود [به سوی کفر رود. چنین کسی] و در دنیا و آخرت زیانکار است. این، همان زیان آشکار است.»

بیشتر اهل لغت، «حرف» را به معنای گوشه و کناره دانسته‌اند. راغب اصفهانی «حرف» هر چیز را گوشه آن دانسته است.^۲

در شأن نزول آیه یادشده گفته‌اند: «گاهی گروهی از بادیه‌نشینان خدمت پیامبر می‌آمدند. اگر حال جسمانی آن‌ها خوب می‌شد، اسب آن‌ها بچه خوبی می‌آورد، زن آن‌ها پسر می‌زایید و اموال و یا چهارپایان آنان فزونی می‌گرفت، خشنود می‌شدند و به اسلام و پیامبر عقیده پیدا می‌کردند. اما اگر بیمار می‌شدند، همسرشان دختر می‌آورد و یا اموال‌شان رو به نقصان می‌گذاشت، وسوسه‌های شیطانی قلب‌شان را فرا می‌گرفت و به آن‌ها می‌گفت تمام این بدبختی‌ها، به جهت آیینی است که پذیرفته‌ای، و آن‌ها هم روی گردان می‌شدند. اینان هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را.»^۳

امام حسین علیه السلام در اشاره روان‌شناختی به دین داران دنیاطلب، آینده ایشان را در مواجهه با سختی‌ها به فرو گذاشتن امر دین معرفی کرده و فرموده است: «إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالِدِّينُ لَعَقُّ عَلَىٰ أَلْسِنَتِهِمْ يَحْوِطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا

۱. حج، آیه ۱۱.

۲. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۴.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۳۴.

بِالْبَلَاءِ قَلِّ الدِّيَانُونَ؛^۱ همانا مردم دنیاپرستند و دین [هم‌چون تکه غذایی است که در لابه‌لای دندان‌شان گیر کرده و] از سر زبان آن‌ها فراتر نرود و دین را تا آن‌جا که زندگی‌شان را رو به راه سازد، بچرخانند و چون در بوته آزمایش گرفتار شوند، دین‌داران اندک گردند.»

آن حضرت این تعبیر را از پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام اقتباس کرده است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «وَ صَارَ دِينَ أَحَدِكُمْ لُغْتَةً عَلَى لِسَانِهِ»^۲ دین هر کدام از شما، بازیچه‌ای بر سرِ زبان‌ش شده است! این «سرِ زبان»، اشاره به اسلام ظاهری است که همان شهادتین و اسلامِ زبانی است. به تعبیر یکی از بزرگان، بعضی‌ها اسلام‌شان مانند «آدامسی» است که آن را در فضای دهان می‌گردانند و زمانی که شیرینی‌اش تمام شد، آن را دور می‌اندازند.

دو راهی دین و دنیا، سنگ محک دین‌داری افراد است. اگر بخواهیم بفهمیم واقعاً دین‌داریم یا نه، باید سرِ دو راهی دین و دنیا قرار بگیریم. مردم کوفه در آن هنگام که حکومت مرکزی شام را به علت مرگ «معاویه» و جوانی «یزید»، دچار ضعف می‌دیدند و از سوی دیگر، فرماندار کوفه، «نعمان بن بشیر» را قادر به مقابله با قیامی جدی نمی‌دانستند، بر دعوت از امام حسین علیه السلام و تشکیل حکومت در کوفه تأکید ورزیدند؛ زیرا احتمال پیروزی و تشکیل حکومت را قوی می‌دانستند؛ حتی پس از ورود عبیدالله به کوفه، باز هم امید پیروزی را از دست ندادند و از این رو، تعداد بسیاری به همراه حضرت مسلم در محاصره قصر عبیدالله شرکت جستند؛ اما این مردم هنگامی که احساس خطر کردند، به سرعت از نهضت کناره گرفته و مسلم و هانی را به دست عبیدالله سپردند. در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَن غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْضِ الْآدِنِي وَ شَرَىٰ اخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْاَوْكَسِ

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۱۳.

و تَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ؛^۱ کسانی بر ضد او (امام) هم دست شدند که دنیا آن‌ها را فریب داد و بهره هستی خود را به بهای ناچیز و پستی فروختند و آخرت خویش را به بهای کمی دادند. گردن‌فرازی کرده و خود را در پرتگاه هوس انداختند.»

پیش از آن‌که عبیدالله بن زیاد به کوفه آید، حدود هجده هزار تن با مسلم بن عقیل بیعت کردند. پس از روی کار آمدن عبیدالله، مردم سست شدند و با باز شدن سر کیسه درهم و دینار، جملگی دین را رها کردند و برده یزید شدند.

دین‌داران ثابت‌قدم در قیام عاشورا

عاشورا، سنگ محکی برای سنجش صداقت در ادعای دین‌داری مسلمانان بود. در این میدان، چهره واقعی دین‌داران به نمایش در آمد. بررسی تاریخ عاشورا و مطالعه زندگی افرادی که در این حادثه بزرگ حضور داشتند، ما را در شناخت دین‌دار واقعی کمک می‌کند. قیام عاشورا توانست به‌خوبی چهره حقیقی افراد را ظاهر سازد و عیار دین‌داری آنان را مشخص نماید. در این جا به نمونه‌هایی از دو نوع دین‌داری اشاره می‌شود:

۱. حضرت عباس علیه السلام، الگوی ایمان استوار

امام صادق علیه السلام در توصیف عمویش حضرت عباس علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ عَمًّا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بَلَاءَ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا»^۲ عموی ما، عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود؛ همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید.»

آن حضرت حوادث را فقط از چهره ظاهر آن‌ها نمی‌دید؛ بلکه با آگاهی عمیقی

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۹۸، ص ۲۶۹.

۲. امین، سید محسن، أعيان الشيعة، بيروت: دار التعارف، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۴۳۰.

که داشت، پشت پرده حوادث را می‌خواند. مروری کوتاه بر حوادث عاشورا، ژرفای ایمان و آگاهی ایشان را نشان می‌دهد. ثبات قدم و استواری او، باعث شد به پیشنهاد شمر و امان‌نامه او، پاسخی دندان‌شکن دهد و بگوید: «خدا تو را و امان تو را لعنت کند. ما امان داشته باشیم و پسر دختر پیامبر امان نداشته باشد!»^۱

۲. ثبات قدم محمد بن بشر حضرمی

یکی از شهیدان کربلا، «محمد بن بشر حضرمی» است. در آغاز شب عاشورا که هر یک از اصحاب، با کلماتی وفاداری خود را به امام حسین علیه السلام ابراز می‌داشتند، در میان آن‌ها محمد بن بشر حضرمی نیز بود. در همان وقت به او خبر رسید که پسرش در مرز ری، به اسارت دشمن درآمده است. محمد گفت: «پاداش مصیبت پسر من و خودم را از درگاه خدا می‌طلبم.» امام حسین علیه السلام سخن او را شنید و به او فرمود: «خدا تو را رحمت کند. من بیعت خود را از تو برداشتم. برو برای آزادی پسرش، کوشش کن.» محمد بن بشر گفت: «درندگان مرا زنده بخورند، اگر از تو جدا گردم.» امام حسین علیه السلام چند لباس که از بُرد یمانی بود و هزار دینار قیمت داشت، به او داد و فرمود: «این لباس‌ها را به پسر دیگری بده، تا با دادن این لباس‌ها به دشمن [به عنوان فداء]، برادرش را از اسارت دشمن آزاد سازد.»^۲

محمد با این‌که راه عذری برایش پیدا شد، استواری و وفاداری خود را اظهار نمود و ثابت‌قدم ماند و حاضر به ترک کربلا نشد و در رکاب حضرت به شهادت رسید. او، کسی است که امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه به ایشان سلام داده است: «السلام علی بشر بن عمر الحضرمی»^۳

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۳۹۴.

۳. همان، ج ۹۸، ص ۲۷۲.

دین‌داران فصلی در کربلا

در قیام عاشورا، به چهرهای سرشناسی بر می‌خوریم که نتوانستند ایمان خود را حفظ نمایند و به راحتی تغییر مسیر دادند؛ مانند:

۱. عمر بن سعد

عمر بن سعد، پسر ابی وقاص بود. پدرش از مشاهیر اصحاب پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از سرداران صدر اسلام و امرای عرب به شمار می‌رفت. او، جزو اولین افرادی بود که اسلام آورد و در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ‌های بسیاری شرکت نمود.^۱ عمر بن سعد، به فضایل و مناقب خاندان عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اعتراف داشت؛ ولی در عمل، بر خلاف آن رفتار می‌کرد. او هنگام جنگیدن با فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشک می‌ریخت و در همان حال، فرمان قتل آن حضرت را صادر نمود.^۲ او از فضیلت‌های خاندان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آگاهی داشت؛ ولی تنها به دلیل جاه‌طلبی و برای به‌چنگ آوردن حکومت ری، حاضر شد ناگوارترین رویداد تاریخ را بیافریند و رهبری لشکر کوفه را در رویارویی با امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بر عهده بگیرد. این ویژگی، آن‌چنان در وجودش ریشه‌دار بود که دیگر نصیحت ناصحان در او اثری نمی‌بخشید. یزید بن خُصَین، یکی از یاران حضرت سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَامُ و در شمار زاهدان زمانه بود که از سوی حضرت مأموریت یافت نزد ابن سعد برود و او را نصیحت کند؛ اما مأیوسانه نزد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بازگشت و عرض کرد: «عمر بن سعد، چنان در گمراهی غوطه‌ور است که حاضر است برای به دست آوردن مُلک ری، تو را بکشد و قدرت‌طلبی، کشتن انسان‌های بی‌گناه را برای او آسان کرده است.»^۳

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، بیروت: دار التعارف، ج ۳، ص ۱۸۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۵۵.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ناشر: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۴۸.

ملاقات امام حسین علیه السلام با عمر بن سعد و سخنانی که آن حضرت از روی دل‌سوزی برای هدایت فرزند سعد فرمودند، ثابت کرد که دل‌بستگی به دنیا ممکن است هر انسانی را بفریبد؛ هر چند امام معصوم او را اندرز دهد.

۲. شمر بن ذی‌الجوشن

داستان زندگی شمر، بسیار عجیب و عبرت‌آمیز است. زمانی او را در صف یاوران امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌بینیم. هم‌چنین در دورانی که با انحراف خوارج، کار مؤمنان به اختلاف و دو دستگی انجامید، شمر دریافت که از جانب حکومت علی علیه السلام چیزی به دست نمی‌آورد. از این رو، به گروه خوارج گرایش پیدا کرد؛ ولی به این گروه هیچ‌گونه دل‌بستگی نشان نمی‌داد. بنابراین، با حفظ جایگاه خود در میان خوارج، به دربار معاویه راه پیدا نمود و در شمار خدمت‌گزاران بنی‌امیه درآمد. در واقع، او هر دو سوی جریان را حفظ می‌کرد تا هر گاه جایگاه یکی از آنان مستحکم‌تر شد، به آن سو بگراید و برای خویش از تنور داغ حوادث، نانی ذخیره کند. شمر، پس از شهادت علی علیه السلام و بیعت مسلمانان با حسن بن علی علیه السلام، از دربار معاویه کناره‌جست و در رکاب امام قرار گرفت. با تقویت شدن حکومت معاویه، از بنی‌هاشم دوری‌گزید و با جدیت در راه رشد و تعالی حکومت بنی‌امیه گام برداشت تا شاید از رهگذر این فرصت‌ها، سودی نیز عاید او گردد.

این حلقه‌به‌گوشی، در زمان یزید بن معاویه به اوج خویش می‌رسد؛ به گونه‌ای که همان کسی که در کنار علی علیه السلام بوده است، زمانی در برابر فرزندش قرار می‌گیرد و از عاملان اصلی به شهادت رساندن حسین بن علی علیه السلام می‌گردد.

شمر بن ذی‌الجوشن، در روز پنج‌شنبه نهم محرم الحرام وارد کربلا شد و عمر بن سعد در روز دهم پس از شهادت امام حسین علیه السلام به کوفه بازگشت. حضور شمر در این دو روز، حوادث هولناکی را در کربلا پدید آورد؛ به گونه‌ای که در طول

تاریخ، کسی ندیده است فردی با امام زمان خویش چنین کند. کار شمر به آن جا می‌رسد که امام خود را به تمسخر می‌گیرد. وقتی که حضرت با خدای خود راز و نیاز می‌کند و می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتَبِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ»، شمر به سوی اردوگاه امام پیش آمده و با صدای بلند می‌گوید: «ای حسین به آتش شتاب کردی؟» حضرت در پاسخ او فرمود: «به خدا! تو به سوختن در آن شایسته‌تری.»^۱

پلیدی شمر، به حدی بود که می‌خواست چادرهای اهل بیت را بسوزاند. اوج جنایت و شقاوت و کینه او نسبت به خاندان رسول خدا ﷺ، در آخرین ساعات روز دهم بود؛ زمانی که امام علیؑ جراحات‌های بسیاری بر سر و بدن مبارک خود داشتند، دستور داد تا امام علیؑ را از پشت تیرباران کنند. هنگامی که شمر بر روی سینه مبارک امام علیؑ نشست و محاسن ایشان را در دست گرفت و قصد کشتن ایشان را داشت، امام علیؑ باز از روی محبت و هدایت‌گری به آن ملعون فرمودند: «آیا می‌دانی چه کسی را می‌کشی؟» شمر جواب داد: «آری، تو فرزند علی و زهرایی و جدت محمد مصطفی ﷺ است؛ ولی من از کشتن تو، باکی ندارم.»^۲

امام زمان ﷺ در زیارت ناحیه مقدسه این مصیبت عظیم را این چنین شرح می‌دهند: «وَالثَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، وَ مَوْلِغٌ سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ، ذَابِحٌ لَكَ بِمُهْنَدِهِ»^۳ شمر بر روی سینه تو نشسته و شمشیرش را بر گلوگاهت نشانده بود و با دست پلیدش محاسن شریف تو را گرفته، از خون گلویت سیراب می‌کرد و با شمشیر تیزش سر از بدنت جدا نمود.»

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، مؤسسة آل البيت ﷺ، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۶.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۵۶.

۳. همان، ج ۹۸، ص ۳۲۲.

رابطه وسیله و هدف در مکتب حسینی

حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی*

اشاره

پیش از ورود به بحث در باره رابطه وسیله و هدف در مکتب حسینی، یادکرد دو نکته لازم می‌نماید:

نکته اول: بشر در کارهای اختیاری خویش، در پی وصول به اهداف مورد نظر خود است که برای نیل به آن، اقدام به گزینش وسیله مناسب، ضرورت دارد. عقل و منطق حکم می‌کند که هر کاری را از راه درستش انجام دهیم؛ مثلاً برای رفتن به پشت بام و طبقه بالای ساختمان، باید از نردبان، راه‌پله یا بالابر کمک گرفت. قرآن کریم نیز بیان می‌دارد: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»^۱ به خانه‌ها وارد شوید، از در آن‌ها. امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: هر کاری را باید از راه درست و با وسیله مناسبش انجام داد.^۲

* عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی.

۱. بقره، آیه ۱۸۹.

۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰ش، ص ۲۲۴.

نکته دوم: اهداف، به خوب و بد، ارزشی و ضد ارزشی، مقدس و نامقدس تقسیم می‌گردد؛ چنان‌که وسیله نیز به خوب و بد، مشروع و غیر مشروع یا ارزشی و ضد ارزشی تقسیم می‌شود.

برخی می‌خواهند به دیگران کمک نمایند، دست یتیمی را بگیرند، به مظلوم یاری برسانند و به طور کلی، در پی خشنودی خدا هستند؛ این‌ها، از جمله اهداف خوب و پسندیده به شمار می‌رود. در مقابل، عده‌ای نیز در پی هواهای نفسانی، دنیاطلبی و زراندوزی هستند، به عیاشی، جاه‌طلبی و فساد تمایل دارند و خدا را معصیت می‌کنند؛ این‌ها، شماری از اهداف نامقدس و ضد ارزشی می‌باشند.

حال، سؤال این‌جا است که آیا می‌توان به بهانه داشتن هدف خوب و خداپسندانه، از هر راه و وسیله ممکن بهره گرفت؟ آیا هدف خوب، وسیله‌اش را توجیه می‌کند؟ آیا می‌شود قائل شد که کار بد، با هدف خوب ارزشمند می‌گردد؟ عقل و دین حکم می‌کند که هر کار پسندیده‌ای، باید با وسیله خوب انجام شود. با قدم شرک نمی‌توان به جایگاه توحید رسید. با پوشیدن لباس کتیف و لجنی نمی‌توان به پاکی و نظافت نایل شد. متأسفانه، برخی سیاست‌مداران برای دست‌یابی به اهداف سیاسی خود، به هر وسیله‌ای توسل می‌جویند و از خطوط قرمز اخلاقی، عقلی و شرعی عبور می‌نمایند.

امروزه، سیاست بسیاری از دولت‌مردان، از سنخ سیاست ماکیاولی است. ماکیاول، سیاست‌مدار بزرگ قرن شانزدهم ایتالیا می‌گوید: سیاست، یعنی قدرت و برای کسب قدرت، از هر وسیله‌ای می‌توان بهره گرفت. هر هدفی را می‌توان با هر وسیله‌ای به دست آورد. او در کتاب «شهریار» می‌گوید: پادشاه حق دارد برای رسیدن به مطامع و حفظ قدرت، از هر وسیله و تزویری استفاده کند. شهریار خوب، آن است که تمام رذیلت‌ها را در خدمت قدرت خود به کار گیرد.^۱

۱. جمعی از نویسندگان، بصیرت پرچمداران، مرکز تحقیقات سپاه پاسداران، ص ۲۰۹.

اینک، جای این پرسش است که در مکتب حسینی، رابطه وسیله و هدف چگونه است؟ آیا امام حسین علیه السلام در نهضتی که ایجاد کرد، به منش ماکیاولی عمل کرد؟ یا این که حریم اخلاقی، عقلی و شرعی را رعایت نمود و با حفظ شرایط و ضوابط این حریم‌ها، به نهضت روی آورد؟

نیم‌نگاهی به اهداف قیام امام حسین علیه السلام

اهداف قیام امام حسین علیه السلام از ابعاد مختلف قابل بررسی است که عبارت‌اند از:

۱. در بُعد اجتماعی: اصلاح جامعه

حضرت فرمود: «أَنْتِي لَمْ أُخْرَجْ أَشِيراً وَ لَأَبْطِراً وَ لَأَمُفْسِداً وَ لَأَظالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ نَهْ مِنْ رُويِ خُودِخُواهِی وَ هُوسِرانی، این حرکت را آغاز می‌کنم و نه برای ایجاد فساد و ستمگری؛ بلکه هدف من از این قیام، اصلاح جامعه اسلامی است.»

حضرت در نامه‌ای که به بزرگان کوفه نوشت، فرمود: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَاناً جَائِراً مُسْتَحِلّاً لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثاً لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفاً لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ، ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَ لَأَفِعْلٍ، كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ؛^۲

رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس زمام‌دار بیدادپیشه را نظاره کند که حرام خدا را حلال و روا می‌سازد، و عهد و پیمان او را می‌شکند و با سبک و روش عادلانه و بشردوستانه پیامبر خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مخالفت می‌ورزد، با این وصف، در برابر آن حاکم ظالم، با گفتار و عملکردش به مخالفت برنخیزد و در راه اصلاح، تلاش نکند، بر خدا است که او را از همان راهی که آن بیدادپیشه را به دوزخ در می‌آورد، به دوزخ درآورد.»

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. در بُعد دینی: انجام وظیفه دینی و احیای اسلام ناب محمدی

امام حسین علیه السلام و یارانش، به بهای از دست دادن جان خود، در پی احیای دین برآمدند. اما علیه السلام قبل از هجرت از مدینه، در نامه‌ای یادآور شد: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ مَنْ

لَحِقَ بِي مِنْكُمْ اسْتُشْهِدُ؛^۱ هر کس به من پیوندد، کشته خواهد شد.»

از این جمله می‌فهمیم که هدف، انجام وظیفه است و از کشته‌شدن باکی نیست؛ بلکه نثار جان در راه خدا، مایه افتخار است.

آن حضرت فرمود: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^۲ برای اصلاح در امت جدم به پا خاستم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و روش جدم و پدرم، علی بن ابی‌طالب را ادامه دهم.»

در بین راه، کاروان امام حسین علیه السلام در منزل ثعلبیه پیاده شدند. حضرت سر مبارک خود را به زمین نهاد و خوابش گرفت. وقتی بیدار شد، فرمود: «هاتفی را دیدم که می‌گفت: شما به سرعت می‌روید و اجل هم شما را به سرعت سوی بهشت می‌برد.»

فرزندش، علی اکبر علیه السلام گفت: «يَا أَبَاهُ! أَفَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟ پدر جان! مگر ما بر حق نیستیم؟»

فرمود: «بَلَى يَا بُنَيَّ وَالَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ؛ آری، پسرم. به حق آن خدایی که بازگشت خلق به سوی او است، ما بر حق می‌باشیم.»

علی اکبر علیه السلام عرض کرد: «يَا أَبَاهُ! إِذْنًا لَنَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ؛^۳ ای پدر! بنابراین، از کشته‌شدن باکی نداریم.»

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران: اعلمی، بی‌تا، ص ۴۸۲.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. همان، ص ۳۶۷.

۳. در بُعد فرهنگی: روشن‌گری و جهل‌زدایی

امام حسین علیه السلام فرمود: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَأَ يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَأَ يَتَنَاهَى عَنْهُ؛^۱ آیا توجه ندارید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌گردد؟»

۴. در بُعد سیاسی - اجتماعی: تغییر حکومت و مدیریت حاکم

فرمود: «يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُغْلِنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لَأَ يَبِيعُ مِثْلَهُ؛^۲ یزید، فاسق، شراب‌خوار، قاتل مردم بی‌گناه است و آشکارا فسق و فجور می‌کند. شخصیتی مثل من، با یزید بیعت نخواهد کرد.»

و یا فرموده: «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الذَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي هِيَهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ؛^۳ اینک، این مرد فرومایه بی‌پدر، میان دو چیز پای فشرده است: شمشیر یا ذلت. هیهات که به ذلت تن دهیم.»

و یا می‌فرماید: «لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مُلْجَأٌ وَ لَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بِنِ مَعَاوِيَةَ؛^۴ حتی اگر در دنیا هیچ پناهگاهی نداشته باشم، با یزید بیعت نخواهم کرد.»

۵. در بُعد اعتقادی: معرفی امامت

یعنی معرفی خاندان نبوت و جایگاه خویش به عنوان امام به جامعه‌ای که حداقل دو نسل دچار گسل شده بود و از نظر فرهنگی - دینی با اسلام ابوسفیانی و اموی آشنا شده بودند. حضرت در این باره فرمود: «فَلَعَمْرِي مَا أَلِيَمًا إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛^۵ به جانم سوگند! پیشوا کسی است که طبق دستور کتاب خدا رفتار کند و بر مردم حکومت نماید

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن حسین، تحف العقول، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۴۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۳. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۰.

۴. همان، ص ۹۹.

۵. شیخ مفید، الإرشاد، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۹.

و عدل را رواج دهد و خود هم متدین و فرمان‌بر خدا باشد.»
 و نیز فرمود: «وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَأَوْلَىٰ بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَوَلَاءِ
 الْمُدْعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَالسَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؛^۱ و ما آل محمد، از این
 عده‌ای که ادعای امامت و ولایت بر شما دارند، شایسته‌تریم که امر ولایت را بر
 عهده بگیریم.»

سؤال: آیا امام حسین علیه السلام برای رسیدن به این اهداف، از هر وسیله‌ای بهره
 می‌برد؟ یا این که فقط از ابزار مجاز استفاده می‌کرد؟

پاسخ: در مکاتب مادی، هدف وسیله را توجیه می‌کند. پیروان مکاتب مادی،
 برای رسیدن به اهداف‌شان به هر وسیله‌ای دست می‌یازند. در سایه چنین مکتبی،
 بنیادهای اخلاقی جامعه فرو می‌ریزد، ارزش‌های انسانی کم‌رنگ می‌شود، آمار
 بزهکاری‌ها فزونی می‌یابد و بشر در گرداب بی‌پناهی و تنهایی گرفتار شده،
 نگرانی و ناامیدی بر سراسر زندگی‌اش سایه می‌گسترند.

اما در مکتب الهی که بر اخلاق و ارزش‌های الهی و انسانی بنا نهاده شده، وضع
 به گونه‌ای دیگر است. در این مکتب، اخلاق، اصل است و هدف، دست‌یابی به
 کمالی است که در تابش آفتاب «وحی» حاصل می‌شود و معیار برتری افراد، فقط
 پرهیزکاری و پای‌بندی آنان به اصول ثابت اخلاقی است. اسلام برای رسیدن به
 اهداف متعالی خود، هر وسیله و روشی را مجاز نمی‌شمارد؛ بلکه برای نیل به
 مقصد، صراط مستقیمی قرار داده که انحراف از آن، مساوی با عدول از هدف
 است.

در اسلام، زمام‌دار با سعادت جامعه سروکار دارد. او می‌خواهد جامعه را اصلاح
 کند؛ اما نه به هر وسیله‌ای. در اسلام، سیاست به معنای قدرت نیست؛ به معنای
 سامان‌دادن امور مردم و هدایت آن‌ها به سوی خیر و صلاح است.

امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه و امتناع از بیعت با یزید فرمود: «أَنَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ^۱، مِنْ، لِأَصْلَاحِ أَوْضَاعِ أُمَّتِ جَدِّمِ، رَسُولِ خَدَا، قِيَامِ كَرْدَمِ.»

یک مسلمان حق ندارد از وسیله نامشروع برای رسیدن به سعادت استفاده کند؛ اما در سیاست ماکیاولی، می توان از تمام رذایل استفاده کرد؛ چون سعادت، مورد نظر او نیست؛ بلکه هدف او، فقط تحصیل قدرت و حفظ آن است.

دو نمونه سیاست در تاریخ مسلمانان

با وجودی که سیاست اسلامی، سیاست ماکیاولی نیست؛ اما در حوزه خلافت اسلامی، شاهد بروز دو نوع سیاست متضاد هستیم. در یکی تزویر و زیرپا گذاشتن همه خطوط قرمز است که در این جا از آن به «سیاست اموی و ابوسفیانی» یاد می شود و در دیگری، همه آن ضوابط و حدود شرعی و اخلاقی رعایت می شود که از آن به «سیاست نبوی و علوی» یاد می گردد.

۱. سیاست اموی و ابوسفیانی

زامداران اموی که از دوران خلافت عثمان (۲۳ - ۳۵ق) با هدف دست یابی به امارت شام بر مرکب قدرت سوار شدند، در سال ۴۱ق به طور رسمی خلافت اسلامی را تصاحب نمودند. آن ها با بهره گیری از جهل سیاسی مسلمانان شام، بنای حکومتی را نهادند که از بنیان با اسلام ناسازگار بود. دستگاه خلافت اموی که با فتنه انگیزی و تفرقه افکنی شکل گرفته بود، قدرت سیاسی را از امام علی علیه السلام و سپس از امام حسن علیه السلام ربود و در نتیجه، معاویه که از آیین محمدی صلی الله علیه و آله بویی نبرده بود، بر مسند خلافت اسلامی تکیه زد و چهره سیاست اموی و ابوسفیانی را به مردم نمایاند. در این سیاست، هدف، وسیله را توجیه می کند. معاویه، هر

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

جنایتی را برای نیل به حکومت و استواری آن انجام می‌داد؛ به حدی که کشتن مسلمانان، برای او امری آسان شده بود. معاویه، با شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام با قساوت و شدت عجیبی برخورد می‌کرد و در حق آنان از هیچ جنایتی دریغ نمی‌ورزید؛ چنان‌که به فرماندهان نظامی خود که آنان را به مناطق مختلف اعزام می‌کرد، دستور می‌داد تا شیعیان را به قتل برسانند.

نمونه‌هایی از جنایات معاویه:

– معاویه، «بُسر بن ارطاة» را به حجاز و یمن فرستاد و به او گفت: «هنگامی که به مدینه رسیدی، اهل مدینه را پراکنده کن و آنچه سر راهت دیدی، نابود ساز و اموال کسانی را که با ما بیعت نکرده‌اند، غارت نما. وقتی وارد مدینه شدی، به آنان بفهمان که به قصد کشتن آنان آمده‌ای و اعلام کن که هیچ گونه عذر و امانی ندارند. چنانچه به هر یک از مناطقی که پیرو علی هستند، رسیدی، مردم را تهدید کن؛ به طوری که خیال کنند راهی برای نجات ندارند. آن‌گاه دست از آزارشان بردار؛ ولی از آنان برای من بیعت بگیر. هر کس را که از بیعت خودداری کرد، به قتل برسان. شیعیان علی را در هر جا که هستند، از دم تیغ بگذران!»^۱

«بُسر» به مدینه و مکه حمله کرد و سی هزار نفر را به قتل رسانید و برخی را هم در آتش سوزاند.^۲

او همچنین، در یمن افراد بسیاری را به خاک و خون کشید که از آن جمله، فرزندان خردسال عبیدالله بن عباس بودند.^۳

– به «ضحاک بن قیس فهری» دستور داد: «به منطقه کوفه برو و هر که را

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶ و ۷.

۲. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، قم: دار الهجره، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۳۲.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۰؛ مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ۳، ص ۳۲.

دوست دار علی است، به قتل برسان.» ضحاک اموال مردم را غارت کرد و آنان را کشت؛ تا این که به «ثعلبیه» رسید. در آن جا به یک کاروان حج برخورد کرد و اموال آن ها را غارت نمود. در راه حج، نزدیک «قطقطانه» به «عمر بن عمیس بن مسعود» برادرزاده عبدالله بن مسعود، برخورد کرد و او را با عده ای از همراهانش کشت.^۱

- «سُمُرَة بن جندب» را به فرمان داری بصره منصوب کرد. این مرد خون آشام، در مدت کوتاهی هشت هزار نفر را کشت.^۲

- «سفیان بن عوف عامدی» را به منطقه عراق اعزام نمود و به او گفت: «به عراق حمله ور شو و اهل عراق را مرعوب ساز. هر که را دیدی که با تو هم عقیده نیست، بکش. به هر آبادی که رسیدی، آن را ویران کن و اموال مردم را نابود ساز؛ چون نابودی و از بین رفتن مال و ثروت برای مردم، مانند قتل، ناگوار، بلکه دردناک تر است.»^۳

- «زیاد بن سمیه»، در اواخر عمر خود، اهل کوفه را در دار الإمامه جمع کرد و آن ها را به سب علی و ادار ساخت. هر کس از این کار ممانعت می ورزید، او را می کشت و خانه اش را ویران می ساخت.^۴

۲. سیاست نبوی و علوی

در سیاست نبوی و علوی، حریم عقل، شرع و اخلاق کاملاً رعایت گردیده و اهداف مقدس با ابزار مشروع دنبال می شود. در این سیاست، پیروزی حق بر

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲. طبری، تاریخ الأمم والملوک، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۲.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۲، ص ۸۵ و ۸۶.

۴. مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ۳، ص ۳۵؛ ابن اثیر جزری، علی بن ابی کرم، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۷۳.

باطل با شیوه و اسلوب ناصحیح صورت نمی‌گیرد. در این سیاست، کسی نباید با گفتن «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»، برای نیل به اهداف عالی، دست به خیانت و ستمگری بزند و حقوق دیگران را ضایع کند.

در این جا به بیان نمونه‌هایی از سیاست صحیح اسلامی در سیره نبوی و علوی و آن‌گاه در مکتب حسینی که برای دست‌یابی به هدف مقدس خویش، هیچ‌گاه از وسیله نادرست بهره نگرفتند، بسنده می‌کنیم.

الف - رعایت خطوط قرمز در سیاست نبوی

خطوط قرمز در سیاست نبوی، عبارت‌اند از:

۱. پرهیز از فرصت‌طلبی در کسب قدرت

گروهی از قوم بنی‌عامر نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند: ما به تو ایمان می‌آوریم؛ به شرطی که بعد حکومت را به دست ما بدهی. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اگر می‌خواست غیر الهی کار بکند، می‌گفت: فعلاً فرصت را مغتنم بشماریم و در این اوضاع نابسامان و کمی یاران، این‌ها را جذب کنیم؛ ولی فرمود: من قول حکومت بعد از خودم را به کسی نمی‌دهم؛^۱ یعنی آن حضرت حاضر نیست برای بیشتر شدن پیروان خویش، از خطوط قرمز رد شود و در دین کوتاه بیاید.

۲. کوتاه‌نیامدن در مؤلفه‌های دین

عده‌ای از قبیله ثقیف، خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند: ما می‌خواهیم مسلمان شویم؛ ولی شرایطی داریم؛ از جمله: اجازه بده یک سال دیگر ما این بت‌ها را پرستش کنیم؛ زیرا خواندن نماز، خیلی برایمان سخت است. پس، اجازه بده تا نماز نخوانیم؛ اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرط آنان را نپذیرفت.^۲

۱. سید بن طاووس، الطرائف، تهران: نشر خیام، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: نشر مطهر، ج ۱۸، ص ۱۰۶.

۳. استفاده نکردن از جهالت مردم به نفع دین

ابراهیم، پسر رسول خدا ﷺ، در هجده ماهگی از دنیا رفت. اندکی پس از مرگ او، خورشید گرفت. مردم گمان کردند که این اتفاق به دلیل فوت ابراهیم است؛ ولی پیامبر ﷺ فوراً مردم را جمع نمود و فرمود: گرفتن خورشید، به جهت مرگ فرزندم نیست.^۱

بدین وسیله، پیامبر ﷺ مردم را از جهل و خرافه‌گرایی برحذر داشت؛ در حالی که اگر همانند سیاست‌مداران مکاتب مادی می‌بود، این فرصت را غنیمت می‌شمرد و از جهالت مردم سوء استفاده می‌کرد و علاقه ناروای آنان را می‌ستود تا پایگاه خود را تقویت نماید یا این که دست‌کم چیزی نمی‌گفت.

ب - رعایت خطوط قرمز در سیاست علوی

امام علی علیه السلام به جهت این که از خطوط قرمز دینی و اخلاقی عبور نمی‌کرد، مدام مورد انتقاد قرار می‌گرفت. حضرت در برابر این انتقادات فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ كُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عُدْرَةٍ فُجْرَةً وَ لِكُلِّ فُجْرَةٍ كَفْرَةٌ أَلَا وَ إِنَّ الْعُدْرَ وَ الْفُجُورَ وَ الْخِيَانَةَ فِي النَّارِ»^۲ ای گروه مردم! اگر عهدشکنی بد نبود، من سیاست‌مدارترین مردم بودم. آگاه باشید که هر عهدشکنی تباه‌کاری است و هر تباه‌کاری ناسپاسی. بدانید که بی‌وفایی، تباه‌کاری و خیانت در آتش است.» اما نمونه‌هایی از پاس‌داشت حریم دین و اخلاق در سیاست علوی به این شرح است:

۱. خودداری از دروغ برای تصاحب حکومت

عمر دستور داد که بعد از من، شورایی شش نفره تشکیل دهید. این شورا به هر کسی که رأی داد، او بر مسند حکومت بنشیند. از این رو، خطاب به امام علی علیه السلام

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: اسلامیه، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۶۳.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، تهران: دار‌الأسوه، ۱۴۱۵ق، خ ۲۰۰.

گفتند: شرط شورا این است که به هر چه خدا، رسول، ابوبکر و عمر گفته‌اند، باید پای‌بند باشی. امام علیه السلام فرمود: هر چه خدا و رسولش گفته‌اند، می‌پذیرم؛ ولی هر چه ابوبکر و عمر گفته‌اند، نه. ولی عثمان گفت: من این شرط را قبول می‌کنم. گفتند: پس، حکومت به دست عثمان باشد.^۱

برخی به علی علیه السلام گفتند: یک دروغ می‌گفتی و حکومت را به دست می‌آوردی. بعد، سیاست خود را دنبال می‌کردی. ایشان در پاسخ فرمود: یک دروغ هم نمی‌گویم؛ حتی اگر دوازده سال حکومت را از دست بدهم.

۲. طرد سیاست تزویر برای تثبیت حکومت

مغیره بن شعبه در آغاز خلافت امیر مؤمنان علیه السلام به حضرت پیشنهاد کرد که من عقیده‌ام این است: فعلاً معاویه را تثبیت کنید، بگذارید خیالش راحت بشود؛ همین که اوضاع آرام شد، از کار برکنارش کن. حضرت فرمود: من، چنین کاری نمی‌کنم.^۲

برای این‌که اگر بخواهد معاویه را، هرچند برای مدتی کوتاه تثبیت کند، معنایش این است که معاویه را، در همان مدت موقت صالح دانسته است؛ در حالی که حضرت هیچ‌گاه او را صالح نمی‌دانست.

۳. مقابله به مثل نکردن در ماجرای بستن آب به روی دشمن

در جنگ صفین، اصحاب معاویه «شریعه»، یعنی محلی را که می‌شد از آنجا آب برداشت، گرفتند و آب را بر سپاه علی علیه السلام بستند. حضرت دستور حمله را صادر کرد و شریعه را گرفتند. برخی اصحاب گفتند: ما مقابله به مثل می‌کنیم. اجازه نمی‌دهیم این‌ها آب بردارند. اما علی علیه السلام فرمود: ولی من این کار را نمی‌کنم؛ چون خداوند آب را برای کافر و مسلمان قرار داده. این کار، از شهادت و مردانگی به

۱. صبحی صالح، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. پاینده، ابوالقاسم، ترجمه تاریخ طبری، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۲۳۴۱.

دور است. اگر آن‌ها چنین کردند، شما نکنید.^۱
آری، علی علیه السلام نمی‌خواهد پیروزی را به بهای یک عمل ناجوانمردانه به دست بیاورد.

۴. گذشتن از عدالت اقتصادی، برای تثبیت حکومت

گروهی از اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام در صفین مشاهده کردند هر که به معاویه می‌پیوندد، معاویه او را گرامی می‌دارد و اموال بسیاری در اختیارش می‌گذارد. به حضرت پیشنهاد شد که این اموال را بده و افراد ممتاز را دریاب و به آن‌ها که می‌ترسی مخالفت کنند، امتیاز بده تا حکومت تثبیت و مخالفان سرکوب شوند. آن‌گاه آن عدالت و مساواتی را که در نظر داری، اجرا نما.

حضرت در برابر این پیشنهاد فرمود: آیا برآنید که مرا وادارید تا پیروزی را به بهای ستم بر کسانی که مسئولیت سرپرستی‌شان بر دوشم سنگینی می‌کند، به جنگ آورم؟ به خدا سوگند! تا روزگار در گردش است و ستارگان آسمان پیاپی هم روان‌اند، من به دور چنین ناروایی نمی‌گردم. اگر این مال، ثروت شخصی من بود، در پخش آن برابری را پاس می‌داشتم؛ چه رسد که مال، مال مردم است.^۲

۵. رعایت اخلاق و حیا در جنگ با عمرو بن عاص

روزی در نبرد صفین، علی علیه السلام آمد و فریاد زد: معاویه! چرا این همه مردم مسلمان را به کشتن می‌دهی؟ خودت بیا با یکدیگر نبرد کنیم تا کار به پایان برسد. روشن بود که معاویه در نبرد تن‌به‌تن با امام علی علیه السلام شکست می‌خورد و کشته می‌شد. عمرو عاص گاهی سربه‌سر معاویه می‌گذاشت و می‌گفت: راست می‌گویدی، تو هم لباس رزم بپوش و به جنگ با علی برو. معاویه از نبرد با امام طفره رفت؛ اما

۱. همان، ص ۲۵۱۳؛ منقری، نصر بن مزاحم، بیکار صفین، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات

آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶ش، ص ۲۶۴.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، پیشین، خ ۱۲۶.

توانست با نیرنگ، عمرو عاص را به جنگ بفرستد. عمرو عاص، سلاح برگرفت و لباس جنگی بر تن کرد و مبارز طلبید و گفت:

يا قَادَةَ الْكُوفَةِ مِنْ اَهْلِ الْفِتَنِ
اَضْرِبُكُمْ وَلَا اُرَى اَبَا الْحَسَنِ

«ای سران کوفه که اهل فتنه‌اید، شما را با شمشیر می‌زنم و ابوالحسن را نمی‌بینم.»
امیر مؤمنان علیه السلام به صحنه نبرد آمد. عمرو عاص نفهمید که او علی علیه السلام است. حضرت نزدیک شد و فرمود:

«اَنَا الْاِمَامُ الْقُرَشِيُّ الْمُؤْتَمَنُ؛ مَنْ اِمَامٌ قُرَشِيٌّ مُؤْتَمَنٌ.»

عمرو عاص خودش را باخت و شروع به فرار کرد. امیر مؤمنان او را تعقیب کرد، شمشیری به او زد. او از روی اسب پرید و فوراً کشف عورت کرد؛ چون می‌دانست علی مردی نیست که با یک آدم این‌چنینی مواجه شود. حضرت رو برگرداند و رفت. معاویه تا آخر عمر می‌گفت: عمرو عاص تو شفیع خوبی پیدا کردی؛ در همه دنیا، من یک نفر را پیدا نمی‌کنم که شفיעی به این مقدسی پیدا کرده باشد!

علی علیه السلام، امام پاکان و پاکی‌ها بود؛ مردی نبود که حتی برای کشتن کسی مثل عمرو عاص، از مسیر حق منحرف شود. در لحظه رویارویی با دشمن نیز دست از مکارم اخلاق بر نمی‌داشت.

ج - رعایت خطوط قرمز در نهضت حسینی

سیاست امام حسین علیه السلام نیز در واقع، ادامه همان سیاست نبوی و علوی بوده است. از این رو، حضرت به هیچ عنوان خود را مجاز نمی‌دید که برای دستیابی به اهداف عالی خویش، از خطوط قرمز بگذرد؛ از باب نمونه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، بیروت: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۴۷.

۱. استواری در عهد و پیمان با دشمن

بین سیاست‌مداران، عهدشکنی رایج است؛ ولی امام حسین علیه السلام در دوران حیات معاویه، به پیمان صلح امام مجتبی علیه السلام وفادار ماند و با ردّ درخواست‌هایی که از او برای نقض صلح و قیام بر ضد معاویه صورت می‌گرفت، همواره از پیمان‌شکنی خودداری می‌ورزید.

پس از شهادت حجر بن عدی، کوفیان از حضرت خواستند تا قیام مسلحانه را رهبری نماید؛ اما حضرت آن را نپذیرفت و فرمود: میان ما و معاویه، عهدی است که وجدان من اجازه نمی‌دهد آن را نقض کنم. بنابراین، تا معاویه زنده است، من بر عهد خویش پایدارم و چون درگذرد، من در باره اقدام خود تجدید نظر خواهم کرد.^۱

۲. غافل‌گیرانه نکشتن ابن زیاد

مسلم بن عقیل، نماینده حضرت، می‌توانست با زیر پا گذاشتن یک اصل دینی، عبید الله بن زیاد را بکشد؛ اما نکشت.

مسلم در منزل هانی ساکن شد و شیعیان، پنهانی با وی ملاقات می‌کردند. شریک بن اعور نیز به منزل هانی وارد و در آن‌جا بیمار شده بود. به شریک گفتند: عبیدالله بن زیاد میل دارد از شما عیادت کند. شریک به مسلم گفت: هنگامی که ابن زیاد وارد اطاق شد و نشست، فوراً وارد شو و او را به قتل برسان. ابن زیاد وارد شد؛ ولی مسلم اقدامی نکرد. پس از این‌که ابن زیاد از منزل هانی خارج شد، شریک گفت: چرا اقدام نکردی؟ مسلم گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الْإِيمَانَ قَيْدَ الْقَتْلِ»^۲ همانا ایمان، مانع ترور است (مسلمان، به طور ناگهان و بدون اطلاع، کسی را نمی‌کشد).

۱. دینوری، الأخبار الطوال، قاهره: منشورات شریف رضی، ۱۹۶۰م، ص ۲۲۴.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۲.

۳. نهضت بر پایه تکلیف شرعی

امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به کوفه، در بین راه با فرزدق شاعر برخورد کرد و پرسید: از مردم کوفه چه خبر؟ فرزدق گفت: «سَأَلْتُ الْخَبِيرَ قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَ أَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ وَالْقَضَاءُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَاللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ؛ از شخص آگاهی پرسیدی. من خوب آنان را می‌شناسم. دل‌های مردم، با شما است؛ اما شمشیرهای‌شان بر علیه شما است و قضا و قدر الهی، از آسمان نازل می‌شود و خداوند آن گونه که بخواهد، خواهد شد.»

اما حسین علیه السلام در پاسخ به او فرمود:

«صَدَقْتَ لِلَّهِ الْأَمْرُ وَكُلَّ يَوْمٍ رَبَّنَا هُوَ فِي شَأْنِ إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نَحِبُّ فَتَحَمَدُ اللَّهُ عَلَى نِعْمَائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى آدَاءِ الشُّكْرِ وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَبْعُدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نَيْتَهُ وَالْتَقَوَى سَرِيرَتَهُ؛^۱ راست گفتم. کار به دست خدا است. او، هر روزی در کاری است. پس، اگر به آنچه ما می‌خواهیم و به آن خوشنودیم (پیروزی ظاهری بر دشمن)، قضای الهی فرود آید، در این صورت، ما خداوند را برای نعمت‌هایی که به ما عنایت کرده است، سپاس‌گزاریم و او خود نیروی شکرگزاری‌اش را عنایت کند و اگر قضای الهی به دل‌خواه ما نشد، پس به دور نیست از خواسته آن کسی که نیتش حق باشد و پرهیزکاری پیشه کند.»

۴. خودداری از وانمودکردن پیروزی بر دشمن

در جنگ‌ها و نهضت‌ها، دروغ‌گویی و وانمودکردن پیروزی خود و شکست دشمن، امر پذیرفته‌شده‌ای است؛ اما امام حسین علیه السلام به هیچ عنوان به این سمت حرکت نکرد. در مسیر راه کربلا، به امام حسین علیه السلام خبر دادند که مسلم بن عقیل را کشتند. ارباب‌های حکومت در مردم اثر گذاشت، او را رها کردند و دست از بیعت با او برداشتند. مسلم، تنها ماند و مأموران حکومت او را گرفتند و به

۱. شیخ مفید، الإرشاد، پیشین، ج ۲، ص ۶۷.

شهادت رساندند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّهُ قَدْ أَتَانَا خَيْرٌ فَطِيعٌ قَتَلَ مُسْلِمَ بْنِ عَقِيلٍ وَهَانِيَّ بْنَ عُرْوَةَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَقْطَرٍ وَقَدْ خَذَلْنَا شِيعَتَنَا فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْإِنصِرَافَ فَلْيُنصِرِفْ غَيْرَ حَرَجٍ لَيْسَ عَلَيْهِ ذِمَامٌ؛^۱ خبر ناراحت کننده‌ای به ما رسیده است و آن کشته شدن مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر است. همانا شیعیان ما دست از یاری مان کشیده‌اند. پس، هر که می‌خواهد، بازگردد و عهد و سرزندی از ما بر او نیست.»

۵. غافل گیرانه نکشتن شمر

صبح عاشورا، شمر بن ذی الجوشن - که شاید در بدسرشتی در دنیا نظیری نداشته باشد - قبل از شروع جنگ، از پشت خیمه‌ها آمد تا دست به جنایتی بزند؛ ولی نمی‌دانست که امام حسین علیه السلام پیش‌تر در این باره چاره‌اندیشی کرده و دستور داده خیمه‌ها را نزدیک هم به شکل خط منحنی در بیاورند و پشت آن‌ها نیز یک خندق حفر کنند و مقداری نی خشک در آنجا بریزند و آتش بزنند تا دشمن نتواند از پشت سر به آن‌ها حمله‌ور شود. از این رو، وقتی شمر آمد و با این وضع مواجه گردید، ناراحت شد و به آن حضرت اسائه ادب نمود.

یکی از اصحاب امام گفت: یا ابا عبدالله! اگر اجازه بدهید، الآن با یک تیر او را از پا در آورم.

حضرت فرمود: نه.

او گمان کرد که ایشان توجه ندارد که شمر چه آدم خبیثی است. از این رو، گفت: ای فرزند رسول خدا! من او را می‌شناسم و می‌دانم چه انسان بدکاری است.

امام فرمود: می‌دانم.

گفت: پس چرا اجازه نمی‌دهید؟

حضرت فرمود: من نمی‌خواهم شروع‌کننده جنگ باشم. تا زمانی که آن‌ها دست به جنگ و خون‌ریزی نزنند، من آغازگر جنگ نخواهم بود.^۱

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

نیایش و ستایش در سیره امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی آرژگانی*

اشاره

واژه «ستایش» و «نیایش»، هم خانواده بوده و به معنای تحسین، آفرین و دعایی است که از روی تضرع و زاری باشد.^۱ نیایش و ستایش، در آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام و از جمله در سیره امام حسین علیه السلام، ظهور عشق به آفریدگار زیبایی آفرین است. نیایش، تجلی روح متعالی انسان است. انسان نیایش‌گر، با بُراق دعا و نیایش از دامنه و کوه پایه نیازهای گوناگون فردی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آن حرکت می‌کند و تا ستیغ بلند معرفت توحیدی اوج می‌گیرد. از این رو، نیایش ائمه اهل بیت علیهم السلام، به خصوص امام حسین علیه السلام، در واقع، حکمت‌نامه آموزشی و در عین حال، تربیتی است که در قالب گفت‌وگو با خداوند و به صورت اظهار نیاز و درخواست‌های انسان مطرح شده است؛ ولی در حقیقت، آموزه

* پژوهشگر.

۱. ر.ک: دهخدا، لغت‌نامه، تهران: نشر مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش، ج ۴، ص ۲۰۲۷۱.

خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، زیبا و عمیق و اثرگذار و ماندگار است. این معنا در سیره معرفتی و عملی سالار شهیدان، جلوه خاصی داشته است که در این پژوهش، به اندازه ظرفیت مقاله، در دو محور کلی «میقات نیایش» و «معراج ستایش» تبیین می‌شود.

الف - میقات نیایش و ستایش

بی‌تردید، نیایش و ستایش در سیره حسینی پیشینه و پسینه‌ای به اندازه عمر شریف آن حضرت داشته است؛ به بیان دیگر، امام علیه السلام در همه مدت حیات پُربرکتش و در همه شرایط زمانی و مکانی، با نیایش و ستایش آفریدگار هستی زندگی می‌کرده است؛ ولی برخی زمان‌ها و مکان‌ها به گونه‌ای بوده که نجوای دل آن حضرت، به صورت پژواک ماندگار در حافظه تاریخ با برجستگی خاص ثبت گردیده است که از آن میان، آموزه متعالی دعای عرفه است. از این رو، در این مقاله، نیایش‌های امام حسین علیه السلام در روز عرفه، در مدینه و در کوه‌پایه و دامنه «جبل الرحمه» به عنوان میقات نیایش آن حضرت تلقی می‌شود؛ چون این نیایش زمینه‌ساز حماسه کربلا و ستایش امام حسین علیه السلام در شب و روز عاشورا شد. دعای نورانی عرفه، از یک سو نمایش‌گر راز و نیازهای عرفانی و توحیدی سالار شهیدان است و از سوی دیگر، پژواک جاویدان دل امام مهجور در خصوص شرایط هنجارشکن حاکم بر جامعه اسلامی آن روز است. در این دعا، حضرت بین عرفان و حماسه به زیبایی جمع نموده است. برخی از بزرگان، در تحلیل این مسأله گفته‌اند:

سالار شهیدان توانست مضمون بلند دعای عرفه را که آموزه‌های عرفان متعالی در آن موج می‌زند و سراسر عشق و اظهار خضوع در پیشگاه خداوند است، در کنار حادثه خون‌بار کربلا جمع کند؛ حادثه‌ای که سرشار از پای‌مردی، حماسه، ایثار،

رهبری، سیاست، مردانگی، جوان‌مردی و سرشار از ایستادگی، مقاومت، مبارزه و استقامت در راه پیمان، وفاداری و مشحون از اخلاق انسانی، آداب معاشرت و امور اجتماعی، تربیت اسلامی، سازندگی معنوی و عرفانی است و پشتوانه نهضت‌های بعد از خود گردیده است. دعای عرفه امام حسین علیه السلام گرچه نیایش و راز و نیاز به درگاه حق است، اما راز و رمز مبارزه و قیام بر ضد نظام طاغوت و ستم‌گری در آن موج می‌زند.^۱

گفتنی است، در دعای عرفه گرچه ستایش و نیایش با هم به صورت کامل تجلی نموده و آموزه‌های حماسی در این قالب به‌خوبی بازگو شده، ولی ما در محور نخست مقاله که به عنوان «میقات نیایش» مطرح شده، بیشتر فرازهای نیایشی دعای نورانی عرفه را بازخوانی و تبیین می‌نماییم؛ تا از رهگذر آن، به نکته‌های درس‌آموز معرفتی و تربیتی آن نیایش نورانی بیشتر آشنا گردیده و به بازشناسی سپه‌سالار عشق در خلوت‌گه نیایش و جلوت‌گه ستایش بپردازیم.

در این باب، جای سخن بسیار و ستیغ‌های نیایش‌های حسینی برای امثال نویسنده دست‌نیافتنی است؛ ولی از باب این‌که:

گر نتانی خورد طوفان سحاب کی توان کردن به ترک خورد آب
راز را گر می‌نیاری در میان درک‌ها را تازه کن از قشر آن^۲
در چند نکته، فرازهایی از آن دعای متعالی را بازخوانی و تبیین می‌نماییم:

۱. سرنامه نیایش

قبل از هر چیز، لازم است اشاره گردد که دعای نورانی عرفه، دو بخش دارد؛ بخش نخست، با این جمله آغاز شده: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا

۱. رک: جوادی آملی، عبدالله، حماسه و عرفان، قم: نشر مرکز اسراء، ۱۳۷۸ش (با ویرایش جدید)، ص ۲۳۰.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، تهران: نشر هرمس، ۱۳۵۸ش، دفتر ۵، ص ۷۲۱.

لِعَطَائِهِ مَانِعٌ؛^۱ ستایش، مخصوص خداوندی است که برای قضا و خواستش، بازدارنده‌ای نیست و برای بخشایش او، منع‌کننده‌ای وجود ندارد.»

و بخش دوم آن دعا، با این جمله شروع گردیده: «الهِیَ اَنَا الْفَقِیْرُ فِیْ غِنَایَ، فَكَيْفَ لَا اَكُوْنُ فَقِیْرًا فِیْ فَقْرِیْ؟^۲ خداوندا! من همانم که در توانگری‌ام، فقیر و نیازمند به تو هستم. پس چگونه نیازمند تو نباشم، در حالی که فقیر و تهی‌دستم؟»

از این فراز متعالی به دست می‌آید که در نگاه امام حسین علیه السلام سرآغاز نیایش انسان باید گفت و گوی نیازمندان با خدای توانا و مهربان باشد؛ یعنی ادب نیایش این است که انسان قبل از همه، گوهر وجودی‌اش را که عین فقر و نیازمندی به خالق هستی است، در پیشگاه محبوب خود عرضه کند و عجز و ناتوانی خویش را بر زبان جاری سازد و در واقع، خود را با زبان خود، به خدای خویش معرفی نماید و بگوید: چنان‌که تو خود بهتر می‌دانی، من همان آفریده‌ای هستم که فقر و نیازمندی به تو شاکله وجودی‌ام را تشکیل می‌دهد و کمال معرفتم در این است که خود را نیازمند، بلکه عین نیاز به تو می‌دانم.

تو، بی‌نیاز مطلق و من، فقیر، بلکه عین فقرم. این گونه سخن گفتن با آفریدگار مهربان، نشانه اوج معرفت و عرفان انسان نیایش‌گر است. از این رو، عارف نام‌دار، مولوی، در این باره می‌گوید:

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
 ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما تو وجود مطلق فانی نما^۳
 این گفته‌ها، در واقع، بازتاب آموزه قرآن کریم است که می‌فرماید: «یا اَیُّهَا النَّاسُ

۱. سید بن طاووس، اقبال، تهران: نشر دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۴۹ش، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۳۴۸.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، پیشین، دفتر اول، ص ۳۰.

أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛^۱ ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خدا است که بی‌نیاز و ستوده است.»

اهل تفسیر معتقدند که این آیه، به نکته مهم و ارزشمندی اشاره کرده و موقعیت ما را در عرصه عالم وجود و در برابر خدای هستی‌بخش روشن نموده و بسیاری از معماها را گشوده و به پرسش‌های فراوانی جواب داده است.

تردیدی نیست که بی‌نیاز حقیقی، در تمام عالم وجود، یکی بیش نیست و آن، خداوند یکتا است. همه عالم و آدم، سر تا پا نیاز و فقر و وابسته به وجود او است. او، بی‌نیاز مطلق و همه جهان فقر مطلق‌اند؛ اما این که در آیه، تنها از فقر انسان سخن گفته شده، به دلیل آن است که اگر انسان که گُل سرسبد موجودات جهان است، سر تا پا فقر و نیازمند به او باشد، سایر موجودات به طریق اولی چنین‌اند.^۲

در نتیجه، معلوم شد که گام نخست نیایش، این است که انسان، عجز، تسلیم، نیاز و فقر وجودی‌اش را در پیشگاه بی‌نیاز مطلق عرضه نماید. این آموزه متعالی، در سیره نیایش حسینی و جای‌جای دعای عرفه فراوان بازتاب یافته که تنها به دو نمونه از آن اشاره گردید.

۲. نیایش محبانه

یکی دیگر از آداب نیایش که در سیره نیایشی امام حسین علیه السلام جلوه‌های فراوان دارد، توجه به صفات جمال و جلال الهی است. حضرت، در دعای عرفه ذکر صفات یادشده را مورد توجه ویژه قرار داده و در فرازهای آغازین آن دعا، اوصاف جمال و جلال خداوند را به محضر کبریایی حق تعالی پیش‌کش نموده است؛ از جمله گفته است:

۱. فاطر، آیه ۱۵.

۲. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: نشر دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸، ص ۲۲۰ - ۲۲۷.

- «هُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ»^۱ او، بخشایش‌گر فیض‌گستر است.»

- «وَرَاحِمٌ كُلُّ ضَارِعٍ»^۲ او، بر ناله‌کنندگان مهربان است.»

- «وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَ لِلدُّرُجَاتِ دَافِعٌ، وَ لِلدَّجَابِرَةِ قَامِعٌ»^۳ او، دعاها و نیایش‌ها را می‌شنود و گرفتاری‌ها را برطرف می‌سازد و مرتبه‌ها را بالا می‌برد و گردن‌کشان را نابود می‌کند.»

- و در ادامه می‌گوید: «وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۴ او، شنوا و بینا و دقیق و آگاه، و بر همه چیز توانا است.»

حضرت، پس از ذکر ثنای محبوب و نیایش محبانه، مسائل، معارف و خواست خود را در دعا مطرح نموده‌است. از این سیره امام علیه السلام معلوم می‌شود که بایسته است در مقام نیایش، پس از اظهار بندگی و یادآوری کاستی‌ها و نقایص وجودی، ذکر کمالات و صفات جمال و جلال محبوب به عنوان مدخل و پیش‌درآمد گفت‌وگو و نیایش، مطرح گردد و با این روش است که محب به محبوب می‌رسد و در رحمت بر او گشوده و به هدف وصال نایل گردیده و حاجات او برآورده خواهد شد. از این رو، سید ابن طاووس روایات متعددی نقل کرده که در آن‌ها توصیه شده که در دعا و نیایش، قبل از درخواست حاجت، نخست باید به ستایش و ثنای باری تعالی پرداخته شود و آن‌گاه است که امید استجاب دعا و اثربخش بودن آن، بیشتر خواهد بود.^۵ امام صادق علیه السلام در این باره فرموده: «... فَأَذًا طَلَبْتُمُ الْحَاجَةَ فَمَجَّدُوا اللَّهَ وَ أَمَدَحُوهُ وَ أَثْنُوا عَلَيْهِ»^۶ هر گاه شما حاجتی از خداوند

۱. سید بن طاووس، اقبال، پیشین، ص ۳۴۰.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. سید بن طاووس، فلاح السائل، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ش، ص ۸۹.

۶. همان.

طلب نمودید، اوّل او را تمجید و ستایش نموده و ثنای او را بگویید.»
گفتنی است، در روایات تصریح شده همان طور که در زندگی اجتماعی، وقتی از بزرگ و حاکم جامعه‌تان چیزی درخواست می‌کنید، با بهترین کلمات اوّل او را تعریف و تمجید می‌نمایید و آن‌گاه خواسته خود را با او در میان می‌گذارید، همین روش را در هنگام طلب حاجت از خداوند نیز به کار ببندید.^۱
این نکته، در سیره نیایشی امام حسین علیه السلام نیز وجود دارد. به همین جهت است که در منابع مربوطه، پس از نقل فرازهایی از دعای عرفه، گفته شده: «امام حسین علیه السلام بعد از ذکر آن همه اوصاف الهی و تسبیح و تقدیس پروردگار، حاجت خود را عرضه داشت.»^۲

۳. نیایش متضرعانه

یکی دیگر از آداب نیایش، این است که انسان در حال نیایش، به پیشگاه آفریدگار خویش تضرّع نماید و با اشک و زاری با او گفت‌وگو کرده و خواست‌های خویش را مطرح کند.^۳ این اصل بنیادین، در سیره نیایشی امام حسین علیه السلام نیز وجود داشته است. طبق نقل مرحوم شیخ عباس قمی،^۴ حضرت در ادامه دعای عرفه بعد از ثنای خداوند و ذکر اوصاف و تقدیس او، در حالی که اشک از چشم‌های مبارکش سرازیر می‌شد، عرض کرد:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ ... اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَ النُّورَ فِي بَصَرِي، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ مَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي؛^۵

۱. همان.

۲. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، کلیات مفاتیح نوین، قم: نشر مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۶ ش، ص ۸۶۳.

۳. ر.ک: سید بن طاووس، فلاح السائل، پیشین، ص ۸۷.

۴. ر.ک: قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: نشر فاطمه زهرا علیه السلام، ۱۳۸۹ ش، ص ۵۳۳.

۵. سید بن طاووس، اقبال، پیشین، ص ۳۴۲.

خداوندا! چنان ترس و خشیت خود را در دل من جای ده که گویا تو را می بینم. خدایا! بی نیازی از غیر خودت را در جان من قرار ده و یقین را در دل من، و اخلاص را در عمل من قرار ده. روشنی را در چشم من، و بصیرت و معرفت در دین را نصیب من گردان و مرا از اعضای بدن برخوردار نما.»

بر اساس این آموزه متعالی، بایسته است در هنگام نیایش و طلب حاجت از خداوند در امور دنیایی و اخروی، با حالت تضرع و ابتهال و گریه و ناله، از خداوند درخواست شود.

در خصوص آثار و برکات گریه در برخی شرایط، به ویژه به هنگام نیایش، مولوی نکته‌های زیبایی بیان نموده است؛ از جمله سروده است:

تا نگرید کودک حلوافروش	بحر رحمت در نمی آید به جوش ^۱
تا نگرید ابر کی خندد چمن	تا نگرید طفل کی جوشد لبن
گفت: فَلْيَبْكُوا كَثِيرًا غُوش دَار	تا بریزد شیر فضل کردگار
آفتاب عقل را در سوز دَار	چشم را چون ابر اشک افروز دَار ^۲

گفتنی است، بر اساس نقل‌ها، امام حسین علیه السلام در هنگام نیایش و دعای عارفانه عرفه، تضرع و گریه‌های عجیبی داشته است. از آن میان، وقتی به فرازهای آخر بخش اوّل آن دعا رسید، سر به سوی آسمان بلند نمود و در حالی که اشک دیدگان او مثل باران جاری بود، با صدای بلند گفت: «يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ ... يَا رَبِّ يَا رَبِّ»^۳ ای شنواترین شنوندگان و بیناترین بینندگان ... ای پروردگار من، ای پروردگار من!

نقل شده که آن حضرت، جمله «يَا رَبِّ» را پیوسته تکرار می نمود و کسانی که

۱. مولوی، متنوی معنوی، پیشین، دفتر دوم، ص ۱۹۸.

۲. همان، دفتر پنجم، ص ۷۲۶.

۳. سید بن طاووس، اقبال، پیشین، ص ۳۴۷.

اطراف او بودند، به صدای حضرت گوش می دادند و آمین می گفتند و با حضرت هم صدا گریه می کردند؛ تا هنگامی که آفتاب روز عرفه غروب نمود و آن حضرت، از کنار «جبل الرحمه» به سوی «مشعر الحرام» حرکت کرد.^۱ بنابراین، یکی از درس آموزترین جلوه های نیایش حسینی، تضرع در حال دعا و نیایش است که انقلاب روحی برای نیایش گر ایجاد نموده و دل دادگی او را به نمایش می گذارد.

۴. نیایش حکیمانه

نیایش های ائمه علیهم السلام، از جمله نیایش امام حسین علیه السلام، غیر از جلوه های: عشق، نیاز، تضرع و مانند آن، کامل ترین جلوه گاه حکمت و معرفت در ساحت های مختلف، به خصوص توحید و خداشناسی است. از این رو، دعای عرفه سالار شهیدان، در واقع، حکمت نامه توحیدی است. آن حضرت، آموزه های توحیدی بسیاری را بیان نموده که دست یابی بر ستیغ آن، نه در توان این نویسنده است و نه ظرفیت این مقاله، مجال بیان آن را دارد؛ به خصوص این که:

معانی هرگز اندر حرف ناید چو بحر قلزوم اندر ظرف ناید^۲
ولی به هر حال، به برخی از فرازهایی که معارف توحیدی در آنها به صورت شگفت انگیزی تجلی کرده، به اختصار اشاره می کنیم:
یکی از زیباترین جلوه های نیایش حکیمانه در دعای عرفه امام حسین علیه السلام که عشق و توحید همراه با معرفت و اخلاص در آن موج می زند، این جمله است که به محبوب خویش می گوید:

«أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ، حَتَّى عَرَفَوْكَ وَ وَحَدُّوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَرَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ، مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا

۱. مکارم شیرازی، ناصر، مفاتیح نوین، پیشین، ص ۸۷۷.

۲. لاهیجی، مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، تهران: نشر محمودی، بی تا، ص ۷۲۶.

الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؛^۱ تو، آن خدایی که انوار معرفت را در دل اولیای خود تابانیدی، تا تو را به یگانگی شناختند. تو، آن خدایی که بیگانگان را از دل دوستان خود بیرون راندی، تا غیر تو را دوست نداشته باشند. چه دارد، آن کس که تو را گم نمود و چه ندارد، آن که تو را یافته است؟»

و در ادامه، از حلاوت و شیرینی اُنس با محبوب سخن گفته و چنین عرضه داشته است:

«يَا مَنْ أَدَّاقَ أَحْبَابَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانِسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ؛^۲ ای خدایی که به دوستان خود، شیرینی اُنس با خویش را چشاندی و آنان در پیشگاه محبوب خود، به اظهار اشتیاق پرداختند.»

و بالأخره در فرازی از نیایش، به تجلیات توحید در دل موحدان اشاره شده و آمده است:

«الْهِيَ تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعَنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِيئِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْ كُنْ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ، مَتَى غَيْبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيئًا؛^۳

ای خدای من! گشت و گزارم در آثار، مرا از مشاهده تو دور می‌کند. پس به خدمتی مرا وادار که به مقام شهود تو برساند. چگونه با چیزی بر تو استدلال شود که در وجودش نیازمند تو است؟ آیا برای غیر تو، ظهوری هست که برای تو نباشد، تا مظهر تو باشد؟ تو هرگز غایب نبوده‌ای، تا محتاج دلیلی باشی که بر تو دلالت کند؟ کور است چشمی که تو را مراقب و ناظر خود نمی‌بیند.»

۱. سید بن طاووس، اقبال، پیشین، ص ۳۴۹.

۲. همان، ص ۳۵۰.

۳. همان، ص ۳۴۹.

فرازهای یادشده از یک سو، نمایش عشق و دل‌دادگی در هنگامه نیایش است و از جانب دیگر، تجلی معرفت شهودی و جلوه‌گاه کامل‌ترین مراتب شناخت حق است. در این فراز آخر، شناخت توحید به زیباترین بیان بازگو شده است؛ چنان‌که عارف بسطامی با الهام از همین دعای نورانی گفته است:

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
غایب نبوده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نبوده‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را^۱

شایان ذکر است که فراز یادشده از دعای امام حسین علیه السلام، در واقع، بازتاب این آیه مبارکه است که فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛^۲ خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است.»

بر اساس این آموزه قرآنی است که در دعای عرفه آمده: کور است چشمی که حق تعالی را در همه ساحت‌های هستی مشاهده نمی‌کند؛ چون کسی که نور را نمی‌بیند، نابینا است.

در مجموع، فراز یادشده ناظر به شناخت حضوری و معرفت شهودی خداوند است که بهترین راه‌کار معرفت توحیدی است. شناخت حضوری، عبارت از این است که انسان به طور مستقیم و بدون واسطه مفاهیم و یا صور ذهنی و مانند آن، به معرفت دست پیدا کند. البته هر اندازه مرتبه وجودی کامل‌تر باشد، علم حضوری او نیز کامل‌تر است و اگر انسان طبق آموزه امام حسین علیه السلام در نیایش روز عرفه، نسبت به آفریدگار خود علم حضوری داشته باشد، به‌گونه‌ای که او را نور همه چیز دانسته و ظهور همه را به آن نور بداند، پیام این جمله حسینی را که می‌گوید: «أَيُّكُونُ لِيُغَيِّرَكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ؟»^۳ به‌خوبی دریافته است.

۱. فروغی بسطامی، میرزا عباس، دیوان فروغی بسطامی، تهران: نشر دار الکتب، ۱۳۴۸ش.

۲. نور، آیه ۳۴.

۳. رک: صادقی‌آرژگانی، آموزه‌های عرفانی از منظر امام علی علیه السلام، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴ش، ص ۷۲.

۵. نیایش ستم‌ستیزانه

یکی از جلوه‌های کاربردی نیایش‌های ائمه علیهم‌السلام، از جمله امام حسین علیه‌السلام، تجلی حماسه و جهاد و ستم‌ستیزی است. از این رو، می‌توان گفت دعاهای امامان شیعه، به‌خصوص سالار شهیدان، حسین بن علی علیه‌السلام، یک راه‌کار جهادی در شرایط نامساعد مبارزه نظامی و مسلحانه بر ضد ظلم و استبداد است. نیایش‌های ائمه علیهم‌السلام، در واقع، یک نوع جهاد در تنهایی و سخن گفتن در عین سکوت و پژواک دل با لب‌های دوخته است. این‌جا است که روشن می‌گردد نیایش در فرهنگ متعالی اهل بیت علیهم‌السلام غیر از تجلی عشق به محبوب، نقش اثرگذار اجتماعی نیز دارد. آن‌ها در بسیاری از شرایط سیاسی و اجتماعی که هیچ راهی برای طرح حقایق و دفاع از حقیقت و مبارزه با قدرت ستم‌گر حاکم بر جامعه نداشته‌اند، مسئولیت اجتماعی و رسالت الهی‌شان را از طریق نیایش بازگو می‌نمودند. بنابراین، می‌توان گفت که دعا در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، به‌ویژه در نگاه امام حسین علیه‌السلام و فرزندش حضرت سجاد علیه‌السلام، در عین حال که جلوه‌گاه عمیق‌ترین آگاهی‌ها و شورانگیزترین عشق‌ها و متعالی‌ترین نیازها است، روشی کاربردی و راه‌بردی برای مبارزه و جهاد بر ضد ستم و ستم‌گران است. این حقیقت، در دعای نورانی عرفه سالار شهیدان به‌روشنی مطرح گردیده است؛ از جمله آمده: «وَهُوَ لِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ»^۱، او، خدایی است که [ستم] جباران را در هم می‌شکند.»

و در فراز دیگر می‌خوانیم: «يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي؛^۲ ای کسی (خدایی) که من را پوشاندی و حفظ نمودی از شرّ سلاطین و حکومت‌ها که مرا شکنجه کنند.»

۱. سید بن طاووس، اقبال، پیشین، ص ۳۴۰.

۲. همان، ص ۳۴۲.

گفتنی است، حضرت در زمان حکومت معاویه که شرایط هرگز برای قیام و جهاد فراهم نبود، از طریق این گونه نیایش‌ها، در مراسم حج و در جمع حاجیان روشن‌گری می‌نمود و در قالب دعا، حقایق را به مردم بیان می‌کرد؛ ولی بعد از معاویه که زمینه برای قیام آماده شد، این نیایش را در میدان عمل اجرا نمود و با دست‌گاه جور بنی‌امیه به مبارزه برخاست.

بنابراین، نیایش ائمه، از جمله امام حسین علیه السلام، غیر از جنبه‌های عرفانی و معنوی، جنبه جهادی نیز دارد و بر اساس این گونه آموزه‌ها، معلوم می‌شود دعای شیعی، یک نوع راه‌کار مبارزه با ظلم است و احساس مسئولیت را در انسان نیایش‌گر، و تعهد در برابر مردم را در او به وجود می‌آورد. از این رو، جبر زمان و شرایط سیاسی نمی‌تواند انسان عدالت‌پیشه و مسئولیت‌پذیر را از تلاش برای انجام وظیفه اجتماعی باز دارد و این گونه نیایش‌های رسیده از پیشوایان دین، به‌خصوص سالار شهیدان است که نمی‌گذارد روحیه جهادی در انسان‌های مؤمن به فراموشی سپرده شود؛ چون از طریق چنین آموزه‌هایی است که هر روز و هفته و ماه، بر دل‌های بیدار تلقین می‌شود که نیایش کامل و جامع، آن است که همه ساحت‌های: دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی زندگی انسان را پوشش دهد.

ب - معراج نیایش و ستایش

چنان‌که در آغاز مقاله اشاره شد، دعا و مناجات، بسان آب حیات در زندگی سالار شهیدان جریان داشته و نجوای حسینی با حضرت حق، در هر زمان و مکانی در فضا طنین‌انداز بوده است؛ ولی برابر آنچه نقل و ثبت شده، نیایش در سیره امام حسین علیه السلام، به طور کلی، به دو بخش قابل تقسیم است؛ یک بخش آن، همان است که در دعای نورانی عرفه تجلی کرده و فرازهایی از آن، تحت عنوان «میقات نیایش و ستایش» طرح و تبیین شد. بخش دیگر از نیایش‌های آن حضرت، در فرایند نهضت جاویدان او، در مقاطع مختلف مطرح شده که اوج آن،

در شب و روز عاشورا و در گرماگرم صحنه نبرد با دشمنان خون‌خوار و یا در آخرین لحظات زندگی آن حضرت بازگو شده است. در این بخش از زندگی حضرت، بیشتر ستایش اسمای حسناى الهی تجلی کرده و زیباترین نام برای آن، همان «معراج نیایش و ستایش» است. امام حسین علیه السلام در این بخش، جمله‌های سوزناک و معارف آسمانی بسیاری را به صورت نیایش بیان نموده که به دلیل اندک بودن مجال، تنها به بیان فزاینده‌ای از ستایش‌های ایشان بسنده می‌شود. در باره نیایش‌های امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، سه نمونه، بسیار آموزنده و شنیدنی است:

۱. در عصر تاسوعا، لشکر دشمن اعلان جنگ داد. امام به برادرش ابوالفضل علیه السلام فرمود: نزد آنان برو و امشب را مهلت بخواه. آن‌گاه فرمود: «لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ إِنِّي كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ»^۱ امید است که امشب را نماز گزارده و با خدای خویش نیایش کنیم؛ چون او می‌داند که من نماز را دوست دارم.
۲. در شب عاشورا، خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام جلوه‌گاه زیباترین صحنه نیایش بود. از این رو، گفته شده: «قَبَاتُوا أَوْلَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ»^۲ یاران امام، به تبع او، شب تا به صبح مانند زنبور عسل در زمزمه بودند و در حال رکوع و سجود و قیام و قعود به سر بردند.
۳. از حضرت زینب علیه السلام نقل شده: «در شب عاشورا، از خیمه خود بیرون شدم تا به خیمه برادرم حسین بروم و او را دل‌جویی نمایم. وقتی نزدیک خیمه او رسیدم، دیدم برادرم در اوج دعا و مناجات و نیایش است. با خود گفتم: در چنین لحظه‌ای، سزاوار نیست مزاحم او بشوم؛ برگشتم»^۳.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: نشر دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۹۳.

۲. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳. حائری، مهدی، معالی السبطين، قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۱۰.

این‌ها، فقط نمونه‌هایی اندک از جلوه‌های مناجات است که در سیره نیایش‌های حسینی مطرح است؛ اما پُرفروغ‌تر از این، نیایش‌ها و ستایش‌هایی است که سپه‌سالار عشق در روز عاشورا داشته است. بر اساس آنچه نقل شده، امام حسین علیه السلام در واپسین لحظات زندگی خود، در حالی که در آستانه معراج وصال قرار داشت و بر روی خاک گرم کربلا افتاده بود، در نیایشی سوزناک، نجوای عشق را چنین سر داد:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ مُتَعَالَى الْمَكَانِ، عَظِيمُ الْجَبْرُوتِ، شَدِيدُ الْمِحَالِ، غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ، عَرِيضُ الْكِبْرِيَاءِ، قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ، قَرِيبُ الرَّحْمَةِ، صَادِقُ الْوَعْدِ، سَابِعُ النُّعْمَةِ، قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَ، مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ، ۱... صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَنْعِثِينَ، مَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ؛ ۲»

بارالها! ای بلندجایگاه! بزرگ‌جبروت! سخت‌مکرکننده و انتقام‌گیرنده! بی‌نیاز از آفریده‌ها! گسترده‌کبریا! بر هر چیز، توانا! نزدیک‌رحمت! راست‌پیمان! سرشارنعمت! ای آن که چون بخواندت، نزدیکی! و به آن‌چه آفریدی احاطه داری ... صبر بر تقدیرات، پروردگارا! ای که هیچ معبودی به حق جز تو نیست! ای فریادرس فریادخواهان! هیچ صاحب اختیار و معبودی جز تو ندارم. صبر بر داوری‌ات، ای دادرس بی‌پناهان!

در این فراز، زیباترین نیایش و ستایش در حساس‌ترین لحظه‌های عمر امام شهیدان بازتاب یافته که مجال شرح آن نیست؛ ولی حکیم بزرگ، الهی قمشه‌ای، با الهام از این نیایش درس‌آموز، پیام نجوای حسینی را در ضمن سروده‌ای زیبا بیان نموده که به چند بیت آن اشاره می‌گردد:

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتهدج، بیروت: نشر فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق، ص ۸۲۷.

۲. عبدالرزاق، مقتل‌الحسین، قم: نشر مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ق، ص ۳۵۷.

گفت: الهیا، ملکا، داورا
در رهت ای شاهد یکتای من
عشق تو شد جان و تنم فی هواک
ای سر من در طلب روی تو
خوش به تماشای جمال آمدم
چون تو تن آغشته به خون‌خواهی‌ام
منزل معشوق شد این دار من

پادشها، ذوالکرما، یاورا
شمع‌صفت، سوخت سراپای من
نیست بود در نظرم ما سواک
بر سر نی ره‌سپر کوی تو
غرقه دریای وصال آمدم
حکم تو را از دل و جان راضی‌ام
نیست در این دار به جز یار من^۱

۱. الهی قمشه‌ای، مهدی، دیوان شعر (نغمه حسینی)، بی‌تا، بی‌جا، ص ۲۳۷.

جلوه‌های عرفان حسینی

محمد کاظم کریمی*

اشاره

درک ماهیت قیام امام حسین علیه السلام و راز ماندگاری آن، نیازمند شناخت و واکاوی ابعاد و زوایای مختلف اجتماعی، سیاسی، مذهبی، تاریخی و عاطفی است. یکی از ابعاد مهم این نهضت که در شناساندن ماهیت آن نقش اساسی دارد، بُعد عرفانی آن است. عرفان، شناخت قلبی است که از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود و کسی که چنین مقامی را دارد، «عارف» نامیده می‌شود و دانش مبتنی بر آن را «معرفت» می‌گویند.^۱ از این نگاه، علم رسمی که حاصل بحث و استدلال عقلی و نقلی است، به کشف حقیقت نمی‌انجامد؛ بلکه فقط نشان حقیقت را می‌دهد؛ در صورتی که عرفان، حقیقت را به معاینه درک می‌کند.^۲ اسلام، رشد و کمال واقعی انسان را در گرو برنامه‌های معنوی مبتنی بر آموزه‌های

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۱۶۵۱.

۲. همان، ص ۱۷۲۹.

دینی دانسته و معتقد است کام تشنه انسان، تنها بر چشمه‌سار عرفان ناب که متصل به غیب و توسط فرستادگان الهی ارائه گردیده، امکان سیراب شدن دارد و عرفان حسینی، نمونه تام و تمام دل‌دادگی و فنای در محبوب است که ابتدای آن معرفت، عبادت و بندگی، و انتهایش نثار جان و مال و گذشتن از هستی خود و نزدیکان، همراه با تحمل سختی و مرارت است؛ تا بدین طریق، اوج اخلاص و عشق خود به محبوب را نه فقط در گفتار، که در عمل، به اثبات رساند.

چیستی عرفان و معنویت

انسان، متشکل از دو بُعد روحانی و جسمانی است. جسم انسان، برای بقا به خوراک، پوشاک و مراقبت نیاز دارد و روح که اسباب کمال و سعادت انسان را فراهم می‌سازد نیز نیازمند توجه و مراقبت است. گرایش به معنویت، مسیری برای پاکیزگی، تصفیه و حفظ و مراقبت روح است و از آن‌جا که این گرایش، برآمده از نیازهای درونی و حقیقی انسان است، از گذشته تاکنون کم‌وبیش مورد توجه ادیان و ملت‌ها بوده و به‌ویژه در ادیان مختلف، لایه‌هایی از آن به صورت آشکار و پنهان وجود داشته است؛ برای نمونه، دین بودایی، ریاضت‌های سخت برای نیرومندسازی روح را توصیه کرده^۱ و دین مسیحیت، متارکه دنیا و دوری جستن از تنعمات آن را که به «رهبانیت» شهرت یافته، مورد تأکید قرار داده است.^۲

امروزه، معنویت‌گرایی در سطح جهانی به عنوان یک پدیده نوظهور، ذهن و اندیشه برنامه‌ریزان اجتماعی را به خود مشغول ساخته و انواع مختلفی از اعمال به ظاهر معنوی، در میان اقشار مختلف جوامع شرقی و غربی رواج یافته و حتی

۱. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، اول، ۱۳۸۱ ش، ج ۷، ص ۶۸۵۲.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۷۶۰.

بخش‌هایی از آن، اسباب راه‌اندازی دکان‌هایی بزرگ در سطح بین‌المللی گردیده است.

معنویت، مجموعه‌ای از صفات و اعمالی است که شور و جاذبه قوی و شدید و در عین حال، منطقی و صحیح در انسان به وجود می‌آورد تا او را در سیر به سوی خدای یگانه و محبوب عالم پیش ببرد.^۱ در سنت اسلامی، دستیابی به معنویت، از مسیر و مجرای عرفان حقیقی میسر است و عرفان، عبارت است از شناخت اسرار حقایق دینی، از طریق کشف و شهود، که به دو بخش «عرفان نظری» و «عرفان عملی» تقسیم می‌گردد. عرفان نظری، تبیین عقلانی کشف و شهود است و به تفسیر هستی و بیان رابطه خدا، جهان و انسان می‌پردازد و عرفان عملی، سیر و سلوک یا دستورعمل‌هایی است که وظایف انسان را با خودش، جهان و خداوند بیان می‌کند و انسان را به شناخت حضوری و شهودی خداوند رهنمون می‌سازد؛^۲ به سخن دیگر، عرفان، عبارت است از شناخت خداوند سبحان از نظر اسما و صفات و مظاهرش، احوال مبدأ و معاد، حقایق عالم و کیفیت بازگشت آن‌ها به ذات احدیت، و معرفت طریق سلوک و مجاهده برای رهاسازی نفس و پیوستن به مبدأ خویش.^۳

به هر روی، عرفان، یک وجه بیشتر ندارد و آن، عرفان ناب و حقیقی است که مبتنی بر معارف اسلامی و دین حق است و در صورتی که کسب معنویت از مسیر غیر دینی یا مبتنی بر دین تحریف‌شده باشد، اطلاق نام عرفان بر آن صحیح

۱. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دوم، ۱۳۷۹ش، ج ۱۶، ص ۸.
۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ش، ج ۲۳، ص ۲۶؛ مهدی، عرفان کریشنامورتی، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۹۰ش، ص ۵۹؛ کریمی، محمدکاظم، روحانیت و اقتضانات جامعه معاصر، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۹۲ش، ص ۷۴ - ۷۶.
۳. یثربی، یحیی، عرفان نظری، قم: بوستان کتاب، پنجم، ۱۳۸۴ش، ص ۲۳۲.

نیست؛ بلکه معنویت کاذب است و ارتباط آن با تصوف نیز عموم و خصوص من وجه است؛ به این معنا که هر عارفی صوفی نیست؛ ولی برخی صوفیان، عارف‌اند.^۱ به همین سبب، گاه گونه‌هایی از عرفان و تصوف در پیشینه فکر اسلامی ورود یافته که به دلیل آن‌که بر سفره شریعت به غنای لازم نرسیده، با عرفان اسلامی دارای زاویه است؛ چنان‌که از «بایزید بسطامی» نقل شده است که گفت:

«عازم سفر حج بودم. مردی در راه پیشم آمد و گفت: کجا می‌روی؟ گفتم: به حج. گفت: چه داری؟ گفتم: دویست درهم. گفت: بیا به من ده که صاحب عیالم و هفت بار گرد من گرد که حج تو، این است. گفت: دادم و بازگشتم.»^۲ طبعاً دستگیری از مستمند، امری پسندیده و بایسته است؛ اما فتوا به جایگزینی آن، با فریضه جایز نیست و منجر به اباحی‌گری در احکام شرع می‌گردد و طواف مستمند، به جای طواف کعبه نیز بدعت‌گذاری در دین به شمار می‌رود.

هر که را اسرار حق آموختند مَهر کردند و زبانش دوختند

ویژگی‌های عرفان اسلامی

خواجه نصیرالدین طوسی رحمته‌الله در کتاب *اوصاف الأشراف*، احوال و اسباب سیر و سلوک را در شش مرحله بیان کرده و ضمن شرح و بسط متعلقات آن‌ها، هر یک را دارای شش جزء دانسته که سالکان طریق حقیقت و معنویت برای رسیدن به مقام قرب الهی باید به رعایت آن‌ها همت گمارند:

۱. شروع حرکت، شامل: ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابه و اخلاص.

۱. صدر حاج سیدجوادی، احمد و دیگران، دائرة المعارف تشیع، تهران: نشر شهید محبی، سوم، ۱۳۷۵ش،

ج ۱۱، ص ۲۵۴.

۲. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، تصحیح: رینولد الین نیکلسون، تهران: اساطیر، دوم،

۱۳۸۳ش، ص ۲۱۶.

۲. دفع موانع حرکت، شامل: توبه، زهد، فقر، ریاضت، محاسبه و تقوا.
۳. حرکت یا سیر و سلوک، شامل: خلوت، تفکر، خوف، رجا، صبر و شکر.
۴. مسیر سلوک، شامل مراحل: اراده، شوق، محبت، معرفت، یقین و سکون.
۵. آثار و نتایج سلوک، شامل: توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد و وحدت.
۶. غایت سلوک، که فنای در توحید است.^۱

ابن سینا نیز در کتاب *الإشارات والتنبيهات*، به بیان مقامات و احوال عارفان پرداخته و مقام عارف را برتر از زاهد و عابد دانسته و امکان وقوع کرامات منسوب به عارفان را تصدیق کرده است.^۲ با الهام از نکات فوق، برخی از ویژگی‌های عرفان اسلامی عبارت است از:

۱. عرفان اسلامی، دارای هستی‌شناسی قدسی و توحیدی است و هستی، عالم معنادار و رابطه انسان با عالم هستی و دیگر کائنات، دارای نظام و مبنا است. فاصله گرفتن از تعلقات دنیوی و قطع ارتباط با خلق و برقراری ارتباط با خالق، از ویژگی‌های چنین عرفانی است؛ ارتباطی که محصول آن: گریز از لذات دنیوی، بازگشت به خویشتن خویش و حضور در حریم معبود است.
۲. عرفان اسلامی، معادباور است. اساس عرفان اسلامی، بر باورمندی به معاد استوار گشته و جلب رضای الهی و قرب به درگاه ربوبی، هدف غایی آن است.
۳. عرفان اسلامی، مطابق فطرت انسانی و برآمده از نیازهای اصیل و واقعی انسانی است و به ارزش‌های الهی و معنوی پای‌بند است؛ نه محملی برای جبران ناکامی‌ها و برآوردن نیازهای مادی و حیوانی انسان که مدعیان معنویت، خواهان آن هستند.

۱. طوسی، نصیرالدین، أوصاف الأشراف، ترجمه: رکن‌الدین علی جرجانی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ص ۳۱ - ۳۳.

۲. ابن سینا، ابوعلی، الإشارات والتنبيهات، قم: نشر البلاغة، اول، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۳.

۴. عرفان اسلامی، به معنای جدایی از جامعه و مسئولیت‌گریزی نیست؛ بلکه با خلق بودن و با رنج و محنت آنان زیستن، از دیگر ویژگی‌های آن است.

۵. عرفان اسلامی، تنها خلوت‌گزینی و گوشه‌گیری نیست؛ بلکه تکلیف‌مدار است. از این رو، عبادت و راز و نیاز و تضرع به درگاه الهی، در آن جایگاهی والا دارد.

۶. عرفان اسلامی، خردگرا و عقل‌پسند است و نه عقل‌ستیز؛ زیرا شهود عرفانی، نیازمند منطوق و ملاک صدق است و این مهم را از طریق مطابقت با قرآن و سنت و عقل تأمین می‌کند. بدین گونه، اگرچه روش عرفانی مبتنی بر مشاهده قلبی است، اما عارف علاوه بر شهود، به برهان عقلی نیز دل‌بسته است.

به هر روی، اگرچه کشف اسرار و حقایق هستی و شهود و دریافت جلوه‌های حقیقت، برای همگان ممکن نیست، اما راه رسیدن به این مراتب و به‌ویژه آگاهی به صفات جمال و جلال حق و مشاهده آثار آن، به روی همه گشوده است و هر کس بر حسب سعه و جودی خود می‌تواند بهره‌ای از آن دریافت نماید و بر اساس همین مقدار شناخت، به عبادت و پرستش خداوند پردازد. بدیهی است، تلاش در این زمینه باعث می‌شود درهای رحمت الهی به‌تدریج به روی جویندگان باز گردد و آثار و نشانه‌های آن آشکار شود.

به قول حافظ:

کس به سرمنزل مقصود نتوانست رسید آن قدر هست که بانگ جرسی می‌آید

جلوه‌های عرفان حسینی

۱. معرفت الهی

عرفان حسینی، با معرفت عجین است؛ معرفتی عمیق نسبت به جلال و جمال حق که به دل راه یافته و موجب کرنش اعضا و جوارح در برابر ذات باری تعالی می‌گردد؛ زیرا بدون معرفت، عبادات و طاعات چیزی بیشتر از حالت‌ها و حرکت‌های جسمانی نخواهد بود. این عرفان، برخاسته از شریعت است و

حقیقت را از مسیر شریعت و با التزام به احکام و دستورات دین جست‌وجو می‌کند. از این رو، در دعای عرفه می‌فرماید: «صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنِّي أُوَكِّدُكَ وَبَلَّغْتَ أُنْبِيَائُوكَ وَرُسُلَكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ»^۱ خدایا! کتاب تو و خبرهای آن، راست است و پیامبران و رسولانت، هر آنچه از وحی بر ایشان فرستادی و آنچه از دین برای آنها و به وسیله ایشان تشریح نمودی، ابلاغ کردند.»

شهود عارفانه، باعث می‌شود انسان به تدریج حضور خدای متعال را در سراسر هستی و در درون خود حس کند و خویش را در محضر او ببیند. به این سبب، در دعای عرفه آن حضرت می‌فرماید: «مَتَى غَبِثَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيَّ دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيباً»^۲ چه وقت از نظر غایب بوده‌ای که نیازمند دلیل باشی تا به سوی تو راهنما باشد... کور باد چشمی که تو را نبیند که مراقب او هستی.»

معرفت الهی، حجت را بر انسان تمام می‌کند؛ چنان‌که فرمود: «أَوْجِبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ»^۳ با الهام معرفت، حجت را بر من تمام کردی.» بر همین اساس، مبنا و غایت عرفان حسینی، با شناخت خداوند آمیخته شده است؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أُرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقِرّاً (مُقِرّاً) بِأَنَّكَ رَبِّي وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي»^۴ خدایا! اشتیاقم به سوی توست و به پروردگاری تو شهادت می‌دهم. اقرار دارم به این‌که تو پروردگار منی و بازگشتم به سوی توست.»

این اوج معرفت آن حضرت به معبود است که وی را در شب عاشورا به تضرع

۱. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ص ۴۹۷، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

۲. همان، ص ۵۱۰.

۳. همان، ص ۴۸۹.

۴. همان، ص ۴۸۸.

به درگاه ربوبی و یادآوری نعمت‌های عظیم الهی و شکرگزاری به درگاهش می‌کشاند: «أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَاءِ وَالضَّرَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ؛^۱ بهترین ستایش، از آن خدا است و او را در شادی و گرفتاری، سپاس می‌گویم. خدایا! تو را به دلیل وجود نعمت پیامبر و آموختن قرآن و فهماندن دین و دادن گوش و چشم و قلب به ما ستایش می‌کنم. پس ما را از شکرگزارانت قرار بده.»

۲. عشق به محبوب

عشق و معرفت، لازم و ملزوم یکدیگرند و هر چه دایره معرفت گسترده‌تر باشد، میزان عشق و علاقه به محبوب نیز بیشتر خواهد بود. امام حسین علیه السلام عاشق خداوند است و همین عشقش به معبود است که او را نزد حق تعالی عزیز و آبرومند ساخته است. به این سبب، در زیارت عاشورا از خداوند به واسطه او درخواست آبرو می‌کنیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۲ خدایا! به واسطه حسین - که سلام بر او باد - مرا در دنیا و آخرت نزد خودت آبرومند ساز.»

به واسطه همین عشق است که هیچ‌گاه شکوه و گلایه‌ای از آن همه سختی و مصیبت که بر آن حضرت و اهل بیتش رفت، از او سر نزده است و در مقابل آن همه مصیبت، جز نکو نگفت و پیوسته ذکر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بر زبان داشت. نه فقط خود که شاگرد مکتب آن حضرت و پیام‌رسان واقعه عاشورا،

۱. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قم: مکتبة آیت‌الله العظمی المرعشی، اول، ۱۴۰۹ق،

ج ۱۱، ص ۶۱۱.

۲. محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۷۹۸، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا.

حضرت زینب کبری علیها السلام نیز همه آن‌چه را بر آن‌ها گذشت، زیبا دید و در برابر سؤال کینه‌توزانه ابن زیاد در دربار کوفه فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»^۱ به جز زیبایی چیزی ندیدم.»

به آن حضرت عرض شد: «چقدر خوف شما از خدا زیاد است!» ایشان فرمود: «روز قیامت کسی در امان نیست؛ مگر آن که در دنیا از خدا بترسد.»^۲ از همین رو، در دعای عرفه با چشمانی اشک‌بار می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ»^۳ خدایا! مرا چنان از خودت بترسان که گویی دارم می‌بینمت.»

به تعبیر شیخ بهایی رحمته الله:

رفتم به در صومعه عابد و زاهد دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد
در میکده رهبانم و در صومعه عابد گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه

۳. رضا و خشنودی

خشنودی از فعل و اختیار الهی، از جمله آثار عشق به محبوب است. وقتی نزد آن حضرت از قول جناب ابوذر نقل شد که گفته بود: «فقر، نزد من بهتر از غنا، و بیماری، بهتر از سلامتی است»، فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ تَعَالَى أَبَا ذَرٍّ، أَمَا أَنَا فَأَقُولُ: مَنْ إِتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ إِخْتِيَارِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُ لَمْ يَتَمَنَّ غَيْرَ مَا إِخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ»^۴ خداوند اباذر را رحمت کند؛ اما من می‌گویم هر کس بر اراده خداوند اعتماد کند، جز آن‌چه خداوند بزرگ‌مرتبه برایش اراده کرده، خواسته‌ای ندارد.»

در دعای شریف عرفه، خواست و اراده الهی را جلوه عدالت الهی بیان می‌کند و

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: نشر علامه، اول، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۶۹.

۳. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۴۹۳، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

۴. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۹۱.

خود را در برابر آن تسلیم می‌داند: «عَدَلُ فِينَا قَضَاؤُكَ»^۱ قضای تو در حق ما، عدل است. و در فرازی دی‌وگر، تقدیر نیک در امور را از خداوند طلب می‌کند و تقدیم و تأخیر کارها را به اراده و مشیت الهی واگذار می‌کند: «وَخَيْرُ لِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ»^۲ خدایا! در قضایات خیر برایم مقدر فرما و مقدراتت را برایم مبارک گردان تا خواهان پیش افتادن آنچه تو به تأخیر انداخته‌ای و پس افتادن آنچه تو پیش انداخته‌ای، نباشم»

حرکت در جهت انجام امر الهی و جلب رضای پروردگار، سرلوحه تمام حالات و حرکات امام حسین علیه السلام بوده است و همان‌گونه که ابتدای قیام خویش را امثال امر خداوند و جلب رضایت او قرار داده بود، تا آخرین لحظه به این عهد وفادار ماند. در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و هنگام حرکت به سوی مکه چنین فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَنْكِرُ الْمُنْكَرَ وَإِنِّي أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَمِنْ أَمْرِي مَا هُوَ لَكَ رِضَىٰ وَلِرَسُولِكَ رِضَىٰ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ رِضَىٰ»^۳ خدایا! من خوبی را دوست دارم و از بدی بیزارم و از تو می‌خواهم ای صاحب شکوه و عظمت، به حق این قبر و آن که در آن آرمیده، آنچه مورد رضای تو و رضای رسولت و رضای مؤمنان است، برایم مقرر فرمایی.»

و اوج عرفان حسینی هم آن زمان به نمایش گذاشته شد که چون به اطراف خود نظر افکند و خود را تنها و بدون یار و یاور در میان لشکر خون‌آشام مشاهده کرد، دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و با نهایت اخلاص و بندگی، به درگاه

۱. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۵۰۶، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

۲. همان، ص ۴۹۳.

۳. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۰۰.

معبود یکتا فریاد زد: «الهی رَضِيَ بِرِضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»^۱ خدایا! به رضای تو خشنودم، تسلیم فرمان تو هستم، معبودی جز تو وجود ندارد. ای فریادرس فریادخواهان!

این ویژگی، برجسته‌ترین تفاوت عرفان حسینی از دیگر عرفان‌ها و معنویت‌ها، و راز ماندگاری آن است.

۴. دعا و عبادت

خلوت با معبود و راز و نیاز با وی در قالب عبادت و نیایش، عالی‌ترین جلوه خداابوری در وجود انسان است. عارف در این خلوت گاه هم‌ندا با سایر ملکوتیان و پرده‌نشینان سرای قدس، سر تعظیم بر آستان جانان و بارگاه قدس ربوبی فرود می‌آورد و هم‌آوا با فرشتگان الهی، شب و روز را به مناجات و راز و نیاز می‌پردازد و با دل و زبان، وجود خالق آسمان و زمین را که عظمت و کبریا مختص او است، گواهی می‌دهد و جز او را سزاوار تسبیح و تحمید نمی‌داند. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقَ اللَّهِ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، وَاسْتَغْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَاسِوَاهُ»^۲ خداوند، موجودات را جز برای شناخت خودش خلق نکرد و چون او را شناختند، باید او را عبادت کنند و با عبادت او، از عبادت غیر او بی‌نیازی جویند.

از نگاه امام حسین علیه السلام خلوت با معبود و مناجات با پروردگار اهمیتی گران دارد. از این رو، عصر روز تاسوعا از حضرت عباس علیه السلام خواست تا از دشمن مهلت بگیرد و یک شب دیگر را به عبادت و مناجات با پروردگار بپردازد و فرمود:

۱. همان، ص ۶۰۹.

۲. همان، ص ۵۹۴.

«فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ؛^۱ خدا می داند که من نماز برای او و تلاوت کتابش، و دعا و استغفار زیاد را دوست دارم.» او بیست و پنج بار پیاده به زیارت خانه خدا مشرف شد^۲ و مناجات عاشقانه اش در روز عرفه را در فضایی معنوی و در کنار کعبه، مقدس ترین جایگاه مسلمانان، با دلی پرسوز و چشمانی اشکبار قرائت کرده و به عنوان منشور جاویدان توحید، برای اهل ایمان به یادگار گذاشته است. مناجات امام حسین علیه السلام در روز عرفه، یکی از زیباترین دعاها است که در آن، عالی ترین مضامین توحیدی را در قالب عباراتی دلنشین بیان می کند. اهمیت دعا در روز عرفه، بسیار است؛ چنان که فرموده اند: اگر روزه گرفتن در این روز موجب ضعف می شود و شخص را از دعا کردن بازمی دارد، دعا خواندن، بر روزه مقدم است.^۳

«بشر و بشیر»، پسران غالب اسدی نقل می کنند: عصر روز عرفه، در عرفات در خدمت آن حضرت بودیم. پس، از خیمه خود بیرون آمدند و با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان، با نهایت فروتنی و خشوع، در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دستها را برابر صورت گرفتند؛ مانند مسکینی که طعام می طلبد. آن گاه این دعا را خواندند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَآتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ...»^۴ سپاس خدایی که برای حکمش،

۱. سید بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: محمد رحمتی شهرضا، انتشارات کریمه

اهل بیت علیهم السلام، قم، دوم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۰۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، پیشین، ج ۴، ص ۶۹.

۳. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۴۸۳، اعمال روز عرفه.

۴. همان، ص ۴۸۷، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

دفع‌کننده و برای بخشش او، منع‌کننده‌ای وجود ندارد و ساخته هیچ سازنده‌ای، مانند ساخته او نیست و او، بخشنده گشایش‌گر است. انواع پدیده‌ها را آفرید و به حکمت خویش آفریده‌ها را استوار ساخت...»
به سخن خواجه شیراز:

ما درس سحر در ره میخانه نهادیم محصول دعا در ره جانانه نهادیم
در خرمن صد زاهدِ عاقل زند آتش این داغ که ما بر دل دیوانه نهادیم
در اوج جنگ و هنگام زوال خورشید، «ابو ثمامه» خدمت ایشان رسید و عرض کرد: جنگ ادامه دارد و وقت نماز فرا رسیده است. دوست داریم خداوند را در حالی ملاقات کنیم که این نماز را به جا آورده باشیم. امام علیه السلام فرمود: «ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ، نَعَمْ، هَذَا وَقْتُهَا!» نماز را یاد کردی خداوند تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد. هم‌اکنون وقت آن است.» سپس دستور داد تا از لشکر اجازه بگیرند و به عبادت خدا مشغول شوند.

۵. دوستی و هدایت خلق

بندگان، مخلوقات الهی هستند و خداوند مخلوقات خود را دوست دارد. از این رو، عارف نیز به مخلوقات الهی که آثار و نشانه‌های الهی هستند، عشق می‌ورزد. به سرنوشت آن‌ها حساس است و از رنج آن‌ها رنج می‌برد. در خوشی و ناخوشی آن‌ها شریک است و مشکل آن‌ها را مشکل خود، و خوشی آنان را خوشی خود تلقی می‌کند.

به گفته سعدی رحمته الله:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

۱. السماوی، محمد، أبصار العین فی أنصار الحسین، تحقیق: محمد جعفر الطیبی، مرکز الدراسات الإسلامية،

و نیز:

من از بی‌نوابی نِیم روی زرد غم بی‌نویان رُخم زرد کرد
 انسان، نزد امام حسین علیه السلام دارای منزلت است. آن حضرت، تأمین سعادت دنیا و
 آخرت انسان‌ها را رسالت خویش می‌دانست: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ
 عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا مِنْ تِلْكَ النِّعَمِ فَتَعُودُ عَلَيْكُمْ نِقْمًا؛^۱ نیازهای مردم به سوی شما، از
 نعمت‌های خدا هستند. از این نعمت‌ها رنجیده نشوید که به صورت نِقمت، به
 شما برمی‌گردند.»

وقتی امام علیه السلام به عیادت اسامه بن زید که در بستر بیماری بود، رفت، دید او
 غمگین است و به شدت بی‌تابی می‌کند. فرمود: علت ناراحتی‌ات چیست؟ عرض
 کرد: شصت هزار درهم بدهکارم. امام فرمود: من، آن را پرداخت می‌کنم. عرض
 کرد: می‌ترسم بمیرم قبل از این که از دین آن خلاص شوم. فرمود: نمی‌میری؛ مگر
 این که من آن را ادا خواهم کرد، و آن را قبل از مرگش پرداخت نمود. سپس
 فرمود: «شَرُّ خِصَالِ الْمُلُوكِ الْجُبْنُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَالْقَسْوَةُ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَالْبُخْلُ عِنْدَ
 الْإِعْطَاءِ؛ بدترین صفات حاکمان، ترس از دشمن، سخت‌گیری بر ضعیفان و بخل
 هنگام بخشش است.»^۲

شب عاشورا به «محمد بن بشیر حَضْرَمِي» خبر دادند که پسرش در ری اسیر شده
 است. امام علیه السلام نزد او آمد و فرمود: «من بیعت خود را از تو برداشتم. برو برای
 رهایی فرزندات هر کاری که می‌توانی انجام بده.» عرض کرد: «زنده، زنده
 خوراک درندگان شوم، اگر چنین کنم و از تو دور شوم.» حضرت فرمود: «پس
 این لباس‌ها را به فرزندات بده تا در نجات برادرش از آن‌ها استفاده کند.» سپس،

۱. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۹۱.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام، پیشین، ج ۴، ص ۶۵.

امام علیه السلام پنج جامه را که ارزش آن‌ها هزار دینار بود، به او عطا کرد.^۱ این چنین بود که وقتی بعد از شهادت آن حضرت، اثری از زخم بر پشت مبارک‌شان مشاهده شد و دلیل آن را از امام سجاد علیه السلام پرسیدند، فرمود: «این اثر انبان‌های آذوقه‌ای است که پدرم برای رساندن به خانه‌های بینوایان، یتیمان و مساکین به دوش می‌کشید.»^۲

آن حضرت برای هدایت خلق و نجات جامعه، همه هستی خود را فدا نمود و در وصیت‌نامه خود به برادرش، محمد حنفیه، هدف قیام و انقلاب خود را نجات جامعه اسلامی و احیای سنت رسول خدا و ولایت اهل بیت علیهم السلام ترسیم نمود: «أَنْتِي لَمْ أُخْرَجْ أَشِيراً وَ لَأَبْطِراً وَ لَأَ مُفْسِداً وَ لَأَ ظالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛^۳ من، نه به قصد سرکشی، خوش‌گذرانی، فساد و ستم بر بندگان، بلکه برای اصلاح امت جدّم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - که درود حق بر او و خاندانش باد - قیام کردم و قصد امر به معروف و نهی از منکر دارم و می‌خواهم به روش و سیره جدّم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، و پدرم امیر مؤمنان علیه السلام رفتار کنم.»

در زیارت اربعین، به نقل از امام صادق علیه السلام، با بیان فلسفه قیام و شهادت جد بزرگوارش، امام حسین علیه السلام، به خداوند عرضه می‌دارد: «وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَا لَيْسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛^۴ جان خود را در راه تو داد تا بندگان را از جهل و نادانی و سرگردانی در وادی گمراهی نجات دهد.»

در مسیر کربلا در وادی بیضه طی خطبه‌ای، و نیز در نامه به بزرگان کوفه با

۱. سید بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، پیشین، ص ۱۰۹.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، پیشین، ج ۴، ص ۶۶.

۳. شوشتی، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۰۲.

۴. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۸۱۸، زیارت اربعین.

استناد به کلام رسول خدا ﷺ که فرموده: «کسی که فرمان‌روای ستمکاری را ببیند که حلال خدا را حرام، عهد خدا را شکسته و مخالف سنت رسول خدا عمل کند و میان بندگان به گناه و ستم رفتار می‌کند، و در عمل و سخن با او مخالفت نکند، بر خداوند است که او را در جایش قرار دهد»، اعلام داشت: «بنی‌امیه پیروی از شیطان را برگزیدند و از اطاعت خداوند سرباز زدند، فساد را در زمین آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل نموده، حلال خدا را حرام و حرام او را حلال کرده‌اند و من، به جهت قرابت‌م به رسول خدا، برای مبارزه با آن‌ها سزاوارترم.»^۱

۶. عزت و شجاعت

بوعلی سینا در کتاب *الإشارات و التنبیها* می‌گوید: «أَعَارِفُ شُجَاعاً، وَكَيْفَ لَا، وَهُوَ بِمَعَزَلٍ عَنِ تَقِيَّةِ الْمَوْتِ؛^۲ عارف، شجاع است و چگونه شجاع نباشد، در حالی که او از پروای مرگ منزّه است.» امام حسین علیه السلام گذشتن از همه هستی خود در راه اعتلای کلمه حق را مایه مباهات و سربلندی می‌داند و مرگ در مسیر الهی را مایه عزت و شجاعت می‌بیند و در قاموس او، واژه «ترس» معنا نشده است: «أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي، هَيْهَاتَ طَاشَ سَهْمُكَ وَخَابَ ظَنُّكَ، لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ إِنَّ نَفْسِي لَأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَهَمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ وَهَلْ تَقْدِرُونَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْ قَتْلِي، مَرَجَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكِنَّكُمْ لَا تُقْدِرُونَ عَلَيَّ هَدَمِ مَجْدِي وَ مَحْوِ عِزِّي وَ شَرْفِي؛^۳ آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ هیهات که تیرت به خطا رفته و گمانت باطل است. من، از مرگ باکی ندارم و نفس من، بزرگوارتر و همتم برتر از آن است که به دلیل ترس از مرگ، کناره‌گیری کنم. آیا به بیشتر از

۱. شوشتری، قاضی نورالله، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۱۰.

۲. ابن سینا، *أبوعلی، الإشارات والتنبیها*، پیشین، ص ۱۴۸.

۳. شوشتری، قاضی نورالله، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

قتل من توان دارید؟ آفرین به شهادت در راه خدا! اما شما قادر به نابودی عزت و شرف من نخواهید بود.»

در برخورد با خودکامگی ستمکاران، هیچ‌گاه خم به ابرو نیاورد و قدرت و زورگویی حاکمان او را در دفاع از حق دچار تردید نکرد. زمانی که آن حضرت بر سر مال یا ملکی با ولید بن عقبه، حاکم مدینه، اختلاف پیدا کرد، نزد او حاضر شد و عمامه از سرش برداشت و دور گردنش پیچاند. مروان بن حکم که شاهد این صحنه بود، عرضه داشت تا امروز این چنین جسارتی از کسی به امیرش ندیده بودم. ولید گفت: به خدا قسم! این جمله را به جهت ناراحتی من نگفتی؛ بلکه به خویشتن داری من حسادت کرده‌ای! اما ملک، از آن او است. چون امام علیه السلام این سخن را شنید، فرمود: ملک هم برای خودت باشد و خارج شد.^۱ به این سبب، فرموده است: «شَرُّ خِصَالِ الْمُلُوكِ الْجُبْنُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَالْقَسْوَةُ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَالْبُخْلُ عِنْدَ الْإِعْطَاءِ»^۲ بدترین صفات حاکمان، ترس از دشمن، سخت‌گیری بر ضعیفان و بخل هنگام بخشش است.»

نبرد نابرابر کربلا و قدرت‌نمایی لشکر کوفه نیز در عزم جزم او برای آشکارنمودن ماهیت پلید زر و زور و رسواکردن چهره مدعیان دروغین خلافت و حکومت بر مسلمانان، خللی ایجاد نکرد: «لَا وَاللَّهِ لَأُعْطِيَكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أُفْرُفِرُّ أَرَأَيْتُمُ الْعَبِيدَ إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»^۳ به خدا قسم! دست ذلت به سوی کسی دراز نمی‌کنم و همانند بردگان فرار نخواهم کرد و به خدا پناه می‌برم از این که زیر بار هر ستمگری که به روز قیامت ایمان ندارد، قرار بگیرم.»

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، پیشین، ج ۴، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۱۹ - ۶۲۰.

حضرت در مسیر راه در وادی ذی حسم، شجاعانه فریاد زد: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهِي عَنْهُ، لَيَرَعَبُ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، إِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا؛^۱ آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی گردد؟ در این حال، مؤمن یقیناً به لقای پروردگار مشتاق است. من در این شرایط، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ننگ نمی بینم.»

هم چنین، با صدای رسا مرز خود با مدعیان را آشکار ساخت و پیام عزت مندانه خویش را به گوش جهانیان رساند و فرمود: «أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الذَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ؛^۲ بدکار، فرزند بدکار، مرا میان جنگ و تن دادن به ذلت مخیر ساخت؛ حال آن که ذلت و خواری، از ما دور است.» و نیز فرمود: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ؛^۳ مرگ با عزت، برتر از زندگی با ذلت است.»

و آن گاه که زمان شهادت و وصال معبود فرارسید، خود را در مسیری می دید که اذعان داشت توسط آزادگان و وجدان های بیدار عالم پیموده خواهد شد و پیام خونین او را به جهانیان خواهند رساند؛ چنان که شیخ مفید^{رحمته الله} از حضرت علی بن حسین^{علیه السلام} روایت می کند که فرمود: در آن شبی که پدرم صبح آن، شهید شد، من نشسته بودم و عمه ام زینب مرا پرستاری می کرد. ناگاه دیدم پدرم داخل خیمه خود شد و جوین که غلام ابوذر غفاری بود، نزد پدرم بود و شمشیر او را آماده و اصلاح می کرد. پدر بزرگوام این اشعار را می خواند و آنها را دو یا سه بار تکرار فرمود تا آنها را فهمیدم:

۱. همان، ص ۶۰۵.

۲. همان، ص ۶۲۹.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ
كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ
وَالدَّهْرُ لَأَيَّقُنْعُ بِالْبَدِيلِ
وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ
وَ كُلُّ حَى سَالِكٌ سَبِيلِي^۱

«ای روزگار، اف بر تو باد! چقدر صبح و شام، دوست و جوینده [حق و حقیقت] را به کشتن می‌دهی؟ روزگار به عوض و بدل گرفتن قانع نمی‌شود. جز این نیست که اختیار امر به دست خدای جلیل است و هر انسان زنده‌دلی، راه مرا خواهد پیمود.»

۷. بی‌توجهی به دنیا

عارف، دنیا را به منزله گذرگاهی موقت می‌بیند که چند صباحی را باید در آن به تهیه زاد و توشه همت گمارد و حکم پلی دارد که اسباب وصل عاشق به معشوق را فراهم می‌سازد. دل‌دادن و دل‌بستن به دنیا، شایسته دنیاطلبان است که آن را به عنوان جایگاه ابدی نظاره می‌کنند و مقصود نهایی‌شان را در قرارگرفتن در دنیا و بهره‌گیری از تنعمات آن تصور می‌کنند؛ اما هنر مردان الهی، عدم وابستگی به مظاهر دنیا و دل‌کندن از آن است. آنان سودای اقامت همیشگی در دار فانی را نداشته، بلکه مأواگرفتن در جوار محبوب و درک حضور یار در سرای باقی، به دل‌های ناآرام آن‌ها آرامش می‌بخشد.

به قول مولانا:

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم
امام حسین علیه السلام هنگام تصمیم برای خروج به سوی عراق فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ خُطُّ
الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطُّ الْفَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَمَا أَوْلَهُنَّيْ إِيَّيْ أَسْلَفِي اشْتِيَاقَ

۱. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: کنگره

شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۳.

يَعْقُوبَ إِلَىٰ يُوسُفَ؛^۱ ای مردم! مرگ، بر فرزندان آدم همانند گردن‌بند، بر گردن دختران خودنمایی می‌کند و من، چونان اشتیاق یعقوب به یوسف، به دیدار نیاکانم مشتاق هستم.» و یا در روز عاشورا طی خطبه‌ای، از حقیقت دنیا پرده برداشت و لازمه کسب تقوای الهی را دوری‌جستن از مظاهر دنیا و دل‌ن بستن به خوشی‌ها و تنعمات آن بیان فرمود:

«عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَىٰ حَذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوِ بَقِيَّتٍ لِأَحَدٍ أَوْ بَقِيَّةٍ عَلَيْهَا أَحَدٌ، لَكَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقُّ بِالْبَقَاءِ وَأَوْلَىٰ بِالرِّضَا وَأَرْضَىٰ بِالْقَضَاءِ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ، وَخَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ، فَجَدِيدُهَا بَالٌ وَنَعِيمُهَا مُضْمَحِلٌّ وَسُرُورُهَا مُكْفَهَرٌ وَالْمَنْزِلَ بِلَعْنَةٍ وَالدَّارُ قَلْعَةٌ، "فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ، وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ"؛^۲ بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید و خویش‌تن دار باشید و از دنیا بپرهیزید که اگر ماندنی بود یا انسان می‌توانست در آن باقی باشد، پیامبران برای بقا سزاوارتر، و برای رضایت از دنیا مناسب‌تر، و برای این حکم و قضای الهی محبوب‌تر و پسندیده‌تر بودند؛ اما خدای متعال، دنیا را برای امتحان و ابتلا و ساکنانش را برای نیست‌شدن آفرید. پس، تازه آن، گریبان‌گیر، نعمت‌های آن، از بین رفتنی و شادی آن، تلخ‌شونده است و منزلگاهی گذرا و سرایی ناپایدار است. "پس، توشه بگیرید که بهترین توشه‌ها، تقوا است، و با تقوا باشید تا رستگار شوید".»

۸. صبر و شکیبایی

امام علیه السلام پس از آن‌که همه یاران خود را از دست داد، بانوان را در خیمه‌ای گرد آورد و آنان را دل‌داری داد و به صبر و شکیبایی سفارش نمود و با قلبی شکسته

۱. شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۹۸.

۲. همان، ص ۶۱۴.

از آنان خداحافظی کرد.^۱ تحمل سختی‌های سفر و از دست دادن یاران و فرزندان و بی‌خانمانی اهل بیت علیهم‌السلام و صبر بر تمام مصائب جان‌سوز به یک طرف، اما اوج شکیبایی و بردباری امام، آن‌گاه تبلور یافت که غیر از خود کسی از یارانش زنده نمانده بود و تشنگی و خستگی بر او چیره گردیده بود و چون به اطراف خود نگرست، لشکری گمراه را مشاهده کرد که قصد جان او را کرده‌اند. آنان که هدایت و سعادت‌شان، دغدغه اصلی امام بود و می‌خواستند مزد دعوت و دل‌سوزی‌اش برای امت پیغمبر را این‌گونه پرداخت کنند. در این حال، آن‌ها را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «وَيَلِكُمْ أَتَقْتُلُونِي عَلَى سُنَّةِ بَدَلْتُمْ أُمَّ عَلِيٍّ شَرِيعَةً غَيْرَتُهَا؟ أَمْ عَلَى جُرْمٍ فَعَلْتُمْ؟ أَمْ عَلَى حَقٍّ تَرَكَتُمْ؟ فَقَالُوا لَهُ: إِنَّا نَقْتُلُكَ بَعْضًا لِأَبِيكَ؛^۲ وای بر شما، چرا می‌خواهید مرا بکشید؟ آیا سستی را مبدل ساختم، یا شریعتی را تغییر دادم، یا گناهی مرتکب شدم، یا حقی را ضایع کردم؟ جواب دادند: به جهت دشمنی با پدرت، تو را به قتل می‌رسانیم.»

امام صادق علیه‌السلام در زیارت اربعین می‌فرماید: «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غُرَّتِهِ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْدَلِ الْأَدْنَى وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَ أَسْخَطَكَ وَ أَسْخَطَ نَبِيَّكَ؛^۳ کسانی که دنیا فریب‌شان داده بود، بر ضد آن حضرت هم‌دست شدند و خود را به چیز پستی فروختند و آخرت‌شان را به بهای ناچیزی معامله کردند و خود را در چاه هوا و هوس سرنگون کردند و تو و پیغمبرت را به خشم آوردند.»

آن روز که آهنگ سفر داشت حسین از راز شهادتش خبر داشت حسین
از بهر سرودن یکی قطعه سرخ هفتاد و دو واژه در نظر داشت حسین

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۴۷.

۲. شوشتی، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۴۷.

۳. محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، ص ۸۱۸، زیارت اربعین.

۹. فداکاری و از خودگذشتگی

آنچه تنها در لحظات پایانی روز عاشورا بر امام حسین علیه السلام و اهل بیتش گذشت، حکایت از اوج ایثار و فداکاری آن حضرت دارد. چون به میدان رفت و رجز خواند، با آن حال تشنگی و داغ‌های کمرشکن که آن حضرت دیده بود، آن‌چنان از خود شجاعت نشان داد تا آن‌که پیشانی مقدسش را شکستند. جامه بلند کرد تا خون از چهره پاک کند که تیر زهرآلود سه‌شعبه به قلب مبارکش اصابت کرد و چون تیر را از قفا بیرون کشید، مانند ناودان، خون از جای آن جاری شد. حضرت دست‌ها را از آن پر می‌کرد و به جانب آسمان می‌ریخت. تا آن‌که به واسطه زخم‌های فراوان که بر بدن مبارکش بود، ضعف و ناتوانی بر آن جناب عارض شد و به سبب آن، از بالای اسب بر زمین افتاد و از کارزار ایستاد.^۱

بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

چون زینب کبری این صحنه را دید، از خیمه بیرون دوید و فریاد برداشت: «وا آخاه وا سیّاه وا اهل بیتاه»^۲ و عمر سعد را صدا زد: «ای عمر! ابو عبدالله را می‌کشند و تو او را نظاره می‌کنی!» آن ملعون، جواب نداد. زینب رو به لشکر فرمود: «وای بر شما! مگر میان شما یک نفر مسلمان نیست.» احدی جواب او را نداد. شمر، لشکر را ندا کرد که مادرتان به عزای تان بنشینند، منتظر چه هستید، چرا کار حسین را تمام نمی‌کنید. پس همگی بر آن حضرت حمله کردند. تا این‌که سرانجام شمر بن ذی‌الجوشن، با قساوت و بی‌رحمی تمام، به بدن خونین و کم‌رمق آن حضرت نزدیک شد و سر مبارکش را از قفا جدا کرد و بدین طریق، روح شریفش به سوی اعلا علیین به پرواز درآمد.^۳ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.»

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۵۳ - ۵۴.

۲. همان، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۵۵.

قیام حسینی، از نگاه اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین عبدالرحمن انصاری*

رضا انصاری**

اشاره

تاریخ پژوهان و صاحبان اندیشه، قیام امام حسین علیه السلام را از زوایه‌های مختلف بررسی کرده و در باره آن اظهار نظر نموده‌اند. برخی آن را ستوده و بعضی نیز بر آن خرده گرفته‌اند. در این میان، عالمان اهل سنت نیز به دو گروه اقلیت و اکثریت تقسیم می‌شوند؛ عده اندکی از آنان، قیام حضرت را نقد کرده‌اند؛ اما شمار بسیاری از عالمان اهل سنت، این قیام را ستایش نموده‌اند. نقد قیام، بیشتر به بحث رویکرد و اهداف قیام و نیز موضوع حمایت از یزید مربوط می‌شود؛ یعنی برخی عالمان اهل سنت، قیام امام را دنیاگرایانه تفسیر کرده و جنایات یزید را نادیده گرفته‌اند. از این رو، نوشتار حاضر در دو محور سامان‌دهی شده است:

* پژوهشگر.

** دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق.

محور نخست، برداشت دنیاگرایانه از قیام حسینی و محور دوم، بررسی دیدگاه‌های موجود در باره یزید.

محور اول: برداشت دنیاگرایانه از قیام حسینی

برخی عالمان اهل سنت، تصور کردند نهضت امام حسین علیه السلام به منظور دنیاطلبی و به قدرت رسیدن صورت گرفته است. این برداشت، از همان آغاز نهضت وجود داشت و در قرون بعدی، برخی اندیشمندان اهل سنت ضمن تأیید آن، به ارائه تفسیر سطحی و دنیاگرایانه از انگیزه قیام اباعبدالله علیه السلام پرداختند. این گروه، نهضت امام علیه السلام را حرکت نسنجیده دانسته و تصور می‌کنند حضرت چنان‌که بایسته است، در ارزیابی حکومت و سنجش توان و جایگاه خویش دقت لازم را نمود. از سوی دیگر، امام علیه السلام در ارزیابی مردم کوفه دچار مشکل شد. هم‌چنین امام علیه السلام به نصیحت خیرخواهانه شخصیت‌هایی مانند ابن عباس توجه نکرد و افزون بر آن، دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله، مبنی بر دوری از فتنه و ایجاد صلح را نادیده گرفت. نمونه‌های این اظهار نظرها عبارت‌اند از:

۱. قاضی ابوبکر بن عربی اندلسی مالکی (م ۵۴۳ هـ.ق) می‌گوید: «... اگر حسین بن علی، بزرگ این امت، در خانه خود می‌نشست یا به زراعت یا دام‌داری می‌پرداخت، مقرون به صلاح و صرفه بود. اگر مردم از او درخواست قیام می‌کردند، از آنان نمی‌پذیرفت و توجه به هشدار رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کرد [که مسلمانان را از انگیزش فتنه بیم داده و از صلح حسن بن علی علیه السلام ستایش کرده است]. اگر او تنها به این نکته توجه می‌کرد که حسن بن علی علیه السلام با آن همه نیروی نظامی خود، حکومت و خلافت را از دست داد، چگونه او می‌تواند به کمک اوباش و اراذل کوفه، خلافت را به چنگ آورد؟، چنین کاری نمی‌کرد.»

وی، عواقب فاجعه کربلا را متوجه حسین بن علی علیه السلام می‌داند.^۱

۲. ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ ق) بر این باور است: «مفسده چنین خروجی، از مصلحتش بیشتر بوده و در خروج و قیام حسین، هیچ گونه مصلحت دنیایی و دینی وجود نداشته است؛ چرا که حسین علیه السلام آن چه را که از کسب خیر و دفع شر در نتیجه قیامش به دنبال آن بود، به دست نیاورد.»^۲

۳. ابن کثیر (م ۷۷۴ هـ ق) هدف نهضت امام حسین علیه السلام را طلب حکومت و دست‌یابی به قدرت بیان کرده و با این سخن، به این قیام، ماهیتی سیاسی داده است.^۳

۴. شیخ محمد طنطاوی مصری (م ۱۲۷۷ هـ ق) می‌نگارد: «... حسین بن علی (رضی الله عنه) از روی خوش‌گمانی به کسانی که گرد او جمع شده بودند و شدیداً او را برای قیام و قبضه کردن خلافت تحریک می‌کردند، اطمینان پیدا کرد. از این رو، قیام کرد؛ اما از طرفی، قدرت و شوکت بنی‌امیه و شدت عمل دستگاه حاکم را به حساب نیاورد و از طرف دیگر، فریب‌کاری مردم عراق را که در گذشته پدر و برادرش را فریب داده بودند، از نظر دور داشت!»^۴

اما در جواب به این دیدگاه که برداشتی دنیاگرایانه از قیام امام حسین علیه السلام دارد، می‌توان پاسخ‌های ذیل را مطرح نمود و اشکال‌هایی چند را به اظهار نظرهای این گروه از عالمان اهل سنت وارد نمود:

۱. ابن العربی، ابوبکر بن عربی اندلسی، العواصم من القواصم، تحقیق: محب‌الدین الخطیب، قاهره: المكتبة السلفية، ص ۲۳۴ - ۲۲۸. (این ابن عربی، غیر از ابن عربی صاحب کتاب فتوحات مکیه است.)

۲. ابن تیمیه، ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، قاهره: مكتبة الجمهورية، ج ۲، ص ۲۴۱ - ۲۴۲.

۳. ابو الفداء (ابن کثیر)، البداية والنهاية، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۰۰ - ۲۱۰.

۴. مجلة رسالة الاسلام، قاهره: سال ۱۱، شماره ۱، ص ۸۵.

۱. مخالفت با شواهد آشکار تاریخی

آنچه را برخی عالمان اهل سنت، مبنی بر ارزیابی امام حسین علیه السلام از مردم کوفه گزارش نمودند، خلاف شواهد و داده‌های تاریخی است؛ زیرا امام علیه السلام مردم کوفه را بهتر از کسانی چون ابن عباس می‌شناخت و از وضع کوفیان آگاهی داشت؛ زیرا حضرت شاهد جنگ‌های امام علی علیه السلام و خیانت و بی‌وفایی کوفیان نسبت به پدر و برادرش بود. از این رو، به دعوت و حمایت کوفیان اعتماد نداشت و سابقه کوفه در یاد او باقی بود. هم‌چنین، حضرت نه تنها آرا و نظریات بزرگان و ناصحان را نیز رد نمی‌کرد، بلکه گاهی حتی به صراحت نظر آنان را تأیید می‌کرد؛ چون می‌دانست آنان به دلیل علاقه و محبتی که نسبت به وی دارند، او را از سفر به عراق، باز می‌دارند.

افزون بر آن، عالمان اهل سنت از این نکته غفلت نموده‌اند که امام علیه السلام به منظور دعوت کوفیان قیام نکرده بود که فریب آنان را خورده باشد. شاهد این امر، آن است که دعوت کوفیان بعد از عدم بیعت امام علیه السلام با یزید صورت گرفت؛ ضمن این‌که اگر دعوت کوفیان، عامل اصلی قیام بود، امام علیه السلام بعد از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و یا گزارش‌هایی مثل گزارش فرزدق، مبنی بر عدم حمایت مردم کوفه، باید سکوت می‌نمود و حال این‌که امام خطبه‌های حرکت‌آفرین خویش را بعد از این مسأله بیان می‌نماید.

استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

«در میان این عامل‌ها، اتفاقاً کوچک‌ترین آن‌ها از نظر تأثیر، عامل دعوت مردم کوفه است؛ و آلاً اگر عامل اساسی این می‌بود، آن وقتی که به امام خبر رسید که زمینه کوفه دیگر منتفی شد، امام می‌بایست دست از آن حرف‌های دیگرش هم برمی‌داشت و می‌گفت بسیار خوب، حالا که این طور شد، پس ما بیعت می‌کنیم، دیگر دم از امر به معروف و نهی از منکر هم نمی‌زنیم. اتفاقاً قضیه بر عکس است؛ داغ‌ترین خطبه‌های امام حسین علیه السلام، شورانگیزترین و پُرهیجان‌ترین سخنان

امام حسین علیه السلام، بعد از شکست کوفه است.^۱ البته نباید فراموش کرد که امام باید دعوت مردم کوفه را می پذیرفت؛ زیرا هدف سقوط حکومت یزید بود؛ حال این امر، از طریق مردم کوفه صورت می گرفت و یا از طریق دیگر. افزون بر آن، در صورت عدم اجابت مردم کوفه، افکار عمومی حضرت را زیر سؤال می برد که چرا امام دعوت مردم کوفه را اجابت نکرد.^۲

۲. ترجیح مصلحت دین بر دنیا

امام علیه السلام از قدرت مادی و نظامی بنی امیه کاملاً آگاه بود و قساوت قلب و پیشینه دشمنی این خاندان را با دودمان رسالت از یاد نبرده بود؛ اما حضرت مصلحت دین و جامعه اسلامی را بر مصالح دنیایی خویش ترجیح داد و مسئولیت حفظ دین نزد وی، همانند جد، پدر و برادر بزرگوارش، بسیار خطیر بود. علی علیه السلام می فرماید: «وَ إِذَا نَزَلَتْ نازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ»^۳ هنگامی که حادثه ای پیش آمد [که دین یا جان شما را تهدید می کند]، جان خویش را فدا کنید، نه دین تان را. از این رو، امام نمی توانست برای حفظ مصالح دنیایی خود و اهل بیت علیهم السلام و یارانش، از مصالح دینی و آخرتی چشم پوشی نماید. به همین سبب بود که نهضت حضرت از این بُعد مورد تحسین همگان، حتی افراد غیر مسلمان قرار دارد.

موسیو ماربین آلمانی می گوید:

«حسین، با قربانی کردن عزیزترین افراد خود، با اثبات مظلومیت و حقانیت خود، به دنیا درس فداکاری و جان بازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۱۷، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية،

چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۶.

ثبت و در عالم بلندآوازه ساخت و اگر چنین حادثه‌ای پیش نیامده بود، قطعاً اسلام به حالت کنونی باقی نمی‌ماند و ممکن بود یک باره اسلام و اسلامیان محو و نابود گردند.^۱ نقش قیام امام علیه‌السلام در حفظ اسلام و پاسداری از ارزش‌ها کلیدی بود.

اگر که دین مصطفی هنوز در جهان به پاست

از آن سر بریده تو هست و از نوای تو
از همه مهم‌تر این‌که اگر حسین بن علی علیه‌السلام به دنبال ریاست و حکومت بود، باید
مانند رهبران سیاسی دیگر که برای مغلوب کردن دشمن، به هر وسیله‌ای چنگ
می‌زنند و حتی از هر گونه دروغ و حيله و تزویر برای پیش‌برد اهداف خویش
بهره می‌گیرند، عمل می‌کرد و حال این‌که حضرت از آغاز تا پایان قیام، در
بسیاری از خطبه‌ها و بیانات خود، سخن از شهادت می‌زد و پایان کار خویش را
شهادت و اسارت اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانست. از این رو، بسیاری از افراد که به
انگیزه‌های دنیایی حضرت را همراهی می‌کردند، هنگام شنیدن این سخنان، از دور
حضرت پراکنده شدند.

۳. مبرابودن حضرت از شایبه قدرت طلبی

برداشت قدرت طلبی امام علیه‌السلام، مخالف صریح مبنای حضرت است؛ زیرا امام
به صراحت هر گونه شایبه قدرت طلبی را نفی نمود؛ چون حضرت می‌دانست
سردمداران حکومت و ناآگاهان، وی را متهم به قدرت‌گرایی می‌نمایند. از این
رو، با تدوین وصیت‌نامه سیاسی و الهی خویش، به این اتهام و شبهه‌سازی پاسخ
داد. امام علیه‌السلام در وصیت‌نامه خود به محمد حنفیه، هدف قیامش را امر به معروف و
اصلاح امت دانست:

۱. هاشمی‌نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی،

«و انی لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وإنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي أريد أن أمر بالمعروف وأنهاى عن المنكر وأسیر بسیرة جدی و اَبی علی بن ابی طالب فمن قبلنی بقبول الحق فآلله أولى بالحق ومن ردّ علیّ هذا أصبر حتى يقضى الله بينی و بین القوم وهو خير الحاكمين...»^۱

من از روی خودخواهی و یا برای خوش گذرانی و فساد و ستم‌گری از شهر خود بیرون نیامدم؛ بلکه هدف من از این سفر، اصلاح امت جدم و امر به معروف و نهی از منکر بوده و خواسته‌ام احیای سنت و قانون جدم، رسول خدا ﷺ و راه و رسم پدرم، علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد [و از من پیروی کند]، راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند [و از من پیروی نکند]، من با صبر و استقامت [راه خود را] در پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و این مردم حکم نماید که او، بهترین حکم‌کننده است...»

از سوی دیگر، امام به مسائلی مانند حاکمیت رهبری ظالم، منکرات و دین‌زدایی امویان اشاره می‌نماید که به خوبی نشان می‌دهد هدف امام علیه السلام، مبارزه با ظلم و ظالم است:

«مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَظَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِيءِ...»^۲

[ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:] هر کس سلطان ستم‌گری را بنگرد که حرام خدا را حلال، و عهد الهی را بشکند و با سنت رسول خدا مخالفت کند و بر

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، تحقیق: شیخ محمد سماوی، قم: انوار الهدی، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۴۸.

بندگان خدا ستم نماید بر ضد او قیام نکند، جایگاهش جهنم است. شما می بینید که بنی امیه به فرمان شیطان از طاعت خدا سرپیچی کرده و به فساد و افساد رو آورده اند، حدود الهی را تعطیل و بیت المال را به یغما بردند...»

و یا در جای دیگر می فرماید: «أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيِيَتْ، وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۱

من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم؛ چرا که [این گروه] سنت پیامبر ﷺ را از بین برده و بدعت [در دین] را احیا کردند. اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می کنم.»

در چنین فضائی بود که امام حسین علیه السلام مرگ در راه خدا را زینت خواند: «خُطُّ الْمَوْتِ عَلَى وَ لِدِ آدَمَ مَخْطُ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ؛^۲ مرگ، برای فرزندان آدم، همانند گردن بند بر گردن دختر [موجب زینت] است.»

چگونه می توان پذیرفت که امام حسین علیه السلام برای دنیا طلبی و ریاست اقدام به قیام کرده است؛ در حالی که بر اساس آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۳، مانند: جد، پدر، مادر و برادرش، مبرا از هر گونه پلیدی است. آیه یاد شده که بنا به اعتقاد شیعه و روایات بسیار فراوان اهل سنت، در باره پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیه السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شده است، بهترین دلیل بر عصمت این پنج تن، از هر نوع پلیدی است که از مهم ترین آنها، دنیادوستی و ریاست طلبی است.

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۸ق،

ج ۴، ص ۲۶۶ - ۲۶۵.

۲. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم: انتشارات داوری، ص ۲۵.

۳. احزاب، آیه ۳۳.

۴. مبارزه با فتنه اسلام‌زدایی

اگرچه در اسلام به صلح و جلوگیری از فتنه سفارش شده و دستور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر جلوگیری از فتنه و برقراری صلح، درست و منطقی است، اما آیا قیام بر ضد امویان که کمر به نابودی اسلام بسته‌اند و در صدد محو نام رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، فتنه است؟ حقیقت این است که اگر قیام امام عَلَيْهِ السَّلَام صورت نمی‌گرفت، معلوم نبود امویان با دین چه می‌کردند! نقش امویان در اسلام‌زدایی و ارزش‌ستیزی، به گونه‌ای برجسته بود که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام رهبری یزید را مساوی با از بین رفتن اسلام خواند و در پی اصرار «مروان بن حکم» برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود:

«وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛^۱ هنگامی که امت اسلامی به زمام‌داری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! و من از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت، بر خاندان ابوسفیان حرام است.»

۵. قیام حسینی، تکلیف الهی

این گروه از عالمان اهل سنت، باید توجه می‌کردند که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام وظیفه داشت قیام نماید؛ چنان‌که حضرت در موارد متعددی به این امر اشاره نمود؛ مثلاً امام عَلَيْهِ السَّلَام در برخورد با امّ سلمه قیام خویش را به احادیث رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستند نمود و یا در کنار قبر جدش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتُ؛^۲ خدایا! این قبر پیامبر تو، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و من، فرزند دختر پیامبر تو.

۱. الحلی، ابن نما، مشیر الأحزان، قم: مؤسسة الإمام المهدي، ص ۲۴.

۲. خورازمی، مقتل الحسین، پیشین، ج ۱، ص ۷۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء،

دوم، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

برای من پیشامدی رخ داده است که خود می دانی.»
 واژه «الأمر»، اشاره به تکلیف الهی حضرت است. گفت وگویی امام علیه السلام با امّ سلمه، همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این معنا را تأیید می کند. گویند زمانی که حضرت تصمیم گرفت مدینه را ترک کند، امّ سلمه نزد ایشان رفت. امّ سلمه گفت: «فرزندم! مرا با رفتنت به سوی عراق محزون مکن. من از جدّت شنیدم که می فرمود: فرزندم، حسین، در زمین عراق به شهادت می رسد؛ زمینی که به آن کربلا گفته می شود.»

امام علیه السلام در پاسخ وی چنین فرمود: «ای مادر! به خدا سوگند! این را می دانم و این که به ناچار در کجا کشته می شوم و چاره‌ای از آن ندارم.»^۱

۶. دیدگاه مثبت اندیشمندان اهل سنت

دیدگاه این گروه از عالمان اهل سنت، با دیدگاه برخی اندیشمندان اهل سنت در تضاد می باشد؛ زیرا اندیشمندان و آگاهان به مبانی دینی و جامعه، حرکت حضرت را صحیح و در راستای اهداف اسلامی می دانند. دکتر طه حسین، دانشمند معاصر می نویسد:

«امام حسین علیه السلام در حرکت و قیام خویش، دچار اشتباه نشد. او می دانست که اگر با یزید بیعت کند، با دین و مبانی دینی مخالفت ورزیده است.» او ادامه می دهد: «آن حضرت اهل بیت خود را همراه خویش از مکه به عراق می برد و این کار نیز صحیح و منطقی بود؛ چون آنان در مکه در امان نبودند و ممکن بود که بعد از رفتن آن حضرت به سوی عراق، یزید اهل بیت او را دستگیر نماید.»^۲

شیخ محمد عبده می نویسد:

«امام حسین علیه السلام، سبط پیامبر صلی الله علیه و آله، بر پیشوایی ستم‌گر و ظالمی چون یزید بن

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۳۱.

۲. طه حسین، الفتنة الكبرى، مصر: دار المعارف، ص ۲۶۲.

معاویه - خَذَلَهُ اللهُ وَ خَذَلَ مَنْ انْتَصَرَ لَهُ - خروج کرد. یزید فردی بود که با مکر و زور، بر مسلمانان مسلط شده بود»^۱

محور دوم: دیدگاه‌ها در باره یزید

برخی عالمان اهل سنت، از شخصیت و عمل کرد یزید دفاع نموده‌اند. در این جا به دیدگاه آنان اشاره می‌نماییم. به طور کلی، می‌توان دیدگاه‌های اهل سنت در این باره را به چهار بخش تقسیم کرد:

۱. گروهی که جنایت یزید را محکوم کرده‌اند؛
۲. کسانی که جنایت یزید را محکوم نموده، او را سزاوار لعن دانسته‌اند؛
۳. گروهی که عمل یزید را ظالمانه و وی را با ارتکاب این عمل، کافر و خارج از دین به شمار آورده‌اند؛
۴. گروهی که از یزید دفاع کرده، کار او را توجیه نموده یا فرمان قتل امام حسین علیه السلام توسط وی را، انکار نموده‌اند.

دیدگاه اول

گروه زیادی از علما و مورخان اهل سنت بر این باورند که نهضت مقدس امام حسین علیه السلام نهضتی الهی و مشروع و دارای قداست و قابل ستایش است و یزید ستمگر می‌باشد:

۱. حسن بصری:

ابوسعید، حسن بن یسار بصری (م ۱۱۰هـ.ق) که از فقهای شجاع و عباد به حساب می‌آمد،^۲ می‌گوید: «با حسین بن علی علیه السلام شانزده نفر از اهل بیتش به

۱. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق، اول، ج ۶، ص ۳۰۵، ذیل آیه ۳۴

مأئده؛ مقرر، سید عبدالرزاق موسوی، مقتل الحسین، بیروت: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۹۹ق، پنجم، ص ۳۳.

۲. زرکلی، خیرالدین، الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء، بیروت: دار العلم للملایین، هشتم،

۱۹۸۹م، ج ۲، ص ۲۲۶.

شهادت رسیدند که در آن زمان، در روی کره زمین، اهل بیته همانند آنان یافت نمی‌شد.^۱ وی انتخاب یزید را برای پیشوایی مسلمانان، جنایت به حساب آورده و معاویه را بدین جهت، نکوهش نموده است.^۲

۲. اشعری:

ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴هـ.ق)، یزید را فردی ستم‌گر و علت قیام امام حسین علیه السلام را ستم‌گری می‌داند: «چون ستم‌گری یزید از حد گذشت، حسین علیه السلام با یاران خود علیه بیداد او قیام کرد و در کربلا به شهادت رسید...». وی اشعاری را از منصور نمری، شاعر عصر عباسی، در مصیبت امام حسین علیه السلام آورده که در ضمن آن می‌گوید: «سپاه کفر که در گمراهی بودند و از اسلام دم می‌زدند، مردمی که شکست بدر خاطره‌ای دردناک در سینه‌های‌شان به ودیعت نهاده بود، خون حسین علیه السلام را بر زمین ریختند.»^۳

۳. مسعودی:

ابوالحسن علی حسین مسعودی (م ۳۴۶هـ.ق) می‌نویسد: «یزید، مردی عیاش بود، سگ و میمون و... نگه می‌داشت، او شراب‌خوار بود.» وی سپس ادامه می‌دهد: «وقتی ستم‌گری یزید و عمالش فراگیر شد و اعمال فسق وی آشکار گردید، سبط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یارانش را کشت... و سیرت فرعون‌ی گرفت؛ بلکه فرعون در امور مردم، عادل‌تر و منصف‌تر از او بود. نتیجه چنان شد که مردم مدینه، حاکم او و سایر بنی‌امیه را از مدینه بیرون کردند. یزید سپاهی بزرگ به سوی مدینه اعزام نمود که مردم مدینه را غارت کردند و بکشتند.»^۴

۱. خلیفه بن خیاط، ابو عمر، تاریخ خلیفه، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۵.

۲. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، تهران: نینوا، ص ۲۸۶.

۳. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه: محسن مؤیدی، تهران: انتشارات امیر کبیر، اول، ۱۳۶۲ش، ص ۴۵.

۴. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۳ - ۷۰.

دیدگاه دوم

تعداد بسیاری از علمای اهل سنت، لعن یزید را جایز می‌دانند که به برخی از آنان اشاره می‌شود.

۱. احمد حنبل:

احمد حنبل که از محدثان و علمای بزرگ اهل سنت است، به شدت یزید را نکوهش کرده و معتقد است که فردی که به خدا ایمان داشته باشد، نمی‌تواند دوست‌دار یزید باشد.^۱ وقتی فرزندش، عبدالله، از پدرش در باره لعن یزید جويا می‌شود، او می‌گوید: «چگونه لعن نشود فردی که خداوند در کتابش او را لعن کرده است.» عبدالله می‌گوید: «در قرآن آیه‌ای که یزید را لعن کرده باشد، نیافتیم.» و او پاسخ می‌دهد: خداوند می‌فرماید: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ؛ اگر [از این دستورها] روی‌گردان شوید، جز این انتظاری نیست که در زمین فساد و قطع خویشاوندی کنید. آنان کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش‌هایشان را کر و چشم‌هایشان را کور کرده است.»^۲ سپس ادامه می‌دهد: «وَأَيُّ فُسَادٍ وَ قَطِيعَةٍ أَشَدُّ فَمِمَّا فَعَلَهُ يَزِيدُ؛ چه فساد و قطع رحمی، بدتر از کاری است که یزید انجام داد.»^۳

در گزارش دیگر آمده: «فرزندش پرسید: چرا یزید را لعن نمی‌کنی؟ او پاسخ داد: هرگز دیده‌ای که کسی را لعن کنم؟ سپس گفت: چرا او را لعن نکنم؟ در حالی که خداوند او را در کتابش لعن کرده است. آن‌گاه آیه مذکور را قرائت کرد.»^۳

۱. ابن جوزی، تذکرة الخواص، پیشین، ص ۲۸۶.

۴. محمد، آیه ۲۲ - ۲۳.

۱. الآلوسی، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۱۴، ص ۱۰۸.

۲. ابن جوزی، تذکرة الخواص، پیشین، ص ۲۸۷.

۲. جاحظ:

ابی عثمان عمرو بن جاحظ (م ۲۵۵ هـ ق)، نیز یزید را مورد لعن قرار می‌دهد و او را فاسق و خارج از دین به حساب می‌آورد: «یزید با کارهای منکر و زشتی که مرتکب شده، قساوت، حقد، کینه، دشمنی، عناد و سوء نیت خویش را ثابت کرد. او، حسین علیه السلام را به شهادت رساند، دختران پیامبر خدا را به اسارت گرفت، دندان‌های امام حسین را با چوب زد. او، در واقع، از ایمان خارج شده بود. بنابراین، او فردی فاسق و ملعون است و هر کسی از نکوهش ملعون جلوگیری نماید، خود نیز ملعون است.»^۱

۳. ابن جوزی:

عبدالرحمن بن جوزی (م ۵۹۷ هـ ق) می‌نویسد: «فردی از من پرسید: آیا لعن یزید را جایز می‌دانی؟ گفتم: «قد اجاز العلماء الورعون؛ عالمان اهل ورع و تقوا، لعن او را جایز شمرده‌اند» که یکی از آنان، احمد بن حنبل است. او در باره یزید سخنانی دارد که فراتر از جواز لعن یزید است.»^۲

ابن جوزی می‌گوید: «برای جواز لعن یزید، همین عمل یزید کافی است که چون در مجلس یزید فردی از حاضران از یزید درخواست کرد که فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام را به او بدهد و حضرت زینب علیه السلام به شدت اعتراض کرد و گفت: یزید، چنین حقی ندارد، یزید گفت: چنین حقی دارم.»^۳

دیدگاه سوم

گروهی از بزرگان اهل سنت، یزید را کافر می‌شمارند که به سخنان برخی از آنان اشاره می‌کنیم.

۳. جاحظ، رسائل الجاحظ: الرسالة الحادية عشرة في بني امية، بی‌جا، ص ۲۹۸.

۴. ابن جوزی، تذكرة الخواص، پیشین، ص ۲۸۷.

۵. همان.

۱. ابن عقیل:

ابوالوفاء علی بن عقیل بغدادی (م ۵۱۳هـ.ق) می‌گوید: «از چیزهایی که دلالت بر کفر و زندیق بودن یزید می‌کند، اشعاری است که ملحد بودن وی و خبثت باطنی و سوء اعتقادش، به روشنی از آنها استفاده می‌شود؛ از جمله آنها، [خطاب] به معشوقه خود (علیه) می‌گوید: وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، شراب را حلال می‌بینیم. نگران مباش؛ چون آنچه در باره قیامت گفته‌اند، سخنان باطلی است.»^۱

۲. یافعی:

ابومحمد، عبدالله بن اسعد یافعی (م ۷۶۸هـ.ق)، معتقد است: افرادی که امام حسین علیه السلام را کشته‌اند یا فرمان قتل حضرت را صادر نموده‌اند، اگر این عمل را مباح می‌دانستند، کافر می‌باشند و اگر آن را مباح نمی‌دانستند، فاسق به حساب می‌آیند.^۲

۳. تفتازانی:

علامه سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۲هـ.ق)، می‌نویسد: «برخی به صورت مطلق، لعن او (یزید) را جایز دانسته‌اند؛ چون وی با دستور قتل امام حسین علیه السلام کافر شد.» وی آن‌گاه ادامه می‌دهد: «علما اتفاق نظر دارند که لعن کسانی که امام حسین علیه السلام را کشته‌اند یا فرمان به قتل او داده یا اجازه چنین عملی را داده یا راضی به کشتن آن حضرت بوده‌اند، جایز است.» ابن عساکر می‌گوید: «قصیده‌ای به یزید نسبت داده شده که از اشعارش این است:

لِيتَ أَشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهْدُوا
جَزَعَ الْخَزْرَجَ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ
لِعَبَّتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا
خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

۱. ابن جوزی، تذکرة الخواص، پیشین، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۲. ابن العماد الجنبلی دمشقی، شهاب‌الدین، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت: دار ابن کثیر، اول،

۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۷۷ - ۲۷۸.

"ای کاش! بزرگان من که در جنگ بدر کشته شدند، زاری کردن قبیله خزرج را از ضربات نیزه، مشاهده می کردند... بنی هاشم با حکم رانی بازی کردند؛ [وگرنه] نه خبری آمد و نه وحیی نازل شد."

اگر این نسبت، صحیح باشد، بدون تردید، یزید کافر است.^۱

۴. آلوسی:

علامه سید محمود شهاب الدین آلوسی بغدادی (م ۱۲۷۰ هـ.ق)، به شدت یزید و اعمالش را مورد نکوهش قرار داده و او را مستحق لعن و کافر دانسته است. وی سپس می گوید:

«گمان قوی من این است که آن خبیث، معتقد به رسالت پیامبر خدا نبود [و کافر است] و مجموع کارهایی که با مردم مکه و مدینه و عترت پاک پیامبر ﷺ انجام داد و هم چنین کارهای خلاف دیگری که مرتکب شد، نشان گر آن است که وی مبانی دینی را قبول نداشت. قطعاً اعمال یزید، کمتر از کار فردی که ورقی از قرآن شریف را در مکان آلوده به نجاست بیندازد، نیست.»^۲

دیدگاه چهارم

تعداد بسیار اندکی از علمای اهل سنت، از یزید حمایت کرده، کار او را توجیه می کنند. در ادامه، به نظر برخی از آنان اشاره می شود.

۱. ابن عربی:

ابوبکر بن العربی مالکی (م ۵۴۳ هـ.ق)، همان طور که در محور اوّل مقاله اشاره شد، از کسانی است که نهضت امام علیؑ را زیر سوال برده و بیشترین حمایت را از یزید می کند. وی اقدام یزید و ابن زیاد را نشأت گرفته از اجتهاد آنان می دانسته و

۱. همان، ص ۲۷۸: «قال التفتازانی: ... الحق أنّ رضا یزید بقتلِ الحسینِ علیهِ السلام واستبشاره به وإهانتة أهل بیت

النبي ﷺ مما تواتر معناه...»

۲. آلوسی، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۱۰، ذیل آیه ۲۲ سوره محمد.

عواقب واقعه کربلا را متوجه امام حسین علیه السلام می‌داند. به اعتقاد او، امام حسین علیه السلام به نظر صحابه، مانند: ابن عباس و ابن عمر توجه نکرد و در نتیجه، این حادثه تأسف بار رخ داد.^۱

دیدگاه ابن عربی، یا به جهت ناآگاهی است یا تعصب و یا نفسانیات. ایشان به مشاوره ابن عباس و دیدگاه وی در خصوص نرفتن امام علیه السلام به سوی کوفه اشاره می‌کند، ولی توجه ندارد که بعد از واقعه کربلا، ابن عباس در پاسخ نامه یزید، نامه بسیار تندی به او می‌نویسد و یزید را به شدت نکوهش می‌کند. او در این نامه می‌نویسد:

«... حسین بن علی علیه السلام را تو کشته‌ای! خاک بر دهانت... من، از یاد نمی‌برم که حسین بن علی علیه السلام را از حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حرم خدا طرد کردی. آن‌گاه مردانی را پنهانی فرستادی تا او را غافل گیر کرده، بکشند. آن‌گاه او را از حرم خدا به کوفه راندی، که نگران و ترسان، از مکه بیرون رفت... سپس به پسر مرجانه دستور دادی که در کار او شتاب ورزد و امروز و فردا نکند و اصرار ورزیدی تا او و همراهانش را، از فرزندان عبدالمطلب، [یعنی] کسانی که خداوند پلیدی را از ایشان به دور ساخته و آنان را بسی پاکیزه کرده است، بکشد...»^۲

۲. غزالی:

ابی حامد، محمد بن محمد غزالی (م ۵۰۵هـ.ق) نیز از طرفداران یزید است. او در باره توجیه دیدگاه خود می‌گوید: «ثابت نشده که یزید دستور قتل حسین را داده باشد. بنابراین، لعن او جایز نیست؛ چون متهم کردن مسلمان به گناه کبیره، جایز نمی‌باشد.»^۳

۱. ابن العربی، العواصم من القواصم، پیشین، ص ۲۲۸ - ۲۳۴.

۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، اول، ج ۲، ص ۲۴۸ - ۲۵۰؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، پیشین، ص ۲۷۵ - ۲۷۷.

۳. رک: غزالی، ابو حامد، احیاء العلوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۳۴.

سخن پایانی

با دقت در مطالبی که ذکر شد و نیز با توجه به دیدگاه بزرگان اهل سنت و افرادی که پیش از غزالی بودند، جنایت یزید بر همگان آشکار است؛ چنان که ابوالحسن اشعری، اشعاری در مرثیه امام حسین علیه السلام و قداست شهیدان کربلا، در کتاب خود ذکر می‌کند و حسن بصری، با عظمت از اهل بیتی که همراه امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، یاد می‌نماید و یا مسعودی، یزید را از نظر ظلم و ستم، از فرعون بدتر می‌داند. انکار جنایت کار بودن یزید، از اموری است که از هیچ انسان آگاه به مبانی دینی و تاریخ واقعه کربلا، قابل پذیرش نیست.

از این رو، عالمی همچون جاحظ، نه تنها یزید را جنایت‌کار و مستحق لعن می‌داند، بلکه بیعت‌گرفتن از مردم برای یزید را نیز نوعی خلاف شرع و بدعت به حساب می‌آورد. وی در باره کارهای خلاف معاویه و این که چرا نباید او را مورد نکوهش قرار داد و هم‌چنین تخلف وی از احکام صریح و روشن دینی می‌نویسد:

«آیا کشتن حجر بن عدی، واگذاری مالیات مصر به عمرو عاص، بیعت‌گرفتن از مردم برای یزید و تعطیلی حدود الهی به دلیل خویشاوندی یا وساطت افراد، به معنای انکار صریح احکام اسلامی نیست؟»

سپس وی ادامه می‌دهد: «اولین انحراف و کفر در امت اسلامی، این بود که بیشتر مردم آن عصر، او (معاویه) را منحرف و کافر به حساب نیاوردند.»^۱

۱. رسائل الجاحظ: الرسالة الحادية عشرة في بني امية، پیشین، ص ۲۹۴.

زمینه‌ها و عوامل بی‌تفاوتی مردم نسبت به قیام و شهادت امام حسین علیه السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی نورمحمدی *

اشاره

شهادت حسین بن علی علیه السلام بدان شکل اسف‌بار، تنها ۵۰ سال پس از رحلت جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن هم به دست کسانی که به ظاهر مسلمان بودند، بی‌شک از سویی، در شمار دردناک‌ترین و از سوی دیگر، تأمل‌برانگیزترین واقعه‌ی ادوار اسلامی و بلکه تاریخ می‌تواند باشد. این‌که چگونه کسانی که به کیش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند، در برابر شهادت نواده‌ی محبوب ایشان بی‌تفاوت بوده و یا حتی در سپاه دشمن قرار داشتند، موضوعی است که ذهن هر پرسشگری را متوجه خود می‌کند. بر این اساس، یکی از موضوعات بایسته، بررسی علل بی‌تفاوتی مسلمانان در برابر قیام و شهادت امام حسین علیه السلام است. نوشتار حاضر می‌کوشد این امر را بررسی نماید.

قبل از ورود به بحث، ذکر این نکته ضروری است که مسلمانان در مقطع تاریخی

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

واقعه کربلا در جغرافیایی شامل: حجاز، عراق، شامات، ایران و شمال آفریقا ساکن بودند. در این میان، واکنش ساکنان ایران و شمال آفریقا به دلیل مسافت زیاد و دوری از کانون حادثه چندان مناسب بررسی نیست؛ اما واکنش ساکنان حجاز، عراق و شام به دلیل وقوع در کانون حوادث، نیاز به تأمل و بررسی دارد. نکته دیگر آن که بی تفاوتی بیش تر مسلمانان نسبت به قیام و شهادت امام حسین علیه السلام نیز هم چون هر اتفاق تاریخی دیگری، دارای علت واحد نبوده و مجموعه‌ای از عوامل و علل در ظهور آن نقش داشته‌اند. مجموعه مذکور را می‌توان به دسته‌های: «عقیدتی - سیاسی»، «اجتماعی» و «روانی - اخلاقی» تقسیم‌بندی کرد.

الف - عوامل عقیدتی - سیاسی

عقیده و سیاست، از این رو در کنار هم قرار داده شده‌اند که در صدر اسلام، بیش تر دسته‌بندی‌های سیاسی، پس از گذشت یک دوره زمانی کوتاه یا بلند، رنگ و بوی عقیدتی به خود می‌گرفت؛ به عبارت امروزی، احزاب صدر اسلام، در جهت تثبیت موقعیت خود، از دین یاری جسته و به فرقه، مکتب و مذهب تبدیل می‌شدند. از این رو، نخست باید قطب‌های عقیدتی - سیاسی صدر اسلام را بازشناخت تا روشن شود که آنان تا چه اندازه با مکتب و خاندان اهل بیت علیهم السلام همسو بودند. تنها آن زمان است که درک بی تفاوتی آنان نسبت به واقعه مهم قیام و شهادت امام حسین علیه السلام آسان می‌شود. اینک به بیان بعضی عوامل عقیدتی و سیاسی در این باره می‌پردازیم.

۱. دوری از خط اصیل اسلام

جهان اسلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلایل گوناگون که مجال توضیح آن نیست، با سربرداشتن از خلافت امیر مؤمنان علیه السلام، از خط اصیل اسلام و معارف ناب نبوی فاصله گرفت. نتیجه این دوری، تفکر و مکتبی شد که تأثیری ژرف بر اندیشه سیاسی اسلام و حتی خلق و خوی مسلمانان نهاد. اگرچه بیش تر مسلمانان بر این

زمینه‌ها و عوامل بی‌تفاوتی مردم نسبت به قیام و شهادت امام حسین علیه السلام ■ ۱۸۷

باورند که در همان مسیر گام نهادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ترسیم نموده بود، اما نگارنده هم‌چون بسیاری دیگر بر این عقیده است که تلاش ۲۳ ساله رسول خدا صلی الله علیه و آله در جامعه نادیده انگاشته شد. اثبات این مطلب روشن، در این مجال نمی‌گنجد. آنچه مسلم می‌باشد، این است که مهم‌ترین تأثیر دوری از خط اصیل اسلام ناب محمدی، حذف مقوله ضرورت وجود و اطاعت از امام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. در این نگاه، هر کسی با هر دلیلی می‌تواند نامزد جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله گردد. بهترین گواه تاریخی آن است که برخی به ابن عباس یادآور شده بودند که: «قریش بدان دلیل که دوست نمی‌داشت نبوت و خلافت در بنی‌هاشم جمع گردد، خلافت را از ایشان (امام علی) منع کرد.»^۱ تنها یکی از خرده تأثیرهای این نگاه، کم‌رنگ شدن گرایش مردم به اهل بیت علیهم السلام و عادی شدن آنان در چشم مردم و در نتیجه، بی‌تفاوتی نسبت به قیام و شهادت آنان بود.^۲

۲. حزب قدرت‌مند عثمانی

حزب عثمانی یا عثمانیه، حزبی سیاسی است که پس از کشته شدن عثمان و به هواداری از او تشکیل شد. این گروه بر این باورند که امام علی علیه السلام با رهبری شورشیان کوفی، مصری و مدنی، در کشته شدن عثمان دست داشته^۳ و یا حداقل با سکوت خود، فضا را برای قتل عثمان مهیا نموده است؛ در حالی که امام

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۶۳.

۲. برای درک چگونگی تأثیر تفکر مذکور بر جهان اسلام، باید به واکاوی سیره فردی و حکومتی حاکمان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت. برای اطلاع، رک: ابن سعد، الطبقات الکبری، تصحیح: عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۲۵ - ۱۶۰ و ۲۰۱ - ۲۸۸.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار سويدان، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۴۹؛ شیخ مفید، محمد بن نعمان، الجمل والنصرة لسید العتره، تحقیق سید علی میرشریفی، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱۰، ۲۱۱ و ۲۱۸.

علی علیه السلام به همراه حسنین علیهم السلام به مقابله با شورش پرداخت و عملکرد خلیفه سوم و اطرافیانش نیز مانع از آن شد که تلاش‌های امام به ثمر بنشیند. این در حالی است که عثمانیان، دوران امام علی علیه السلام را دوران فتنه، خلافت ایشان را غیر قابل قبول و فاقد اجماع مسلمانان، و نیز شخص حضرتش را مستحق قصاص و عثمان را برتر از ایشان می‌دانستند.^۱ البته این حزب نیز همانند تمامی احزاب صدر اسلام، بعدها رنگ عقیدتی به خود گرفت. از همین رو است که از آنان با عنوان «شیعه عثمان» و از کیش‌شان با عنوان «دین عثمان» یاد می‌شود.^۲

گستره جغرافیایی - جمعیتی این حزب، شامات و بصره بود. این حزب، در بصره هواداران بسیاری داشت؛ به طوری که بصره را قسمتی از شام می‌دانستند که در عراق قرار گرفته است.^۳ بصره و شام، هر دو عثمانی افراطی بودند؛^۴ با این تفاوت که بصریان بر خلاف شامیان، طلحه و زبیر را با توجه به عضویت در شورای شش نفره پس از خلیفه دوم، سزاوارتر به گرفتن انتقام عثمان می‌دانستند و معاویه

۱. عجلی، احمد بن عبدالله، تاریخ الثقات، المدينة المنورة: مكتبة الدار، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۰۸؛ برای شواهد این برتری، رک: سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۷۴؛ مزّی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشّار عوآد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ - ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۴۳۷.

۲. برای «شیعه عثمان» رک: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۱۸؛ برای «دین عثمان» رک: ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطفّ، تحقیق: یوسفی غروی، محمدهادی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، سوم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۴.

۳. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: المجلس الأعلمی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۰؛ ابن سعد، ج ۶، ص ۳۳۳.

۴. ابوجعفر الإسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار والموازنة، تحقیق: محمداقر محمودی، بیروت: مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۲ق، ص ۳۲.

را شایسته این کار نمی‌دیدند. به مناطق مذکور، سرزمین‌های جزیره (شامل شهرهای: موصل، نصیبین، دارا، سنجار، آمد، هیت، عانات، حمص، قرقسیا، رقه و رها)، یمن (صنعا و نجران)، ری^۲ و حتی قسمتی از کوفه^۳ را نیز باید اضافه کرد. شاید در نگاه اول، باور وجود پررنگ این حزب که بنیاد حزب اموی است، در کوفه‌ای که به تشیع معروف است، سخت و سنگین باشد؛ اما حقیقت این است که «این حزب در زمان نهضت امام حسین علیه السلام درصد قابل توجهی از مردم کوفه را به خود اختصاص داده بود؛ زیرا تا آن زمان بیست سال از حکومت اموی در کوفه می‌گذشت.»^۴ این بیست سال، تنها مربوط به دوران حکومت معاویه است و اگر دوران حکومت عثمان را نیز بدان اضافه نماییم، به راحتی قابل باور است که رؤسا و بزرگان صاحب نفوذ بیش تر قبایل از این حزب بوده و غالب مردم به سوی آنان گرایش پیدا کرده باشند. وجود چنین حزبی، موجب گردید که مردم از شناخت اهل بیت علیهم السلام از جمله امام حسین علیه السلام، فاصله بگیرند. بدیهی است که نتیجه این فرایند، بی‌تفاوتی در برابر شهادت امام حسین علیه السلام بود.

۳. حاکمیت تفکر حزب خوارج

خوارج، شراه، حروریه، حکمیه و یا مارقه، از دیرپاترین احزاب و فرقه‌های اسلامی هستند.^۵ آنان ابتدا پس از جنگ صفین، به صورت حزبی در برابر دو حزب «علوی» به رهبری امام علی علیه السلام و «اموی» به ریاست معاویه، ابراز وجود

۱. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲. ابوجعفر الإسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار والموازنه، پیشین، ص ۳۲.

۳. برای شرح و اثبات این مطلب، رک: هدایت‌پناه، محمدرضا، جریان‌شناسی فکری معارضان قیام کربلا،

قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم: ۱۳۸۲ش، ص ۱۹ - ۴۵.

۴. صفری فروشانی، نعمت‌الله، کوفه از پیدایش تا عاشورا، قم: مشعر، ۱۳۹۱ش، ص ۲۱۳.

۵. برای اسامی و فرقه‌های خوارج، رک: مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، بور سعید: مکتبه الثقافه

الدینیة، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۳۵.

کردند و در پایان قرن اول، با ورود به مسائل کلامی در برابر مرجئه، به صورت یک فرقه کلامی به حیات خود ادامه دادند. آنان در قرون بعدی، با تعدیل اعتقادات خویش، ضامن بقای فرقه‌شان گردیدند.^۱ برای درک صحیح از وجود خوارج در عراق باید اشاره داشت که آنان چهار بار در دوران معاویه سرکوب شدند^۲ تا در دوران یزید طعم قدرت را در بصره بچشند.^۳

خارجیان متعصب خونریز، در عراق و حجاز و بعدها در اقصی نقاط جهان اسلام حضور داشتند. از کسانی که به راحتی شخصیت بزرگی، هم چون امام علی علیه السلام را کافر و مستحق مرگ می‌شمارند، و بر فرزند و جانشین او یعنی امام مجتبی علیه السلام شمشیر کشیدند، انتظاری جز این نمی‌رود که در قیام و شهادت فرزند ایشان بی تفاوت باشند.

۴. اعتقادات جاهلانه

یکی از گرفتاری‌هایی که باعث انحراف مسلمانان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شد، جهل و بی‌خبری آنان از اعتقادات، احکام، سیاست و دیگر محورهای علمی اسلام بود. مردم با دور شدن از اهل بیت علیهم السلام که میراث‌دار واقعی علم نبوی بودند، به دام فریب و نیرنگ حاکمان افتاده و در گمراهی ره پیموند؛ برای نمونه، می‌توان به ترویج جبر در جامعه، ابتدا از سوی عثمان و سپس معاویه، یزید و دیگر حاکمان اشاره کرد؛ چنان‌که معاویه برای کم کردن مخالفت‌ها با ولایت‌عهدی یزید، آن را

۱. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. اول: طبری، تاریخ الأمم والملوک، پیشین، ج ۵، ص ۱۶۵ - ۱۶۶. دوم: ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م، ج ۸، ص ۲۴. سوم: بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۷۸. چهارم: ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، پیشین، ج ۳، ص ۵۱۵.

۳. ابن قتیبۀ دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۲۷؛ طبری، تاریخ الأمم والملوک، پیشین، ج ۵، ص ۵۰۳.

زمینه‌ها و عوامل بی‌تفاوتی مردم نسبت به قیام و شهادت امام حسین علیه السلام ■ ۱۹۱

به عنوان قضای الهی ترویج می‌کرد.^۱ طبیعی است که در چنین فضایی، واکنش نسبت به شهادت امام حسین علیه السلام نیز با سوء استفاده از حربۀ قضا و قدر، فروکش کند. اوج این اعتقادات جاهلانه، جمله ابن سعد است که برای دستور حمله به سیدالشهداء علیه السلام خطاب به لشکرش فریاد می‌زند: «یا خَیْلَ اللَّهِ اِرْکَبی وَ اَبْشِرِی؛^۲ ای لشکریان الهی! سوار شوید که شما را بشارت [بهشت] باد.»

ب - عوامل اجتماعی

جوامع اسلامی، همیشه تحت تأثیر جریان‌های فکری گوناگونی بوده‌اند. بررسی جامعه‌شناختی حجاز نشان می‌دهد که قسمت عمده این سرزمین، از افکار دو خلیفه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله متأثر بوده است. علت این امر آن است که صاحبان این افکار و کسانی که روایتگر احادیث و ترویج‌دهنده سیره آنان بوده‌اند، سال‌ها در مکه و مدینه می‌زیسته و مردم از آنان تأثیر پذیرفته‌اند. جامعه شام نیز از ابتدای فتح، به دست آل ابی‌سفیان افتاد^۳ و اسلام را با قرائت آنان فرا گرفت. ثمره اسلام ابوسفیانی، جهل و بی‌خبری نسبت به اسلام راستین بود. این جهل تا بدان پایه بود که مردمان شام، برای پیامبر صلی الله علیه و آله، بستگانی به جز معاویه و خاندان او نمی‌شناختند. با این اوصاف، شام، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایگاه حزب اموی که ادامه حزب عثمانی بود، به شمار می‌رفت. گزارش‌های تاریخی نیز اختصاص هواداری حجاز و شام از برخی احزاب را تأیید می‌نمایند. محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، زمانی که می‌خواست مبلغان عباسی را برای جذب مردم اعزام

۱. ابن قتیبة دینوری، الإمامة والسیاسة، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲. ابومخنف، وقعة الطف، پیشین، ص ۱۹۳.

۳. خلیفه، أبو عمرو بن خیاط بن اَبی‌هیرة لیشی عصفری مشهور به شباب، تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق:

فواز، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م، ص ۸۹.

کند، به آنان توصیه می‌کرد که به خراسان بروند؛ چرا که کوفه و اطرافش متمایل به امام علی علیه السلام، بصره، عثمانی مذهب، جزیره، خارجی مسلک، شامیان، اموی مرام و حجاز نیز هوادار ابوبکر و عمر هستند.^۱ بر این اساس، فهم علت بی‌تفاوتی مردم این سرزمین‌ها در برابر قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، کار سختی نیست. پیچیده‌ترین جامعه آن روز جهان اسلام، جامعه عراق بود. در جامعه عراق نیز تنها کوفه وضع بغرنجی داشت؛ زیرا همان طور که گذشت، بصره و جزیره، تقریباً یکدست و با خط اهل بیت علیهم السلام ناموافق بودند. در جامعه بزرگ آن روز کوفه، سه جامعه کوچک‌تر شیعیان، عثمانیان - امویان و خوارج می‌زیستند. بی‌تفاوتی دو جامعه اخیر نسبت به قیام و شهادت امام حسین علیه السلام امری عادی و قابل پیش‌بینی است؛ اما آن‌چه مهم است، واکاوی جامعه شیعیان کوفه آن روز است که «آنان را می‌توان به دو بخش بزرگان و شیعیان عادی تقسیم کرد. از بزرگان شیعه، می‌توان از افرادی همچون: سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجبه فزاری، مسلم بن عوسجه اسدی، حبیب بن مظاهر اسدی و ابو ثمامه صایدی نام برد ... این افراد عمیقاً به خاندان اهل بیت نبوت علیهم السلام عشق می‌ورزیدند و بعضی از همین افراد بودند که پس از مرگ معاویه، ابتدا باب نامه‌نگاری با امام حسین علیه السلام را گشودند.^۲ شیعیان عادی که درصد قابل توجهی از مردم کوفه را

۱. مجهول (بی‌نام)، أخبار الدولة العباسية وفيه أخبار العباس وولده، تحقیق: عبد العزيز الدوري و عبد الجبار المطليبي، بيروت: دار الطليعة، ۱۳۹۱ق، ص ۲۰۶؛ مقدسی، أبو عبدالله محمد بن أحمد، أحسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، القاهرة: مكتبة مدبولي، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، ص ۲۹۴؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء والتاريخ، پیشین، ج ۶، ص ۵۹؛ ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الأولى، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، ج ۷، ص ۵۶.

۲. طبری، تاريخ الأمم والملوك، پیشین، ج ۵، ص ۳۵۱.

تشکیل می‌دادند، گرچه به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علاقه و آفری داشتند، اما رفتار والیانی همچون زیاد و پسرش با آنان و نیز سیاست‌های کلی امویان در شیعه‌زدایی جامعه کوفه، از آنان زهر چشم سختی گرفته بود.^۱ این زهر چشم، جرأت هر گونه حرکتی را از آنان گرفته بود. ضمن این‌که اگر هم‌چون برخی محققان، تشیع را به انواع مختلفی تقسیم کنیم، خواهیم دید که «تشیع عراقی» نوعی «تشیع عام و سیاسی» بوده است که نمی‌توان از آن همان انتظار «تشیع اعتقادی» را داشت.^۲

جامعه‌شناسی کوفه، امکان یک نوع نگاه دیگر را نیز به محققان می‌دهد و آن این‌که جامعه کوفه در یک نگاه کلی، از دو بخش «اشراف» و «غیر اشراف» شامل: مردم عادی، بندگان و موالی تشکیل شده بود. موالی به غیر عرب‌هایی گفته می‌شد که با یکی از قبیله‌های عرب پیمان می‌بستند تا جزء آن قبیله شمرده شده و از حقوق اجتماعی و شهروندی برخوردار گردند. بیش‌تر این موالی، ایرانیانی بودند که یا در جنگ‌ها اسیر شده بودند و یا به کوفه مهاجرت کرده بودند؛ از جمله برای درک بهتر موقعیت آنان، می‌توان تنها به جمعیت چهارهزار نفری آن‌ها اشاره کرد که همگی از موالی قبیله بنی‌تمیم بودند.^۳

دسته‌بندی اشراف و غیر اشراف، در گزارش‌های مربوط به واقعه کربلا دیده می‌شود. شخصی در جواب به امام حسین علیه السلام که جوای اوضاع و شرایط کوفه بودند، گفت: «اشراف مردم به وسیله رشوه‌های عظیم، محبت آنان به حکومت خریده شده است و اما سایر مردم، دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان فردا علیه

۱. صفری فروشانی، نعمت‌الله، کوفه از پیدایش تا عاشورا، پیشین، ص ۲۱۲ - ۲۱۳.

۲. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی، تهران: علم، دوم، ۱۳۸۷ش، ص ۲۲.

۳. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م، ص ۲۷۵.

تو کشیده خواهد شد.^۱ اهمیت این دسته‌بندی، بدان جهت است که مردم عادی، بندگان و موالی هر قبیله‌ای، پیرو موضع سیاسی اشراف آن قبیله بودند و همان طور که در قسمت عوامل اعتقادی و سیاسی گذشت، رؤسا و بزرگان صاحب‌نفوذِ بیش‌تر قبایل، از حزب عثمانی - اموی بودند.

ج - عوامل روانی - اخلاقی

گذشته از عوامل بیرونی، هر انسانی در کردار و رفتار خود، تحت تأثیر عوامل درونی نیز هست. مهم‌ترین عامل درونی در یک انسان، شخصیت خود او است و اهمیت این شخصیت و هویت فرد تا آنجا است که با وجود عوامل متعدد و مخالف بیرونی، به‌تنهایی می‌تواند در برابر همه آن‌ها قد علم کرده و به انتخابی دیگر، صحیح یا غلط دست بزند. در این‌جا به بیان برخی از علل اخلاقی و روانی مؤثر در مسلمانان در موضوع مورد بحث می‌پردازیم.

۱. ضعف دین‌داری

همان طور که گذشت، مسلمانان پس از رسول خدا ﷺ از تعالیم ناب نبوی فاصله گرفتند. آنان از سویی، سرچشمه اصلی معارف صحیح اسلامی، یعنی خاندان عصمت و طهارت را از دست داده و از سوی دیگر، حاکمان را الگوی خویش قرار دادند. این هر دو، منجر به ضعف دین‌داری در میان آنان گردید. امام حسین علیه السلام نیز به این نکته تذکر داده و فرموده: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لُعُقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»^۲؛ مردم، بندگان دنیا هستند و دین را همانند چیزی که طعم و مزه داشته باشد، می‌انگارند

۱. قرشی، محمدباقر، حیاة الامام الحسين علیه السلام؛ دراسة وتحليل، قم: دار الكتب العلمية، ۱۳۹۷ق، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش، ص ۲۴۵.

زمینه‌ها و عوامل بی‌تفاوتی مردم نسبت به قیام و شهادت امام حسین علیه السلام ■ ۱۹۵

و تا مزه آن را بر زبان خود احساس می‌کنند، آن را نگاه می‌دارند و هنگامی که بنای آزمایش باشد، تعداد دین‌داران اندک می‌شود.»

۲. دنیاطلبی

یکی دیگر از آثار ناخوشایند فاصله‌گرفتن مسلمانان از اسلام ناب محمدی و قرارگرفتن در مسیر خلفا، بازشدن دروازه فتوحات و سرازیر شدن غنایم به سوی مسلمانان بود. بدیهی‌ترین اثر زودهنگام و قابل پیش‌بینی این پدیده، رشد دنیاطلبی میان مردم بود. «از همان ابتدای شروع جنگ‌های ایران و مسلمانان، گروه‌هایی از قبایل مختلف اعراب به طمع گردآوری غنایم، به دنبال سپاه راه افتادند. این عده پس از بنیان‌شدن شهر کوفه، در آن ساکن شده و بر اخلاقیات دیگر مردمان نیز تأثیر گذاشتند. وجود این خصیصه در کوفیان، باعث شده بود تا روحیه «نان به نرخ روز خوردن» را به دست آورند و از هر جریان و حکومتی که دنیای آنان را تأمین کند، طرفداری نمایند.»^۱ همان‌گونه که در بحث ضعف دین‌داری گفتیم، سیدالشهداء علیه السلام در مسیرشان به سوی کربلا در سخنانی به این نکته اشاره کرده و چنین مردمانی را بندگان دنیا دانستند.^۲ از جمله شواهد تاریخی این بحث، طمع عمر بن سعد به حکومت ری است.^۳

۳. استفاده از مال حرام

استفاده از مال حرام، یکی از عوارض ضعف دین‌داری و نشانه بارز دنیاطلبی است. مورخان ذکر کرده‌اند هنگامی که دشمن، سیدالشهداء علیه السلام را محاصره کرد، ایشان برای سخنرانی به میان آنان رفت؛ اما آنان از شنیدن کلام حضرت ابا داشتند. آن‌گاه امام علیه السلام علت روگردانی آنان از کلام حق را استفاده از مال حرام

۱. صفری فروشانی، نعمت‌الله، کوفه از پیدایش تا عاشورا، پیشین، ص ۱۹۷.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، پیشین، ص ۲۴۵.

۳. رک: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ ش.

بیان نمودند: «فَقَدْ مُلِّتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبِعَ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ»^۱ به تحقیق، شکم‌های شما از مال حرام پر شده و بر قلب‌های شما مهر زده شده است.» در تأیید فرمایش امام حسین علیه السلام، می‌توان به پذیرش رشوه از سوی سران قبایل کوفه^۲ اشاره نمود.

۴. آلودگی به گناه

جدای از این که ضعف دین داری سبب بروز گناه می‌شود و یا استفاده از مال حرام، گناه بزرگی است، شهید مطهری بر این باور است که یاران ابن زیاد و ابن سعد خُبث باطنی داشته‌اند.^۳ گفتنی است که اوج آلودگی به گناه، سبب می‌شود که باطن شخص، خبیث شود؛ وگرنه انسان از بدو خلقت، دارای طینتی پاک است و با گذشت زمان و غفلت از حق تعالی، کم‌کم دامانش به گناه آلوده می‌شود و در نهایت، گرفتار خباثت درونی می‌گردد.

۵. اجتهاد نابه‌جا

اجتهادهای نابه‌جا نیز از آثار گم‌گشتگی معارف ناب اسلام در دعوای سیاسی و قدرت‌طلبانه است. پس از خانه‌نشینی اجباری امام علی علیه السلام که مفسر و شارح واقعی احکام الهی بود، مردم در مسائل شرعی پیش آمده و جدید، به اصحاب، به ویژه خلفا رجوع می‌کردند. آنان نیز در مسائل مشکل، به اجتهاد خویش عمل می‌کردند. با رشد این خصیصه در میان مسلمانان، هر کس که کوچک‌ترین اطلاعی از دین داشت، به خود اجازه می‌داد که در بزرگ‌ترین مسائل دینی اظهار نظر کرده و بر طبق آن عمل نماید. اوج این مسأله را در میان اهل حجاز و عراق، به ویژه قاریان کوفی و خوارج مشاهده می‌کنیم. در چنین فضایی، بسیار عادی است که برخی به اصطلاح مجتهدان، درباره قیام و شهادت اجتهاد کرده و مثلاً آن

۱. همان، ص ۲۴۰، پاورقی ۲.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۲.

۳. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران: صدرا، سیزدهم، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

زمینه‌ها و عوامل بی‌تفاوتی مردم نسبت به قیام و شهادت امام حسین علیه السلام ■ ۱۹۷

را بر خطا دانسته و نسبت به آن بی‌تفاوت باشند و عده‌ای نیز دانسته یا ندانسته از آنان پیروی کنند.

۶. احساسات

این ویژگی اخلاقی، از دوران قدیم با عرب‌ها همراه بوده است. آنان از قدیم با کوچک‌ترین تحریکی به جان هم افتاده و جنگ‌هایی طولانی را رقم می‌زدند.^۱ پس از اسلام و با تأکیدهای فراوان قرآن بر تعقل و تدبر، پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله توانست تا حدود بسیاری آنان را کنترل کند. اما پس از رحلت حضرت و با زنده شدن مجدد روح عربی در سایه خلافت خلفا، آنان به راه و روش گذشته خویش بازگشتند. نمونه بارز این احساسات را می‌توان در میان کوفیان مشاهده کرد. آنان زمانی به طرفداری از امام علی علیه السلام برخاستند و زمانی هم نسبت به او بی‌تفاوت بودند. همین رفتار را نسبت به امام حسن علیه السلام و پس از ایشان نسبت به امام حسین علیه السلام و فرستاده ایشان، مسلم بن عقیل نیز داشتند. یکی از محققان تاریخ، این ویژگی را ناشی از عدم رسوخ ایمان در قلب‌های مسلمانان می‌داند؛ چرا که آنان با دیدن شوکت اسلام، آن را پذیرفتند؛ ولی با انگیزه دنیاطلبی به جنگ می‌رفتند.^۲

۷. تبلیغات دشمن

از دیگر مسائل روانی که با استفاده از جهل و بی‌خبری مردم به ثمر نشست، تبلیغات مسموم حاکمیت علیه خاندان نبوت بود. آنان با این تبلیغات، مردم را از اهل بیت علیهم السلام دور نموده و نسبت به آنان بی‌تفاوت می‌کردند. پس از حاکمیت معاویه، کار به جایی رسید که برخی مردم امام علی علیه السلام را مستحق لعن و دشنام می‌دانستند. وقتی از مروان بن حکم سؤال شد که چرا چنین امری را ترویج

۱. ر.ک: جزری، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۲؛ نمونه این مطلب، جنگ بعثت است.

(ر.ک: ذهبی، تاریخ اسلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، دوم، ۱۳۴۱ق، ج ۱،

ص ۲۸۸)

۲. صفری فروشانی، نعمت‌الله، کوفه از پیدایش تا عاشورا، پیشین، ص ۲۰۲.

می‌کنید؟ پاسخ گفت: «لا یستقیم الأمر إلا بذلک؛^۱ امر (حکومت بنی‌امیه)، جز با این کار سامان نمی‌یابد.» از دیگر اقدامات معاویه، نفی فضایل امام علی علیه السلام و نسبت دادن آن به سایرین، انتساب رذایل دیگران به ایشان و استخدام برخی صحابه برای جعل احادیث در مذمت حضرتش بود.^۲ همین اقدامات بود که سبب شد برخی فقط به دلیل بغض و کینه نسبت به امام علی علیه السلام در کربلا حاضر شوند و در برابر قیام و شهادت سیدالشهداء علیه السلام نیز بی‌تفاوت باشند.

این تبلیغات، تنها در بُعد فکری نبود و از نظر سیاسی و نظامی نیز ابن زیاد با تبلیغات سپاه موهوم شام، مردم کوفه را مرعوب نمود و از یاری مُسَلِّم و امام حسین علیه السلام منصرف کرد. تهدید و تطمیع، از دیگر مسائل روانی قابل اشاره است. ابن زیاد، از سویی با تهدید و تطمیع اشراف قبایل، هر رئیسی را در برابر قبیله خویش قرار داد و از سوی دیگر، با تهدید و تطمیع تمامی مردم، سبب شده بود که حتی اگر رئیس قبیله‌ای خواهان یاری حسین علیه السلام باشد، مردمش به یاری او برنخیزند. داستان یاری‌نشدن هانی بن عروه از سوی قبیلهٔ پرجمعیت‌اش، بهترین گواه تهدیدهای ابن زیاد است.^۳ ابن زیاد با سلب امنیت از فراریان لشکر اعزامی به کربلا، توانست لشکر پرشماری تجهیز کند و نام کوفیان را برای همیشه تاریخ سپاه نماید.^۴

۱. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، پیشین، ج ۳، ص ۴۶۱.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ش، ج ۴، ص ۶۳.

۳. مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۵۹.

۴. بلاذری، انساب الأشراف، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۷.

روان‌شناسی عزاداری

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن خیری*

اشاره

شناخت مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مجالس عزاداری از منظر روان‌شناسی، اهمیت بسیاری داشته و نقش به‌سزایی در ترویج و پیش‌برد فرهنگ اسلامی دارد. آنچه در این بحث ارائه گردیده، نخست مفهوم‌شناسی عزاداری است و آن‌گاه ضمن بیان مقوله عزاداری سالم، به تفصیل از آثار فردی و پیامدهای اجتماعی برگزاری مجلس عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام سخن به میان رفته است.

مفهوم‌شناسی

عزاداری، اگرچه در عرف عام به معنای ماتم‌گرفتن استعمال می‌شود، اما در لغت از ماده «عزو» به مفهوم صبر یا حُسن صبر بوده و بر وزن فَعَال، مصدر دوم باب تفعیل است.^۱ بنابراین، عزاداری به معنای صبر پیشه‌کردن هنگام مصیبت است؛ نه

* پژوهشگر و دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره.

۱. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۵ق، ص ۴۰۸.

ماتم گرفتن. به هر حال، آنچه در این مقام به دنبال آن هستیم، یکی از معانی عرفی واژه است. در عرف، عزاداری به دو مفهوم استعمال می‌گردد:

۱. داغی که بر فردی وارد شده و قلب و روان او را متأثر می‌کند.
۲. مراسمی که به منظور بزرگ‌داشت یاد و خاطره فرد یا گروهی برگزار می‌شود^۱ و از مصادیق بارز آن، عزاداری مذهبی است که در این نوشتار، به تبیین معنای دوم، از منظر روان‌شناسی خواهیم پرداخت.

عزاداری مذهبی؛ رفتاری سالم یا ناسالم

با توجه به تعریفی که کارشناسان از انسان و رفتار سالم ارائه می‌دهند، می‌توان عزاداری مذهبی را نیز ارزیابی کرد. انسان سالم، انسانی است که همه ابعاد وجودی او، یعنی: عواطف، شناخت و رفتار او، در راستای رشد و تعالی و خودشکوفایی قرار بگیرد.^۲ اگر به این ابعاد سه‌گانه، بُعد روحی را نیز اضافه کنیم، باید بگوییم انسان سالم، کسی است که همه شناخت‌ها، هیجان‌ها و رفتارهای او، همسو با بُعد روحانی‌اش باشند. رفتار سالم نیز از نظر روان‌شناختی عبارت است از رفتاری که مانع سازگاری فرد با اطرافیان نشود و روند طبیعی زندگی او را مختل ننماید.^۳

بنا بر این تعاریف، عزاداری مذهبی به عنوان رفتاری که در راستای بُعد روحانی

۱. کاویانی، محمد، روان‌شناسی عزاداری، اصفهان: نشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، بی‌تا، ص ۸.

۲. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، نگاه نو به روان‌شناسی انسان سالم یا سفری کوتاه در شخصیت انسان، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵ش، ص ۵۲۵.

۳. محمدیان، احمدیار، روان‌شناسی کودکان و نوجوانان ناسازگار؛ اختلالات رفتاری - عاطفی، تهران: یادواره کتاب، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴.

قرار می‌گیرد، رفتاری سالم^۱ محسوب می‌شود که از انسان سالم صادر می‌شود و می‌توان آن را چنین تعریف کرد: عزاداری سالم، عبارت است از حزن‌ی که بر قلب یک فرد نسبت به مصایب خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام مستولی می‌شود و به وسیله هیجان‌ات متعارف، معقول و در محدوده چهارچوب شرع، ابراز می‌شود. مطابق این تعریف، فردی که حزن قلبی را احساس نکند یا روش ابراز حزنش مورد تأیید عقل جمعی و فرهنگ متعارف نباشد و یا خارج از موازین و چهارچوب شریعت مقدس باشد، نمی‌تواند عزاداری سالمی داشته باشد. با این حال، اگر فردی حایز این قیود نباشد، ولی علاقه‌مند به ایجاد آن‌ها در خود باشد، در مسیر عزاداری سالم قرار خواهد گرفت و از آثار آن بهره‌مند خواهد شد.^۲

الف - آثار فردی عزاداری

مهم‌ترین آثار فردی عزاداری، عبارت‌اند از:

۱. آرامش روانی

در دنیای سرشار از اضطراب و استرس امروز، هر کسی به دنبال گم‌شده خود، یعنی آسایش و آرامش افتاده و برای به دست آوردن آن، هر راه و احتمالی را می‌آزماید. گروهی به عوامل تخدیرکننده پناه می‌برند^۳ و عده‌ای دیگر، به عنوان

۱. عمده بحث علمی در منابع مربوط، بر روی هیجان‌های اصلی رخ می‌دهد که عبارت‌اند از: ترس، خشم، نفرت، غم، شادی و علاقه. (مارشال ریو، جان، انگیزش و هیجان، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش، ۱۳۸۸ش، ص ۳۳۰)

۲. روایت ذیل را می‌توان در همین راستا مورد توجه قرار داد:

«من بکی أو أبکی واحداً فله الجنة ومن تباکی فله الجنة؛ هر که گریه کند یا یک نفر را بگریاند، پس برای او بهشت است و هر کس خود را به گریه کردن بزند، پس برای او بهشت است.» (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۸۸)

۳. ملک‌محمودی، امیر، درمان اضطراب و افسردگی، قم: منشور وحی، ۱۳۹۰ش، ص ۴۵.

کارشناس مسائل انسانی، شیوه‌هایی را برای آرامش‌افزایی و اضطراب‌زدایی طراحی می‌کنند؛^۱ اما نکته این‌جا است که هیچ‌کدام از این روش‌ها، نتوانسته است آرامش واقعی را برای انسان رقم بزند؛ اگر می‌توانست، دست‌کم در بخشی از دنیای پُرمدعای امروزی، شاهد جامعه‌ای بدون اضطراب و استرس می‌بودیم. شاید بتوان علت همه این ناتوانی‌ها را در یک جمله خلاصه کرد و آن هم عبارت است از: «نادیده گرفتن روح و حقیقت انسانی».

هر گونه توجه به روح، ما را ناگزیر از بررسی مسأله مبدأ و معاد خواهد کرد. این‌جا است که توجه ادیان، به‌خصوص مذهب تشیع به رابطه انسان با خدا، بیش از پیش اهمیت می‌یابد. چنان‌که قرآن کریم نیز می‌فرماید: «آرامش و اطمینان، تنها با یاد خدا حاصل می‌شود».^۲ توسل و نزدیک شدن به معصومین علیهم‌السلام، از بارزترین مصادیق ذکر است که عین قرب الهی می‌باشد.^۳ از این رو، تمام آرامش روحی، برای ذاکران اهل بیت علیهم‌السلام نیز حاصل خواهد شد.

۱. رک: کتاب‌های روان‌درمانی در رویکردهای مختلف زیستی، شناختی، روانکاو و رفتاری، مثل:

- پاول، تروور جی، فشار روانی، اضطراب و راه‌های مقابله با آن؛

- آقامحمدیان، حمیدرضا، آموزش‌رهایی از اضطراب؛

- فاسم، لین، غلبه بر اضطراب.

۲. رعد، آیه ۲۸: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید که با یاد خداوند، قلب‌ها آرامش می‌یابند.»

۳. آل عمران، آیه ۳۱: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من تبعیت کنید که در این صورت، خدا شما را دوست خواهد داشت.»؛ قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره، ص ۹۸۸: «مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ أَحْبَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ؛ هر که شما را مولای خود دانست، خدا را مولای خود دانسته، و آن که شما را دشمن داشت، با خدا دشمنی نموده و کسی که شما را دوست داشت، به تحقیق خدا را دوست داشته و هر که با شما دشمنی نمود، با خدا دشمنی نموده و آن کس که به شما تمسک جست، به خدا تمسک بسته است.»؛ قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پنجمین از اعمال مشترک ماه رجب، ص ۲۶۳: «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ؛ فرقی بین تو و آن‌ها نیست؛ جز این‌که آنان بندگان تو و آفریده تو هستند.»

۲. رشد اخلاقی

روان‌شناسان، پس از مخالفت‌های اولیه، در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که دین و معنویت، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رفتار آدمی است. بررسی‌های علمی نشان می‌دهد که هر چه میزان معنویت و دین‌داری افراد زیادتر باشد، مصونیت بیشتری در برابر کج‌رفتاری‌ها یافته، احتمال انحراف آن‌ها کمتر می‌گردد؛ چنان‌که میزان خودکنترلی هیجانی در فرزندان والدین با سطح اعتقاد مذهبی بالا، بیشتر بوده و تخلفات دوران نوجوانی آنان کمتر خواهد بود.^۱

عزاداری، به عنوان مجلسی که با تغییر یا تحکیم باورها و تحریک هیجان‌ات مذهبی، میزان پای‌بندی افراد را به دین بیشتر می‌کند، می‌تواند نقش فزاینده‌ای در این راستا داشته باشد. چنانچه برخی گفته‌اند شرکت در عزاداری ماه محرم، تأثیر قابل توجهی در خویش‌داری دانشجویان پسر دانشگاه‌های تهران، نسبت به انحرافات جنسی داشته است.^۲

علاوه بر آن، عزاداری و توسل به معصومین علیهم‌السلام، یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتقای معرفت و کسب مراتب قرب الهی است. مرحوم آقای قاضی رضی‌الله‌تعالی‌عنه می‌فرمود: «محال است انسانی به جز از راه سیدالشهداء علیه‌السلام به مقام توحید برسد.»^۳ علامه طباطبایی نیز در این باره فرموده: «اکثر افرادی که موفق به نفی خواطر شده و توانسته‌اند ذهن خود را پاک و صاف نمایند و بالأخره سلطان معرفت برای آنان طلوع نموده است، در یکی از این دو حال بوده است: اول در حین تلاوت قرآن مجید و

۱. عابدینی، نصیر، «نقش عزاداری محرم در خویش‌داری جنسی دانشجویان پسر دانشگاه‌های تهران»،

مجله روان‌شناسی و دین، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹ش، ص ۴۳ - ۵۳.

۲. همان.

۳. هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس‌الشموس، عطش، تهران: شمس‌الشموس، شانزدهم،

۱۳۸۹ش، ص ۲۲.

التفات به خواننده آن...، دوم از راه توسل به حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام؛ زیرا آن حضرت را برای رفع حجاب و موانع طریق، نسبت به سالکین راه خدا عنایتی عظیم است.^۱

۳. بصیرت افزایی

رویکردهای شناختی، به نوعی دنبال اثبات این نکته هستند که عمده مشکلات بشر، ریشه در افکار او دارد و در این میان، سالم‌ترین افراد کسانی هستند که از اندیشه‌ای معقول و منطقی برخوردار باشند؛^۲ یعنی اندیشه‌ای که بر اساس دلایل و شواهد پذیرفته شده و به دور از هر گونه یک‌جانبه‌نگری و پیش‌داوری انجام شود؛ چیزی که در منابع دینی ما، از آن به «بصیرت» یاد می‌شود. بصیرت، نوعی علم و آگاهی همراه با توان تشخیص و تمییز است که ابزار فهم حقیقت است. از این رو، افراد فاقد بصیرت، از هدایت یافتن عاجز و محروم هستند.^۳

زندگی اهل بیت علیهم السلام پُر است از عبرت‌هایی که قدرت تحلیل و تشخیص شناختی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مجلس عزاداری، یادآور و آموزنده همه آن عبرت‌ها است. فوکویاما، شیعه را به پرنده‌ای با دو بال قدرت‌مند تشبیه کرده است؛ یکی، بال سبز انتظار موعود، و دیگری، بال سرخ شهادت که شکست‌ناپذیری و مبارزه با ظلم را برای‌شان به ارمغان آورده است.^۴

رهبر معظم انقلاب در بیانات مختلف، به عناوین متعددی از این عبرت‌ها اشاره کرده است؛ از جمله: عاشورا صحنه کامل زندگی، تبیین تکلیف مسلمانان در

۱. طهرانی، محمدحسین، رساله لب اللباب، بی‌جا: نشر حکمت، بی‌تا، ص ۱۵۹.

۲. رک: رنا برنج و راب ویلسون، رفتاردرمانی شناختی، ترجمه: مهدی قراجه داغی، تهران: آوند دانش، ۱۳۹۱ش، ص ۱۳.

۳. رحیمی، علی‌رضا، تعلیم و تربیت بصیرت‌گرا، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹ش، ص ۳۱۰.

۴. رک: بروشورهای فرهنگی و اطلاع‌رسانی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

شرایط مختلف، وجوب مبارزه و قیام اصلاح‌طلبانه، تغییر علیه سلطان ستم‌گر، دشمن‌شناسی، گم نکردن هدف، جهت‌گیری ارزشی در رفتارها، تلاش مستمر در تهذیب و سیاست و بسیاری درس‌های دیگر.^۱

۴. هویت‌سازی فردی

عزادار، از زمانی که انگیزه شرکت در مجلس عزا در او شکل می‌گیرد با حرکت ارادی و برنامه‌ریزی لازم، تعامل با اعضای خانواده و مردم، سازگار شدن با برنامه‌های عمومی عزاداران، کیفیت عزاداری و نیز مشارکت در برگزاری این مراسم، همواره به توانایی‌ها، استعدادها، نیازها، محدودیت‌ها، اهداف، تضادهای درونی، مسئولیت‌پذیری، جنسیت و همانندسازی با دیگران واقف شده، به تعریف روشنی از خود می‌رسد که به آن «هویت فردی» گویند. آیا تا به حال، در میان کسانی که به چنین مراسمی دل داده‌اند، نه کسانی که شرکت صوری دارند، فردی را دیده‌اید که دچار بحران هویت شده باشد؟ از این رو، مراسم عزاداری کمک شایانی به هویت‌سازی فرد نموده، استعدادهای او را در مسیری درست شکوفا می‌نماید.

۵. هوش هیجانی

هوش هیجانی، عبارت است از شناخت، درک، کنترل افکار و احساسات و ارتباطات مناسب آن‌ها با دیگران؛ به گونه‌ای که با هیجان‌ات دیگران همدلی نموده و افراد را قادر سازد که بر اساس یک سطح هیجانی مناسب، با دیگران تعامل نماید.^۲ کارشناسان برای افزایش هوش هیجانی، روش‌هایی را بیان می‌دارند؛ از جمله وارد شدن فرد در محیط‌های اجتماعی تا در تعامل سازنده با مردم، به:

۱. رک: خامنه‌ای، سید علی، درس‌های عاشورا، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۰.

۲. رینا کلرک و رونیل روکس، هوش هیجانی برای کودکان و نوجوانان، ترجمه: علی کریمی، تهران: رسانه

تخصصی، ۱۳۹۰ش، ص ۸.

قدرت ابراز وجود و بیان احساسات، کنترل خشم، پرهیز از جملاتی چون «من نمی‌توانم» یا «نمی‌شود»، و یا توانایی ابراز احساسات به صورت واقعی برسد.^۱ عزاداری، خود به معنای ابراز احساسات حزن‌انگیز نسبت به واقعه‌ای غم‌افزا است. تلاش فرد در عزای امام حسین علیه السلام برای متناسب کردن عزاداری با الگوهای دینی و پرهیز از تقلید مراسم‌های غیر دینی، متناسب‌بودن با زمان و مکان با توجه به شیوه‌های صحیح عزاداری، و نیز تعامل مناسب با عوامل این عزاداری، هر کدام به نوبه خود می‌تواند تقویت هوش هیجانی را به دنبال داشته باشد.

۶. تخلیه هیجانات

هر انسانی در زندگی با هیجان‌های گوناگونی مواجه می‌شود و بسته به تربیت، فرهنگ و عقاید خود، با آن‌ها روبه‌رو می‌شود. کارشناسان بر این باورند که به زبان آوردن این هیجان‌ها و برون‌ریزی متعادل آن‌ها با روش‌هایی مثل تداعی آزاد، در آرام شدن و تعدیل هیجانی فرد بسیار مفید است.^۲ از مهم‌ترین روش‌های تخلیه هیجانی، گریه کردن است که علاوه بر این‌که از لحاظ جسمی باعث نرم شدن چشم و خروج مواد سمی از آن می‌شود، روابط میان انسان‌ها را محکم‌تر می‌کند.^۳ کاتلر بر اساس علت‌شناسی خروج اشک از دیدگان، ده معنا برای اشک مطرح می‌نماید:

۱. واکنش‌های فیزیولوژیکی؛ ۲. یادآوری خاطرات؛ ۳. رهایی از خاطرات دردناک گذشته؛ ۴. رساننده پیام وابستگی ما به دیگران که منجر به صمیمیت میان افراد

۱. آدل. بی. لین، پنجاه فعالیت عملی برای ارتقای هوش هیجانی در محیط کار، ترجمه: بهرام علی قنبری

هاشم‌آبادی و سیده معصومه علوی، مشهد: به‌نشر، ۱۳۸۹ش، ص ۵۳.

۲. رک: اعتمادی، احمد و تبریزی، مصطفی، آشنایی با ۳۹ فن روان‌درمانی، تهران: فراروان، ۱۳۸۴ش.

۳. جفری ای، کاتلر، زبان اشک‌ها، ترجمه: طاهره جواهرساز، تهران: جوانه رشد، ۱۳۸۰ش، ص ۳۱.

می‌شود؛ ۵. اشک اندوه و فقدان؛ ۶. نومی‌دی و افسردگی؛ ۷. تعالی مسرت‌بخش و زیباشناختی؛ ۸. تجربه عاریتی هنگام شنیدن موسیقی یا تماشای تئاتر یا فیلم؛ ۹. خشم و نومی‌دی؛ ۱۰. اشک‌های فریب‌کارانه.^۱

گریه‌ی یک عزادار در مراسم عزای امام حسین علیه السلام می‌تواند یک یا چند مورد از معانی فوق را در بر داشته باشد. این گریه‌ها، از هر نوعی که باشد، کارکردهایی دارد:

- نوعی تخلیه هیجانی است و آرامشی را به دنبال دارد و باعث جلای قلب می‌شود.

- هیجان‌ها و تأثرات روانی، در بُعد شناختی اثر گذاشته و کنجکاوی و در نهایت، شناخت فرد به موضوع مورد نظر را تقویت می‌نماید.

- با تقویت عواطف و شناخت‌ها، نگرش فرد نسبت به آن موضوع تقویت شده و آمادگی رفتاری او برای تناسب داشتن با شناخت‌ها و عواطف، بیشتر می‌گردد.

- باعث محبت به موضوع و همانندسازی با آن می‌شود؛ چنان‌که شنیدن شجاعت حضرت عباس علیه السلام، به طور ناخودآگاه، روحیه دلاوری را در فرد تقویت می‌کند.

- تمام انواع گریه‌ها می‌تواند جهت‌گیری‌های: سیاسی، فرهنگی و دینی داشته باشد و از آن‌ها حُسن استفاده یا سوء استفاده بشود.^۲

۷. بروز هیجان‌های مثبت

هر انسانی در فرایند زندگی خود، مراتبی از غمگینی را تجربه می‌کند که آزاردهنده‌ترین هیجان است.^۳ البته از دیدگاه علمی، فقط نوعی از غمگینی را که با علایمی مانند: کاهش محسوس علاقه یا لذت، کاهش یا افزایش قابل ملاحظه

۱. همان، ص ۵۳ - ۷۷.

۲. کاویانی، محمد، روان‌شناسی عزاداری، پیشین، ص ۱۳.

۳. امیرحسینی، خسرو، مهارت‌های اساسی زندگی سالم، تهران: عارف کامل، ۱۳۸۳ش، ص ۳۶.

وزن، بی‌خوابی یا خواب‌زدگی، بی‌قراری یا کندی روانی - حرکتی، خستگی، احساس گناه بیش از حد، کاهش تمرکز و یا افکار خودکشی همراه باشد، باید بیمارگونه تلقی کرد.^۱

آنچه ما در مجالس عزاداری می‌بینیم، نشاط مضاعف، برون‌گرایی مثبت، احساس سبکی و تعلق ایمانی بیشتر در قلوب مجریان و عزاداران است؛ بلکه در جهت‌دهی افراد به هیجان‌های مثبت تأثیر به‌سزایی دارد.

البته نکته قابل توجه این است که ایجاد فضای غم برای افراد افسرده یا کسانی که زمینه افسردگی را دارند، می‌تواند مشکل‌آفرین باشد و آن‌ها را افسرده‌تر کند؛ اما در این باره نکاتی وجود دارد که شایسته توجه است:

۱. چنین افرادی به دلیل مشکلی که در فرایند شناختی و عاطفی آن‌ها وجود دارد، از هر فیلم و عکس و یا هر اتفاق و خبر ناگواری متأثر شده، افسردگی بیشتری را تجربه می‌کنند و اختصاص به چنین مجالسی ندارد.

۲. افراد افسرده نیز در حد معمولی به تخلیه هیجانی نیازمندند و گریه‌کردن آنان، انرژی‌زاتر از هر کار دیگری است.

۳. آنچه در مجالس عزای اهل بیت علیهم‌السلام مطرح می‌شود، صرف نقل یک ماجرای غم‌انگیز تاریخی نیست؛ بلکه جهت‌دهی اصلاحی به باورها، رفتارها و هیجانات است. وقتی حضرت زینب علیها‌السلام در بدترین تجربه‌های مرگ عزیزان خویش قرار می‌گیرد و هیچ‌کدام از نشانه‌های افسردگی را از خود بروز نمی‌دهد، نتیجه می‌گیریم که می‌توان مقاوم‌تر و تأثیرگذارتر زندگی کرد.

۴. ناگفته پیدا است، افرادی که دچار اختلال افسردگی باشند، باید تحت نظر متخصصان روان‌درمانی قرار بگیرند و چه بسا حضور در این مجالس، برای برخی از آن‌ها تجویز نشود.

۱. باجر، جیمز و همکاران، آسیب‌شناسی روانی، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۵.

ب - آثار اجتماعی عزاداری

برخی از مهم‌ترین پیامدها و آثار اجتماعی عزاداری، به شرح ذیل است:

۱. الگوسازی و الگوپذیری

الگو، در حقیقت، یک رفتارسنج است؛ یعنی رفتار متأسی و پیرو در موضوع خاصی، با رفتار اسوه و الگو مقایسه می‌گردد و فاصله آن دو، محاسبه می‌شود تا پیرو به کاستی‌های وجود خودش پی برده، در صدد جبران و تدارک آن برآید.^۱ وجود الگو، آثار گوناگونی چون: هدف‌گذاری، انگیزه‌بخشی، تقویت اراده، واقع‌نگری و استفاده از تجربه‌های نظری و عملی را به همراه دارد.

زندگی امامان، برای همه مقاطع رشد انسان، از کودکی، نوجوانی و جوانی گرفته تا میان‌سالی و کهن‌سالی، درخور الگوبرداری است؛ از جمله: زینب کبری علیها السلام الگوی کاملی برای جامعه بانوان، برادری و خواهری عباس و زینب و امام حسین علیهم السلام، رابطه پدر و فرزندی میان امام حسین علیهم السلام و دختران و پسرانش، ولایت‌پذیری یاران امام حسین علیهم السلام، نوع تعامل با همسران ناسازگار در زندگی امام حسن و امام جواد علیهم السلام، حرّ الگوی خطاکاران، برخورد امامان با دشمنان آگاه و یا فریب‌خوردگان.

البته مسأله الگوسازی عزاداری، به همین جا ختم نمی‌شود؛ بلکه هر کدام از شرکت‌کنندگان عزاداری، مثل علما، مداحان و مجریان مجالس عزا، حتی اصناف گوناگون مردمی، گروه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، می‌توانند برای دیگران الگو باشند.

۲. رشد اجتماعی و دستیابی به هویت جمعی

رشد اجتماعی، به معنای برقراری ارتباط با افراد و محیط پیرامون است. روشن

۱. بیرهوف، هانس ورنر، رفتارهای اجتماعی مطلوب از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه: رضوان

صدقی‌نژاد، تهران: گل‌آذین، ۱۳۸۷ش، ص ۱۱۶.

است که رشد اجتماعی کارآمد، به شناخت و کاربست ابعاد مختلف جسمی و روانی و روحی فرد و نیز محیطی وی بستگی دارد. از این رو، هر چه فرد شناخت بیشتری از خود و هویتش داشته و از مهارت‌های زندگی بیشتری برخوردار باشد، رشد اجتماعی افزون‌تری نیز خواهد داشت. مجالس عزاداری، تأثیر به‌سزایی در نیل به این شناخت‌ها و مهارت‌ها دارند:

- هویت خانوادگی: شرکت و تقسیم مسئولیت میان اعضای خانواده و رعایت سلسله‌مراتب سنی در مجالس عزا، بارزتر شدن مرزهای میان اعضای خانواده و ایجاد یا تقویت قواعد خانواده مبتنی بر آداب و سنن هر منطقه در عزاداری و امثال آن، دارای آثار قابل توجهی در هویت خانوادگی است.

- هویت ملی: مجالس هر منطقه، بر اساس فرهنگ و آداب و رسوم همان‌جا برگزار می‌شود و موجب انتقال آن‌ها به نسل‌های بعدی می‌شود. این هیأت‌ها و تکیه‌ها بودند که همواره در تاریخ، از عوامل مهم اجتماع و اتحاد شیعیان و دفاع از کشور و میهن خود در مقابل دشمنان و معاندان به شمار می‌رفتند؛ مانند آنچه در هشت سال دفاع مقدس شاهد آن بودیم.

- هویت اجتماعی: همکاری بین هیئات، مجریان هیأت‌ها و نیز تقسیم نقش‌ها و وظایف، فرد و به‌خصوص نوجوانان را وارد فعالیت‌های اجتماعی می‌کند و آن‌ها را به فراگیری مهارت روابط اجتماعی رهنمون می‌سازد.

- هویت تمدنی: تمدن اسلامی که در عرض ۵۰ سال توانست بر جغرافیای وسیعی سیطره داشته باشد، ناشی از الگوی حکومت عادلانه معصومین علیهم‌السلام، افتخارات علمی و معماری مسلمانان و ارزش‌های والای اسلامی - انسانی بوده که همگی، در مجالس عزاداری تبیین می‌شوند.

- هویت دینی: روشن است، وقتی برای حسین و اهل بیتش علیهم‌السلام گریه می‌کنیم و همواره به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت زهراء علیها‌السلام شکوه می‌بریم و امام زمان عجل‌الله‌فرجه را صاحب عزا می‌دانیم، می‌توانیم حد و مرز دین و آیین خود را مشخص کنیم.

- **هویت فرهنگی:** برقراری مجالس عزای خانگی با مشارکت اعضای خانواده، مناسبات بهتر میان اعضای خانواده و بلکه اعضای فامیل را به همراه می‌آورد و چه بسا این سنت، از نسلی به نسل دیگر برسد و فرهنگ حاکم بر خانواده را نیز جهت‌دهی نماید. مقاومت‌های مردمی در جریان کشف حجاب رضاخان و نیز قیام مردم بر ضد حکومت پهلوی به صورتی گسترده، وام‌دار همین هیئات و دسته‌جات حسینی بوده است.^۱

۳. مشارکت اجتماعی

انسان، به عنوان یک موجود اجتماعی، محتاج به تعلق و مورد قبول واقع شدن است؛ یعنی سلامت روانی انسان، به روابط گروهی او وابسته است. هر رابطه مطلوبی می‌تواند یک عامل پیش‌گیرانه و یا یک رابطه درمانی نیز باشد. از این رو، استفاده از گروه برای درمان مشکلات مراجعان، از سوی روان‌شناسان مورد توجه قرار گرفته، در دو حوزه از گروه استفاده می‌کنند: یکی، برای شناخت و کسب اطلاعات از اعضای گروه تحت عنوان گروه‌سنجی، و دیگری، برای درمان مشکلات اعضای گروه تحت عنوان گروه‌درمانی.

برپایی مجالس عزاداری به صورت عمومی، هر فردی را در توده‌ای عظیم از گروه‌های اجتماعی وارد می‌کند که همان آثار درمان‌های گروهی^۲ را به دنبال دارد؛ از جمله:

- هر کسی که از یک مشکل سطحی یا حاد عاطفی برخوردار است، با مشاهده توده عزاداران حاجت‌مند و نذرکننده متوجه می‌شود که در داشتن مشکل، منحصر به فرد نیست و دیگران نیز به آن مبتلا هستند.

۱. داودی، سعید و رستمی‌نژاد، مهدی، عاشورا؛ ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیامدها، قم: مدرسه الإمام

علی بن ابی‌طالب علیه السلام، پنجم، ۱۳۸۷ش، ص ۷۳.

۲. نوابی‌نژاد، شکوه، راهنمایی و مشاوره گروهی، تهران: سمت، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱.

- با شرکت در میان عزاداران، همسالان خود را می‌بیند که یکدیگر را بهتر درک می‌کنند و می‌تواند آزادانه احساسات واقعی‌اش در باره خود و دیگران را مطرح کند و احساس رضایت‌مندی را بیشتر تجربه نماید.

- فرد می‌بیند که یک بزرگ‌سالی مثل روحانی یا مسئولان هیأت، سعی در شناختن و کمک به حل مشکل او دارند و او را با تمام خطاها و گناهانش و یا مشکلاتی که دارد، پذیرا هستند. همین امر، مایه امیدواری و تقویت اراده شخص می‌گردد.

- با تجربه ملموس روابط و همبستگی‌های انسانی و گروهی در لابه‌لای برقراری مجالس عزاء، می‌فهمد که در معرض ارزش‌های گوناگون قرار می‌گیرد و این خود او است که تعیین‌کننده برقراری روابط خوب یا بد با دیگران است.

۴. غلبه بر ناتوانی‌هایی چون کم‌رویی و درون‌گرایی افراطی

روشن است که هر کدام از کم‌رویی و درون‌گرایی افراطی، فرد را از مدار جامعه و ارتباطات اجتماعی خارج کرده، با غرق کردن فرد در اندیشه‌های منفی، خودپنداره او، و در راستای آن، عزت و اعتماد به نفس او را کاهش می‌دهد. از این رو، کافی است به فرد مبتلا آموزش دهیم که چگونه بر آن‌ها غلبه کند. نمونه‌ای از درمان‌های مرتبط با این مسائل که مشاوران و روان‌درمان‌گران به آن‌ها تأکید دارند^۱، هر کدام به نوعی در مجالس عزاداری مصطلح ما، به عنوان یک حرکت گروهی و اجتماعی وجود دارد. این نمونه‌های درمانی، عبارت‌اند از:

- پذیرش بدون قید و شرط:

حتی اگر رفتار او را نمی‌پسندیم، باید برای شخصیت او احترام و ارزش خاص قائل شویم؛ به خصوص در برابر دیگران. روشن است که هر کس با هر لباس و مقام و هر اعتقادی می‌تواند در مجلس عزای حسینی شرکت کند. خیل عظیمی از

۱. امیدوار، احمد، روان‌شناسی کم‌رویی، مشهد: به‌نشر (آستان قدس رضوی)، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲.

ره‌گم‌کردگانی چون رسول ترک‌ها و علی گندابی‌ها در چنین مراسمی شرکت کرده‌اند و راه روشن‌هدایت و به اصطلاح، سبک زندگی درست را یافته‌اند. جالب این‌جا است که هر کسی که با حضور آنان مخالف می‌کرده، از سوی اهل بیت علیهم‌السلام توبیخ و مذمت شده است.

- تقویت بُعد اجتماعی:

با حضور اجتماعی پُررنگ در میان دوستان، اردوها و یا اماکن عمومی، می‌توان بُعد اجتماعی خویش را تقویت کرد. کسانی که به شکلی در برپایی هیأت‌ها و تکیه‌ها شرکت می‌کنند، الزاماً با افراد مختلفی روبه‌رو و آشنا می‌شوند. زمانی که این اقدامات همراه با نیت الهی و خلوص تمام انجام شود، موجبات انبساط خاطر و لذت معنوی نیز فراهم می‌گردد. از این رهگذر، خودپنداره‌های افراد را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

- اجتناب از انتساب القاب نامناسب چون خجالتی یا بی‌عرضه:

انتساب چنین القابی به شخص در مجلس عزاداری، موجب احساس ناتوانی و حقارت در او شده، بیشتر از گذشته به انزوای آن فرد می‌انجامد. شرکت‌کنندگان در عزاداری‌ها، به عنوان مهمان امام حسین علیه‌السلام به شمار می‌روند و در حقیقت، آنان حافظان شعایر ولایی‌اند که خاک قدوم‌شان، توتیای چشم عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام است. بنابراین، در چنین مجالسی بایسته است که اشخاص را به جهت کاستی‌های شخصیتی‌شان، تحقیر یا مذمت ننماییم و اصلاح و هدایت آن‌ها را به وقتی مناسب واگذاریم؛ چه بسا حضور چنین افرادی در مجلس عزاداری و مواجهه کریمانه و توجه مناسب به آنان، موجبات اصلاح رفتار یا رشد شخصیت آن‌ها را نیز فراهم می‌سازد.

عاشورا و فرصت‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی*

اشاره

انسان مؤمن، زیرک است و از هر فرصتی برای پیش‌رفت امور ایمانی و معنوی خود استفاده می‌کند. یکی از فرصت‌هایی که باید غنیمت شمرد، ایام محرم و عاشورا است. در آیات و روایات، به ما سفارش شده که همواره خواسته‌ها و نیازهای مان را در پیشگاه خدا مطرح کنیم و این را از نشانه‌های بندگی و عبودیت انسان دانسته‌اند. در ایام محرم، فرصتی ناب برای توسل به اولیای خدا فراهم می‌آید و به تبع، هر انسان موحدی باید از این زمان برای دعا و توسل استفاده کند و بر خلاف دیدگاه وهابیت، این روش، یکی از راه‌های ابراز بندگی و اقرار به وحدانیت و ربوبیت خدا است.

اما نکته‌ای که گاهی مورد غفلت قرار می‌گیرد، این است که به ابعاد دیگر بندگی توجه نمی‌شود. وظیفه ما علاوه بر دعا و توسل، این است که برای رسیدن به

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

سعادت، تمام تلاش خود را انجام دهیم و این گونه نباشد که بدون هیچ گونه کوششی، منتظر دریافت کمک‌های الهی باشیم؛ چرا که خدای بزرگ، لطف و رحمتش را در قبال اعمالی که انجام می‌دهیم، به ما ارزانی می‌کند.

برای آن که به عمل روی آوریم، باید انگیزه و گرایش‌های معنوی خود را تقویت کنیم و عاشورا، یکی از فرصت‌های ارزشمند برای تقویت انگیزه و روی آوردن به عمل صالح است. نباید فقط انتظار یاری و کمک از سوی امام حسین علیه السلام و اولیای معصوم علیهم السلام را داشته باشیم؛ بلکه لازم است خود نیز به یاری آن عزیزان بشتابیم. یاری امام حسین علیه السلام در این زمان، به این است که برای تحقق اهداف مقدس آن امام شهید اقدام کنیم و از آن جا که هدف آن امام بزرگوار، اصلاح جامعه بوده، چنانچه هر کس برای اصلاح خود و جامعه خویش قدمی بردارد، به تحقق آن هدف، و در نتیجه به امام حسین علیه السلام یاری رسانده است.

چه نیکو است، در شب عاشورا همسو با عهد و پیمانی که اصحاب با وفای اباعبدالله علیه السلام با ایشان بستند، هر یک از ما نیز برای اصلاح خود، عهدی با آن امام بزرگوار بندیم و با عمل به عهد و پیمان‌مان، در صف یاران حقیقی سید الشهداء علیهم السلام و فرزند برومندش، حضرت مهدی علیه السلام قرار گیریم.

در این نوشتار، با راه‌کارهای استفاده از فرصت‌ها و زمینه‌های خودسازی، خاصه در ایام معنوی عاشورا، آشنا می‌شویم.

۱. زیرکی در ایمان

یکی از ویژگی‌های انسان‌های موفق در دنیا، زرنگ بودن آن‌ها است. وقتی می‌گوییم: «فلانی آدم زرنگی است»، مراد ما از «آدم زرنگ»، این است که او برای رسیدن به اهداف خود، از فرصت‌ها و موقعیت‌های زندگی، بهترین استفاده را می‌برد و هیچ فرصتی را به راحتی از دست نمی‌دهد. البته گاهی اوقات، از «زرنگی» معنایی منفی اراده می‌شود؛ یعنی انسان زرنگ، کسی است که با استفاده

از مکر و حيله و دروغ يا هر وسيله‌اي ديگر، سعی مي‌کند به هدف دنيايي و نفساني خود برسد؛ اما با کمی دقت مشخص مي‌شود که چنين افرادي را نمی‌توان به معنای واقعي زرننگ دانست؛ چرا که آن‌ها اولاً، از شأن والای انساني خود غافل شده‌اند و اهدافی پست و حقير را برگزیده‌اند و حال آن‌که هر انساني ظرفیت آن را دارد که به اهدافی بسيار بلند برسد. ثانياً، برای رسیدن به اهداف خود، از راه‌ها و وسايلي استفاده می‌کنند که ممکن است تنها خوشی‌های کوتاه‌مدتی را نصیب آن‌ها کند؛ آن هم به بهای از دست دادن سعادت و خوشبختی واقعي و گرفتاری به عذاب اخروی.

در نتیجه، این افراد به هیچ وجه عاقلانه رفتار نمی‌کنند و کسی که بر خلاف عقلش رفتار نماید، فرد زرننگی محسوب نمی‌شود. اساساً در کتاب‌های لغوی، انسان زرننگ را به معنای انسان عاقل دانسته‌اند. در عربي، به انسان زرننگ، «کَيْس» گفته می‌شود و «کَيْس» را به عاقل معنا کرده‌اند. در لسان العرب، از قول ابوالعباس نقل شده است که «کَيْس»، به معنای عاقل است و «کَيْس»، ضد حماقت و به معنای عقل می‌باشد.^۱ در همان‌جا حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده که ایشان فرمودند: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ»^۲ انسان زرننگ، کسی است که نفس خود را رام و مهار کرده و برای بعد از مرگ عمل کند. و این، همان معنای عاقل بودن است.

بنابراین، زرننگی واقعي، مخصوص انسان‌های مؤمن است که آخرت را بر دنیا

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۰، ذیل واژه «کيس»: «ابو العباس: الكَيْسُ: العاقل، والكَيْسُ: خلاف الحُمْق، والكَيْسُ: العقل.» همچنین: طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۱۰۱، ذیل واژه «کيس»: «کَيْس» به معنای عاقل، و «کيس» به معنای عقل آمده است.

ترجیح می دهند؛ چرا که امتیازهایی که در آخرت نصیب انسان می شود، بهتر و پایدارتر از منافع دنیوی است و انسان اگر زرنگ و عاقل باشد، همیشه چیزهای بهتر را ترجیح می دهد و برای رسیدن به آنها تلاش می کند.

قرآن کریم می فرماید: «فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱ و آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا است و آنچه نزد خدا است، برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگار خود توکل می کنند، بهتر و پاینده تر است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «... إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَكُونُ كَيْسًا فِي الدُّنْيَا فَيَقَالُ مَا أَكَيْسَ فُلَانًا وَإِنَّمَا الْكَيْسُ الْآخِرَةُ»^۲ گاهی انسان در دنیا زرنگ است و گفته می شود که فلانی چقدر زرنگ است و حال آن که زرنگ [به معنای واقعی آن،] زرنگ آخرتی است.»

اگرچه اصل ایمان آوردن به خدا، نشانه عاقل بودن انسان است، ولی باید توجه داشته باشیم که میان انسان های با ایمان نیز از نظر زرنگی و عقلانیت، تفاوت وجود دارد. برخی انسان های مؤمن، زرنگ تر و عاقل ترند و تلاش می کنند در راه کسب سعادت اخروی از دیگران سبقت بگیرند. اساساً یکی از ویژگی های مؤمنان این است که می کوشند در انجام کارهای نیک از یکدیگر پیشی بجویند؛ «أَوْلَيْكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»^۳ آنها در کارهای خیر شتاب می ورزند و از دیگران سبقت می گیرند.» بدیهی است، آن دسته از مؤمنان که گوی سبقت را برابند و از دیگران پیشی بگیرند، زرنگ تر و زیرک تر می باشند.

۱. شوری، آیه ۳۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۷.

۳. مؤمنون، آیه ۶۱.

۲. استفاده از فرصت‌ها

چنان‌که گفتیم، نشانه انسان‌های زیرک این است که از فرصت‌ها بیشترین استفاده را می‌کنند و فرصت‌های ایجادشده را تباه نمی‌سازند. از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرموده: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا؛^۱ همانا در روزهای زندگی‌تان، نسیم‌هایی از سوی پروردگارتان می‌وزد. مواظب باشید که خود را در معرض آن نسیم‌ها قرار دهید.»

حضرت علی عَلِيٌّ در نهج البلاغه می‌فرماید: «... وَالْفُرْصَةَ تَمَرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ؛^۲ فرصت، مانند ابر می‌گذرد. پس فرصت‌های نیک را غنیمت بشمارید.»

همچنین آن امام همام فرموده: «بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً بَادِرِ الْبِرَّ فَإِنَّ أَعْمَالَ الْبِرِّ فُرْصَةٌ؛^۳ در استفاده از فرصت، عجله کنید؛ پیش از آن‌که غصه‌ای پیش آید. در انجام عمل خیر، بشتابید؛ زیرا اعمال خیر، فرصت‌هایی برای شما می‌باشند.»

و یا آن حضرت در بیانی دیگر، از دست دادن فرصت را موجب شدیدترین غصه‌ها می‌داند؛ «أَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرْصِ؛^۴ شدیدترین غصه‌ها، از دست دادن فرصت‌ها است.»

یکی از فرصت‌های پیش رو برای افراد مؤمن، قرار گرفتن در زمان‌ها یا مکان‌هایی خاص است. برخی زمان‌ها و مکان‌ها، شرایط مساعدی را برای پیش‌برد اهداف آخرتی ما فراهم می‌آورند و افراد مؤمنی که عاقل و زرنگ باشند،

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۱.

۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۴۲.

۴. همان.

سعی می‌کنند بیشترین بهره را از آن‌ها نصیب خود کنند؛ برای مثال، حضور در مکان‌های مقدس، فرصت بسیار ارزشمندی را برای تقویت روحیات معنوی انسان فراهم می‌آورد و فردی که زرنگ باشد، تمام تلاشش را می‌کند که بیشترین استفاده را از چنین فرصتی ببرد؛ نمونه دیگر این‌که درک ماه مبارک رمضان، یک فرصت بسیار ارزشمند برای ساختن خود است و نباید از آن غفلت کرد. همچنین یکی از فرصت‌های طلایی برای ما مسلمانان، ایام عاشورا و حضور در مساجد و حسینیه‌ها و شرکت در دستجات عزاداری و هیأت‌های مذهبی است. بایسته است که از این فرصت، بهترین استفاده را ببریم.

۳. اهمیت دعا

توجه به جایگاه وجودی مان در نظام آفرینش، می‌تواند ما را در شناخت بهتر فرصت‌های پیش‌رو و چگونگی استفاده از آن‌ها یاری رساند. ویژگی اصلی انسان، مخلوق و عبد بودن او است. بنده مخلوق، از خود استقلال ندارد و همه نیازهایش از طریق خالق و پروردگار او برآورده می‌شود. التزام به این جایگاه وجودی و عمل به لوازم آن، تنها راه رسیدن به حیات مطلوب است. از این رو، در نگاه توحیدی، انسان باید همواره بندگی خود را فقط در برابر خدا نشان دهد و برای برطرف کردن نیازهایش نیز تنها از او کمک بگیرد؛ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۱

این‌که انسان نیازهایش را در پیشگاه خداوند متعال مطرح کند و برای رسیدن به خواسته‌هایش از او مدد بجوید، نه تنها نامطلوب نیست، بلکه نشانه خوبی از بندگی انسان در برابر قدرت لایزال الهی است و بیانگر پای‌بندی او به آنچه وجودش اقتضا می‌کند، می‌باشد. در آیات و روایات بسیاری سفارش شده که

۱. فاتحه، آیه ۵.

همواره درخواست‌های خود را در درگاه خدا مطرح کنیم و امورمان را فقط به قضا و قدر الهی وانگذاریم. در روایتی آمده است:

«عَنْ مُيسِرِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي يَا مُيسِرُّ اذْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهَهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ يَا مُيسِرُّ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُفْرَعُ إِلَّا يُوْشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ^۱ امام صادق عليه السلام به مُيسِرُّ فرمود: ای مُيسِرُّ! دعا کن و مگو که مسأله تمام شده است. به درستی که نزد خدای بلندمرتبه منزلتی وجود دارد که جز با درخواست کردن، به آن دست پیدا نمی‌شود و اگر بنده‌ای دهانش را ببندد و درخواست نکند، چیزی به او داده نمی‌شود. پس درخواست کن تا به تو عطا شود. ای مُيسِرُّ! همانا دری نیست که کوبیده شود، جز آن‌که امید است برای کوبنده آن باز شود.»

قرآن کریم ضمن توصیه به دعا، آن را عبادتی می‌داند که سرپیچی از آن، منجر به ورود در آتش جهنم می‌شود؛ «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۲ و پروردگارتان فرمود: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را. همانا کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به‌زودی با خواری وارد جهنم خواهند شد.»

در حدیثی، درخواست از خدا، برترین چیز شمرده شده است و کسانی که از دعا و درخواست کردن از پروردگار خویش ابا دارند، مبعوض‌ترین افراد نزد خدا شناخته شده‌اند؛ «عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ فَقَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْئَلَ وَيُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ وَ

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲. غافر، آیه ۶۰.

مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ؛^۱ راوی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: چه عبادتی برتر است؟ ایشان فرمود: هیچ چیز نزد خدای بلندمرتبه برتر از این نیست که از او درخواست شود و هیچ کس نزد خدای بلندمرتبه مبعوض تر از کسی که از عبادت خدا استکبار بورزد و از او درخواست نکند، نیست.»

حال که دعا و درخواست حاجت از خدا، تا این اندازه ارزش دارد و نشانه توحیدمحوری انسان به شمار می‌رود، زمان‌ها و مکان‌هایی که احتمال استجاب دعا در آن‌ها بیشتر است، فرصت مناسبی برای پرداختن به این مسأله است و فرد مؤمن زرنگ، از این فرصت‌ها حداکثر استفاده را می‌برد. زمان‌هایی خاص، مانند ماه مبارک رمضان و ماه محرم، و یا مکان‌هایی ویژه، مانند: خانه خدا، مساجد و مکان‌های زیارتی، شرایط مخصوصی را فراهم می‌آورند که دعا در آن‌ها اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. از این رو، از ما خواسته شده است که توجه وافر به این فرصت‌ها داشته باشیم. بنابراین، ایام عاشورا، از این نظر، فرصت بسیار مناسبی است تا با دل‌های آماده و از طریق توسل به اولیای پاک خدا، نظر لطف و رحمت الهی را به خود جلب کنیم.

۴. حرکت برای خودسازی و یاری دین خدا

نکته‌ای که در این جا قابل توجه است، این است که گاهی تنها به یک بُعد از ابعاد بندگی توجه شده و از جنبه‌های دیگر غفلت می‌شود. هنگامی که چیزی دارای ابعاد مختلف باشد، تحقق یافتن واقعی آن، زمانی است که همه جنبه‌های آن بروز یابند و تحقق برخی ابعاد آن، منجر به تحقق کامل آن چیز نمی‌شود؛ به عنوان مثال، هر گاه بخواهیم در یک روز گرم تابستانی فضای خنکی در منزل داشته

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۶.

باشیم، باید کولر روشن باشد، درها بسته باشد و وسایل گرم‌کننده‌ای مانند بخاری نیز روشن نباشد. چنانچه هر کدام از این شرایط تحقق نیابد، نمی‌توانیم به مقصودمان که ایجاد فضایی خنک است، دست یابیم. بندگی خدا نیز دارای ابعاد مختلفی است و توجه به برخی جنبه‌ها و غفلت از جنبه‌های دیگر، موجب می‌شود آن گونه که شاید و باید، نتوانیم به مقام بندگی خدا برسیم.

یکی از تقدیرات الهی، این است که خداوند متعال سعادت و خوشبختی انسان را به عمل و تلاش او وانهاده است؛ «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱ پس، وظیفه ما فقط دعا و درخواست از خدا نیست؛ بلکه وظیفه داریم در کنار این درخواست، برای رسیدن به اهدافمان نهایت تلاش خود را انجام دهیم.

گویند درویشی با برداشت نادرستی که از صفت روزی‌رسانی و رازقیت حق پیدا کرده بود، تصمیم گرفت در خرابه‌ای فقط مشغول دعا و مناجات با خدا شود و از سوی خودش هیچ تلاشی برای برطرف کردن نیازهایش انجام ندهد؛ با این امید که خدای روزی‌رسان، همه نیازهایش را برطرف خواهد کرد. او در خرابه مدت بسیاری به دعا مشغول شد و در حالی که گرسنگی بر او فشار آورده بود، صدای کاروانی را شنید که در کنار خرابه توقف کرد. درویش خوشحال از این‌که خدا روزیش را از طریق کاروان به او خواهد رساند، هم‌چنان با شکم گرسنه به دعای خود ادامه داد و منتظر کمک کاروان ماند؛ اما بر خلاف انتظار درویش، افراد کاروان متوجه حضور درویش در خرابه نشدند و قصد حرکت داشتند. درویش از ترس این‌که کاروان برود و او از گرسنگی تلف شود، سرفه‌هایی کرد تا کاروان متوجه حضور او گردد. افراد کاروان پس از شنیدن سرفه‌های درویش و مشاهده حالش، به او غذا دادند و از حال و نیت درویش با خبر شدند. درویش که هم‌چنان بر تصور خویش باقی بود، خیال می‌کرد خداوند صرفاً به سبب دعای او،

۱. نجم، آیه ۳۲.

برایش روزی رسانده است. یکی از افراد خردمند کاروان که متوجه اشتباه درویش شده بود، به او گفت: همین سرفه کردن‌های تو باعث شد که متوجه حضورت شویم. اگر این عمل و حرکت از سوی تو انجام نمی‌گرفت، از این جا کوچ کرده بودیم و به تو غذایی نمی‌رساندیم.

برخی افراد، هنگام حضور در مکان‌های مقدس و از جمله هنگام زیارت قبور معصومین علیهم‌السلام، نگاهی یک‌طرفه دارند و تنها از خدا و ائمه علیهم‌السلام درخواست لطف و عنایت دارند؛ ولی به وظایفی که خود در قبال آن‌ها دارند، فکر نمی‌کنند. البته نشانه روحیه توحیدی، آن است که برای رسیدن به خواسته‌های خود به خدا روی آوریم و اولیای الهی را واسطه قرار دهیم؛ اما چنان‌که گفتیم، این تنها یک جنبه از ابعاد بندگی است و بُعد مهم دیگر، توجه به اعمالی است که خودمان باید انجام دهیم. اگر از چنین بُعدی غافل بمانیم، نمی‌توانیم خویشتن را بنده واقعی خدا بدانیم. در آیات قرآن کریم، مجاهدت و تلاش در راه خدا، شرط ورود به بهشت دانسته شده است؛ «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ»^۱

برخی تصور می‌کنند، رابطه ما با پیامبر و ائمه علیهم‌السلام یک‌طرفه است و تنها آن‌ها هستند که باید به نیازهای ما توجه کرده و ما را یاری کنند؛ اما تقدیر الهی این گونه رقم خورده است که هر انسانی باید وظایفش را برای دفاع از دین خدا انجام دهد و از این رو، ما نیز وظیفه داریم به یاری دین خدا و اولیای او پردازیم.

البته خداوند هیچ نیازی به کمک ما ندارد و می‌تواند به راحتی دین خودش را حفظ کند؛ با این حال، این افتخاری است که به هر انسانی عطا شده تا در تحقق برنامه الهی و پیشرفت دین نقش داشته باشد. در قرآن کریم شرط یاری شدن

۱. آل عمران، آیه ۱۴۲.

بندگان از جانب خداوند، این دانسته شده که آن‌ها نیز دین خدا را یاری کنند؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱ پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز نیازی به کمک ما ندارند؛ اما این از مقدرات الهی و در واقع، افتخاری است که نصیب انسان شده که به کمک آن بزرگواران بشتابد. در روز عاشورا، فرشتگان و جنیان برای یاری امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام اعلام آمادگی کردند. حضرت از پذیرش کمک آن‌ها خودداری کرد؛ ولی کمک انسان‌های دیگر را پذیرفت و حتی هنگامی که همه یاران او به شهادت رسیده بودند، آن‌ها را صدا می‌زد و از آنان یاری می‌طلبید و ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» سر می‌داد.

گاهی ما از این بُعد مهم غافل می‌مانیم و تنها انتظار داریم که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام به ما کمک کنند و حال آن‌که قبل از آن باید به فکر کمک کردن و یاری رساندن به آن‌ها باشیم و به این افتخاری که خدا به انسان داده، جامه عمل بپوشیم. در دعای عهد، از خدا می‌خواهیم که ما را از کسانی قرار دهد که برای برآورده ساختن نیازهای آن حضرت شتاب می‌کنند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الدَّائِبِينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوْامِرِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»^۲ خدایا! مرا از یاران و خدمت‌گزاران و دفاع‌کنندگان از او و شتابندگان به سوی او در برآوردن خواسته‌هایش و انجام اوامرش و مدافعان از او و پیش‌گیرندگان به سوی خواسته‌اش و شهادت‌یافتگان پیش رویش قرار بده.»

۵. عاشورا، فرصت ناب خودسازی

ایام عاشورا، فرصت بسیار مساعدی را برای ما فراهم می‌کند که خود را برای

۱. محمد، آیه ۷.

۲. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق، ص ۵۴۳.

ساختن اخلاقی و معنوی، یاری دین خدا و عمل به دستورات الهی آماده سازیم. خیلی از اوقات، دلیل عدم موفقیت ما در عمل، عدم علم و معرفت نیست و با این که می‌دانیم کاری خوب است، آن را انجام نمی‌دهیم و یا می‌دانیم کاری بد است، اما مرتکب آن می‌شویم. مشکلی که در این جا وجود دارد، مشکل گرایشی و انگیزشی است؛ نه مشکل معرفتی. هنگامی که امیال دنیوی در ما شدید باشد، ممکن است به انجام اعمالی روی آوریم که منافع دنیوی ما را تأمین می‌کنند و حتی اگر بدانیم عقوبت اخروی دارند، از آن‌ها پرهیز نمی‌کنیم. برای انجام کارهای خوب و ترک اعمال بد، هم داشتن علم و معرفت لازم است و هم باید انگیزه و اراده کافی برای روی آوردن به خوبی‌ها و دور شدن از بدی‌ها داشته باشیم؛ یعنی نه تنها به لحاظ ذهنی قانع شده باشیم که فلان کار خوب است یا به سود ما است، بلکه دل ما هم باید آماده عمل کردن و مشتاق انجام آن باشد.

برخی افراد خیال می‌کنند که عدم توفیق آن‌ها در عمل، تنها به جهت آن است که راه عمل کردن را نمی‌دانند. از این رو، همواره به دنبال شنیدن موعظه از بزرگان هستند؛ غافل از آن که بسیاری از چیزهایی را هم که می‌دانند، نادیده می‌گیرند و به آن‌ها عمل نمی‌کنند. در روایتی آمده است: «اگر کسی به چیزهایی که می‌داند عمل کند، از چیزهایی که نمی‌داند، کفایت می‌شود.»^۱ از این روایت می‌توان چنین استفاده کرد که انسانی که به دانسته‌هایش عمل کند، اهل نجات خواهد بود و مسیرش برای رسیدن به سعادت باز می‌شود. مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله بارها تأکید فرموده بودند که به دانسته‌های خودمان عمل کنیم. ایشان در یکی از سخنرانی‌هایش می‌فرماید: «ای کسی که عمل می‌کنی به معلومات، در فکر چیز دیگر نشو، بقیه امور با آن‌ها است. همان‌هایی که همین مقدار را به شما اعلام

۱. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق، ص ۱۳۹:

«عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كُفِيَ مَا لَا يَعْلَمُ.»

کرده‌اند، زیادی بر این مقدار را هم، آن‌ها اعلام می‌کنند. تو دیگر در فکر نباش؛ یعنی غصه‌اش را نخور.^۱ ایشان گاهی به کسانی که از او طلب موعظه و نصیحت می‌کردند، اعتراض می‌کرد و از این‌که عده‌ای به موعظه‌هایی که قبلاً شنیده‌اند، عمل نکرده، باز درخواست موعظه می‌کنند، ناراحت می‌شد. وی در یکی از دستورعمل‌های عرفانی‌شان فرموده: «آنچه می‌دانید، عمل کنید و در آنچه نمی‌دانید، احتیاط کنید تا روشن شود؛ و اگر روشن نشد، بدانید که بعضی معلومات را زیر پا گذاشته‌اید؛ طلب موعظه از غیر عامل، محل اعتراض است و قطعاً موعظی را شنیده‌اید و می‌دانید، عمل نکردید؛ و گرنه روشن بودید.»^۲ بر این اساس، اگر در مسأله‌ای روشن نبودیم و تردید داشتیم، معلوم می‌شود از برخی چیزهایی که از قبل برای‌مان روشن بوده و به آن‌ها علم داشته‌ایم، غفلت ورزیده‌ایم و به آن‌ها عمل نکرده‌ایم. چنانچه به دانسته‌های‌مان عمل کرده بودیم، اکنون در این مسأله جدید هم تردید و دودلی نداشتیم و حکمش برای‌مان روشن بود.

اکنون، سؤال این است که چه کنیم تا گرایش به عمل در ما تقویت شود و دل‌های‌مان برای انجام خوبی‌ها و ترک بدی‌ها آماده گردد؟ در این‌جا است که می‌توانیم به دنبال فرصت‌ها باشیم و از موقعیت‌هایی که موجب تقویت گرایش‌های معنوی و انگیزه‌های الهی و آخرتی می‌شوند، بیشترین استفاده را ببریم. یکی از ویژگی‌های مهم ایام عاشورا، این است که قدرت شگفت‌آوری برای آماده‌سازی دل‌های ما دارد و از این رو، فرصت ناب و ارزش‌مندی را برای افتادن در مسیر عمل ایجاد می‌کند و تنها زیرکی افراد مؤمن را می‌طلبد که از این فرصت بهترین استفاده را ببرند. یاد امام حسین علیه السلام و حماسه عاشورا، در همه

۱. پایگاه اینترنتی تبیان، نشانی: <http://www.tebyan.net>.

۲. پایگاه اینترنتی مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله بهجت رحمته الله علیه، نشانی: <http://www.bahjat.org>.

زمان‌ها شورآفرین و احساس‌برانگیز است؛ اما ایام عاشورا اوج احساسات معنوی و دینی ما را رقم می‌زند و شور و شوق معنوی عجیبی در دل پیروان آن حضرت ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که آرزوی فداکاری و قرار گرفتن در ردیف یاران ابی‌عبدالله علیه السلام، در انسان بسیار تقویت می‌شود و این، به معنای آمادگی ما برای عمل است.

البته عاشورا هم جنبه معرفتی قوی دارد و هم جنبه انگیزشی بالا. از نظر معرفتی، تأمل در حوادث عاشورا و دقت در گفتارها و رفتارهای شهدای کربلا و دشمنان آن‌ها، حقایق بسیاری را به ما می‌آموزد و علم و بصیرت ما را افزایش می‌دهد. بُعد انگیزشی ایام عاشورا نیز خیلی قوی و اثرگذار است و کسانی که آرزوی خوب‌شدن را دارند، ولی در عمل چندان موفق نبوده‌اند، می‌توانند به‌خوبی از این فرصت بهره‌برند و راه مطمئنی را برای عمل به دانسته‌های خود بگشایند.

شاید این سؤال پیش آید که در این زمان چگونه می‌توانیم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را یاری کنیم و حال آن‌که زمان زیادی از شهادت آن حضرت گذشته و دیگر زمینه‌ای برای یاری ایشان وجود ندارد؟ در پاسخ به این پرسش، باید در هدف قیام امام حسین علیه السلام تأمل کنیم و ببینیم آیا می‌توانیم در این زمان نقشی در تحقق هدف آن حضرت داشته باشیم یا خیر؟ اگر هدف امام علیه السلام فقط رسیدن به حکومت باشد، آن‌گاه با شهادت ایشان، دیگر زمینه‌ای برای حکومت وجود ندارد و از این رو، یاری ما هم برای رسیدن آن حضرت به حکومت، بی‌معنا است؛ اما خود امام علیه السلام در سخنان‌شان هدف خویش را از قیام روشن ساخته‌اند و از جمله، این کلام گهربار که در وصیت به محمد بن حنفیه بیان می‌فرمایند، مشهور است؛ «وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي»^۱

هدف آن حضرت، چیزی جز قرار دادن جامعه در مسیر عبودیت و بندگی خدا

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

نبود و اکنون با توجه به این هدف روشن می‌شود که هر کس قدمی برای اصلاح خود و جامعه خویش بردارد، در واقع، به یاری آن حضرت همت گماشته و آن امام را در تحقق هدف والای‌شان کمک کرده است. در حقیقت، هدف آن امام بزرگوار علیه السلام منافع شخصی خودشان نبوده است؛ بلکه هدف ایشان، رساندن امت پیامبر به سعادت راستین بوده است. بنابراین، هر کس در مسیر سعادت و خوشبختی واقعی خود و جامعه قدم بردارد و برای خودسازی خویش عمل کند، به تحقق هدف آن امام شهید کمک رسانده است. به گفته مرحوم حاج اسماعیل دولابی: «حضرت سیدالشهداء به مردم احتیاج نداشت؛ اما این که می‌فرمود: مرا یاری کنید، یعنی مسلک مرا یاری کنید، مقصد مرا یاری کنید، همکار و همراه من باشید. وقتی نماز می‌خوانید یا کار خوبی انجام می‌دهید، به انبیا و اولیا کمک می‌کنید.»^۱

البته انتظار نمی‌رود که بتوانیم یک‌شبه راه صدساله را بپیماییم و به یکباره عوض شویم؛ بلکه لازم است نفس سرکش خود را به تدریج و با برنامه‌ای مناسب، آرام کنیم. همین که انسان در مسیر خوبی‌ها قدم بردارد، هرچند قدم برداشتن‌های او کوچک باشد، ارزش و تأثیر فراوانی دارد.

۶. عهد بستن با سید الشهداء علیه السلام

یک راه مناسب برای این که بتوانیم در مسیر ساختن خود و جامعه خویش حرکت کنیم و قدم مطمئنی برداریم، این است که در این ایام و به‌ویژه در شب عاشورا با امام حسین علیه السلام عهد و پیمان ببندیم. شب عاشورا، شبی است که یاران واقعی اباعبدالله با مولای‌شان پیمان یاری بستند و باعث آرامش دل زینب علیها السلام و خاندان آن حضرت شدند. بنابراین، چه خوب است که ما نیز در این شب حماسی،

۱. پایگاه اینترنتی تبیان، نشانی: <http://anjoman.tebyan.net>

فرصت را از دست ندهیم و با یاران سرسپرده حسین علیه السلام همراه گردیم و با مولای خود هم پیمان شویم.

البته در این که چه پیمانی با امام علیه السلام ببندیم، باید به خوبی تأمل کنیم؛ چرا که باید عهدی با امام ببندیم که توان جامه عمل پوشاندن به آن را داشته باشیم؛ تا مبادا به عهدشکنی با امام دچار شویم و در صف کوفیان قرار گیریم. مطابق ضرب المثل «سنگ بزرگ، نشانه نزدن است»، نباید عهدی سنگین و بزرگ ببندیم که نتوانیم به آن پای بند باشیم. در این زمینه، راه کار مناسب آن است که هر کس در حال خود تأمل کند و با توجه به مشکلات اخلاقی و شرعی که در خود مشاهده می کند، به فراخور حال خویش برای اصلاح گوشه ای هر چند کوچک از زندگی اش، با امام عهد ببندد؛ برای مثال، اگر کسی در انجام نمازهای واجب کوتاهی می کند، می تواند با امام عهد ببندد که دست کم در انجام برخی از نمازهایش کوتاهی نکند؛ مثلاً نماز مغرب و عشاءش را به هیچ وجه ترک نکند. یا کسی که نمازهای واجب را هیچ گاه ترک نمی کند، اما در خواندن نماز اوّل وقت کوتاهی می کند، می تواند با امام عهد ببندد که دست کم برخی نمازهایش، مثلاً نماز ظهرش را سر وقت بخواند. همچنین اگر کسی خودش را مبتلا به معصیتی می یابد، می تواند با امام عهد ببندد که آن معصیت را دست کم در برخی ساعات شبانه روز، مثلاً در بعد از ظهرها انجام ندهد.

البته معنای این سخن، آن نیست کسی که چنین عهدی را می بندد، در بقیه مسائل بی تفاوت باشد و تنها به انجام تعهدش فکر کند. تصمیم ما باید این باشد که برای اصلاح خود در همه جهات تلاش کنیم؛ اما از آن جا که تحول یک باره انسان شاید مشکل باشد و از طرفی دیگر، عهدشکنی با امام علیه السلام پسندیده نیست، خوب است در مقام عهد، معقول عمل کنیم و عهدی ببندیم که بتوانیم با یاری گرفتن از خدا و توسل به خود امام حسین علیه السلام و دیگر اولیای خدا، به آن خویشتن پای بند باشیم؛ به خصوص از آن جا که این قدم، گام آغازین خودسازی است، لازم است

با احتیاط هرچه بیشتر عمل کنیم تا بتوانیم در عاشورای سال آینده، با سرافرازی، عهدی جدید با امام خود ببندیم.

هرگز نباید فکر کنیم که عهد کوچک بستن، دردی را دوا نمی‌کند. مطابق روایات متعددی، آنچه بسیار اهمیت دارد، تداوم عمل است. اگر یک عمل، هرچند کوچک، دوام داشته باشد، تأثیر بسیاری خواهد داشت. در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ؛^۱ محبوب‌ترین اعمال نزد خدای بلندمرتبه، عملی است که بنده بر آن مداومت داشته باشد؛ هرچند آن عمل، کوچک و اندک باشد.»

همچنین آن بزرگوار کمترین حد تداوم یک عمل را یک سال دانسته و می‌فرماید: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَدُمُ عَلَيْهِ سَنَةً ثُمَّ يَتَحَوَّلْ عَنْهُ إِنْ شَاءَ إِلَيَّ غَيْرِهِ وَذَلِكَ أَنْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يَكُونُ فِيهَا فِي عَامِهِ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ؛^۲ هرگاه کسی به عملی روی آورد، پس لازم است تا یک سال بر آن عمل باقی بماند و پس از آن، اگر خواست می‌تواند به عملی دیگر روی آورد.»

بنابراین، چه بسیار به‌جا است که هر فردی در شب عاشورا با امام شهید خود بر عملی تا یک سال پیمان ببندد و بر آن عمل مداومت نماید. نباید هرگز به کوچکی کاری که بر سر آن پیمان می‌بندیم، توجه کنیم؛ بلکه اگر بتوانیم بر پیمان خود استوار بمانیم، ارزش والایی خواهد داشت. همچنین نباید تنها به عمل خودمان نگاه کنیم؛ بلکه اگر هر فردی در شب عاشورا عهدی با امام حسین علیه السلام ببندد، آن‌گاه در جامعه ما در طول یک سال میلیون‌ها گناه، کم می‌شود و میلیون‌ها کار خوب، افزایش می‌یابد. در این صورت، مطابق وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی، رحمت و لطف حق بر چنین جامعه‌ای که همه در مسیر بندگی خدا عهدی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۸۲.

۲. همان.

بسته‌اند، سرازیر خواهد شد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»؛^۱ خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد، تا این‌که آنان خود، حالشان را تغییر دهند.»

و یا در سوره‌ای دیگر می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛^۲ و اگر اهل شهرها ایمان آورده و تقوا داشتند، برکاتی از آسمان و زمین بر آنها می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند. پس به آنچه انجام دادند، آنان را مؤاخذه کردیم.»

بسیاری از اهل معرفت سفارش می‌کرده‌اند که اگر بخواهیم در مسیر سعادت و معرفت خدا قدم برداریم، باید با امام حسین علیه السلام رابطه برقرار کنیم؛ چرا که مسیر سلوک از طریق آن حضرت بسیار آسان می‌شود. امام حسین علیه السلام، کشتی نجاتی است که به سرعت حرکت می‌کند. ما در واقع، با عهد و پیمانی که با امام حسین علیه السلام می‌بندیم، خویش را برای یاری فرزند عزیزشان، حضرت صاحب الزمان علیه السلام آماده می‌کنیم و امیدوار می‌شویم که از منتظران و یاوران ایشان قرار گیریم. بنابراین، چه به‌جا است در شب عاشورا که شب عهد و پیمان یاران سید الشهداء علیه السلام است، هر کس به فراخور حال خود، عهدی با امام خویش ببندد و تا عاشورای سال آینده، تمام تلاشش را انجام دهد که بر عهد و پیمان خویش استوار بماند. با این کار، همه سال را با یاد امام حسین علیه السلام سپری می‌کنیم و با ارتباط با آن حضرت، زندگی مان را رنگ خدایی می‌بخشیم.

۱. رعد، آیه ۱۱.

۲. اعراف، آیه ۹۶.

رهنمودهایی به عزاداران سالار شهیدان علیه السلام

آیت‌الله جوادی آملی

اشاره

عزاداری سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام، دارای شرایط و آدابی است که رعایت آن‌ها کمک شایانی به بهتر برگزار شدن آن نموده و در عمل، به ترویج فرهنگ و معرفت حسینی در جامعه می‌انجامد. برای این‌که مراسم عزاداری را همسو با اهداف قیام عاشورا هدایت و مدیریت کنیم، بایسته است به رهنمودهای حضرت آیت‌الله جوادی آملی، برگرفته از کتاب *کوثر کربلا*^۱، توجه ویژه شود. بدیهی است که ملتزم شدن به رهنمودهایی از این دست، ضمن جلب رضایت خداوند و اهل بیت علیهم السلام، جامعه را از هر گونه افراط و تفریط در این مسیر برحذر داشته، عزاداری راستین و اثربخش را به تصویر می‌کشد.

۱. بزرگداشت عزاداری سالار شهیدان، سند شرف جامعه انسانی، به‌ویژه ایران اسلامی است و باید آن را مایه فخر خود دانست و حفظ کرد. این مراسم، از

۱. جوادی آملی، عبدالله، *کوثر کربلا*، قم: مرکز نشر اسراء، اول، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۰۳ - ۳۱۰ (با تلخیص و

ویرایش).

بهترین ذخیره‌های نظام دینی است که هم امت اسلامی را به سلاح معنوی انبیا علیهم‌السلام مسلح می‌نماید و هم دشمنان آن‌ها را که می‌خواهند مردم مسلمان جاهل بمانند، خلع سلاح می‌کند. اکنون، مهاجمان فرهنگی با ماهواره‌ها مسلمانان را وا می‌دارند که عالم و عامل نباشند و گمراه شوند.

۲. با قصد خالص و برای رضای حضرت حق، در عزاداری شرکت کنیم؛ تا گوشه‌ای از دین ما به امام حسین علیه‌السلام و کربلا ادا گردد. حرکت دسته‌ها و هیأت‌ها نیز باید بر اساس تهذیب و تزکیه و به دور از انگیزه‌های نفسانی و کارهای نادرست باشد.

۳. به شکل کوشا و فراگیر در مراسم عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام، به‌ویژه عاشورا شرکت نماییم؛ به گونه‌ای که از نوجوانان و جوانان گرفته تا بزرگسالان و پیران، هر کدام به اندازه توان خود در این مراسم‌ها شرکت کنند و شهر و روستا را به غُلْغُلَه و وَلِوَلَه درآورند که خدا می‌داند ثواب این کار چه اندازه بزرگ است! هم‌چنین باید بزرگان هر شهر که از جاهت و حرمتی برخوردارند، با شرکت در مجالس حسینی، در واقع، بر حرمت خود بیفزایند؛ هرچند از آنان توقع نیست که مانند جوانان تا پایان برنامه سوگواری بمانند. نیز مناسب است عزاداران در مراسم حسینیه‌های گوناگون شرکت نمایند و تا آن‌جا که می‌توانند به یک‌جا بسنده نکنند.

۴. هیچ کس در کوی و برزن، تماشاچی مراسم نباشد و هر طور که می‌تواند، در عزاداری و اشک‌ریختن برای اهل بیت علیهم‌السلام شرکت کند. گریه برای شهید، اشتیاق به شهادت را در دل‌ها پدید می‌آورد و عاطفه‌های انسانی را برمی‌انگیزد. اگر سِرِّ نهضت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام آشکار شود، معلوم خواهد شد که چرا اصرار شده تا برای آن حضرت گریه کنیم.

بر پایه برخی نقل‌ها، وقتی صبحگاهان در محضر امام صادق علیه‌السلام نام مبارک

سیدالشهدا علیه السلام برده می شد، ایشان تا پایان آن روز لبخند نمی زد؛ «مَا ذَكَرَ الْحُسَيْنُ
بْنُ عَلِيٍّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فِي يَوْمٍ قَطُّ فَرَّئِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام
فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مُتَبَسِّمًا قَطُّ إِلَى اللَّيْلِ.»^۱

خون شهید و اشک بر او، در نهاد انسان شهامت آفرین است. از این رو، امیر
مؤمنان علیه السلام به فرزندش، امام حسین علیه السلام فرمود: «تو، مایه ریزش اشک هر مؤمن
هستی.»^۲

۵. هیچ کس، به ویژه نسل نو، بی وضو وارد هیأت‌ها و دسته‌های عزاداری نشود.
هنگام وضو نیز چنین نیت کنیم: خدایا! وضو می‌گیرم تا طیب و طاهر شده و با
طهارت وارد عزای امام حسین علیه السلام شوم.

۶. عزاداری سالار شهیدان علیه السلام باید عاقلانه و ساده و بی‌پیرایه باشد. پس، تا
می‌توانیم باید از تشریفات بکاهیم و بر محتوا بیفزاییم. مجالس حسینی، سبب
تغذیه روحی و اعتقادی و فرهنگی است و آنان که به مراسم خاندان عصمت و
طهارت علیه السلام مشرف می‌شوند، باید از چنین برکاتی بهره‌مند شوند، تا از غبار
غفلت و مادیت برهند. انسان تا در طبیعت زندگی می‌کند، غبارآلود است و ناچار
باید خود را پاک سازد.

امام باقر علیه السلام سخنی بسیار لطیف، بلند و شیرین در معنای واژه «امیر المؤمنین»
دارند. آن امام همام بر خلاف واژه‌شناسان که به ظاهر لغت «امیر» را «فرمان‌روا» و
«فرمان‌ده» معنا می‌کنند، آن را از ریشه «میره»، یعنی طعام و غذا دانسته‌اند؛ چنان‌که
در سوره «یوسف» نیز فعلی از همین ریشه آمده است: «وَتَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا
وَتَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ.»^۳ برادران یوسف علیه السلام به حضرت یعقوب علیه السلام

۱. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۰۸.

۲. همان.

۳. یوسف، آیه ۶۵.

عرض کردند: «ما برای اهل خود، میوه و طعام می آوریم.» پس، امیر کسی است که به انسان میوه و طعام می دهد و علی بن ابی طالب علیه السلام از این جهت که به امت اسلامی طعامی معنوی و سالم می دهد، «امیر المؤمنین» است. آری! غذای این امیر، همان ایمان، علم و معرفت است.^۱ آن حضرت، اوصاف کمالی خود را به مؤمنان که شاگردان ایشان اند، می چشاند و مجالس حسینی علیه السلام باید زمینه های چنین اطعامی باشد؛ هرچند دادن طعام مادی، جایگاه و پاداش خود را دارد.

۷. عنصر مبارزه با طاغوت زمانه، امر به معروف و نهی از منکر، نبرد با استکبار جهانی و تبیین جنایات دودمان ننگین اموی، باید در سخنرانی ها و شعارها نمود و بروز یابد. رسالت خطبا و گویندگان مجالس حسینی، این است که معارفی را بازگو کنند که هدف سالار شهیدان علیه السلام را به خوبی تشریح نماید.

۸. شعرها و شعارها، باید سودمند و مؤثر باشند. مسئولان هیأت ها و دسته ها باید این امر مهم را مدیریت کنند. شعارها باید برگرفته از معارف قرآن و آموزه های عترت علیهم السلام باشند. بدیهی است، مداحی برای اهل بیت علیهم السلام، پایگاهی رفیع در دین دارد؛ چنان که ایران اسلامی را نیز در دوران دفاع مقدس بسیار یاری نمود.

وجود مبارک امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: وقتی مردم به صحنه سیاسی - اقتصادی آمدند، من خود را موظف به پذیرش حکومت دیدم؛ «لَوْ لَأَنَّ حُضُورَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامَ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَاهَا.»^۲ آن حضرت علیه السلام بیست و پنج سال خانه نشین بود؛ اما هنگامی که مردم آماده پذیرش حکومت علوی شدند، او نیز وارد ساحت سیاست شد. اگر وی یاور نمی داشت، در انزوا می ماند. حضور مردم در صحنه سیاسی، رکن اساسی است و بررسی

۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. شریف رضی، محمد بن حسین بن موسی، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم: دار الهجرة، بی تا.

خطبه ۳، بند ۱۶ - ۱۸.

نهضت سالار شهیدان، سهم تعیین‌کننده‌ای در حضور سیاسی مردم دارد. در ایران اسلامی نیز سیره و مرام حسین بن علی علیه السلام و عشق به شهادت، باعث شد که مردم به صحنه انقلاب وارد شوند. از این رو، ائمه علیهم السلام اصرار داشتند که جریان کربلا، به طور کامل در جامعه مطرح و اطلاع‌رسانی شود.

۹. هیچ کس به سلیقه خود چیزی بر مراسم عزاداری نیفزاید. برداشتن آهن‌های سنگین (علامت‌ها)، پیام ویژه‌ای ندارد. این کارها، کاهش یابد و بر عظمت عزاداری افزوده گردد. حمل غلم‌های سبک، پرچم‌ها و یا پارچه‌های مکتوب، به‌خوبی می‌تواند رنگ بزرگ‌داشت و تعظیم به مراسم عزاداری بدهد. باید بررسی نمود که چه چیزی در تشکیلات سیدالشهدا علیه السلام بوده یا باید باشد، چه چیز نبوده و نبودن آن بهتر است؛ چرا باید کار پُرثوابی مانند پای برهنه‌بودن و بر سر و سینه زدن در عزاداری برای رضای خدا را رها کنیم و بار سنگین آهن‌ها را بر دوش بکشیم؟ باید بر اساس رهنمود قرآن و عترت علیهم السلام حرکت کرد و وقتی راه صحیح و روشن باز است، چرا راه نامطمئن را طی کنیم؟

۱۰. حرکت هیأت‌ها و دسته‌ها، به گونه‌ای هدایت شود که هنگام اذان ظهر، در یک یا چند جا نماز جماعت بر پا شود؛ اعم از مسجد یا حسینیه. اگر امکان برگزاری نماز جماعت نبود، از نماز فردی در اول وقت نماز در مسجد غفلت نشود تا عزاداری با سیره صاحب عزا هماهنگ باشد. بایسته است که اطعام عزاداران، پس از برگزاری نماز باشد.

۱۱. همکاری و هماهنگی با مسئولان نظامی از جمله نهادهایی مانند نیروی انتظامی، لازم است.

۱۲. شب‌های عزاداری، در خانه‌ها داستان کربلا برای فرزندان و نوه‌ها بازگو شود و نباید شب‌ها، به‌ویژه شب‌های بلند، با دیدن فیلم‌های غیرآموزنده بگذرد. مطالب عبرت‌آمیز، در اذهان نوسالان به‌نیک‌ی می‌ماند. از این رو، داستان خوب‌ها و بدها

در ماجرای کربلا را باید برای عبرت‌گیری دیگران بازگو کرد. همچنین به فرزندانمان آموزش دهیم که هنگام نوشیدن آب، از گفتن «سلام بر حسین علیه السلام» غفلت نکنند.

۱۳. رعایت حریم تربت پاک سالار شهیدان، لازم است. از این رو، شایسته است بر اساس رهنمودهای دینی، کمی از آن تربت پاک را با آب آمیخت و به نوزاد خود چشانند و این، از دستورهای رسمی دین اسلام است؛^۱ تا کودک با نوشیدن آب آمیخته با تربت حسین علیه السلام، حسینی شود و برای تمام عمر به نام سالار شهیدان سخن بگوید. همچنین، توصیه شده پس از یک ماه روزه‌داری، در عید فطر با مقداری اندک از تربت حسینی افطار شود.^۲

۱۴. پاس داشت خون مطهر سالار شهیدان علیه السلام، ایجاب می‌کند که آن امام مظلوم را هر روز با زیارت عاشورا یا زیارت وارث زیارت کنیم؛ تا مرام آن حضرت زنده بماند. خواندن این زیارت، برای همگان رجحان دارد؛ هم توده مردم و هم عالمان و نخبگان، مانند: فقها، حکما، متکلمان، مفسران و عرفا.

از پیام‌های سازنده زیارت عاشورا نباید غفلت کرد؛ پیام‌هایی مانند: دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام؛ «إِنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَنِيكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»^۳ امروزه، برخی مانند یزید در بسیاری از کشورهای اسلامی حکومت می‌کنند و ملت و ملیت خود را رایگان به بیگانگان می‌فروشند.

اگر وجود مقدس و مبارک سالار شهیدان در جامعه کنونی می‌بودند، اجازه نمی‌دادند مسلمانان این گونه در سراسر جهان قتل عام شوند؛ زیرا آن امام مظلوم

۱. محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید)، المقنعة، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲۱.

۲. همو، مسار الشیعه، بیروت: دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱.

۳. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، پیشین، ص ۱۷۷؛ محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه: موسوی دامغانی، قم: تابان، دوم، ۱۳۷۹ش، «زیارت عاشورا».

ظلم ستیز می فرماید: من با هر کس که مانند یزید است، مخالفم؛ «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ»^۱

در زیارت جامعه کبیر نیز جمله «مُحَقِّقٌ لِّمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِّمَا أَبْطَلْتُمْ»^۲ بدین معناست که هر معرفت بلندی را که شما خاندان وحی تحقیق کردید، ما نیز محقق آن هستیم و هر چه را شما باطل دانستید، ما نیز ابطال می کنیم؛ یعنی هر حکومت باطلی را که شما برانداختید، ما نیز در براندازی مثل آن تلاش می کنیم و هر حکومتی را که شما پی ریزی کردید، ما نیز در پی ریزی آن می کوشیم.

ثواب زیارت حسین بن علی علیه السلام بیش از ثواب زیارت دیگر امامان علیهم السلام یاد شده؛ با این که همه آن ها نور واحدند، رفتن به زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام سفارش اکید شده است.^۳ اگر رفتن به زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام شدنی نبود، زیارت عاشورا خوانده شود؛ مبادا روزی بی یاد حضرت امام حسین بگذرد. صبح به هنگام خروج از منزل رو به قبله سه بار گفته شود: السلام عليك يا أبا عبدالله و رحمة الله و برکاته!

بسیاری از بزرگان نذر می کنند که اگر فلان مشکل آن ها برطرف شود، زیارت عاشورا بخوانند.

۱۵. ماه محرم که ظرف زمانی عزاداری سالار شهیدان علیه السلام است، از دو جهت همانند ماه مبارک رمضان است؛

۱. علی بن موسی بن جعفر (سید بن طاووس)، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش، ص ۲۴.

۲. تقی الدین کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الامین والدرع الحصین، بی جا: چاپ سنگی، بی تا، ص ۲۹۷؛ محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پیشین، «زیارت جامعه کبیره».

۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، ترجمه محمدباقر کمره ای، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

اول این که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره ماه رمضان فرمود: «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ؛^۱ نفس های شما روزه داران در ماه رمضان، تسبیح است.» در باره عزاداری سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام نیز چنین آمده است: «نَفْسُ الْمُهْمُومِ لُظْلَمْنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ؛^۲ نفس کسی که برای مظلومیت ما غمگین است و هنوز نگریسته، در حکم تسبیح خدا است و اندوه او بر ما عبادت است.»

دوم آن که در پایان ماه رمضان عرض می شود: خدایا! این سال را آخرین سال روزه ما قرار مده و اگر سال پایانی است، ما را مشمول رحمت خود ساز و از الطاف خود محروم نکن؛ «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيَامِنَا إِلَّا هُ... فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاجْعَلْنِي مَرْحُومًا وَلَا تَجْعَلْنِي مَحْرُومًا.»^۳ شایسته است، در پایان محرم نیز گفته شود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ إِقَامَتِنَا لِتَعَزِيَةِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاجْعَلْنَا مَرْحُومِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مَحْرُومِينَ. آمين يا رب العالمين.»

-
۱. همان، ص ۹۳؛ علی بن موسی بن جعفر (سید بن طاووس)، الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲.
 ۲. محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید)، الأمالی، قم: کنگره شیخ مفید، دوم، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۸؛ محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الأمالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۵.
 ۳. علی بن موسی بن جعفر (سید بن طاووس)، الإقبال بالأعمال الحسنة، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۳.

سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام در تربیت فرزند

حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌رضا انصاری *

اشاره

از اساسی‌ترین نیازهای انسان، تربیت است. بشر، تنها در پرتو تربیت صحیح می‌تواند مسیر زندگی را با موفقیت طی کرده و به کمال، هویت و عبودیت دست یابد. از این رو، پیامبران الهی آمده‌اند تا انسان‌ها را تربیت نمایند. از عوامل مهم تربیت، الگوپذیری است. ما باور داریم که اهل بیت علیهم‌السلام، الگوهای شایسته هستند و تکیه بر دیدگاه‌ها و رفتارهای تربیتی آنان، کارآمدترین راهکار تربیتی برای تربیت، به‌ویژه تربیت فرزندان است. این نوشتار، جستاری است در باره سیره و گفتار اهل بیت علیهم‌السلام در تربیت فرزندان خود.

اهمیت تربیت فرزند

یکی از بایسته‌های زندگی اجتماعی، تربیت فرزندان است؛ زیرا ایجاد خانواده متعادل و جامعه آرمانی، به این امر بستگی دارد. از این رو، تعلیم و تربیت فرزندان،

* پژوهشگر.

همواره ازدغدغه‌های انسان‌ها بوده است. پیش از آن‌که سقراط را محاکمه کنند، از وی پرسیدند: بزرگ‌ترین آرزویی که در دل داری، چیست؟ پاسخ داد: «بزرگ‌ترین آرزوی من، این است که به بالاترین مکان آتن صعود کنم و با صدای بلند به مردم بگویم: ای دوستان! چرا با این حرص و ولع، بهترین و عزیزترین سال‌های زندگی خود را به جمع‌آوری ثروت و سیم و طلا می‌گذرانید؟ در حالی که آن‌گونه که باید و شاید، در تعلیم و تربیت اطفال‌تان که مجبور خواهید شد ثروت خود را برای آن‌ها باقی بگذارید، همت نمی‌گذارید؟»^۱

امروزه، تربیت فرزندان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا دشمنان، فرزندان ما را نشانه رفته و در قالب جنگ نرم و ارائه الگوهای کاذب، در صدد سست نمودن عقاید و هویت‌زدایی از آنان می‌باشند. یکی از روش‌های مقابله با شیخون فرهنگی، تربیت روش‌مند فرزندان است. در آیات و روایات نیز به تربیت فرزند و مصونیت‌بخشی خانواده از ناهنجاری‌ها تأکید شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌های‌تان را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها خواهند بود، نگه دارید. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره سخن خداوند: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...» پرسیدم و گفتم: نفس خود را از آتش حفظ می‌کنم؛ اما چگونه خانواده خود را حفظ کنم؟ فرمود: «آنان را به آن‌چه خداوند امر فرموده، امر کن و از آن‌چه خدا نهی فرموده، نهی کن. پس اگر از تو پیروی کردند، تو آنان را حفظ نموده‌ای و اگر نافرمانی کردند، تو تکلیف خود را انجام داده‌ای.»^۳

۱. فردوسیان، فرحناز، «نکته‌هایی پیرامون تربیت فرزند»، مجله طوبی، ش ۵.

۲. تحریم، آیه ۶.

۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۳۷۷.

اهل بیت علیهم‌السلام نیز به تربیت فرزندان خود اهتمام وافری می‌ورزیدند؛ زیرا عبودیت، سعادت و طی مسیر پُرفراز و نشیب زندگی فرزندان، نیازمند تربیت صحیح است. از این رو، علی علیه‌السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه اصول تربیتی را برای فرزندش امام حسن علیه‌السلام بیان نمود. امامان دیگر نیز به این امر می‌پرداختند. آنان، تنها به تربیت فرزندان خود اکتفا نمی‌کردند؛ بلکه همگان را به این امر سفارش می‌نمودند. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «... و اما حق فرزندان آن است که بدانی او از تو است و تو نسبت به تربیت شایسته او، مسئولی...»^۱

روش‌های تربیت در سیره اهل بیت علیهم‌السلام

۱. انتخاب همسر شایسته

برخی تصور می‌کنند که تربیت فرزند، بعد از تولدش آغاز می‌شود؛ حال آن‌که این امر، به زمان پیش از تولد برمی‌گردد. از این رو، در آموزه‌های دینی برای قبل و بعد بارداری زن، آداب و شرایط خاص تعریف شده است که رعایت یا عدم رعایت آن، در شخصیت و آینده فرزند تأثیر شگرفی دارد. به موجب آمار، تعداد بسیاری از کودکان ناقص‌الخلقه جهان و کودکانی که رشد مغزی، عصبی و جسمی ناقصی دارند، در دوران بارداری مادران‌شان درست تغذیه نشده‌اند.^۲ برخی تحقیقات، علاقه‌مندی مادر به فرزند در هنگام شیردادن، در ثبات شخصیت او مؤثر است.^۳ به همین جهت، در روایات تأکید شده است که پیش و پس از

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۰۴.

۲. امینی، ابراهیم، تربیت، قم: بوستان کتاب، هفتم، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۹.

۳. حسینی‌زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در تربیت فرزند، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش، ص ۶۲.

بارداری، رعایت برخی مسائل ضرورت دارد؛ مثلاً سفارش شده که در هنگام ازدواج، برای فرزنددار شدن دعا کنیم. امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی قصد ازدواج داشتید، چنین دعا کنید: «اللَّهُمَّ... قَدِّرْ لِي وَكِدًا طَيِّبًا تَجْعَلُهُ خَلْفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَمَاتِي»^۱ همچنین سفارش شده است که از خوردن لقمه و مال حرام پرهیز کنیم؛ زیرا این امر در روح و جسم فرزند تأثیر دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «آثار کسب حرام، در نسل انسان آشکار می شود»^۲

بر این اساس، انتخاب همسر شایسته، از مهم ترین زمینه های تربیت فرزند است؛ زیرا طبق قانون وراثت، همان طور که صفات ظاهری والدین و اجداد به فرزند منتقل می شود، رذایل و فضایل اخلاقی آنان نیز به او انتقال می یابد. از این رو، اهل بیت علیهم السلام در انتخاب همسر دقت می نمودند؛ چنان که علی علیه السلام به برادرش عقیل دستور داد که همسر شایسته ای برایش گزینش نماید. امام سجاد علیه السلام، یکی از بهترین نوادگان امام مجتبی علیه السلام را به همسری انتخاب نمود که حاصل آن، تولد امام باقر علیه السلام بود.^۳ امام حسن عسکری علیه السلام نیز با همسری بافضلیت ازدواج کرد و این گونه، آخرین حجت خداوند به دنیا آمد.^۴

معصومان علیهم السلام، نه تنها خود در انتخاب همسر دقت می نمودند، بلکه دیگران را نیز به این امر سفارش می کردند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «از طایفه پاک دامن و خوش اخلاق، همسر انتخاب کنید. به درستی که عِرْق (ژن) در فرزند اثر

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية،

چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۲۵: «كَسْبُ الْحَرَامِ بَيِّنٌ فِي الذَّرِيَّةِ.»

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: محمد علی اردکانی، تصحیح: وفادار مرادی و محمد

مسعودی، قم: دار الحدیث، اول، ۱۳۸۸ ش، ج ۲، ص ۶۰۹.

۴. نیشابوری، قتال، روضة الواعظین، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۸۳.

می‌گذارد.^۱ علی علیه السلام نیز می‌فرماید: سجایای اخلاقی، دلیل پاکی وراثت و فضیلت ریشه خانوادگی است.^۲ محمد حنفیه، فرزند علی علیه السلام، در جنگ جمل پرچم‌دار بود. علی علیه السلام به وی فرمان حمله داد و او نیز حمله کرد؛ ولی دشمن با تیر و ضربات نیزه، جلوی او را گرفت. محمد از پیش‌روی باز ماند. حضرت خود را به او رساند و فرمود: از حملات دشمن مترس، حمله کن. محمد، قدری پیش‌روی کرد؛ ولی باز متوقف شد. علی علیه السلام از ضعف فرزندش آزرده‌خاطر شده، نزدیک آمد و با قبضه شمشیر به دوشش کوبید و فرمود: «أدرکک عرق أمک؛^۳ این ترس را از مادرت به ارث برده‌ای.» من که پدر تو هستم، ترسی ندارم.

۲. انتخاب نام نیکو

از روش‌های مهم تربیت فرزند، انتخاب اسم خوب و زیبا برای فرزند است؛ زیرا نام، وسیله‌ای برای توجه به شخصیت فرزند بوده، خوبی و بدی آن در شخصیت‌سازی فرزند اثرگذار است؛ اگر نام خوب نباشد، سبب رنجش روحی و آزرده‌گی خاطر کودک خواهد شد.^۴

پیشوایان معصوم علیهم السلام، به نام‌گذاری فرزندان خود بسیار اهمیت می‌دادند و مقید بودند که نیکوترین و بهترین اسم را برای فرزندان خود گزینش کنند. از این رو، از آغاز تولد نوزاد پسر تا روز هفتم، او را «محمد» می‌نامیدند تا از بدو تولد،

۱. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی، چهارم، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۷: «تَوَجُّوا فِي

الْحِجْرِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ.»

۲. خوانساری، آقا جمال، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۳۹۳: «حُسْنُ

الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ.»

۳. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، مصحح: ابراهیم میانجی، تهران:

المکتبة الإسلامية، ج ۱۷، ص ۶۸.

۴. رک: طبرسی، محمدجواد، حقوق فرزند در مکتب اهل بیت علیهم السلام، قم: بوستان کتاب، ص ۳۷.

روح، فکر و مغز کودک را با حضرت آشنا کرده باشند. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يُوَلَّدُ لَنَا وَلَدٌ إِلَّا سَمَّيْنَاهُ مُحَمَّدًا فَإِذَا مَضَى لَنَا سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ شِئْنَا غَيْرَنَا وَإِنْ شِئْنَا تَرَكَنَا؛^۱ هیچ نوزادی برای ما متولد نمی‌شود، مگر این‌که نخست نام او را «محمد» می‌نامیم و پس از هفت روز، اگر خواستیم، نامش را تغییر می‌دهیم؛ وگرنه همان نام را بر او می‌گذاریم.»

ابوهارون می‌گوید: در مدینه همنشین امام صادق علیه السلام بودم. چند روزی حضرت مرا ندید و پس از چند روز، به حضورش رفتم. حضرت فرمود: ای ابوهارون! چند روزی است که تو را ندیده‌ام؟ عرض کردم: پسری برایم متولد شد. حضرت فرمود: مبارک باشد، او را چه نام می‌گذاری؟ عرض کردم: محمد. حضرت تا نام «محمد» را شنید، گونه خود را به طرف زمین برده و فرمود: محمد، محمد، محمد، به احترام نام محمد خم شد و سپس فرمود: جانم، فرزندم، همسرم، پدر و مادرم به فدای رسول خدا باد! مبادا او را دشنام دهی یا بزنی! مبادا با او بدی و بدرفتاری کنی!^۲

عبدالرحمن بن محمد عزر می‌گوید: «معاویه به مروان بن حکم، والی مدینه، دستور داد تا برای جوانان قریش مبلغی مقرر کند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: من نیز نزد او رفتم و او از نامم پرسید: گفتم: علی بن حسین. گفت: نام برادرت چیست؟ گفتم: علی. گفت: علی و علی! مثل این‌که پدرت قصد دارد نام تمام فرزندانش را علی بگذارد... از نزد او بیرون آمده و به حضور پدرم رسیدم و ماجرا را به ایشان عرض کردم. پدرم فرمود:... اگر صاحب صد فرزند نیز شوم، دوست ندارم جز «علی» نامی بر آن‌ها بگذارم.»^۳

۱. کلینی، الکافی، پیشین، ج ۶، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۳۹.

۳. بروجردی، حسین، جامع أحادیث الشيعة، مصحح: جمعی از محققان، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، اول،

۱۳۸۶ش، ج ۲۶، ص ۷۲۲.

امروزه، انتظار می‌رود مردم ما به فرهنگ نام‌گذاری اهل بیت علیهم السلام بیشتر توجه نمایند. اسامی‌ای را برای فرزندان خویش انتخاب کنند که با آموزه‌های دینی و فرهنگ ما هم‌سویی داشته باشد. متأسفانه، برخی والدین تحت تأثیر فرهنگ بیگانه قرار گرفته و نام‌هایی را برای فرزندان خود گزینش می‌نمایند که در شأن جامعه دینی نیست. البته ناگفته نماند که - بحمدالله - تعداد فراوانی از فرزندان این مرز و بوم، به نام اهل بیت علیهم السلام نام‌گذاری شده‌اند.

۳. فرصت‌شناسی

اگرچه زمان تعلیم و تربیت، از گهواره تا گور است، اما برخی زمان‌ها برای این امر مناسب‌تر می‌باشد. دوران کودکی، فرصت خوبی برای تربیت است. در برخی روایات، تربیت در زمان کودکی و نوجوانی، به نقاشی برسنگ تشبیه شده است^۱ که نشان از اهمیت توجه به زمان دارد. به تعبیر بعضی روان‌شناسان بالینی، ذهن کودکان، مانند صفحه سفید، آماده نگاشتن تجارب است. در روان‌شناسی گفته شده است: «کودک در پنج و شش سالگی، نسخه کوچک جوانی است»^۲.

معصومان علیهم السلام تربیت فرزندان خود را از دوران کودکی آغاز می‌نمودند؛ زیرا هنوز گناه، قلب آسمانی کودکان را سیاه نکرده است. افزون بر آن، پدر و مادر همیشه توان تربیت فرزندان را ندارند؛ چون پیری توان آنان را خواهد گرفت. حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندش، امام حسن علیه السلام فرمود: «پسر! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو بر شمردم... پیش از آن‌که

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۲: «قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الرَّسْمِ فِي الْحَجَرِ.»

۲. افروز، غلامعلی، روان‌شناسی کودکان و نوجوانان، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، نهم، ۱۳۸۰ ش،

خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند؛ زیرا قلب نوجوان، چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس، در تربیت تو شتاب کردم؛ پیش از آن‌که دل تو سخت شود...»^۱

۴. تربیت دینی

همان‌گونه که اشاره شد، تربیت فرزندان اهمیت دارد؛ اما این امر بر اساس آموزه‌های دینی، از اهمیت وافر برخوردار است؛ زیرا عمق‌بخشی آموزه‌های دینی در نهاد کودکان و نوجوانان، آنان را از آسیب‌های خطرآفرین و انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی حفظ می‌کند. از این رو، والدین باید به تعلیم و تربیت امور دینی فرزندان خود اهمیت دهند؛ وگرنه مسئول آینده آنان خواهند بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی بعضی کودکان را می‌دید، می‌فرمود: «وای به فرزندان آخرالزمان، از روش ناپسند پدران‌شان!» عرض شد: «ای رسول خدا! از پدران مشرک؟» فرمود: «نه، از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچ یک از فرایض دینی را نمی‌آموزند و به ناچیزی از امور مادی در باره آنان قانع هستند. من، از این مردم بری و بی‌زارم و آنان نیز از من بی‌زار.»^۲

علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «باید خردسالان شما به بزرگسالان تاسی جویند و بزرگسالان شما به کودکان‌تان مهربان باشند. هم‌چون ستم‌پیشگان دوران جاهلیت باشید که نه آگاهی از دین داشتند و نه در شناسایی خداوند اندیشه می‌کردند.»^۳ حضرت به فرزندش امام حسن علیه السلام نوشت: «وَ أَنْ أُبْتَدِّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ

۱. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: مفاتیح قرآن، اول، ص ۳۷۳.

۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتیة علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۲۵.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، مصحح: ابراهیم محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، اول، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۲: «لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَ لِيُرَافُ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا كَجَفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَهُونَ وَ لَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ.»

جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بَكَ إِلَيَّ غَيْرِهِ...^۱ در آغاز تربیت، تصمیم گرفتیم تا کتاب خدای عزیز و بزرگ را همراه با تفسیرش و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام را به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم.»

اهل بیت علیهم السلام در یادگیری فرزندان، به برخی موضوعات دینی توجه خاص داشتند؛ از جمله: خدانشناسی، تعلیم قرآن و محبت اهل بیت علیهم السلام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ»^۲ فرزندان تان را بر سه خصلت [نیکو] تربیت کنید؛ دوستی پیغمبرتان و دوستی اهل بیت او و خواندن قرآن. امام باقر علیه السلام نیز فرزندش را به چگونگی سپاس‌گزاری از خدوند و استغفار سفارش نمود.^۳

متأسفانه در عصر حاضر، برخی پدر و مادرها، به تعلیم آموزه‌های دینی فرزندان خویش اهمیت نمی‌دهند و برای یادگیری رایانه و مانند آن، برای کودکان و نوجوانان خویش هزینه بسیاری می‌کنند؛ اما نسبت به نهادینه‌سازی معارف دینی و معنوی آنان، کم توجه یا بی تفاوت‌اند!

۵. همسویی رفتار و گفتار

از مؤثرترین روش تربیت فرزندان، رفتارهای درست والدین است. چشم و گوش کودکان و نوجوانان، چون دریچه‌ای باز است و به خوبی می‌بینند و می‌شنوند و

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، پیشین، ج ۱۶، ص ۶۸.

۲. کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال، مصحح: محمد طوسی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۴۰۹ق، ص ۴۴.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، مصحح: رسولی محلاتی، تبریز: بنی‌هاشمی، اول، ۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۵۰.

ذهن‌شان، چون آینه‌ای است که هر چیزی در آن انعکاس می‌یابد؛ با این تفاوت که آینه، تصویر اشیا را در خود نگه نمی‌دارد؛ ولی ذهن کودکان و نوجوانان، این‌ها را در خود نگه می‌دارند و الگو قرار می‌دهند. بنابراین، والدین باید مراقب باشند تا بین گفتار و عمل‌شان تناقض به وجود نیاید.

ای که به من راستی آموزی در ره کج از چه نهی پا را
آموزگار خلق شدیم اما خود نشناختیم الف و با را^۱

اهل بیت علیهم‌السلام برای تربیت فرزندان خود، از اصل «خودسازی، مقدم بر دیگرسازی» بهره می‌گرفتند؛ یعنی قبل از آن‌که به فرزندان خویش بگویند فلان کار را انجام دهند، خود انجام می‌دادند و بین گفتار و رفتارشان هم‌خوانی وجود داشت. علی علیه‌السلام می‌فرماید: «هر که خود را پیشوای مردم سازد، باید پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خویش پردازد و باید تربیت‌کردنش، پیش از آن‌که با زبان باشد، با رفتارش باشد و آن که خود را تعلیم و تربیت نماید، از کسی که دیگری را تعلیم می‌دهد و تربیت می‌نماید، شایسته‌تر به بزرگ‌داشت و احترام است.»^۲

فرزندان ائمه علیهم‌السلام نیز از رفتار آنان پیروی می‌نمودند. شعیب بن عبدالرحمن خزاعی می‌گوید: هنگامی که امام حسین علیه‌السلام در کربلا به شهادت رسید، بر دوشش نشانه‌ای وجود داشت. از امام سجاد علیه‌السلام در باره آن پرسیدند. امام بسیار گریست و فرمود: «این، اثر بارهای غذایی است که پدرم بر دوشش حمل می‌کرد و به خانه‌های تهی‌دستان می‌برد.»^۳ امام سجاد علیه‌السلام این رفتار را از پدرش سرمشق گرفت؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «(پدرم) شب‌ها کیسه نان بر دوش حمل

۱. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، انتشارات نگاه، ۱۳۷۲ش، دفتر اول، بیت ۱۶۴۰.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۱۸، ص ۲۲۰: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.»

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

می کرد و صدقه می داد.»^۱

۶. مهرورزی

محبت، در تربیت کودکان و نوجوانان نقش کلیدی دارد. کودکان، بیشتر از بزرگ ترها به محبت نیاز دارند. آنان چندان توجهی ندارند که در کوخ زندگی می کنند یا کاخ؛ اما در این جهت که محبوب دیگران هستند یا نه، حساسیت دارند. افزون بر آن، محبت در مقاوم سازی کودکان و نوجوانان در برابر ناهنجاری ها بسیار مؤثر است؛ به همین جهت، از علل بزه کاری کودکان و نوجوانان، فقر عاطفی شمرده شده است. از این رو، اهل بیت علیهم السلام محبت به کودکان را، جزء بهترین اعمال دانسته اند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«قَالَ مُوسَى عليه السلام: يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ؟ قَالَ: حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنِّي فَطَرْتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي فَإِنِ أُمَّتُهُمْ أَدْخَلْتَهُمْ جَنَّتِي بِرَحْمَتِي؛^۲ موسی علیه السلام گفت: خدایا! کدام عمل نزد تو برتر است؟ خداوند فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا آنان را با توحید خود سرشته ام [و بر یگانگی ام آفریدم] و اگر آن ها را بمیرانم، با رحمتم به بهشتم داخل می گردانم.»

اهل بیت علیهم السلام در تربیت فرزندان خود از اصل «محبت» استفاده کرده، آن را به خوبی اظهار می نمودند. این امر، گاه با در آغوش گرفتن فرزند، و گاهی با بوسیدن او نمود پیدا می کرد. انس بن مالک می گوید: «من هیچ کس را ندیدم که با خانواده خود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مهربان تر باشد.»^۳ حضرت هر روز صبح، بر سر سر فرزندان و نوادگان خود دست نوازش می کشید.^۴ عایشه می گوید: «هنگامی که

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، اول، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۷.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، السیرة النبویة، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۶۱۲.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۱۰۴، ص ۹۹.

ابراهیم، پسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفت، حضرت گریست؛ به گونه‌ای که قطرات اشک بر گونه‌های ایشان سرازیر شد. گفتند: ای رسول خدا! شما دیگران را از گریستن منع می‌کنید؛ در حالی که خود گریه می‌کنید؟ ایشان فرمود: این گریه‌ای نیست که از روی خشم باشد؛ بلکه از روی رحمت و مهربانی است.^۱

گفتنی است، از افراط و تفریط در محبت نسبت به فرزندان باید پرهیز نمود؛ زیرا محبت و نوازش‌های بی‌حساب، مانع برخورد فرزندان با سختی‌های زندگی می‌شود؛ چنان‌که کوچک‌ترین حادثه ناملامی آنان را از پا در می‌آورد.^۲ ژان ژاک روسو می‌گوید: «اگر جسم زیاد در آسایش باشد، روح فاسد می‌شود. کسی که درد و رنج را نشناسد، نه لذت شفقت را می‌شناسد و نه حلاوت ترحم را. چنین کسی، قلبش از هیچ چیز متأثر نخواهد شد و بدین سبب، قابل معاشرت نبوده، مانند دیوی خواهد بود در میان آدمی.»^۳

۷. تشویق

از جمله شیوه‌های تربیتی، تشویق است. تشویق، به منظور ایجاد انگیزه، شناسایی استعداد و قابلیت‌های کودکان و نوجوانان، امری ضروری است. چه بسا فرزندان که از توانمندی‌ها و قابلیت‌های خود آگاهی نداشته باشند و والدین باید توانایی‌های فرزندان خویش را شناسایی نمایند و آن‌ها را به دلیل انجام کارهای خوب تشویق کنند. اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ضمن تشویق دیگران به این امر، فرزندان خود را نیز تشویق می‌کردند. امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «من به بیماری شدیدی مبتلا شدم. پدرم بر بالینم آمد و فرمود: چه خواسته‌ای داری؟ عرض کردم: دوست دارم از کسانی باشم که در باره آن‌چه خداوند برایم تدبیر کرده، نپرسم؟ پدرم در مقابل

۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، امالی، بغداد: انتشارات نعمان، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲. رک: مجموعه آثار شهید مطهری، قم: انتشارات صدرا، ج ۲۳، ص ۷۵۰ - ۷۵۵.

۳. رک: همان، ص ۷۵۶.

این جمله، به من آفرین گفت و فرمود: تو مانند ابراهیم خلیلی؛ به هنگام گرفتاری، جبرئیل نزدش آمد و پرسید: از ما کمک می‌خواهی؟ او در جواب فرمود: [در باره آن چه پیش آمده،] از غیر خداوند سؤال نمی‌کنم. خداوند مرا کافی است و او، بهترین وکیل است.^۱

۸. احترام

یکی از خواهش‌های طبیعی نوجوانان، این است که مانند بزرگسالان به شخصیت‌شان احترام شود و به‌شایستگی مورد تکریم دیگران قرار گیرند. نوجوانان انتظار دارند که پدران و مادران و هم‌چنین بستگان و سایر مردم، آنان را به چشم یک فرد کامل نگاه کنند و در معاشرت و محاوره، و خلاصه در تمام شئون زندگی، با آنان مانند بزرگسالان برخورد نمایند. از این رو، اهل بیت علیهم السلام به احترام فرزندان سفارش می‌نمودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ»^۲ فرزندان خود را احترام نمایید و آنان را نیکو تربیت کنید. امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «أَجْمِلْ مُعَاشَرَتَكَ مَعَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ»^۳ بر خورد و معاشرت خود را با کوچک و بزرگ، زیبا گردان.

اهل بیت علیهم السلام، حرمت و کرامت فرزندان خود را حفظ کرده و به آنها احترام می‌نمودند؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله، بارها به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام احترام کرد. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود که حسین علیه السلام وارد شدند. حضرت به طرف کودکان رفت و با احترام از آنان استقبال نمود. بغل باز کرد و هر دو را

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۶، ص ۶۷.

۲. فلسفی، محمدتقی، جوان از نظر عقل و احساسات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پانزدهم، ۱۳۵۳ ش،

ج ۱، ص ۴۳۵.

۳. طبرسی، حسن، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی، چهارم، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۲۳.

۴. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، ص ۳۵۴.

بر شانه خود سوار نمود و به راه افتاد و خطاب به آنان فرمود: «نِعْمَ الْمَطِيُّ مَطِيُّكُمْ وَ نِعْمَ الرَّأْكَبَانِ اَتْتَمَّا!» [فرزندان عزیزم!] مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید.» امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز احترام آموخته را به فرزندان شان انتقال دادند. عیدالله بن عتبه می گوید: «روزی در محضر سیدالشهدا علیه السلام بودم که امام سجاد علیه السلام وارد شد. امام او را پیش خوانده و به سینه اش چسبانید، پیشانیش را بوسید و فرمود: «... ثُمَّ قَالَ بِأَبِي أَنْتَ مَا أَطِيبَ رِيْحَكَ وَ أَحْسَنَ خَلْقِكَ»^۲ پدرم به فدایت باد! چقدر خوش بو و زیبایی.»

بنابراین، فرزندان نیازمند احترام اند و اگر به آنان احترام نکنیم، دچار بحران هویت و انحراف های اخلاقی می شوند. نوجوانی که مورد تکریم پدر و مادر نباشد، در ضمیر خود احساس پستی و حقارت می نماید و همواره، از این احساس درونی رنج می برد. او می کوشد تا به هر وسیله، اظهار وجود کند و شخصیت خویش را در محیط خانواده و اجتماع اثبات نماید. جایی که از راه مشروع، به این کار موفق نشود، به کارهای غیر مشروع دست می زند و با خود می گوید:

در دل دوست، به هر حيله رهي بايد كرد طاعت از دست نيايد، گنهی باید کرد وجود چنین جوانی، برای خانواده و اجتماع، مایه نگرانی و ناامنی است. او همواره در معرض انحراف و سقوط قرار دارد و ممکن است مرتکب جرایم بزرگ و جنایات غیر قابل جبرانی بشود؛^۳ چنان که منتصر، پدرش متوکل را به دلیل بی احترامی به قتل رساند. متوکل عباسی، نسبت به علی علیه السلام به شدت اظهار دشمنی می کرد. او حضرت را فقط با کلمه «ابوتراب» می خواند و در مجالس

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۳، ص ۳۱۹.

۲. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، مصحح: عبداللطیف، حسینی کوهکمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق، ص ۲۳۴.

۳. فلسفی، محمدتقی، جوان از نظر عقل و احساسات، پیشین، ص ۴۴۷.

عمومی و خصوصی، نام مبارکش را به بدی یاد می نمود. منتصر عباسی، فرزند جوان متوکل و ولی عهد کشور، از رفتار زشت پدرش نسبت به علی علیه السلام سخت ناراضی بود. روزی متوکل، طبق معمول، در مجلس خود با حضور جمعی از رجال کشور، نام علی علیه السلام را به زشتی یاد کرد و به صراحت جسارت نمود. منتصر که در مجلس حاضر بود، مانند همیشه از گفتار پدر ناراحت شد و رنگش تغییر کرد. این بار متوکل ساکت نماند و در حضور مردم، فرزندش را توبیخ و تحقیر کرد و به وی دشنام داد. برای منتصر که دارای مقام ولایت عهدی بود، دشنام پدرش غیر قابل تحمل بود. منتصر، از توهین متوکل سخت به هیجان آمد و آتش نفرت و کینه در ضمیرش شعله ور شد. تصمیم گرفت عمل پدر را تلافی کند و انتقام بگیرد. در همان لحظه، کشتن پدر از خاطرش گذشت. از این رو، در اولین فرصت با چند نفر از غلامان مخصوص متوکل، نقشه قتل پدر را طرح کرد و مجریان نقشه را با وعده مال و مقام آماده نمود. شبی متوکل در قصر اختصاصی خود با ندیمان می گساری می کرد. نزدیک نیمه شب، بغای صغیر که رئیس تشریفات کاخ خلافت بود، به تالار وارد شد و اعلام کرد وقت استراحت خلیفه است، ندیمان مرخص اند. همه از قصر خارج شدند و تنها فتح بن خاقان که مقام رفیعی نزد متوکل داشت، در حضور خلیفه ماند. در این موقع، غلامان قوی که برای قتل متوکل تعیین شده بودند، از مخفی گاه ها بیرون آمدند. فتح بن خاقان که از مشاهده این وضع به وحشت افتاده بود، فریاد کشید: مگر می خواهید خلیفه را بکشید؟ او برای محافظت از متوکل، خود را بر روی وی افکند؛ ولی غلامان مهلت ندادند و با ضربات پی در پی، متوکل و فتح بن خاقان را کشتند و در همان نیمه شب، به قصر مخصوص منتصر رفتند.^۱

۱. همان، ص ۴۶۲ - ۴۶۳.

۹. رعایت عدالت

واکنش‌های متفاوت در برابر رفتارهای یکسان فرزندان، موجب کاهش علاقه به پدر و مادر و یا ایجاد کینه به خواهر یا برادری است که بیش از دیگری مورد توجه قرار گرفته است. والدین باید بکوشند، با فرزندان خود به عدالت رفتار کنند. اگر بنا به علتی، یکی از فرزندان را بیشتر دوست دارند، نباید علاقه خود را آشکار سازند؛ زیرا فرزندان به این مسأله حساس‌اند و تحمل آن برای‌شان دشوار است. در برخی خانواده‌ها، والدین میان دختر و پسر تبعیض قائل می‌شوند. بدیهی است که این‌گونه برخوردها، از نظر تربیتی آثار ویرانگری دارد و باید از آن‌ها پرهیز کرد.^۱ اهل بیت علیهم‌السلام ضمن رعایت این امر نسبت به فرزندان خود، به دیگران سفارش می‌نمایند که بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید؛ چنان‌که دوست دارید میان شما در نیکی و لطف، به عدالت و مساوات رفتار کنند.^۲

۱۰. نظارت

تربیت فرزندان، مانند پرورش نهالی است که نیاز به مراقبت دارد. باید به موقع، به نهال آب داد و شاخ و برگ زایدش را زد تا به درختی پرثمر تبدیل شود.^۳ در همین راستا، اهل بیت علیهم‌السلام بر رفتار و گفتار فرزندان خود نظارت می‌کردند. این امر، در عرصه‌های متعدد صورت می‌گرفت؛ مثلاً ائمه علیهم‌السلام بر نوع پوشش و انتخاب دوست فرزندان خود نظارت می‌کردند. سلمه می‌گوید: «نزد امام باقر علیه‌السلام بودم که امام صادق علیه‌السلام وارد شد. امام خطاب به او فرمود: فرزندم، آیا لباست را مرتب نمی‌کنی؟ امام صادق علیه‌السلام بیرون رفت و ما گمان کردیم لباسش کثیف است.

۱. رک: یوسفیان، نعمت‌الله، تربیت دینی فرزندان، زمزم هدایت، پنجم، ۱۳۹۲ش، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۹۲: «إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ.»

۳. حسینی‌زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در تربیت فرزند، پیشین، ص ۱۲۳.

سپس بازگشت. به امام عرض کردم: فدایت شوم، چه اشکالی داشت؟ فرمود: لباسش بلند بود...^۱ «هم‌چنین اهل بیت علیهم السلام مراقب بودند که دوستان فرزندان‌شان چه کسانی هستند و فرزندان‌شان با چه کسانی رفت‌وآمد دارند. امام صادق علیه السلام به یکی از فرزندان‌ش فرمود: «فرزندم هرگاه می‌خواهی دیگران را زیارت کنی، خوبان را زیارت کن و بدان را زیارت نکن؛ زیرا بدان، مانند صخره‌ای که آب از آن نمی‌جوشد و درختی که برگ سبز ندارد و زمینی که در آن نمی‌روید، هستند.»^۲

متأسفانه، امروزه برخی پدر و مادرها به بهانه این‌که فرزندان‌شان بزرگ شده‌اند، مراقب آنان نیستند. اینان پدر و مادرانی هستند تا وقتی فرزندان‌شان مرتکب جرمی نگردیده و روانه زندان نشده است، نمی‌دانند او کجا است و چه کار می‌کند! این در حالی است که امروزه فرزندان ما، بیشتر از هر زمانی نیاز به مراقبت دارند؛ زیرا زمینه ناهنجاری‌ها افزایش یافته و تهاجم فرهنگی، جوانان ما را تهدید می‌نماید. یکی از راه‌های مبارزه با این امر، نظارت بر رفتار فرزندان است. شاید به دلیل اهمیت توجه به اصل نظارت باشد که معصومان علیهم السلام سفارش نموده‌اند مراقب رفتار و گفتار فرزندان خویش باشید؛ زیرا دشمنان و جریان‌های انحرافی، عقاید آنان را نشانه گرفته‌اند. امام صادق علیه السلام در باره گروه‌های انحرافی عصر خود می‌فرماید: «پیش از این‌که مرجئه بر شما پیشی گیرد و جوانان شما را منحرف سازد، آن‌ها را با احادیث ما آشنا کنید.»^۳

چنان‌چه زمینه تربیت و نظارت بر فرزندان فراهم گردد، آنان زودتر خوبی‌ها را

۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۵۴. ظاهراً آن زمان، پوشیدن لباس بلند، پسندیده نبوده است.

۲. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، قم: دار الحدیث، اول، ۱۴۲۶ق، ص ۲۳۴.

۳. کلینی، الکافی، پیشین، ج ۶، ص ۴۷: «بَادِرُوا أَحْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجَةُ.»

می پذیرند. امام صادق علیه السلام به مؤمن طاق، یکی از دوستان نزدیکش، فرمود: «به سراغ جوان‌ها برو؛ که جوان‌ها در کار خیر، پیش‌گام‌اند.»^۱

۱۱. موعظه

«موعظه، عملی است که در انسان حالت بازدارندگی از بدی‌ها و گرایش به خوبی را ایجاد می‌کند و سختی را از دل انسان می‌شوید و آدمی را آماده اتصاف به کمالات الهی می‌کند.»^۲ موعظه، اصل مهمی است که قرآن و رهبران الهی مردم و خانواده‌ها را بدان فراخوانده‌اند. در قرآن کریم از زبان لقمان حکیم می‌خوانیم: «إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۳ و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش، در حالی که وی او را اندرز می‌داد، گفت: ای پسر من! به خدا شرک می‌اور که به راستی شرک، ستمی بزرگ است. هم‌چنین لقمان فرزندش را به نماز و امر به معروف و نهی از منکر توصیه می‌نماید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۴ ای پسر من! نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند بازدار...»

اهل بیت علیهم السلام نیز فرزندان خویش را موعظه می‌کردند؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام امام حسن علیه السلام را به خدا و معادباوری، تقواگرایی و موعظه‌پذیری سفارش کرد و فرمود: «إِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بُنَيٍّ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْاِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ وَ أَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظِ...» پسر من! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او چنگ زنی. چه

۱. همان، ج ۸، ص ۹۳: «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ.»

۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۲ش، ص ۲۹۴.

۳. لقمان، آیه ۱۳.

۴. لقمان، آیه ۱۷.

وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه تو با خدا است، اگر سررشته آن را در دست گیری؟
دلت را با اندرز نیکو زنده کن.»^۱

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: «خدمت امام رسیدم. فرزندش امام کاظم علیه السلام حاضر بود. امام وصیت کرد و فرمود: فرزندم! به وصیت و گفته من عمل کن؛ زیرا اگر چنین کردی، زندگی سعادت‌مند و مرگ پسندیده‌ای خواهی داشت؛ هر کس به آنچه خداوند روزی او کرده، راضی باشد، بی‌نیاز است و هر کس به آنچه در دست دیگران است، چشم بدوزد، فقیر خواهد شد.»^۲

۱. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، پیشین، ص ۳۷۱.

۲. محدث اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، تبریز: بنی‌هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۵۷.

حقوق والدین بر فرزندان

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی*

اشاره

در اسلام، هم‌چنان که برای فرزندان حقوقی معین گردیده، برای والدین نیز حقوقی در نظر گرفته شده است. برای استحکام خانواده و آرامش و سلامت روانی جامعه، آشنایی با حقوق پدر و مادر، امری لازم است که باید فرزندان بیاموزند و در این زمینه تلاش کنند تا به سعادت برسند.

امام سجاد علیه السلام بر شناخت این حقوق تأکید کرده و از خداوند متعال خاضعانه درخواست می‌کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ إِلهَامًا، وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا؛ خداوند! بر محمد و آلش درود فرست و دانستن آنچه در باره پدر و مادر بر من لازم است، به من الهام کن و آموختن همه واجبات را در این زمینه بدون کم‌وکاست برایم فراهم نما.» هم‌چنین آن حضرت علیه السلام در مورد حقوق والدین، نکات ارزشمندی را در قالب دعا و مناجات

* پژوهشگر و مدرس حوزه علمیه.

بیان فرموده است. آن امام بزرگوار، در فرازی دیگر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَابْرَهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّئُوفِ؛^۱ خداوندا! چنان کن که از هیبت پدر و مادرم بسان هیبت سلطان خودکامه بیمناک باشم و به هر دو، چون مادری مهربان نیکی نمایم.»

در این بخش، به معرفی شماری از حقوق والدین می‌پردازیم:

۱. نیکی به والدین

ابی‌ولاد حناط، از امام صادق علیه السلام پرسید: خداوند متعال که در قرآن می‌فرماید: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۲ چه معنایی دارد و چگونه می‌توان به پدر و مادر نیکی نمود؟ امام فرمود: احسان، این است که با آنان نیک‌رفتار باشی، آنان را مجبور نکنی که نیازهای خود را از تو درخواست کنند؛ هرچند غنی باشند. از حال و روزگارشان آگاه و مشکلات آنها را درک کنی. آیا خداوند نمی‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۳ به مقام نیکوکاران نمی‌رسید، مگر از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.» سپس امام صادق علیه السلام در ادامه معنای آیه فرمود: «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا؛ اگر آنان به سن پیری رسیدند، کمترین اهانتی را به آنان روا مدار و بر سر آنان فریاد نزن؛ یعنی اگر تو را ناراحت کردند، تو به آنان اهانت نکن و اگر تو را زدند، بر سرشان داد و فریاد نکن و سخنان تند نگو؛ «قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» به آنان سخن نیک و محبت‌آمیز بگو؛ مثلاً به آنان بگو: خداوند شما را ببخشد. این، از تو گفتاری نیک است...»^۴

۱. علی بن الحسین علیه السلام، صحیفه سجادیه، قم: دفتر نشر الهادی، اول، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۶، دعای ۲۴.

۲. بقره، آیه ۸۳؛ نساء، آیه ۳۶؛ انعام، آیه ۱۵۱؛ اِسْرَاءِ، آیه ۲۳.

۳. آل عمران، آیه ۹۲.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق. ج ۷۱، ص ۴۰.

- نیکی برای همیشه:

امام صادق علیه السلام فرمود: چه مانعی دارد شخص مسلمان به پدر و مادرش، زنده باشند یا مرده، نیکی کند؟ به این ترتیب که از جانب آنان نماز بخواند، صدقه دهد، حج گزارد و روزه بگیرد؛ تا آنچه کرده، ثوابش هم چنان که برای والدین است، همانند آن برای خود او هم باشد. افزون بر این، خداوند متعال به سبب این احسان و نیکی، خیر بسیاری را برایش عطا می کند.^۱

- یک نگاه، یک حج:

آیا می دانید که نگاه مهرآمیز به چهره والدین، عبادت محسوب می شود؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «النَّظْرُ إِلَى وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ»^۲ نگاه به صورت والدین، عبادت است. و در حدیث دیگر، آن بزرگوار فرمود: «هیچ شخصی به سیمای پدر و مادر خود نگاه محبت آمیز نمی کند، مگر این که خداوند متعال در مقابل هر نگاه او، ثواب یک حج قبول شده به وی عطا می کند.» به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: ای رسول خدا! اگر فردی هر روز صد مرتبه به چهره پدر یا مادرش نظاره کند، باز هم این پاداش را دریافت خواهد کرد؟ فرمود: «آری، اگر روزی صدهزار بار هم این کار را انجام دهد، ثواب صد حج پذیرفته خواهد داشت.»^۳

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۷۱، ص ۴۶: «مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَّ وَالِدَيْهِ حَسَنٍ أَوْ مَيْتَيْنِ يُصَلِّي عَنْهُمَا وَيَتَصَدَّقُ عَنْهُمَا وَيَحُجُّ عَنْهُمَا وَيَصُومُ عَنْهُمَا فَيَكُونَ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَلَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِرِّهِ وَصَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا.»

۲. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

۳. همان: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَنْظُرُ إِلَى وَالِدَيْهِ نَظْرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حَجَّةً مَبْرُورَةً، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ قَالَ وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ أَلْفِ مَرَّةٍ.»

- پرهیز از تندخویی:

ابراهیم بن مهزم می‌گوید: روزی از محضر امام صادق علیه السلام بیرون آمدم و در مدینه به خانه‌ام رفتم. مادرم با من زندگی می‌کرد. در خانه به دلیل موضوعی با مادرم مجادله کرده و سخن خشن و ناهنجاری به او گفتم. فردای آن روز، بعد از ادای نماز صبح، دوباره به نزد امام صادق علیه السلام مشرف شدم. هنگام ورود، بدون آن‌که حرفی زده باشم، امام به من فرمود: «ای پسر مهزم! شب گذشته با مادرت تند و خشن صحبت کردی. آیا نمی‌دانی شکم او مدت‌ها منزل و آغوشش گهواره و سینه‌اش ظرف غذای تو بوده است. چرا با او به‌تندی سخن گفتمی، دیگر چنین مکن!»^۱

- شاد کردن والدین:

فرزندان صالح، از هر فرصتی برای خیرخواهی و شاد کردن پدر و مادر خویش بهره می‌گیرند. این عمل، نتایج مثبت و پُرباری را برای آنان به همراه دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «استراحت در بستر، به جهت نیکی به والدین که آنان را شاد نمایی و آنان نیز با چهره‌ای بشاش با تو سخن بگویند، بهتر از این است که با شمشیر در راه خدا جهاد کنی» و در مقابل، اگر کسی والدین خود را خشمگین کند، نماز او پذیرفته نیست.^۲ امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر دوست داری عمری طولانی داشته باشی، پدر و مادرت را خوشحال کن.»^۳

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۷۱، ص ۷۶.

۲. متقی هندی، کنز العمال، بیروت: نشر مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق، ج ۱۶، ص ۴۷۶.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۷۱، ص ۸۱: «وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يُزِيدَ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ فَسِرَّ أَبْوَيْكَ.»

۲. حفظ شخصیت والدین

از حقوق دیگر والدین که بر عهده فرزند می‌باشد، این است که اسباب نارضایتی آنان را فراهم نیاورد و از کارهایی که سبب می‌شود شخصیت اجتماعی والدین مخدوش شود، دوری کند؛ چرا که گاهی بر اثر اعمال ناشایست فرزند، والدین او مورد اهانت قرار می‌گیرند. به همین جهت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «یکی از گناهان کبیره، این است که شخص، به پدر و مادر خود دشنام دهد.» پرسیدند: ای رسول خدا! مگر کسی به پدر و مادر خود دشنام می‌دهد؟ فرمود: «بلی. او به پدر و مادر دیگران دشنام می‌دهد و دیگران نیز به والدین او فحش و ناسزا می‌گویند.»^۱

امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «روزی مردی به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: ای رسول خدا! حقوق پدر بر عهده فرزند چیست؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ وی فرمود: او را با نامش صدا نکند؛ جلوتر از او راه نرود؛ قبل از او ننشیند؛ موجبات دشنام برای پدر را فراهم نیاورد.»^۲

۳. بذل اموال

فرزندان صالح و با ایمان، بر این باورند که هستی‌شان از پدر و مادر است و آنان علاوه بر این که وجودشان را در اختیار پدر و مادر قرار می‌دهند، از بذل اموال خود به والدین نیز هیچ گونه کوتاهی نمی‌ورزند.

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در توصیه حکیمانه‌ای می‌فرماید: «بر تو باد که از پدرت اطاعت کنی... و به وی نیکی نمایی. در مقابل او، خضوع و تواضع کن و تکریم و تعظیمش نما. سعی کن که صدای خود را همیشه از صدای او پایین‌تر بیاوری؛

۱. متقی هندی، کنز العمال، پیشین، ج ۱۶، ص ۴۷۶، ح ۴۵۵۲۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵۹، باب البر

بالوالدین، ح ۵.

زیرا پدر، اصل و ریشه تو است و تو، شاخه‌ای از آن اصل هستی. اگر پدر نبود، تو به وجود نمی‌آمدی. پس، برای پدر و مادرتان جان و مال و مقام خود را بذل کنید.»^۱

در روایتی آمده است: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ»^۲ تو و اموالت برای پدرت می‌باشی.» حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «فرزندان شما، هدیه‌ای از طرف خداوند برای شما هستند. خداوند متعال به هر کس که بخواند، دختر هدیه می‌دهد و به هر کس بخواند، پسر هدیه می‌کند. هرگاه شما نیاز داشته باشید، فرزندانتان و اموالشان برای شما هستند.»^۳

از جمع‌بندی این روایات چنین بر می‌آید که فرزندان وظیفه دارند در رفع نیازهای اقتصادی پدر و مادر خویش تلاش نمایند و مشکلات آنان را حل کنند و اموالشان را در جهت آسایش و رضایت آنان به کارگیرند.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر آیه «بِأَوْلَادِئِنَّ إِحْسَانًا» می‌فرماید: احسان، این است که با آن‌ها نیکو معاشرت کنی و آن‌ها مجبور نشوند چیزی را که نیاز دارند، از تو بخواهند.»^۴

پسر ثروتمند و پدر فقیر

از امیر مؤمنان، علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمود: «پیرمردی گریه‌کنان دست پسرش را گرفته، نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه آورد و به ایشان گفت: ای رسول خدا! این پسر من است که در کوچکی او را غذا داده‌ام و با عزت و احترام، بزرگ کرده‌ام

۱. قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، قم: اسوه، اول، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۵۸۹.

۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، دوم، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۳۳.

۳. متقی هندی، کنز العمال، پیشین، ج ۱۶، ص ۴۷۳.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵۸.

و تمام خواسته‌هایش را بر آورده‌ام و با مال و ثروتم به او کمک کرده‌ام؛ تا این که قوی و ثروت‌مند گردید و من در راه پرورش وی، جان و مالم را فدا کرده‌ام و از ضعف و پیری به جایی رسیده‌ام که مشاهده می‌فرمایم. در مقابل این همه زحمت، این پسر هیچ گونه کمک مالی به من نمی‌کند.»

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به جوان کرد و فرمود: «چه می‌گویی؟»

جوان گفت: من مالی بیشتر از خرج و مخارج خود و عیالم ندارم تا به او کمک کنم. پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پیرمرد گفت: «چه می‌گویی؟»

گفت: دروغ می‌گویند، انبارهایی پُر از گندم، جو، خرما، کشمش و کیسه‌های زیادی پر از طلا و نقره دارد.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پسر گفت: «جوابت چیست؟»

پسر گفت: ذره‌ای از آن چیزهایی را که او ادعا می‌کند، من ندارم. در این جا پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اتَّقِ اللَّهَ يَا فَتَى، وَأَحْسِنُ إِلَىٰ وَالِدِكَ الْمُحْسِنِ إِلَيْكَ يُحْسِنِ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ از خدا بترس ای جوان، و نسبت به پدر مهربانت که این همه به تو نیکی و احسان کرده، نیکی و احسان کن؛ تا خدا نیز به تو احسان کند.»
جوان گفت: من چیزی ندارم.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ما خرج این ماه پدرت را می‌دهیم؛ اما از ماه بعد خودت خرجش را بده.» سپس به اسامه فرمود: «به این پیرمرد، صد درهم برای خرج یک ماه خود و خانواده‌اش عطا کن.» اسامه نیز داد. بعد از یک ماه، پیرمرد همراه پسرش پیش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند و باز پسر گفت: چیزی ندارم.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «تو ثروت زیادی داری؛ ولی امروز را به شب می‌رسانی در حالی که فقیر و ذلیل شده‌ای؛ به طوری که از پدرت فقیرتر خواهی شد و چیزی در بساطت نخواهد ماند.»

پسر برگشت و رفت. ناگهان دید همسایه‌هایش جمع شده‌اند و می‌گویند:

انبارهایت را هر چه زودتر خالی کن که از بوی گندش بسیار ناراحتیم. سپس به سراغ انبارهایش رفت و با کمال تعجب دید که همه گندم‌ها، جوها، خرماها و کشمش‌ها گندیده‌اند و فاسد شده‌اند. همسایه‌ها او را تحت فشار قرار دادند تا هر چه زودتر آن‌ها را خالی کند.

جوان نیز کارگران بسیاری را با مزد زیاد اجیر کرده و همه کالاهای فاسدشده را به منطقه‌ای دور از شهر منتقل کرد. به دنبال آن، جوان سراغ کیسه‌های طلا و نقره رفت تا مزد کارگران را بدهد؛ اما ناگهان دید که همه آن‌ها مسخ شده و به سنگ‌هایی بی‌ارزش تبدیل شده‌اند. کارگران وقتی چنین دیدند، دامنش را رها نکردند؛ تا این‌که مجبور شد تمام خانه و لوازمش را از قبیل فرش و لباس، فروخت و مزد کارگران را پرداخت و از آن همه دارایی، چیزی برایش باقی نماند و پس از اندک زمانی، بر اثر ناراحتی‌های روحی و فکری لاغر و مریض شد. بعد از این حادثه، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای کسانی که عاق پدر و مادران‌تان هستید، از این پیشامد عبرت بگیرید و بدانید همان‌طور که در دنیا اموال آن جوان تباه گشت، عوض آنچه از درجات بهشت برایش فراهم بود، درکاتی در دوزخ برایش مقرر گردید.»^۱

توجه به حقوق دیگران

در این‌جا لازم است به این نکته اشاره شود که اگر در این روایات سخن از بذل مال به والدین و تأمین آرامش و آسایش کافی برای آنان به میان آمده است، به این معنا نیست که فرد به منظور خدمت به پدر و مادر از حقوق سایر افراد مایه بگذارد؛ مثلاً اگر فردی به خانواده خود سخت بگیرد و از نفقه همسر و فرزندان کم نموده و به والدین خویش بذل و بخشش کند، معصیت کرده است؛ زیرا پروردگار متعال هم‌چنان که برای پدر و مادر حقوقی قائل شده، برای

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۰۹ق، ص ۴۲۲.

همسر و فرزندان نیز حقوقی را مقرر کرده است. یک مسلمان متعهد، هیچ‌گاه با افراط و یا تفریط، به خاطر والدین خود حقوق دیگران را ضایع نمی‌سازد. برای همین، رسول مکرم اسلام افرادی را که بنا بر عللی، حقوق اعضای خانواده خود را نادیده می‌گیرند، لعنت کرده است: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مِنْ يَعُولٍ؛^۱ از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است، کسی که اعضای خانواده‌اش را در اثر ندادن نفقه تباه سازد.»

۴. حق‌شناسی والدین

تشکر از ولی نعمت، امری فطری است و عقلای عالم روی آن تأکید دارند. انسان از کسی که قدردان نعمت نباشد، خوشش نمی‌آید و او را فردی جاهل و بی‌ادب قلمداد می‌کند و در مقابل، شکرگزاری و قدرشناسی، در میان عموم مردم امری پسندیده و مطلوب تلقی می‌شود. به همین جهت، خداوند متعال با یادآوری زحمات والدین، فرزندان را به حق‌شناسی و قدردانی از آنان دعوت می‌کند:

«وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي غَامِنٍ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ؛^۲ و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد [به هنگام بارداری، هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد] و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد. [آری، به انسان توصیه کردیم] که برای من و برای پدر و مادرت، شکر به جای آور که بازگشت همه، به سوی من است.»

در سوره احقاف نیز می‌فرماید: «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، پیشین، ج ۴، ص ۱۲.

۲. لقمان، آیه ۱۴.

رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛^۱ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش، سی ماه است؛ تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد. می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به جای آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من، از مسلمانانم.»

جالب این‌که قرآن در باره پدر و مادر توصیه می‌کند؛ ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات، بر زحمات مادر تکیه می‌نماید تا انسان را متوجه ایثارگری‌ها و حق عظیم او نماید. سپس می‌گوید: توصیه کردم که هم شکر مرا به جای آوری و هم شکر پدر و مادرت را؛ «أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ.»

پدر و مادر به دلیل وجود عواطف نیرومندشان، کمتر فرزندان خود را فراموش می‌نمایند؛ در حالی که فرزندان، پدر و مادر خود را، به‌خصوص هنگام پیری و از کار افتادگی‌شان، زیاد فراموش می‌کنند و این، دردناک‌ترین حالت برای والدین و بدترین ناشکری فرزندان محسوب می‌شود.

امام رضا علیه السلام فرمود: «خداوند متعال فرمان داده که بندگان از او و از پدر و مادرشان، سپاس‌گزاری و تشکر نمایند. پس هر کس پدر و مادرش را شکرگزار نباشد و به زحمات آنان ارج نگذارد، چنین شخصی در واقع از خدای خویش هم سپاس‌گزاری نکرده است.»^۲

۱. احقاف، آیه ۱۵.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۹۱.

در حدیث آمده است که مردی مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته و به طواف مشغول بود. در این هنگام، خدمت پیامبر ﷺ رسید و عرض کرد: «هَلْ آدَيْتُ حَقَّهَا؟ آیا حق مادرم را ادا کرده‌ام؟» پیامبر در جواب فرمود: «لَا وَ لَا بِزَفْرَةٍ وَاحِدَةٍ؛ نه، حتی یک ناله او را جبران نکرده‌ای.»^۱

- پاستور و قدردانی از مادر:

لوئی پاستور، شیمی‌دان معروف فرانسوی، هنگامی که به جهت نظریه‌های بدیع خود، به اوج افتخار جهانی رسید، دولت فرانسه در صدد برآمد خانه‌ای را که محل تولد او بود، به موزه تبدیل کند. پاستور در ضمن سخنرانی مقابل آن خانه محقر، مادر خویش را فراموش نمود و در حالی که سخت متأثر شده بود، با صدایی لرزان گفت:

«ای مادر عزیز! ای گمشده دل‌بند که سالیانی دراز در این خانه با من به سر بردی، تویی که اکنون همه چیز را مدیون تو می‌بینم.

مادر شجاع و دلدارم! تمام حس فداکاری و شور و هیجانی که در راه عظمت علم و بزرگی میهنم به کار بسته‌ام و از این پس نیز به کار خواهم بست، تو به من آموخته‌ای و در وجودم رسوخ داده‌ای.

کار مشقت‌باری که تو در خانه و در کارگاه کوچک‌مان پیش گرفته بودی، به من درس صبر و حوصله در تحقیقات علمی آینده‌ام را داد. از آن‌گاه که با وجود فقر و مسکنت، مرا به مکتب فرستادی، عشق به میهن و خدمت به بشر را شب و روز به من آموختی.

اکنون از تو اجازه می‌خواهم، تمام سرافرازی و افتخاری که میهنم در جشن امروز به من اعطا می‌کند، به پیشگاه با عظمت تقدیم کنم.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۱، ص ۳۳۴؛ صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲۳، ص ۲۲۷.

همین قدر بدان که امروز اگر فرزندت در میان امواج افتخار و سربلندی غوطه‌ور است، باز هم خود را بدون تو، ای مادر عزیز! در این جهان بزرگ، تنها و بی‌پناه می‌بیند.^۱

۵. اطاعت از والدین

طبق دستور قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، باید از والدین اطاعت کرد؛ چنان‌که امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام فرمود: «فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»^۲ حق پدر بر عهده فرزند، این است که از او در همه چیز اطاعت کند؛ جز معصیت خدا.»

فقه‌های بزرگ اسلامی در مورد لزوم اطاعت والدین احکامی را مطرح کرده‌اند^۳ که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در صورتی که پدر و مادر به مسافرت فرزندشان راضی نباشند و اجازه ندهند، سفرهای مباح و مستحبی بر فرزند حرام است. البته این حکم در دو مورد استثنا شده: اول، برای طلب علم؛ دوم، برای تجارت و کسب درآمد. در این دو مورد، اگر در شهر خود طلب علم و تأمین معاش مقدور نباشد، می‌تواند بدون اجازه والدین نیز مسافرت کند.

۲. اطاعت آنان در هر حال بر فرزندان لازم است و اگر آن‌ها بر هر کار مباح و حتی شبهه‌ناک دستور دهند، فرزند باید اطاعت کند؛ زیرا اطاعت آنان واجب و ترک شبهه، مستحب است.

۱. همان، ص ۲۳۹.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، قم: مؤسسه نهج البلاغه، اول، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۸.

۳. اردبیلی، احمد بن محمد، زیادة البیان فی أحكام القرآن، تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، اول، ص ۳۸۱؛ عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد والفوائد، قم: کتابفروشی مفید، اول، ج ۲، ص ۴۷؛ حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، نضد القواعد الفقهية علی مذهب الإمامية، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله، اول، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸۷.

۳. اگر جهاد بر کسی واجب عینی نباشد، والدین می‌توانند فرزندشان را از آن منع کنند. در روایت آمده است: مردی که می‌خواست به جهاد برود، به محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشرف شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی متوجه شد که او پدر و مادر سال‌مندی دارد که با اعزام فرزندشان به جبهه نبرد راضی نیستند و دوست دارند در پیش آنان بماند، به او فرمود: اگر دنبال اجر و پاداش معنوی می‌گردی، به سوی والدینت برگرد و با آنان رفتار نیکو داشته باش. سپس حضرت سوگند یاد کرد که:

«فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْتُسُهُمَا بِكَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ»^۱

۴. اگر والدین او را که در حال انجام نماز مستحبی است، صدا بزنند، لازم است نمازش را قطع کند و امر آنان را اطاعت نماید. امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَدَعَاهُ الْوَالِدُ فَلْيُسَبِّحْ وَ إِذَا دَعَتْهُ الْوَالِدَةُ فَلْيَقُلْ لَبَّيْكَ»^۲ اگر پدر فرزندش را که در حال نماز است، صدا بزند، فرزند با تسبیح او را پاسخ بگوید و اگر مادرش صدا زند، لبیک گفته و به او توجه نماید.»

محدوده اطاعت

رعایت حقوق والدین، در صورتی است که خواسته آنان، مخالفت با خدا و نقض حقوق دیگران نباشد؛ وگرنه اگر کسی به بهانه خدمت به پدر و مادر، حقوق مسلم همسر و فرزندان و سایر برادران و خواهران ایمانی خود را نادیده انگاشته و موجب آزار و اذیت آنان شود، نه تنها ثوابی انجام نداده، بلکه مرتکب گناه شده است.

بنابراین، والدین را فقط می‌توان در مسیر حق اطاعت نمود؛ ولی اگر آنان بخواهند در راه باطل قدم بردارند، اطاعت ایشان بر فرزندان واجب نیست. روزی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از مقابل عبدالله بن عمرو عاص می‌گذشت. عبدالله با

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۰.

مشاهده امام علیه السلام به حاضران گفت: «هر کس دوست دارد محبوب‌ترین مردم زمین را در نزد اهل آسمان ببیند، پس به این شخص عابر بنگرد؛ هرچند من از حادثه صفین تا کنون، با او سخن نگفتم.»

ابو سعید خدری، او را نزد امام حسین علیه السلام آورده و گفته‌هایش را مطرح نمود. حضرت از عبدالله پرسید: «آیا تو می‌دانستی که من محبوب‌ترین مردم زمین نزد آسمانیانم و در عین حال، با من و پدرم در صفین به جنگ برخاستی؟ به خدا سوگند که پدر من، از من بهتر بود!»

عبدالله پوزش خواست و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «از پدرت اطاعت کن.» حضرت فرمود: آیا فرموده خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛^۱ و اگر پدر و مادرت تو را وادار کنند که آنچه را نمی‌دانی، شریک خدا قرار دهی، امر آنان را اطاعت مکن.»

و آیا فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیده بودی که: «همانا اطاعت از غیر خدا، فقط در کارهای نیک است؟» و نیز گفتار آن بزرگوار را که: «هیچ مخلوقی را در چیزی که نافرمانی آفریدگار است، نباید اطاعت کرد»؟^۲

از آن‌جا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر، ممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسأله عقاید و کفر و ایمان نیز باید با آن‌ها مدارا کرد، خداوند در سوره لقمان می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ

۱. لقمان، آیه ۱۵.

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: نشر علامه، اول، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص

۷۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۳، ص ۲۹۷؛ گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام،

فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، قم: نشر معروف، ۱۳۸۱ش، ص ۸۰۲.

لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا^۱ هرگاه آن دو (پدر و مادر)، تلاش و کوشش کنند چیزی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری، از آنها اطاعت مکن.»

دو نکته مهم

در این آیه، به دو نکته مهم اشاره شده است:

۱. استقلال اعتقادی

هرگز نباید رابطه انسان و پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد و هرگز نباید عواطف خویشاوندی، حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد. تعبیر به «جاهداک» در آیه ۱۵ سوره لقمان، اشاره به این است که پدر و مادر گاهی به گمان این که سعادت فرزند را می‌خواهند، تلاش و کوشش می‌کنند او را به عقیده انحرافی خود بکشانند. وظیفه فرزندان در این گونه موارد، این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند و استقلال فکری خود را حفظ کرده، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند.

۲. رعایت اعتدال

از آن جا که ممکن است این فرمان، این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک، باید بی‌حرمتی نمود، آیه بلافاصله اضافه می‌کند که عدم اطاعت آنها در مسأله کفر و شرک، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست؛ بلکه باید با آنها به طرز شایسته‌ای رفتار شود؛ «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا». به بیان دیگر، از نظر دنیا و زندگی مادی، باید با آنها مهر و محبت و ملاحظت نمود و از نظر اعتقادی و برنامه‌های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها نشد؛ این، درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر، در آن جمع شده است.^۲

۱. لقمان، آیه ۱۵.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۱۷، ص ۴۲ - ۴۳.

۶. خدمت و حمایت در دوران پیری

یکی از علل نابسامانی‌های اجتماعی جوامع صنعتی عصر ما، متلاشی شدن نظام خانوادگی است که در آن، نه احترامی از سوی فرزندان وجود دارد، نه محبتی از سوی پدران و مادران، و نه پیوند مهر و عاطفه‌ای از سوی همسران.

منظره دردناک آسایشگاه‌های بزرگسالان در جوامع صنعتی امروز که مرکز پدران و مادران ناتوانی است که از خانواده طرد شده‌اند، گواه این حقیقت تلخ است؛ مردان و زنانی که بعد از یک عمر خدمت، نیاز شدیدی به عواطف فرزندان و کمک‌های آن‌ها دارند؛ اما به‌کلی رانده می‌شوند و در آن‌جا در انتظار مرگ روزشماری می‌کنند و چشم‌انتظار ملاقات فرزندان و آشنایان خویش‌اند؛ انتظاری که شاید در سال یک یا دو بار بیشتر تکرار نمی‌شود. این است راه و رسم دنیای مادی و تمدن منهای ایمان و مذهب.^۱

ابراهیم بن شعیب به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «پدري بسیار پير و ناتوان دارم. او را به دوش می‌کشم و برای قضای حاجت بیرون می‌برم. امام فرمود: هر چه می‌توانی به پدرت خدمت کن و حتی خودت با دستت لقمه در دهان او بگذار که این کار، وسیله نجات تو از آتش دوزخ خواهد بود.»^۲

پاداش مادری در دوران پیری

پیرزنی که توسط فرزندانش در یکی از خیابان‌های تهران رها و سرگردان شده بود، گریان و نالان چنین گفت: «بچه‌ها، بی وفا و سنگ‌دل شده‌اند. این روزها که آفتاب عمرم لب بام و پایم لب گور است، از خانه بیرونم کرده‌اند و می‌گویند: تو دیگر پیر و عاطل شده‌ای، ما که پرستار تو نیستیم! من حالا چه کار کنم؟ توی این

۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۳۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۲: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ وَ لَقْمُهُ يَبْدِكَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ لَكَ غَدًا.»

شهر بزرگ، نه جایی دارم و نه کسی را می‌شناسم؛ حتی سگ‌های ولگرد کوچه و خیابان هم یک پیرزن هفتاد ساله را به لانه خود راه نمی‌دهند.»
در حالی که اشک از چشمان پیر سال‌خورده هم‌چنان سرازیر بود، ماجرایش را برای افسر نگهبان چنین تعریف کرد:

«... یک عمر خون جگر خوردم تا بچه‌هایم را بزرگ کردم، از خون و استخوانم برای آن‌ها مایه گذاشتم، لباس عروسی و دامادی نشان کردم، گفتم دیگر نفسی راحت می‌کشم، دوران خوشی و نیکبختی‌ام فرا رسیده است. ولی افسوس! می‌گویند: پیر شده‌ای، غیر از دردسر، برای ما چیزی نداری، ما که سند نداده‌ایم تا آخر عمر جور تو را بکشیم...»
این در حالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگاه محبت‌آمیز به صورت آنان را عبادت می‌داند.

ابوذر غفاری در این زمینه می‌گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «نگاه به چهار چیز عبادت است: ۱. نگاه به چهره علی بن ابی طالب علیه السلام؛ ۲. نگاه مهر‌آمیز به چهره پدر و مادر؛ ۳. نگاه به قرآن؛ ۴. نگاه به کعبه.»^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مردی به حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده، عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم به سن پیری و شکستگی رسیدند تا این‌که پدرم از دنیا رفت و مادرم به حدی پیر و ناتوان شده است که غذا را نرم می‌کنم و در دهانش می‌گذارم و او را همانند طفل شیرخوار قنطاق می‌کنم و در میان گهواره می‌گذارم و می‌جنانم تا خوابش ببرد. پس از آن، کارش به جایی رسید که از من چیزی خواست که نمی‌دانستم چه می‌گوید و چه می‌خواهد و خلاصه، آنچه از دستم بر می‌آید، در باره وی کوتاهی نمی‌کنم. ای رسول خدا! آیا حق مادرم را ادا کرده‌ام؟

۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ق، ج ۶،

رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا وَ لَا بِزَفْرَةٍ مِنْ زَفْرَاتِهَا»^۱ نه، هرگز؛ حتی یک ناله از ناله‌های او را جبران نکرده‌ای.»
البته، فرزندان باید تلاش کنند تا در حد امکان و توانایی خویش حقوق مادر را رعایت نمایند.

از رسول اکرم ﷺ سؤال شد که حق پدر چیست؟ فرمود: «تا زنده است از او اطاعت کنی و از دستوراتش سرپیچی ننمایی. سپس سؤال شد: حق مادر چیست؟ فرمود: هیهات! هیهات! که بتوانی حق مادر را ادا کنی...»^۲

۷. رعایت حقوق والدین بعد از مرگ

از دیدگاه فرهنگ اسلام، پدر و مادر هم‌چنان که در حال حیات خود حقوقی بر فرزندان خود دارند، بعد از مرگ‌شان نیز حقوقی بر فرزندان دارند. برخی از آن‌ها به این شرح است:

- زیارت مزار والدین:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر کس قبر پدر و مادرش یا یکی از این‌ها را در هر جمعه زیارت کند و در کنار مزار آنان سوره یاسین را بخواند، در مقابل هر حرفی که از این سوره می‌خواند، آمرزشی از سوی خداوند دریافت خواهد کرد.»^۳
آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود: «کسی که قبر پدر و مادر و یا یکی از آن‌ها را با قصد قربت زیارت می‌کند، معادل یک حج پذیرفته‌شده ثواب برده است و هر کس پیوسته به زیارت قبر والدین خود برود، ملائکه قبر او را زیارت خواهند

۱ طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحیدریة، دوم، ۱۳۸۵ق، ص ۱۶۱.

۲ نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۸۲: «... مَا عَدَلَ ذَلِكَ يَوْمَ حَمَلْتُهُ فِي بَطْنِيهَا.»

۳ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۸۹، ص ۲۹۳: «مَنْ زَارَ قَبْرَ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدِهِمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَقَرَأَ عِنْدَهُمَا يَسَّ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا.»

کرد.»^۱

- قرائت قرآن برای والدین:

قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان و آیین زندگی است و مسلمان وظیفه دارد که از دوران کودکی تا آخرین روز حیات خویش، با این کتاب آسمانی ارتباط همیشگی داشته باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «قرآن، عهدنامه خداوند متعال برای تمام انسانها می باشد. بر هر مسلمانی شایسته است، به این عهدنامه بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را تلاوت کند.»^۲ اگرچه قرآن آیین زندگی در دنیا است، اما آیات نورانی آن برای مردگان نیز تأثیر دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَالْوَالِدَاتِ كَمَا كَانُوا فِي الْحَيَاةِ»^۳ قرائت قرآن از روی مصحف، از عذاب پدر و مادر می کاهد؛ هرچند آنان کافر باشند.»

- اعمال نیک به نیت پدر و مادر:

یکی دیگر از وظایف فرزند بعد از مرگ پدر و مادرش، این است که جهت شادی روحشان، از انجام اعمال نیک دریغ نرزد؛ به این ترتیب که دوستان آنان را مورد احترام و محبت قرار دهد، نماز بخواند و ثواب آن را به پدر و مادر هدیه کند، برای آمرزش آنان دعا نماید، اگر عهد و پیمانی دارند، به آن وفا کند، در ادای قرض آنان سهل انگاری نکند و با آشنایان و فامیل های پدر و مادر دیدار نموده و از احسان به آنان کوتاهی نرزد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سرآمد ابرار و نیکان در روز قیامت، کسی است که پس از مرگ پدر و مادر برای آنان احسان و نیکی کند؛ حتی بنا به فرموده آن حضرت، برخی

۱. متقی هندی، کنز العمال، پیشین، ج ۱۶، ص ۴۷۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۹.

۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، پیشین، ج ۶، ص ۲۰۴.

از اعمال نیک فرزندان، در سرنوشت والدین بعد از مرگ آنان نیز تأثیر مثبت دارد و این عمل، از بار مسئولیت فرزندان کاسته و بخشی از حقوق والدینشان را از عهده آنان ساقط می‌کند. به جا آوردن نمازهای قضا و مستحبی، دعا برای والدین، عمل به عهد و پیمانهای آنان، معاشرت خوب و نیکی به فامیل و بستگان والدین، تکریم دوستان آنان از جمله این اعمال است.^۱

- پرداخت بدهی:

برخی فرزندان، موقعی که والدینشان زنده‌اند، به آنان احسان و نیکی نمی‌کنند؛ اما پس از وفاتشان، بدهی آنان را می‌پردازند و از خداوند متعال برایشان طلب آمرزش می‌نمایند. چنین فرزندان، از دیدگاه امام پنجم علیه السلام، در باره والدین خود نیکوکار به شمار می‌آیند.

برخی دیگر از فرزندان، در زمان حیات پدر و مادرشان نیکوکارند؛ اما بعد از مرگ آنان، بدهی‌شان را نمی‌پردازند و برای والدین خود طلب آمرزش نمی‌کنند. خداوند متعال چنین فرزندان را عاق والدین و گنه‌کار می‌داند.^۲

۱. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دار الفکر، ج ۴، ص ۶۱؛ متقی هندی، کنز العمال، پیشین، ج ۱۶، ص ۴۷۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۳.

پیوند با همسایه

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباران*

اشاره

در آموزه‌های دینی، حقوق متقابلی برای انسان‌ها تعریف شده است که هر یک، موظف به رعایت آن‌ها هستند. توجه به این امر، نقش بنیادی در فرآیند زندگی مسالمت‌آمیز و ایجاد جامعه مطلوب دارد. یکی از این حقوق، حق همسایگان است که اسلام به آن بسیار اهمیت داده است. این نوشتار، به تحلیل و بررسی این موضوع می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی همسایه

از نظر عرف و لغت، برای صدق همسایگی، مجاورت یا حداقل نزدیکی دو خانه لازم است؛ ولی مصداق همسایه، در روایات توسعه داده شده است. امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: تا چهل خانه، همسایه است؛ از روبه‌رو، پشت سر، راست و چپ.^۱

* پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۶۶۹.

همسایه‌داری

برخورد خوب با همسایه، به دو گونه است: «پرهیز از آزار» و «احسان و نیکی».^۱ قرآن کریم همدوش دعوت به توحید و اخلاص، انسان را به احسان و نیکوکاری به همسایه موظف کرده است: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ؛^۲ خدا را بپرستید و چیزی را در عبادت شریک او نسازید و احسان کنید به والدین... و به همسایه چه خویش باشد و چه بیگانه.»

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ؛^۳ پیوسته جبرئیل درباره همسایه به من سفارش می‌کرد تا آن‌که من فکر کردم برای همسایه سهمی از ارث قرار می‌دهد.»

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: در شب معراج دیدم که بر در چهارم بهشت نوشته شده: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ فَوْقَ مَا يُكْرِمُ بِهِ غَيْرَهُ؛^۴ هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه‌اش را بیش از دیگران احترام کند.» امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید:

«أَحْسِنُ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يَسْأَلُكَ عَنِ الْجَارِ؛^۵ با همسایگان

۱. رک: مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول کافی، تحقیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، تصحیح: سید علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۱.

۲. نساء، آیه ۳۶.

۳. صدوق، امالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة، قم: مؤسسة البعثة، اول، ۱۴۱۷ق، ص ۵۱۴؛ نیشابوری، محمد بن الفثال، روضة الواعظین، تحقیق: سید محمد مهدی و سید حسن خراسان، قم: منشورات الرضی، بی تا، ص ۳۸۷.

۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۲۶ - ۴۲۷.

۵. همان، ص ۴۲۶.

خوش همسایگی کن؛ زیرا خدای تعالی درباره همسایه از تو خواهد پرسید.»
 از نظر اسلام، همسایه از موضوعات داخلی زندگی و از دغدغه‌های اولیه انسان است؛ به طوری که در کلمات معصومین علیهم‌السلام مهربانی با همسایه در کنار تأمین خویش و خانواده، یکی از اهداف کسب و کار است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ الرِّزْقَ فِي الدُّنْيَا اسْتَعْفَافًا عَنِ النَّاسِ وَ تَوْسِيْعًا عَلٰى اَهْلِهِ وَ تَعَطُّفًا عَلٰى جَارِهِ لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛^۱ کسی که به دنبال مال می‌رود تا خودش از مردم بی‌نیاز شود و برای تأمین خانواده تلاشی کرده باشد و بتواند به همسایگانش مهربانی کند، در روز قیامت خدا را در حالی ملاقات می‌کند که صورتش مانند ماه شب چهاردهم است.»

نکوهش همسایه آزاری

همسایه آزاری، در دین مقدس اسلام به شدت نکوهش شده است. همسایه آزاران، نه تنها گناهکار، بلکه خارج از زمره اسلامیان و اهل ایمان شمرده شده‌اند. منظور از همسایه آزار، تنها کسی نیست که برای همسایه خود زحمت و درد سر فراهم نموده و با رفتار و گفتار خود او را آزرده می‌کند، بلکه این عنوان کسانی را هم که از قیام به وظایف همسایگی کوتاهی می‌کنند و در ادای حقوق همسایگان نمی‌کوشند، شامل می‌شود. کسی که از حال همسایه خود بی‌خبر است و به ادای حقوقش بی‌توجهی می‌کند، به همسایه خویش ستم کرده است و از نظر دینی، همسایه آزار شمرده می‌شود؛ هرچند رفتار او از نظر عرف، ستم نامیده نشود و مردم به او همسایه آزار نگویند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «مَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا؛^۲ کسی که حق

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن موسوی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۶۴ش، ج ۶،

ص ۳۲۴.

۲. صدوق، امالی، پیشین، ص ۵۱۴.

همسایه‌اش را ضایع می‌کند، از ما نیست.»

و یا می‌فرماید: «مَنْ أَدَى جَارَهُ فَقَدْ آذَانِي؛^۱ هر کس همسایه‌اش را بیازارد، مرا آزرده است.»

اصول همسایه‌داری

بسیاری مایل‌اند که با همسایگان خود، رابطه خوب و سالمی داشته باشند؛ ولی به علت عدم آشنایی با حقوق همسایگی و بی‌خبری از آداب اسلامی، به خواسته خود نمی‌رسند. همسایه‌داری، بر اساس سنت اسلامی بر سه اصل استوار است: معاشرت، اهتمام و آگاهی.

۱. اصل معاشرت

یکی از خطوط کلی رابطه با همسایگان، این است که هر مسلمانی باید با همسایگان خود در تماس باشد، رفت‌وآمد کند و از دوری و بی‌اعتنایی به همسایگان پرهیزد.

۲. اصل اهتمام

اصل دیگری که به عنوان زیربنای روابط همسایگی از سخنان معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ استفاده می‌شود، اصل «اهتمام» است؛ به این معنا که انسان بداند رابطه همسایگی، از جمله روابط مهم و با اهمیت در زندگی اجتماعی است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟ سوگند به آن که جانم در دست او است، کسی موفق به ادای حقوق همسایه نمی‌شود، مگر اندک کسانی که خدا به حالشان رحم کرده است.»^۲

۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، پیشین، ج ۸، ص ۴۲۴.

۲. متقی هندی، علی، کنز العمال، تحقیق: محمد عمر الدمیاطی، بیروت: دار الکتب العلمیة، دوم، ۱۴۲۴ق، ج ۹،

۳. اصل آگاهی

یکی از اصولی که به عنوان زیربنای روابط همسایگی از سخنان اهل عصمت علیهم السلام به دست می‌آید، اصل آگاهی و باخبری است؛ به این معنا که مسلمان نباید از حال همسایه خود بی‌خبر باشد؛ چرا که بی‌خبر بودن از نیاز همسایه، از انسان رفع تکلیف نمی‌کند. از این رو امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ حُسْنِ الْجَوَارِ تَفَقُّدُ الْجَارِ»^۱ از شعبه‌های خوش‌همسایگی، خبر گرفتن از حال همسایه است.»

میرزا حسین نوری، صاحب کتاب *مستدرک الوسائل* که از اساتید مرحوم شیخ عباس قمی، صاحب *مفاتیح الجنان* است، با واسطه‌های معتبر و موثق از سید جواد عاملی، صاحب کتاب *مفتاح الکرامه* نقل کرده است: شبی مشغول خوردن شام بودم که در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، خدمتکار استاد سید بحرالعلوم را دیدم. خدمت‌کار گفت: سید شامش را در مقابل گذاشته و منتظر تو است. من با شتاب خدمت استاد رسیدم. دیدم سید یک سینی بزرگ پُر از گوشت و سایر غذاهای لذیذ در مقابل نهاده و نشسته است. تا چشمش به من افتاد، گفت: از خدا نمی‌ترسی! از خدا شرم نمی‌کنی! گفتم: چه اتفاقی افتاده است؟

گفت: یکی از همسایگان که در نزدیکی تو خانه دارد و تو او را می‌شناسی، چند روز است برای سیر کردن خانواده‌اش از بقال محل روزانه مقداری خرما زاهدی نسبی می‌کند و در این چند روز، در خانه او جز خرما زاهدی چیزی مصرف نکرده است. امروز هم رفت که مقداری خرما برای شام نسبی کند، بقال گفت: حسابت بالا رفته است. او هم خجالت کشید و دست خالی به خانه برگشت و با خانواده‌اش بدون شام ماندند؛ آن وقت تو از نعمت بهره‌مندی و می‌خوری! گفتم: به خدا قسم! من از حال او خبر نداشتم. گفت: اگر می‌دانستی و بی‌توجه به حال او شام می‌خوردی، کافر بودی. من از بی‌خبری تو عصبانی‌ام.

۱. ابن شعبه، حرانی، تحف العقول، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین قم، دوم، ۱۳۶۳ ش، ص ۸۵

چرا از حال برادرت چیزی نپرسیدی و بی‌خبر ماندی؟ اکنون خدمت‌کارم این سینی غذا را تا در خانه او می‌آورد و آن‌جا به تو می‌دهد، در بزن و بگو دوست دارم امشب با شما شام بخورم و به این بهانه، شام را به خانه آن‌ها ببر و این کیسه پول را هم در زیر فرشی یا حصیری در خانه‌اش بگذار. سینی را هم لازم نیست با خودت بیاوری؛ بگذار همان‌جا باشد.

آن‌گاه اضافه کرد: من شام نمی‌خورم تا تو برگردی و بگویی آن‌ها شام خوردند و سیر شدند. من با خدمت‌کار به راه افتادم و پشت در خانه همسایه‌ام سینی را از او گرفتم. خادم برگشت و من در زدم. همسایه‌ام در را باز کرد. گفتم: دوست دارم امشب با تو شام بخورم. وقتی سینی را زمین گذاشتم و نشستم، نگاهی به آن کرد و گفت: این غذا از تو نیست. عرب نمی‌تواند چنین غذایی بپزد.^۱ بنابراین، تا نگوئی ماجرا چیست، من و خانواده‌ام از این غذا نمی‌خوریم. اصرارهای من فایده‌ای نبخشید و ناچار شدم قصه را برای او بازگو کنم. گفت: به خدا قسم! هیچ کس، حتی همسایگان نزدیک، از حال ما خبر نداشتند.^۲

حقوق اساسی همسایه

آنچه مهم است، این است که حقوق اساسی همسایه، انکار و ضایع نشود. بنابراین، شناخت حقوق اساسی همسایه، از اولویت بیشتری برخوردار است. ملاحظه احادیثی که در این باب وارد شده، نشان می‌دهد همسایگان بر هم چهار حق اصلی دارند و سایر حقوق از آن‌ها ناشی می‌شود:

۱. این‌که از زیان و شرّ یکدیگر در آسایش و امنیت باشند؛

۲. منافع یکدیگر را حفظ نمایند؛

۱. سید جواد عاملی، از اهالی لبنان بوده و سید بحرالعلوم در اصل ایرانی است. به همین دلیل، غذای موجود، به سبک غذای ایرانی طبخ شده و آن مرد، به تفاوت آن پی برده است.

۲. قمی، شیخ عباس، الکنی والألقاب، قم: جامعه مدرسین قم، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۶۸.

۳. همدیگر را از همدلی و اخلاق نیک هم محروم نکنند؛

۴. نسبت به نیاز هم بی تفاوت نباشند.

۱. امنیت و آسایش

هر کس حق دارد در آسایش و امنیت زندگی کند و از جانب همسایگان، هیچ زبانی به او نرسد و مورد آزار و اذیت قرار نگیرد. کسی که به هر طریقی همسایه خود را آزار می‌دهد، یکی از حقوق اساسی او را ضایع کرده است. مصادیق آزار ممکن است با تغییر شرایط، متفاوت شوند. افزون بر این که آزار از هر طریقی به انسان برسد، حکم واحدی دارد و اسباب و وسایل آن، اهمیتی ندارد. به همین دلیل، در احادیث مربوط به این بحث، بیشتر بر عنوان کلی آزار تکیه شده و از مصادیق آن، کمتر سخن به میان آمده است.

برخی نمونه‌های آزار که در روایات مورد نهی و نکوهش قرار گرفته و یا در عُرف به عنوان همسایه‌آزاری شناخته می‌شوند، به شرح ذیل است:

- نگاه کردن به خانه همسایه:

نگاه کردن به خانه همسایه، از هر طریق و به هر دلیل، چه آشکارا و چه مخفیانه، زشت و نکوهیده است. در روایت آمده است: هر کس به خانه همسایه‌اش سرک بکشد و به عورت مردی یا به مو و بدن زنی نگاه کند، بر خدا سزاوار است او را با منافقانی که در دنیا در پی دیدن عورت زنان بودند، وارد آتش کند و این شخص از دنیا خارج نمی‌شود، تا خدا او را رسوا کند.^۱

بنابراین، گشودن پنجره‌ای که به خانه همسایه اشراف داشته و داخل خانه‌اش را در معرض دید قرار می‌دهد، مجاز نیست؛ چون موجب آزار همسایه می‌شود. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: کسی حق ندارد در دیوار خانه خود منفذی

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰،

ایجاد کند که از آن می توان به داخل خانه همسایه نگاه کرد؛ ولی اگر برای نور جایی را سوراخ کند که به خانه همسایه دید نداشته باشد، مانعی ندارد.^۱

- تجسس در امور پنهان همسایه:

ممکن است، کسی به خانه همسایه نگاه نکند، ولی از طرق دیگر مراقب رفت و آمدها و گفت و گوهای او باشد و در باره اسرار نهانی او تحقیق کند. این رفتار نیز موجب آزار هر کسی می شود و شرع مقدس، از آن باز داشته است. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «مَنْ تَطَّلَعَ عَلَى أَسْرَارِ جَارِهِ انْهَتَكَتْ أَسْتَارُهُ»^۲ هر کس به اسرار همسایه اش سرک بکشد، پرده هایش پاره می شود. (اسرارش فاش می گردد)

- خیانت مالی:

یکی از مصادیق بارز همسایه آزاری، دست اندازی به اموال او است. همسایگان بد، برخی اوقات به اموال همسایه تجاوز می کنند و گاهی او را می آزارند تا از اموالش دست بردارد و آن ها با بهای ناچیز تصاحبش کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ خَانَ جَارَهُ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تَخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُطَوَّقًا إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ»^۳ هر کس به اندازه یک وجب زمین به همسایه اش خیانت کند، خداوند متعال آن قسمت زمین را تا نهایت زمین هفتمین، به صورت طوق در گردنش می افکند تا روز قیامت با آن طوق، خدا را ملاقات کند؛ مگر آن که توبه کند و برگردد.

۱. قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دار المعارف، ۱۳۸۳ق،

ج ۲، ص ۵۰۵.

۲. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم: دار الحدیث،

اول، ۱۳۷۶ش، ص ۴۳۶.

۳. صدوق، امالی، پیشین، ص ۵۱۳.

بدیهی است که حضرت از باب نمونه و به تناسب شرایط، از زمین نام برده است؛ وگرنه خیانت به هر صورت و غضب هر چیز، موجب خشم خداوند متعال می‌شود. آن حضرت در باره آزار همسایه به قصد تملک می‌فرماید: «مَنْ آذَى جَارَهُ طَمَعًا فِي مَسْكَنِهِ وَرَثَهُ اللَّهُ دَارَهُ؛^۱ هر کس همسایه‌اش را به طمع خانه‌اش آزار دهد، خداوند متعال خانه‌اش را نصیب همسایه می‌کند.»

- اظهار دارایی و بهره‌وری:

استفاده از نعمت‌های الهی، از نظر شرعی ممنوع نیست. افزون بر آن، در صورت امکان، استفاده نکردن و فقیرنمایی نیز به نوعی نکوهش شده و در مقابل، اظهار نعمت‌های الهی، سفارش و ستایش شده است؛ ولی باید توجه داشت که اظهار نعمت‌های حق در برابر محرومان، موجب اندوه و افسوس ایشان می‌شود. بنابراین، لازم است کسی که برخوردار از نعمت است، به هنگام استفاده از آن، همسایگان خویش را نیز بهره‌مند کند؛ وگرنه موجب آزار ایشان می‌شود. به همین دلیل، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر نوبری به خانه‌ات می‌بری و نمی‌خواهی به همسایگان هم بدهی، مخفیانه ببر.^۲

و یا در حدیثی دیگر می‌فرماید: «مَنْ آذَى جَارَهُ بِقُتَارِ قَدْرِهِ فَلَيْسَ مِنِّي؛^۳ کسی که همسایه‌اش را با بوی دیگش آزار دهد، از ما نیست.»

منظور از آزار در این حدیث شریف، آن است که بوی غذا و کباب را پخش کند؛ ولی همسایه را در خوردن آن شریک نسازد. به همین دلیل، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. نوری، مستدرک الوسائل، پیشین، ج ۳، ص ۴۶۸.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران: المکتبة الاسلامیة، سوم، ۱۳۷۴ ش، ج ۷۹، ص ۹۴.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، پیشین، ج ۸، ص ۴۲۲.

فرمود: «وَلَا تُؤْذِهِ بِرِيحٍ قَدْرِكَ إِلَّا أَنْ تَعْرِفَ لَهُ مِنْهَا»^۱ با بوی دیگت او را میازار؛ مگر آن که کاسه‌ای از آن برایش ببری.»

- نمونه‌های دیگر همسایه‌آزاری:

برخی دیگر از بارزترین مصادیق همسایه‌آزاری عبارت‌اند از:

- غیبت همسایه؛

- افشای اسرار و عیوب همسایه؛

- ایراد خسارت به خانه همسایه، به هر صورت و به هر وسیله؛

- بی توجهی به هر چیزی که معمولاً منتهی به خسارت می‌شود؛ مثل: ناودان، باغچه، چاه، فعالیت و بازی کودکان و نگهداری و رفت‌وآمد حیوانات اهلی؛

- بستن راه همسایه به هر وسیله، مثل ریختن برف و مصالح ساختمانی و کندن کانال و چاله؛

- محروم کردن او از نور و هوا به وسیله ساختمان بلندتر از حد معمول، بدون اذن و هماهنگی؛

- ایجاد جار و جنجال و سر و صدای زیاد؛ مخصوصاً در اوقات و شرایطی که هر صدایی می‌تواند خسارت‌آور باشد؛ مثل زمان بیماری و پاسی از شب گذشته؛

- معاشرت و رفت‌وآمد با کسانی که ورودشان به محل، همسایگان را آزار می‌دهد؛ مثل افراد شرور، ناباب و لاابالی؛

- نهادن زباله در جایی که بو و ظاهر زننده آن، همسایه را ناراحت می‌کند؛

- نگهداری زباله و مواد حشره‌زا در خانه خود، در صورتی که آثار آن، مثل بو و حشره، به خانه همسایه‌ها سرایت کند؛

- نگهداری حیوانات در خانه‌های شهری، به‌ویژه آپارتمان‌ها، مثل سگ که در

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۷۹، ص ۹۴؛ هثیمی، نورالدین، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد،

جامعه اسلامی حکمی ویژه دارد؛

- بی توجهی به دودی که به طور غیر متعارف از دودکش خانه خارج شده و به نوعی همسایه را آزار می دهد؛

- بی مهری و رفتار ناشایست با هر چیزی که به همسایه متعلق است، مثل بی احترامی به میهمان همسایه؛

- و به طور کلی، هر نوع گفتار یا رفتاری که مایه اذیت همسایه شود. این باب بسیار گسترده است؛ تا آن جا که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «اگر سگ همسایه ات را کتک بزنی، همسایه ات را آزرده ای.»^۱

۲. حفظ منافع

حفظ منفعت، شامل جلوگیری از زیان هم می شود. گفتیم که کسی حق ندارد به همسایه خود زیانی برساند. علاوه بر این، انسان موظف است که از رسیدن زیان به همسایه جلوگیری کند و در حدّ توان و امکانات خود، اجازه ندهد دیگری هم به او زیان برساند. بنابراین، موظف هستیم که منافع همسایه را حفظ کنیم و نگذاریم منفعتی از دست او برود. امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام در ضمن حقوق همسایه فرمود: «حَفْظُهُ غَائِبًا؛^۲ [اولین حق همسایه این است که] در غیابش حفظش کنی.» حفظ در زمان غیبت، عنوان عامی است که بسیاری از روابط را شامل می شود. هر کسی در صورت حضور و آگاهی، از موجودیت و منافع خود دفاع می کند؛ ولی به طور طبیعی، عرصه های غیبت انسان، بسی بیشتر از صحنه های حضور او است و در عرصه های غیبت، توان دفاع از خود را ندارد و به یاری دیگران محتاج می شود. در این صورت است که نقش همسایه به عنوان تکلیف از یک سو، و به عنوان حق از سویی دیگر، حیاتی می شود؛ به عنوان نمونه، وقتی که اموال همسایه در

۱. نوری، مستدرک الوسائل، پیشین، ج ۸، ص ۴۲۳.

۲. صدوق، امالی، پیشین، ص ۴۵۵.

غیاب او مورد تعرض یا در معرض تلف قرار می‌گیرد، باید در حفظ و حراست از آن کوشید. به طور کلی:

- وقتی کسی از همسایه غیبت می‌کند، باید از او دفاع کرد؛
- وقتی در غیاب همسایه، کسی به حرّم او چشم بد می‌دوزد، باید آن چشم را از حریم او دور کرد؛
- وقتی که سرّی از اسرار همسایه در معرض فاش شدن قرار می‌گیرد، باید بر آن پرده پوشید؛
- و هر جا که می‌توان برای همسایه منفعتی را حفظ یا زیانی را دور کرد، باید اقدام کرد؛ در غیر این صورت، یکی از حقوق اساسی همسایه را ندیده گرفته‌ایم. به همین جهت است که نصیحت همسایه با مراعات شرایط، از وظایف همسایگی است.

۳. همدلی و اخلاق نیک

یکی دیگر از حقوق اساسی همسایه، این است که او را از اخلاق نیک خود بهره‌مند سازیم و در شرایط رنگارنگ زندگی، با او همدلی کنیم. در برخوردها احترامش کنیم، در بیماری‌ها حالی از او بپرسیم، در مشکلات دل‌داریش دهیم و اظهار همدردی کنیم، در شادی‌هایش شادی کنیم و در غم و اندوه شریکش باشیم و کاری کنیم که او غم و شادی‌مان را ببیند و بداند که به جهت او شاد یا غمگین هستیم. همچنین، لغزش‌ها و اشتباهات او را نسبت به خودمان یا دیگران ندیده بگیریم و ببخشیم. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمَّهِ وَ أَبِيهِ»^۱ احترام همسایه بر همسایه، مانند احترام پدر و مادر است.

۴. توجه به نیازها

گرفتاری و نیاز، شاخصه زندگی دنیا است. کسی را نمی‌شناسیم که روزی به

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، پیشین، ج ۵، ص ۳۱.

کمک دیگران محتاج نشود. یکی از حقوق همسایگی، این است که در این گونه موارد، به نیاز همسایه خود بی توجه نباشیم. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنْ أَفْتَقَرَ عُدَّتَ عَلَيْهِ؛^۱ اگر محتاج شد، یاری اش کنی.»

در ذیل، دو نمونه از نیازهای همسایه را که در روایات آمده، بیان می‌کنیم.

- نیازهای اولیه:

غذا و لباس، از حقوق و نیازهای اولیه هر انسان است و به همین دلیل، تأمین آن‌ها بر سایر نیازهای آدمی اولویت دارد. طبق روایات، توجه به گرسنگی و برهنگی همسایه، از صفات ایمانی است؛ به طوری که اگر کسی با فرض توانایی داشتن، در تأمین آن قدمی برندارد، اهل ایمان نیست. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَجَارَهُ جَائِعٌ؛^۲ به من ایمان نیاورده، کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد.»

و یا فرموده: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ كَاسِيًا وَجَارُهُ عَارِيًا؛^۳ به من ایمان نیاورده است، کسی که خود پوشیده باشد و همسایه‌اش برهنه.»

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزی به اصحابش می‌فرمود: به من و قیامت ایمان نیاورده، هر کس سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد. گفتیم: ای رسول خدا! پس ما هلاک شده‌ایم! فرمود: از اضافه غذای تان، از اضافه خرماي تان، از اضافه روزی و لباس تان؛ خشم پروردگار را با این‌ها خاموش کنید.»^۴

۱. شهید ثانی، مسکن الفؤاد، قم: مؤسسه آل‌البتی عَلَيْهِمُ السَّلَام، اول، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۸.

۳. احسائی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، قم: انتشارات سید الشهداء، اول، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۶۹؛ نوری، مستدرک الوسائل، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۷۲، ص ۳۶۲.

- نیاز به ابزار:

برخی ابزار و آلات زندگی، به گونه‌ای است که تهیه آن برای همه خانواده‌ها ممکن نیست. این گونه ابزار با آن که کاربرد زیادی ندارند، گران قیمت‌اند؛ ولی به وقت نیاز، چیز دیگری جایگزین آن‌ها نمی‌شود. از این قبیل ابزار می‌توان: دیگ‌های بزرگ، اجاق‌های ویژه، ابزار ساختمانی مانند بیل و کلنگ و ابزار فنی مثل آچار را مثال زد. این نوع ابزار، در زبان عرب «ماعون» نامیده می‌شود. در قرآن کریم سوره‌ای به نام «ماعون» نازل شده است. در این سوره خداوند متعال کسانی را که از عاریه دادن این گونه ابزار خودداری می‌کنند، تهدید کرده، می‌فرماید: «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»^۱ و آن‌ها که ماعون نمی‌دهند.» در تفسیر این واژه، روایات متفاوتی به دست ما رسیده است؛ از جمله: زکات^۲، وسایل خانه^۳ و چیزی که مردم به هم عاریه می‌دهند.^۴ در شرح معنای اخیر، ابزاری مثل: دیگ، چراغ و تیشه^۵ را نام برده‌اند.

به هر حال، یکی از نیازهای همسایه که گاهی خود می‌نمایاند، احتیاج به این گونه ابزار است و از وظایف همسایگی است که در صورت امکان، به نیاز او پاسخ مثبت دهد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ جَارَهُ مَنَعَهُ اللَّهُ خَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ فَمَا أَسْوَأَ حَالَهُ»^۶ کسی که ابزار

۱. ماعون، آیه ۷.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

۳. طبری، جامع البیان، تحقیق: خلیل المیس، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۵ق، ج ۲۰، ص ۴۱۲.

۴. همان، ص ۴۰۹.

۵. طبرسی، مجمع البیان، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۳۸۱؛ طبری، جامع البیان، پیشین، ج ۲۰، ص ۴۰۷-۴۱۲.

۶. صدوق، امالی، پیشین، ص ۵۱۵.

زندگی به همسایه خود عاریه ندهد، خداوند در روز قیامت خیر خود را از او دریغ می‌کند و او را به عمل خودش واگذار می‌کند و هر کس خدا به عملش واگذارش کند، چه بد حالی دارد.»

مدارا با همسایه بد

در صورتی که انسان به همسایه بد گرفتار شود و نتواند جای خود را عوض کند، توصیه پیشوایان دین این است که انسان، آزار همسایه را تحمل کند. از این رو، دین مقدس اسلام به هیچ روی، در روابط همسایگی مقابله به مثل را تجویز نمی‌کند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَلَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى؛^۱ خوش همسایگی، خودداری از آزار دادن نیست؛ بلکه صبر و تحمل آزار همسایه است.»

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: خداوند متعال دوست دارد مردی را که همسایه بدی دارد و او را می‌آزارد؛ اما او آزارش را تحمل می‌کند و با خدا حساب می‌کند تا خداوند با مرگ یا در زندگی همسایه، او را از مقابله با او بی‌نیاز کند.^۲

۱. کلینی، کافی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۷.

۲. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی‌بکر، الجامع الصغیر، بیروت: دار الفکر، اول، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۶.

نحوست ماه صفر؛ پندار یا حقیقت!

مجید لاهیجانی امیری*

اشاره

یکی از موضوعات بایسته واکاوی، بررسی درستی یا نادرستی نحوست برخی ایام است. این نوشتار می‌کوشد تا ضمن بررسی آیات و روایات این موضوع، به طور خاص، به بررسی مسأله نحوست ماه صفر بپردازد و در نهایت نیز عدم همسویی این پندار را با آموزه‌های دینی اثبات نماید.

مفهوم‌شناسی سعادت و نحوست

«سعادت»، در لغت به معنای: خوشبختی، خجستگی، نیک‌بختی، میمنت و پیروزی است و در مقابل شقاوت و بدبختی^۱ قرار دارد. از این رو، به روزی «سعید» گفته می‌شود که برای انسان مایه خوشبختی باشد و به میمنت و خجستگی نیز به پایان برسد.

* پژوهشگر و دانش‌آموخته حوزه علمیه.

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: نشر ساحل، ۱۳۸۷ش ذیل واژه «سعادت».

ولی در اصطلاح، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد «سعادت» وجود دارد. یکی از دانشمندان غربی می‌گوید: «یکی از بزرگان گذشته، ۲۸۸ عقیده مختلف را در باره خوشبختی نقل می‌کند که تمام این عقاید را فیلسوفان و بزرگان جهان اظهار داشته‌اند و هر یک از آنها، برای وصول به خوشبختی راه متفاوتی را نشان داده‌اند.»^۱

استاد مطهری در این باره می‌گوید: «طرح و تنظیم برنامه سعادت، فرع بر این است که انسان با تمام استعدادهای مکتومی که دارد، شناخته شود؛ زیرا سعادت، از شکفته شدن استعدادها و بروز و ظهور و فعلیت یافتن قوه‌ها پیدا می‌شود. سعادت حقیقی، وقتی حاصل می‌شود که تمام استعدادهای انسانی، بالأخص استعدادهای عالی وجود وی، از قوه به فعلیت برسد.»^۲

اما «نحس» در لغت، به مفهوم نامبارک و شوم بودن چیزی یا کسی، بداختر، نامبارک و بدبختی است.^۳ راغب اصفهانی در بیان معنای نحس می‌گوید: «أصل النحس أن یحمر الأفق فیصیر کالنحاس. أي لهب بلا دخان، فصار ذلک مثلاً للشؤم؛^۴ اصل نحس، به معنای قرمزی افق و شبیه نحاس (مس یا سرب مذاب) یا آتش بدون دود است که برای شومی، مثل شده است.»

اعتقاد عمومی به نحوست و سعادت ایام

یکی از مسائل مهمی که در میان ملل و اقوام مختلف مورد توجه بوده و مردم کم‌وبیش بدان معتقد بوده‌اند، «سعادت و نحوست ایام» است. آنان بعضی از

۱. رسولی محلاتی، سید هاشم، کيفر گناه، تهران: نشر کتابخانه صدر، بی‌تا، ص ۲۷۸.

۲. مطهری، مرتضی، مقالات فلسفی، قم: نشر صدرا، ۱۳۷۵ش، ص ۹۶.

۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، پیشین.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان، ص ۷۹۴؛ مکارم

شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، پانزدهم، ۱۳۷۸ش، ج ۲۳، ص ۴۲.

روزهای سال، ماه و هفته یا برخی از ساعات روز را «سعید و مبارک» و بعضی دیگر را «نحس و شوم» می‌شمردند. همین اعتقاد، سبب می‌شد که در روزهای مبارک، اعمالی همچون: دعا، عبادت، دیدوبازدید یا ازدواج را انجام دهند و متقابلاً در ایام شوم، از انجام دادن بعضی کارها اجتناب ورزند.

در میان مسلمانان و ما ایرانیان نیز مواردی از این قبیل به چشم می‌خورد؛ چنان‌که اعتقاد به مبارک‌بودن روز مبعث، عیدهای فطر و قربان یا روز جمعه و نیز شوم‌بودن روز عاشورا، در میان مسلمانان رواج دارد. همچنین اعتقاد به برکت و سعادت نوروز، و بدیمنی و نحوست روز سیزدهم فروردین و انجام مراسم سیزده به در، میان ما ایرانیان وجود دارد. یکی از مصادیق این بحث که هر ساله مورد توجه برخی مسلمانان واقع شده، نحوست ماه صفر است. اینان، پایان یافتن آن را بشارت می‌دهند و حوادث پیش‌آمده را نیز به پای نحوست این ماه می‌گذارند.

علت نام‌گذاری ماه صفر

ماه صفر، دومین ماه قمری پس از ماه محرم الحرام است. در دوران جاهلیت، این ماه را «ناجز» می‌نامیدند.

در دلیل نام‌گذاری این ماه، دو جهت ذکر شده است؛ یکی این‌که از «صُفْرَة»، به معنای زردی گرفته شده است؛ زیرا زمان انتخاب این نام، مقارن فصل پاییز و زردی برگ درختان بوده است.^۱ دوم آن‌که از «صِفْر»، به معنای تهی و خالی گرفته شده است؛^۲ چرا که مردم پس از پایان ماه‌های حرام، روانه جنگ می‌شدند و شهرها خالی می‌شد.^۳

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، پیشین، ص ۲۵۱.

۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، قم: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، اول، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۵۰.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۶۷.

ماه صفر در نزد شیعیان

شیعیان دوازده امامی و محبان اهل بیت علیهم السلام، ماه صفر را از ایام سوگواری سال می‌دانند؛ زیرا در ابتدای این ماه، بازماندگان واقعه کربلا را به اسیری وارد شام نمودند و آنان را در فشار روحی و روانی قرار دادند. هم‌چنین بیستم این ماه، مصادف با اربعین شهادت امام حسین علیه السلام و یاران ایشان در کربلا است. بنا به روایت علمای شیعه و برخی از عالمان اهل سنت، در ۲۸ صفر، رحلت جان‌گداز رسول گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و شهادت سبط ایشان، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و نیز در آخر این ماه، شهادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام واقع شده است. بدین جهت، شیعیان در این ماه، همانند ماه محرم به سوگواری می‌پردازند.

دیدگاه موافقان و مخالفان نحوست ایام

در باره نحوست ایام، از دیرباز دیدگاه‌های مختلفی وجود داشته است؛ به گونه‌ای که برخی، آن‌ها را ویژگی ذاتی زمان دانسته‌اند و برخی نیز قائل به مساوات ایام و عدم تفاوت در ویژگی‌های زمان بوده و تعریف سعد و نحس را از باب اتفاقات پیش‌آمده در آن دانسته‌اند.

۱. دیدگاه موافقان:

این عده، نحس بودن روز یا مقداری از زمان را، به این معنا می‌دانند که تأثیر مرموز و ناشناخته‌ای در روزها و شب‌ها وجود دارد که آثار آن را احساس می‌کنیم؛ اما علل آن، برای ما مبهم است. در آن زمان، جز شرّ و بدی، حادثه‌ای روی نمی‌دهد و اعمال آدمی، یا دست‌کم نوع خاصی از اعمال، برای صاحب آن، برکت و نتیجه خوبی ندارد. سعدبودن یا خوش‌یمنی روز، درست برخلاف این است.

شهید مطهری، ضمن مثالی، به بیان این دیدگاه می‌پردازد و می‌گوید: «قائلین به

سعادت ذاتی ایام، عید غدیر را از آن جهت که در روز هجدهم ذی‌الحجه واقع شده، روز مبارک و سعیدی می‌دانند؛ یعنی این روز، مبارک است؛ اعم از این که در این روز حادثه‌ای واقع شده باشد یا نشده باشد؛ یعنی بخت حادثه یوم‌الغدیر بلند بوده است که در این روز واقع شده است ... و نیز دهم محرم را روزی می‌دانند که از اولی که عالم ساخته شده، بد و شوم ساخته شده و حادثه کربلا در روزی واقع شد که بالذات شوم بود. هر سال که روز دهم محرم می‌آید، روز شومی می‌آید. از زمان حضرت آدم علیه السلام این روز شوم بوده و تا قیامت هم شوم خواهد بود.^۱

۲. دیدگاه مخالفان:

در مقابل دیدگاه فوق، عده‌ای می‌گویند: هر یک از روزهای سال، روز خدا است و هیچ روزی به خودی خود، نحس یا مبارک نیست؛ بلکه این اتفاقات است که بعضی از روزها را در نظر ما، مبارک یا نحس می‌کند؛ مثلاً شب قدر، به واسطه نزول قرآن، مبارک است و روزی که قوم عاد به واسطه عذاب خدا دچار تندباد شد، به نحوست معروف گردید.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر شریف المیزان می‌فرماید: «ما به هیچ وجه نمی‌توانیم بر سعادت روزی از روزها یا زمانی از زمان‌ها یا نحوست آن، برهان اقامه کنیم؛ زیرا طبیعت زمان، از نظر مقدار به گونه‌ای است که اجزای آن مثل هم است و یک چیز به شمار می‌آید.»^۲

ایشان در جای دیگر از تفسیر خود می‌نویسد: «اخباری که در باره نحوست و سعادت ایام وارد شده، بیش از این دلالت ندارد که این سعادت و نحوست، به

۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، قم: انتشارات صدرا، دوازدهم، ۱۳۸۹ش، ص ۲۴۳ (مجموعه آثار، ج ۵).

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بیست و نهم، ۱۳۸۹ش، ج ۱۹، ص ۱۱۵.

خاطر حوادث دینی است که بر حسب ذوق دینی و یا بر حسب تأثیر نفوس یا در فلان روز، ایجاد حسن کرده و یا باعث قبح و زشتی آن شده؛ اما این که خود آن روز و یا آن قطعه از زمان، متصف به میمنت و یا نحوست شود و تکویناً خواص دیگری داشته باشد که سایر زمان‌ها آن خواص را نداشته باشد، از آن روایات بر نمی‌آید.^۱

شهید مطهری نیز اساس این تفکر را مخدوش دانسته و می‌گوید: نه عقل می‌تواند این تفکر را قبول کند و نه از نظر شرع می‌توان تأییدی بر آن آورد. از این رو، ایشان قائل به آن است که اتفاقات و حوادث پیش آمده در ایام، باعث گردیده که ما برخی از ایام را مبارک، و برخی دیگر را نحس بدانیم؛ به عنوان مثال، هجدهم ذی‌الحجه، چون در این روز برای ما حادثه مبارکی رخ داده است، آن را مبارک می‌شماریم. هجده ذی‌الحجه، مبارکی خودش را از حادثه غدیر دارد؛ نه حادثه غدیر از هجدهم ذی‌الحجه. همچنین، دهم محرم شومی خودش را از شهادت امام حسین علیه السلام دارد؛ نه کشته شدن و قتل امام حسین علیه السلام شومی خودش را از دهم محرم دارد.^۲

ایشان برای تبیین تفکر خود، به بیان مثال می‌پردازد و می‌گوید: «نظیر لفظ و معنا می‌شود؛ الفاظ از نظر این که الفاظاند، یعنی حروف الفبا هستند، ترکیب می‌شوند از «الف» و «ب» و «پ» و «ت» و «ث» و «ج» تا آخر. هیچ لفظی، با هیچ لفظ دیگری فرق نمی‌کند؛ ولی الفاظ برای معانی مختلفی وضع می‌شوند؛ بعضی الفاظ، برای معانی بسیار عالی و لطیف وضع می‌شوند؛ مثل این که ما از «الف» و «لام» و «الف» دیگر و یک «ه»، لفظ «الله» را ساخته‌ایم که نام خداوند است؛ چون معنا مبارک است، لفظ هم برای ما لفظی است مبارک؛ حتی احترام

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم: انتشارات صدرا، ج ۲۶، ص ۷۳۵.

دارد و وقتی که به صورت کتبی در می‌آید، دست بی‌وضو هم به آن نمی‌زنیم. همین‌طور، اسمای پیغمبران و ائمه. در مقابل، ما الفاظی را وضع می‌کنیم برای معانی‌ای که بشر قبیح می‌شمارد که نام آن‌ها را ببرد. بعد، چون آن معنا چیزی است که بشر نمی‌خواهد آن را بازگو کند، گویی قبح معنا در لفظ اثر می‌گذارد؛ و إلا بدیهی است که لفظ، بالذات قبحی ندارد؛ قبح، از معنا است. لفظ، به تبع معنا و چون نام این معنا است، قبیح شمرده می‌شود. حال اگر کسی در مجلسی شروع کند الفاظ زشت به زبان آوردن، مردم به او می‌گویند: این کلمات چیست که به زبان می‌آوری؟ ممکن است جواب بدهد: مگر کلمه هم با کلمه فرق می‌کند؟ راست هم می‌گوید: مگر کلمه هم با کلمه فرق می‌کند؟ هیچ کلمه‌ای با هیچ کلمه دیگری فرق نمی‌کند؛ اما کلمه، به اعتبار معنی‌اش با کلمه دیگر فرق می‌کند. وقتی می‌گویند این کلمات را به زبان نیاور، چون این کلمه را که شما می‌گویید، آن معنا به ذهن می‌آید و بنا نیست که بشر در مجامع، آن معانی را در ذهن خودش مجسم کند؛ به این معنا، البته درست است که برخی روزها، روزهای مبارکی است.»^۱

نحوست و سعادت ایام در آیات

در قرآن کریم، از نحوست ایام نام برده شده است:

۱. «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ؛^۲ ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم.»
۲. «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ

۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، پیشین، ص ۲۴۳.

۲. قمر، آیه ۱۹.

الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْآخِرَةَ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ؛ سرانجام تندبادی شدید و هول‌انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پرغبار بر آن‌ها فرستادیم تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا به آنان بچشانیم و عذاب آخرت، از آن هم خوارکننده‌تر است و آن‌ها یاری نمی‌شوند.»

این دو آیه، مربوط به هلاکت قوم عاد با «ریح» و «صرصر» است. منظور از «ایام نحسات» نیز هفت شب و هشت روزی است که باد عذاب بر آن‌ها وزید؛ «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا»^۲

از سیاق داستان قوم عاد که این دو آیه مربوط به آن است، استفاده می‌شود که نحس و شوم بودن، مربوط به آن زمانی است که باد به عنوان عذاب بر آن‌ها به طور مستمر وزیدن گرفت؛ اما از این آیات بر نمی‌آید که این تأثیر و دخالت زمان، به گونه‌ای بوده که با گردش هفته‌ها دوباره آن زمان نحس برگردد؛ وگرنه همه زمان‌ها نحس می‌بود؛ بدون این که دایره مدار ماه‌ها و یا سال‌ها باشد.^۳

واضح است که در این جا قرآن نمی‌خواهد بگوید مثلاً آن روز چون روز یکشنبه یا دوشنبه بود، نحس بود و عذاب آمد. یکشنبه و دوشنبه، هر هفته تکرار می‌شود. یا مقصود این نیست که چون مثلاً سیزده ماه صفر بود، این‌ها معذب شدند. سیزده ماه صفر، هر سال تکرار می‌شود و حال آن‌که عذاب تکرار نمی‌شود؛ بلکه خداوند در مورد قوم عاد می‌فرماید: «كَذَّبَتْ عاد؛ قوم عاد تکذیب کرد.» و یا فرموده: «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي؛ عذاب و انذار من، چگونه بود؟» بعد به طور مختصر شرح می‌دهد: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا - فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ؛ یعنی ما فرستادیم بر آن‌ها بادی شدید و ویرانگر. افزون بر این، تصریح می‌کند که عذاب الهی، به

۱. فصلت، آیه ۱۶.

۲. حاقه، آیه ۷.

۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۱۶.

علت تکذیب و حق‌ناشناسی و کفرانِ یک نعمت بزرگ بود. بنابراین، راجع به قوم عاد که قرآن در باره زمان عذاب‌شان فرموده: «أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ» یا «فِي يَوْمٍ نَّحَسٍ»، برای آن است که قوم عاد، در آن روزها هلاک شدند و نحوست در اثر عذاب بود؛ نه به دلیل خصوصیت ذاتی آن زمان. در قرآن کریم، به اشاره - نه به صراحت - از خوش‌یمنی ایام نیز سخن به میان آمده است: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»^۱ سوگند به کتاب آشکارا! ما آن را در شبی پُر برکت نازل کردیم. و مراد از آن شب، شب قدر است که در وصف آن فرموده: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۲ روشن است که مبارک‌بودن آن شب و سعادتش، از این جهت بود که آن شب، به نوعی مقارن با اموری بزرگ و مهم از سنخ عنایت‌ها و فیض‌های الهی بوده و تأثیرهای معنوی، از قبیل: حتمی کردن قضا، نزول ملائکه، روح و سلام بودن آن شب، در این شب مبارک واقع می‌گردد. پس، برگشت معنای مبارک بودن آن شب و سعادتش، به این است که عبادت در آن شب، دارای فضیلت است و ثواب عبادت در آن شب، با عبادت در سایر شب‌ها قابل قیاس نیست. در آن شب، عنایت الهی به بندگانی که متوجه ساحت عزّت و کبریایی شده‌اند، نزدیک است.^۳

نحوست و سعادت ایام در روایات

روایات بسیاری در باره سعد و نحس روزهای هفته و ماه‌های عربی، فارسی و رومی در جوامع حدیثی نقل شده است؛^۴ اما بیشتر این احادیث، ضعیف‌اند؛ چون

۱. دخان، آیه ۳.

۲. قدر، آیه ۳.

۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۱۶.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۵۶، «باب ۱۵: ما

روی فی سعادة أيام الأسبوع ونحوستها»، ص ۱۸ - ۱۱۲.

یا مرسل و بدون سند هستند و یا این که قسمتی از سند را ندارند و البته بعضی از آن‌ها نیز سند معتبر دارند.^۱

برخی از روایاتی که روزهایی را به عنوان نحس معرفی می‌کنند، چنین‌اند:

۱. از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است: «در هر ماه عربی، روز نحسی است که هیچ کار را نشاید جز خلوت و عبادت و روزه. این روزها، عبارت‌اند از: بیست و دوم محرم، دهم ماه صفر، چهارم ربیع الاول، بیست و هشتم ربیع الثانی و جمادی الأولى، دوازدهم جمادی الثانی و رجب، شانزدهم شعبان، بیست و چهارم ماه مبارک رمضان، دوم شوال، بیست و هشتم ذی القعدة و هشتم ذی الحججه.»^۲ گفتنی است، این روایت، مرسل بوده و دارای سند معتبر نیست. تنها روایتی نیز که در باره نحس بودن روز دهم ماه صفر وارد شده، همین روایت مرسل است؛ اما با توجه به توضیحاتی که خواهد آمد، می‌توان به متن این روایت اعتنا کرد و برداشت درستی از آن نمود.

۲. ذیل آیه شریفه «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ»،^۳ احتمالی مطرح شده که بدون سند است و آن این که این روز نحس مستمر، آخرین چهارشنبه ماه صفر بوده است؛^۴ در حالی که روایاتی که ذیل این آیه از شیعه و سنی ذکر شده، مطلق روز چهارشنبه و یا آخرین چهارشنبه همه ماه‌ها را روز

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۱۷.

۲. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۰۵.

۳. قمر، آیه ۱۹.

۴. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیه، تحقیق: سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱۹۴؛ کاشانی، ملافتح‌الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش، ج ۹، ص ۱۰۰؛ ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی، اول، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۲۸۶.

نحس مستمر دانسته‌اند؛ نه این که آخرین چهارشنبه را مختص به ماه صفر کرده باشند.^۱

امام علی علیه السلام فرمود: «... روز چهارشنبه، روز نحس مستمر است و در این روز، جهنم آفریده شد.»^۲ امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «چهارشنبه، روزی است که نحوستش مستمر می‌باشد؛ زیرا اولین و آخرین روز از ایامی است که حق تعالی فرموده: "این تندباد بنیان‌کن را هفت شب و هشت روز، پی‌درپی بر آن‌ها مسلط ساخت."^۳»^۴

ابن ابی حاتم، از زر بن حبیش نقل کرده که مقصود از «فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» روز چهارشنبه است.^۵ طبق روایاتی از ابن عباس، آخرین چهارشنبه همه ماه‌ها نحس است.^۶

علامه مجلسی رحمته الله در باره نحوست آخرین چهارشنبه ماه صفر که میان عوام مردم مشهور است، می‌گوید: «ما به روایتی که بر آن دلالت کند، دست نیافتیم؛ مگر روایاتی که به صورت عمومی بر نحوست آخرین چهارشنبه از هر ماه دلالت دارند که از این جهت، شامل ماه صفر می‌شوند.»^۷

۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳۵.

۲. شیخ صدوق، الخصال، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۳۸۸ - ۳۸۷.

۳. حاقه، آیه ۷: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا.»

۴. شیخ صدوق، علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۸۱.

۵. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، پیشین، ج ۶، ص ۱۳۵.

۶. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۶.

۷. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد، محقق و مصحح: علاء‌الدین اعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵۰.

اما روایاتی که دلالت بر سعادت ایامی از هفته و یا غیر هفته دارند، توجیه آن‌ها نیز نظیر اولین توجیهی است که در احادیث مربوط بر نحوست ایام، به آن اشاره شد؛ برای این‌که در این‌گونه روایات، سعادت آن ایام و مبارک بودنش را چنین تعلیل کرده‌اند که چون در فلان روز، حوادث متبرک و خوشایندی رخ داده است؛ حوادثی که از نظر دین بسیار مهم و بزرگ است؛ مانند ولادت رسول خدا ﷺ و بعثت آن حضرت؛ هم‌چنان که روایت شده خود آن جناب دعا کرد و عرضه داشت: «بار الها! روز شنبه و پنجشنبه را از همان صبح برای امتم مبارک گردان.» در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «... خدای تعالی، آهن را در روز سه‌شنبه برای داود نرم کرد.»^۲

توجیه و تحلیل روایات

در باره این دسته از روایات، باید به نکاتی توجه شود تا فهم درستی از آن به دست آید:

۱. در آن روایات، علت نحوست و سعادت روزها هم آمده است؛ یعنی گفته شده در این روزهای نحس، حوادث ناگواری به طور مکرر اتفاق افتاده که از منظر دینی، ناگوار است؛ مانند: کشته شدن هاییل توسط برادرش قایل،^۳ نزول عذاب بر فلان امت یا خلق شدن جهنم. و در مقابل، در روزهای سعد و خوش‌یمن، اتفاقات مبارکی افتاده است.

۲. این روایات، بیش از این دلالت ندارند که سعادت و نحوست، به جهت حوادثی است که بر حسب ذوق دینی و یا بر حسب تأثیر نفوس، در فلان روز،

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم،

۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲. شیخ صدوق، الخصال، قم: نور وحی، اول، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳. همان، ص ۳۸۸.

ایجاد حُسن و نیکی کرده و یا باعث قُبْح و زشتی آن شده است؛ اما این که خود آن روز و یا آن قطعه از زمان، متصف به میمنت و مبارکی یا شئامت و نحوست شود و تکویناً ویژگی‌های دیگری داشته باشد که سایر زمان‌ها آن ویژگی‌ها را نداشته باشد، از آن روایات بر نمی‌آید. بنابراین، هر روایتی که بر خلاف آنچه گفتیم، ظهور داشته باشد، باید آن را یا حمل بر تقیه کرد و یا به کلی رد نمود.^۱ در روایات دیگری نیز به این حقیقت توجه شده که ذات روزها، نحس و شوم نیستند و انسان را از چنین عقیده‌ای نهی کرده‌اند؛ بلکه برخی از مشکلاتی که در روز یا زمان خاص برای انسان پیش می‌آید، نتیجه کارهای بد و گناهان او است؛ چنان که در حدیثی امام حسن عسکری علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «روزها، چه گناهی دارند که شما آن‌ها را شوم و نحس می‌شمیرید؛ هنگامی که کيفر اعمال شما در این روزها دامن‌تان را می‌گیرد!»

راوی گفت: «من برای همیشه از خدا استغفار می‌کنم و این، توبه من است ای پسر رسول خدا!»

آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: «این، برای تو فایده‌ای ندارد؛ خداوند شما را مجازات می‌کند به مذمت کردن چیزی که نکوهش ندارد. آیا تو نمی‌دانی که خداوند ثواب و عقاب می‌دهد و جزای اعمال را در این سرا و سرای دیگر خواهد داد؟ دیگر این عمل (شوم و نحس دانستن ذاتی روزها) را تکرار مکن و برای روزها در برابر حکم خداوند، کار و تأثیری قرار مده.»^۲

این حدیث پُر معنا، اشاره به این مطلب دارد که اگر روزها هم تأثیری داشته باشد، به فرمان خدا است. هرگز نباید برای آن‌ها تأثیر مستقلی قائل شد و از

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم:

دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۲ - ۴۸۳.

لطف خداوند خود را بی نیاز دانست. هم‌چنین نباید حوادثی را که غالباً جنبه کفاره اعمال نادرست انسان دارد، به تأثیر ایام ارتباط داد و خود را تبرئه کرد. این بیان، بهترین راه برای جمع میان اخبار مختلف در این باب می‌باشد.^۱

بررسی نحوست ماه صفر

از مباحث گذشته، روشن شد که ایام به طور ذاتی نحوست ندارند و ماه صفر نیز از این امر مستثنا نیست و نحس بودن آن، بر اساس بعضی اقوال و به جهت برخی حوادث تلخ تاریخی، موضوعی است که در کتاب‌هایی مانند مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی رحمته الله نیز مورد توجه واقع شده است. ایشان در فصل «بیان نحوست ماه صفر و راه رفع آن» آورده است: «آگاه باش که این ماه (صفر)، معروف به نحوست و بدیمنی است و برای رفع نحوست و بدیمنی، چیزی بهتر از صدقه‌دادن و خواندن دعاها و استعاذات وارده نیست و اگر کسی بخواهد از بلاهای نازله این ماه، محفوظ بماند؛ چنان‌که محدث فیض و غیر او فرموده‌اند، هر روز ده مرتبه بخواند: «يَا شَدِيدَ الْقُوَىٰ وَيَا شَدِيدَ الْمِحَالِ...»^۲

باید توجه داشت، تصور نادرست نحوست ماه صفر، هیچ دلیل و مبنای روایی ندارد؛ بلکه ممکن است ریشه این توهم، به فهم نادرست «حدیث بشارت» برگردد که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارِ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ هر کس به من بشارت دهد که آزار تمام شده است، به بهشت می‌رود.» مرحوم شیخ صدوق در کتاب ارزشمند علل الشرائع نیز این حدیث را نقل و به صورت حدیثی مسند از ابن عباس آورده است.^۳

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۲۳، ص ۴۷.

۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۱.

۳. شیخ صدوق، علل الشرائع، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۶.

عده‌ای معتقدند «آذار»، همان صفر است؛ در حالی که آذار، از ماه‌های رومی است و صفر، از ماه‌های قمری می‌باشد. از طرفی، دلیلی بر شومی و نحوست ذاتی ایام در دست نیست تا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین سخنی فرموده باشد.

با همه این اوصاف، ملاحظه متن کامل و توجه به سبب صدور این روایت، ما را متوجه می‌سازد که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقام بیان نحوست ماه آذار و اهمیت و بشارت دادن به پایان یافتن آن، نیست. در ادامه سخن، به بیان صحت و سقم برداشت از این حدیث می‌پردازیم.

عن ابن عباس: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَسْجِدِ قُبَاٍ وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْكُمْ السَّاعَةَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ، قَامَ نَفَرٌ مِنْهُمْ فَخَرَجُوا وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يُحِبُّ أَنْ يَعُودَ لِيَكُونَ هُوَ أَوَّلَ دَاخِلٍ فَيَسْتَوْجِبَ الْجَنَّةَ، فَعَلِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَقَالَ لِمَنْ بَقِيَ عِنْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ سَيَدْخُلُ عَلَيْكُمْ جَمَاعَةٌ يَسْتَبِقُونَ فَمَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ، فَعَادَ الْقَوْمُ وَدَخَلُوا وَمَعَهُمْ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ لَهُمْ فِي أَيِّ شَهْرٍ نَحْنُ مِنَ الشُّهُورِ الرُّومِيَّةِ؛ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ قَدْ خَرَجَ آذَارٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ عَلِمْتُ ذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ لَكِنْ أَحْبَبْتُ أَنْ يَعْلَمَ قَوْمِي أَنَّكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كَيْفَ لَا تَكُونُ كَذَلِكَ وَ أَنْتَ الْمَطْرُودُ مِنْ حَرَمِي بَعْدِي لِمَحَبَّتِكَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَتَعِيشُ وَحَدَكِ وَ تَمُوتُ وَحَدَكِ وَ يَسْعَدُ بِكَ قَوْمٌ يَتَوَلَّوْنَ تَجْهِيْزَكَ وَ دَفْنَكَ أَوْلِيَّكَ رُفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ الْخُلْدِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ؛^۲

از ابن عباس نقل شده: روزی نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسجد قبا نشسته بودند و جمعی از صحابه در نزد آن حضرت شرف حضور داشتند. حضرت فرمودند: اولین کسی که بر شما وارد شود، اهل بهشت است. اصحاب که این کلام را شنیدند، برخی از

۱. آذار، یکی از ماه‌های رومی است که از نظر زمانی، منطبق با ماه صفر می‌باشد. (هدایة الأنام إلى وقایع

الایام، محدث قمی، ص ۶۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۵۲۲)

۲. شیخ صدوق، معانی الأخبار، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چهارم، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۴.

آن‌ها از جا برخاسته و بیرون رفتند و هر کدام سعی داشتند زودتر از دیگری به مسجد برگردد تا اولین نفر محسوب شده و بدین ترتیب، اهل بهشت گردد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از حرکت ایشان آگاه گردید، خطاب به جماعت باقی مانده کرده و فرمودند: به زودی جماعتی بر شما وارد می‌شوند که هر یک بر دیگری پیشی می‌گیرد. آن که به من بشارت دهد که ماه آذار خارج شده، اهل بهشت می‌باشد. جماعتی که بیرون رفته بودند، بازگشتند و در میان ایشان ابوذر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: در چه ماهی از ماه‌های رومی هستیم؟ ابوذر عرض کرد: ای رسول خدا! ماه آذار، خارج شده است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: من خود، این را می‌دانستم؛ ولی خواستم این جماعت بدانند که تو مردی از اهل بهشت هستی و چگونه این طور نباشد و حال آن‌که بعد از من، تو را به جرم محبتت به اهل بیتم، از حرم من طرد می‌کنند و از آن پس، تنها زندگی کرده و غریب و تنها خواهی مُرد و جماعتی به واسطه تو، سعادت‌مند خواهند شد. آنان کسانی هستند که در تجهیز و تدفین تو سعی خواهند نمود. ایشان رفیقان من در بهشت جاوید خواهند بود؛ همان بهشتی که حق تعالی وعده‌اش را به پرهیزکاران داده است.»

بر اساس این روایت، وقتی پیامبر از آنان پرسید: ما در کدام ماه از ماه‌های رومی قرار داریم؟ تنها ابوذر پاسخ داد: از ماه آذار خارج شده‌ایم. آن‌گاه پیامبر فرمود: ابوذر، من، این مطلب را می‌دانستم؛ اما دوست داشتم اصحابم مردی را که اهل بهشت است، بشناسند.

از این رو، بشارت به پایان یافتن ماه آذار، علامتی برای معرفی «اباذر» است و ارتباطی به نحوست ماه صفر ندارد. پس، فرمایش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط در همان زمان و مکان، به عنوان شرطی برای معرفی مرد بهشتی، دارای مفهوم است و نه به معنای مطلق آن در همه زمان‌ها و مکان‌ها.

متأسفانه، امروزه این حدیث، در بین برخی شیعیان این‌گونه مطرح شده که هرکس در پایان ماه صفر، در هفت مسجد را بزند و به پیامبر پایان ماه صفر را خبر دهد، او اهل بهشت خواهد بود!

نتیجه گیری

هر یک از ایام و لحظات، مخلوق خداوند متعال بوده و به خودی خود، نحس و یا مبارک نمی باشد؛ بلکه اتفاقات به وجود آمده در این زمانها است که آن را در نظر ما مبارک و میمون یا نحس و بدیمن می گرداند. این که ماه صفر از ماههای نحس و غم، و ماه ربیع از ماههای شادی و امید است، روایات و مطالبی از بزرگان در این باره وارد شده است؛ اما دلالت این مطالب بر خصوص نقلهایی مانند وعده به بهشت، تأیید نمی شود. ضمن آن که با توجه به مقدمات گذشته و بیان تفصیلی روایت بشارت، ماه صفر، نحس نیست؛ بلکه به واسطه وقایعی که در آن اتفاق افتاده، مردم عامی آن را نحس می دانند؛ مثلاً واقع شدن وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن و یا به جهت آن که این ماه، بعد از سه ماه حرام (ذی القعدة، ذی الحجه و محرم الحرام) قرار گرفته که در آن سه ماه، جنگ و قتال نبوده و در این ماه، شروع به قتال می نمودند.

بنابراین، اگر افرادی برخی اعمال و آداب انجام شده، از جمله، کوبیدن در هفت مسجد در اوّل ماه ربیع را به دین نسبت دهند، بدعت و حرام خواهد بود؛ زیرا بدعت در دین و شرع، به معنای «نسبت دادن چیزی به دین است که در واقع، جزء دین و شریعت نیست.»

سرودن اشعاری مانند نمونه ذیل نیز قابل توجیه نبوده و از جمله خرافاتی است که بر سر زبانها افتاده است:

سه و پنج و سیزده با شانزده	بیست و یک با بیست و چهار و بیست و پنج
هفت روز نحس باشد در مهی	زان حذر کن تا نیابی هیچ رنج

نگاهی به پایگاه‌های اینترنتی دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا بهروز*

اشاره

اوایل قرن بیستم میلادی، نخستین جرقه پیدایش رایانه زده شد و این پدیده مهم، در مسیر تکامل قرار گرفت. از سوی دیگر، شبکه جهانی اینترنت که هدف آن آسان‌سازی تبادل اطلاعات می‌باشد، زمینه ارتباط یارانه‌های سراسر جهان را به وجود آورده است؛ به گونه‌ای که فاصله‌ها را از میان برداشته و امروزه، تمام دنیا به مثابه دهکده جهانی در آمده است؛ دهکده‌ای که برای حضور در آن، باید با قواعدش آشنا شد تا بتوان از ظرفیت‌های جالب و جذاب آن استفاده کرد و رایانه، یکی از این ظرفیت‌ها است.

مراجع معظم تقلید و علمای دینی نیز با توجه به جهان‌شمولی اسلام، با ایجاد پایگاه‌های متنوع دینی، در این عرصه حضور جدی پیدا کرده‌اند و از این ابزار، برای تبلیغ و ترویج آموزه‌های اسلامی بهره می‌گیرند.

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

در این نوشتار، در صدد هستیم تا به بررسی: پایگاه‌های مراجع معظم تقلید، پایگاه‌های پاسخگو و پایگاه‌هایی که با طلاب و مبلغان دینی در ارتباط هستند، پردازیم. بدیهی است، به جهت فراوانی پایگاه‌های مراجع تقلید و علما و همچنین فراوانی مراکز پاسخ‌گویی، معرفی همه آن‌ها از حوصله این مقال خارج است. از این رو، تعدادی از مهم‌ترین آن‌ها را انتخاب نموده و در منظر خوانندگان و مبلغان عزیز قرار داده‌ایم.

الف - پایگاه‌های مراجع معظم تقلید

۱. پایگاه امام خمینی علیه السلام: www.imam-khomeini.com

این پایگاه، به پنج زبان روز دنیا: فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی و ترکی، اطلاع‌رسانی می‌نماید. بخش‌های مهم آن، عبارت‌اند از: زندگی‌نامه، کتاب‌شناسی، مقالات، آثار امام، اشعار امام، اشعار در باره امام، خاطرات، بیانات امام، امام از نگاه جهان و آثار در باره امام.

۲. پایگاه آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله): www.leader.ir

پایگاه مزبور، به زبان‌های: فارسی، عربی، انگلیسی، آذربایجانی، اسپانیایی، فرانسوی و اردو می‌باشد. بخش‌های مهم و اصلی پایگاه، عبارت‌اند از: اخبار دفتر، آشنایی با رهبر، استفتائات، کتابخانه، نگارخانه، دروس، آموزش و ارتباط با پایگاه.

۳. پایگاه آیت‌الله خویی علیه السلام: www.alkhoei.net

این پایگاه، به سه زبان: فارسی، عربی و انگلیسی می‌باشد. مهم‌ترین بخش‌های این پایگاه، عبارت‌اند از: حیات علمی و مرجعیت، تألیفات و تقریرات، دروس صوتی و کتابخانه الکترونیکی.

۴. پایگاه آیت‌الله بهجت علیه السلام: www.bahjat.org

پایگاه مذکور، به دو زبان فارسی و عربی می‌باشد و مهم‌ترین بخش‌های آن،

عبارت‌اند از: زندگی‌نامه، بیانات آیت‌الله بهجت، رساله، نگارخانه و فروشگاه.

۵. پایگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته‌الله‌علیه: www.lankarani.ir

این پایگاه نیز به زبان‌های: فارسی، عربی، انگلیسی، آذربایجانی، آذری و اردو می‌باشد. بخش‌های مهم و اصلی آن عبارت‌اند از: زندگی‌نامه، پیام‌ها، نگارخانه، کتابخانه، احکام و فتاوا، فعالیت‌های فرهنگی، کتابخانه تخصصی - فقهی، دروس و مناسبت‌ها.

از ویژگی‌های این پایگاه، ارائه به ۲۹ زبان دنیا است که این تنوع و فراوانی زبان، آن را از بین سایر پایگاه‌های مراجع، متمایز کرده است. در بخش دیگری از پایگاه، کتاب‌خانه تخصصی - فقهی به چشم می‌خورد که به صورت قفسه‌باز برای استفاده دانش‌پژوهان فراهم گردیده است.

۶. پایگاه آیت‌الله شیخ جواد تبریزی رحمته‌الله‌علیه: www.tabrizi.org

در حال حاضر، پایگاه مزبور، به زبان فارسی و عربی ارائه می‌شود. درس‌های اصول و فقه معظم‌له، کتاب‌ها و تألیفات ایشان، از مهم‌ترین بخش‌های این پایگاه محسوب می‌شود.

۷. پایگاه آیت‌الله وحید خراسانی (دام‌ظله): <http://wahidkhorasani.com>

این پایگاه، به زبان‌های مختلف از جمله: فارسی، عربی، انگلیسی، اردو و یا ترکی ارائه می‌شود و بخش‌های مهم آن از این قرار است: کتابخانه، بیانات ایشان، دروس، سؤالات اعتقادی، اخلاقی و شرعی.

۸. پایگاه آیت‌الله سیستانی (دام‌ظله): www.sistani.org

پایگاه آیت‌الله سیستانی، هم‌اکنون به هفت زبان: فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، ترکی، اردو و آذربایجانی ارائه می‌گردد.

زندگی‌نامه، تألیفات، توضیح المسائل، مناسک حج، استفتائات و پیام‌های ایشان، از جمله بخش‌های این پایگاه به شمار می‌رود. بخش استفتائات، در دو مجموعه

جداگانه فقهی و اعتقادی ارائه گردیده و استفتائات هر مجموعه، بر اساس حروف الفبا طبقه‌بندی شده است. بخش «مرجعیت در رسانه‌ها»، از بخش‌های ابتکاری این پایگاه است که به اطلاع‌رسانی در باره وضعیت روز معظم‌له در رسانه‌های مشهور ایران و جهان می‌پردازد.

۹. پایگاه آیت‌الله صافی گلپایگانی (دام‌ظله): www.saafi.net

این پایگاه، به زبان‌های: فارسی، عربی، انگلیسی، آذری و اردو بوده و مشتمل بر زندگی‌نامه، آثار علمی، دروس خارج فقه، رساله عملیه و مناسک حج می‌باشد. ارسال استفتا برای پرسش‌های فقهی و اعتقادی، از دیگر بخش‌های این پایگاه دینی است.

۱۰. پایگاه آیت‌الله نوری همدانی (دام‌ظله): www.noorihamedani.com

پایگاه یادشده، به زبان فارسی می‌باشد و مهم‌ترین بخش‌های آن، عبارت‌اند: زندگی‌نامه، تألیفات، رساله توضیح المسائل، کتابخانه، دروس خارج فقه و پاسخ‌گویی آنلاین به سؤالات. از ویژگی مهم این پایگاه، ارائه دروس خارج فقه ایشان به صورت شنیداری و نوشتاری (در قالب فایل پی.دی.اف) است.

۱۱. پایگاه آیت‌الله مکارم شیرازی (دام‌ظله): www.makarems Shirazi.org

این پایگاه، به زبان‌های: فارسی، عربی، انگلیسی، اردو و آذری ارائه می‌شود. قسمت‌های مختلف این پایگاه، عبارت‌اند از: زندگی‌نامه، تألیفات، درس‌های خارج فقه و اصول، تفسیر، مباحث اخلاقی، دیدارها، بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها، فتاوا به همراه اشعار و اندرزهایی از ایشان. از خدمات ارائه‌شده در این پایگاه، امکان درخواست وقت ملاقات با معظم‌له است. ارتباط آنلاین با دفتر نیز از طریق این پایگاه و در دو بخش روابط عمومی و فنی، امکان‌پذیر است.

۱۲. پایگاه آیت‌الله سبحانی (دام‌ظله): <http://tohid.ir>

پایگاه مزبور، به دو زبان فارسی و عربی می‌باشد. قسمت‌های مهم این پایگاه، عبارت‌اند از: استفتائات، دروس معظم‌له، کتابخانه، مقالات و نیز دانشنامه کلام اسلامی و پاسخ به شبهات.

۱۳. پایگاه آیت‌الله شبیری زنجانی (دام‌ظله): www.zanjani.ir

مهم‌ترین بخش‌های پایگاه، عبارت‌اند از: زندگی‌نامه، توضیح المسائل، استفتائات، دروس خارج و بیانات معظم‌له.

۱۴. پایگاه آیت‌الله جوادی آملی (دام‌ظله): www.esra.ir

این پایگاه، به زبان فارسی است و بخش‌های مهم آن، عبارت‌اند از: دروس فقهی، تفسیری و اخلاقی، مقالات، پرسمان، تألیفات، بیانات و استفتائات.

۱۵. پایگاه آیت‌الله مظاهری (دام‌ظله): www.almazaheri.ir

پایگاه معظم‌له، به زبان فارسی است و مهم‌ترین بخش‌های آن، عبارت‌اند از: استفتائات، اخلاق، اعتقادات، احکام، تألیفات، دروس و نگارخانه.

۱۶. پایگاه آیت‌الله علوی گرگانی (دام‌ظله): <http://gorgani.ir>

زبان پایگاه، فارسی و عربی می‌باشد و بخشی نیز به عنوان روابط عمومی دارد. مهم‌ترین بخش‌های پایگاه، به این شرح است: زندگی‌نامه، توضیح المسائل، مناسک حج، استفتائات، انوار اخلاقی، تألیفات و نگارخانه صوتی (درس‌های اخلاق، خارج فقه و اصول فقه).

۱۷. پایگاه آیت‌الله موسوی اردبیلی (دام‌ظله): www.ardebili.com

این پایگاه، به شش زبان: فارسی، عربی، انگلیسی، اردو، ترکی و آذربایجانی می‌باشد. بخش‌های مهم پایگاه، عبارت‌اند از: طرح‌ها و خدمات، پرسش و پاسخ، احکام و مسائل، تألیفات و نوشته‌ها، پاسخ‌گویی آنلاین و دروس خارج فقه.

ب - مراکز پاسخ‌گو به سؤالات

۱. مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، www.pasokhgoo.ir

این مرکز که زیر نظر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم فعالیت می‌کند، در قالب سه سامانه: پیامکی، تلفنی و فضای مجازی، پاسخ‌گوی سؤالات دینی است و بایگانی بسیار ارزشمندی از پرسش‌ها و پاسخ‌ها در آن موجود است. تدوین بیش از سیصد جزوه پرسش و پاسخ، و نیز چندین کتاب پرسش و پاسخ، از خدمات فرهنگی این مرکز می‌باشد.

۲. اداره مشاوره و پاسخ‌نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها:

www.porseman.org

این اداره، وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها است. زمینه پاسخ‌گویی آن، مسائل دانشجویی و تمامی حوزه‌های معارف اسلامی مربوط به دانشجویان می‌باشد.

شیوه پاسخ‌گویی این اداره بدین گونه است که دانشجویان عزیز می‌توانند به صورت تماس تلفنی و همچنین به شکل کتبی و یا گفت‌وگوی حضوری، سؤالات خود را مطرح کنند و یا از طریق پایگاه به صورت چت، آنلاین و یا پست الکترونیکی، با این اداره ارتباط برقرار نمایند. این اداره، در مناسبت‌های خاص (ایام محرم و ماه رمضان)، با ارسال مُبلّغ به دانشگاه‌ها نیز پاسخ‌گوی مسائل دانشجویان می‌باشد.

تقویت بنیه علمی، دینی و انقلابی دانشجویان؛ ارائه مشاوره اخلاقی و تربیتی به منظور کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی و مشکلات روحی و هدایت‌های معنوی؛ و نیز پاسخ به شبهات عقیدتی، از اهداف مهم این اداره به شمار می‌رود.

۳. سامانه پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی (ای.پرسش):

www.eporsesh.com

پایگاه ای. پرسش، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (شعبه مشهد)

است. این سامانه پاسخ‌گویی، همزمان با حفظ اصل تخصصی جواب دادن به سؤالات با رویکرد دقت و سرعت، در موضوعات متنوع دینی و مسائل خانوادگی به ارائه خدمات مشغول می‌باشد.

شیوه پاسخ‌گویی پایگاه به این شکل است که عموم مردم و مبلغان گرامی بعد از برقراری ارتباط با پایگاه، می‌توانند نسبت به ارائه سؤال خویش اقدام نمایند. در این پایگاه، گفت‌وگوی زنده (چت) با پاسخ‌گویان و اساتید برجسته حوزه و دانشگاه به راحتی و بدون نیاز به نصب نرم‌افزار ممکن می‌باشد.

۴. مؤسسه فرهنگی رواق حکمت (اسلام کوئیس): www.islamquest.net/fa/

در این پایگاه دینی، به سؤالات و شبهات در زمینه مباحث: فلسفی، کلامی، اعتقادی، شرعی، اجتماعی، قرآنی، اخلاقی و یا عرفانی پاسخ داده می‌شود. پاسخ‌گویی فقط از طریق اینترنت، ارسال سؤال به پست الکترونیکی و یا از طریق پایگاه اسلام کوئیس انجام می‌گیرد.

این مرکز تاکنون به بیش از ده هزار پرسش تخصصی اقشار مختلف مردم و بعضاً به سفارش مؤسسات دیگر از طریق اینترنت، پاسخ‌های متقن و کاملاً تخصصی ارائه داده است.

در حال حاضر، این پایگاه به چهارده زبان: فارسی، عربی، اردو، انگلیسی، فرانسه، ترکی آذری، ترکی استانبولی، اندونزیایی، مالزی، روسی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی و به تازگی زبان تایپی فعالیت می‌کند.

این مؤسسه، زیر نظر آیت‌الله مهدی هادوی تهرانی اداره می‌شود.

۵. مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه قم:

<http://andisheqom.com>

این پایگاه که به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه وابسته است، در زمینه: قرآن، حدیث، حقوق و سیاست، فلسفه و کلام، دین پژوهی، ادیان و مذاهب، تربیت و مشاوره، تاریخ و سیره، فقه، امامت و مهدویت، به پاسخ‌گویی مشغول است.

گفتنی است، تعداد پرسش‌ها و پاسخ‌های موجود در بایگانی این پایگاه، به بیش از سی هزار مورد می‌رسد و شمار پرسش و پاسخ واردشده در نرم‌افزار، بیش از شش هزار مورد است.

۶. مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی (شعبه اصفهان): www.morsalat.com

این مرکز که وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم است، در حوزه پاسخ‌گویی به پرسش‌های: شرعی، دینی، حدیثی، اجتماعی و سیاسی، فعالیت دارد. اعزام پاسخ‌گو و کارشناس به مراکز علمی و آموزشی و فرهنگی، و نیز پاسخ‌گویی به سؤالات در ساعات اداری به وسیله تماس تلفنی، از جمله شیوه‌های پاسخ‌گویی این مرکز است. هم‌چنین علاقه‌مندان می‌توانند به وسیله نامه کتبی و ارسال آن، و یا از طریق اینترنت و پست الکترونیکی سؤالات خود را مطرح کنند و پاسخ مناسب دریافت نمایند.

این دفتر به طور متوسط، ماهانه به ۱۰۰ سؤال کتبی، ۱۵۰ سؤال حضوری و ۶۰۰ سؤال تلفنی پاسخ می‌دهد. هم‌اینک، تعداد پرسش‌ها و پاسخ‌های موجود در بایگانی آن، بیش از ۵۰۰ پرسش و پاسخ است.

۷. اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی (آستان قدس رضوی): <http://ep.aqr.ir>

مراکز پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، واقع در صحن‌های حرم مطهر رضوی، با حضور دو استاد پاسخ‌گو، آماده ارائه خدمات به طور رایگان به مراجعان محترم می‌باشد. هم‌چنین سامانه پاسخ‌گویی به سؤالات دینی به شماره ۳۲۰۲۰ - ۰۵۱ به صورت شبانه‌روزی آماده پاسخ‌گویی به تماس‌های داخل و خارج کشور است. تعداد پرسش و پاسخ موجود در بایگانی این اداره، ۴۰۶۱ پرسش و پاسخ است و شمار پرسش و پاسخ واردشده در نرم‌افزار، ۲۰۰۰ مورد می‌باشد.

۸. پژوهشکده دارالحدیث (واحد پاسخ‌گویی به پرسش‌های حدیثی):

www.hadith.net

این پژوهشکده که به مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث وابسته است، آماده

پاسخ‌گویی به: عموم مردم، طلاب، استادان و علمای حوزه علمیه، دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها، ارگان‌های دولتی، مراکز فرهنگی، صدا و سیما، و نیز مراکز پاسخ‌گویی، در زمینه مسائل مربوط به حدیث است.

علاقه‌مندان به احادیث و مسائل مربوط به آن می‌توانند جهت دریافت پاسخ کوتاه سؤالات خود، از ساعت ۷:۳۰ صبح تا ۱۴:۳۰ با تلفن این واحد تماس بگیرند و جهت ارائه سؤالات مفصل نیز به صورت حضوری در زمان یادشده در این واحد حضور یابند و یا به صورت مکاتبه‌ای و ارسال نامه و همچنین از طریق پست الکترونیکی، پرسش خود را عرضه نموده و پاسخ مناسب دریافت نمایند.

این مؤسسه، زیر نظر آیت‌الله محمد محمدی ری‌شهری اداره می‌گردد. تعداد پرسش‌ها و پاسخ‌های موجود در بایگانی مؤسسه، بیش از ۱۰۰۰۰ پرسش و پاسخ، و شمار پرسش و پاسخ واردشده در نرم‌افزار، بیش از ۴۰۰۰ مورد است.

۹. مؤسسه آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامی: <http://mazaheb.com>

مؤسسه مذکور، به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان وابسته است و مخاطبان آن: عموم مردم، به‌ویژه ساکنان مناطق مرزی، طلاب، علما و فرهنگیان می‌باشند. زمینه پاسخ‌گویی این مؤسسه، سؤالات مربوط به مذهب شیعه و مذاهب اهل سنت است.

گفتنی است، این مؤسسه به صورت مکاتبه‌ای، تماس تلفنی، پست الکترونیکی و همچنین از طریق پایگاه مؤسسه، آماده دریافت پرسش‌های کاربران و علاقه‌مندان به مسائل مذاهب اسلامی می‌باشد.

تعداد پرسش‌ها و پاسخ‌های موجود در بایگانی مؤسسه، بیش از ۵۰۰۰ پرسش و پاسخ، و شمار پرسش و پاسخ واردشده در نرم‌افزار، بیش از ۳۰۰۰ مورد است.

۱۰. واحد ارشاد و مشاوره مسجد مقدس جمکران: www.jamkaran.info

مخاطبان این پایگاه، عموم مردم و زائران مسجد مقدس جمکران هستند. دست‌اندرکاران این واحد، در زمینه: احکام، اعتقادات و مشاوره، آماده پاسخ‌گویی

به سؤالات مراجعان می‌باشند.

پاسخ‌گویی در این مرکز، فقط به صورت حضوری در مسجد مقدس جمکران، به‌ویژه در ایام زیارتی، انجام می‌گیرد.

۱۱. مرکز پاسخ‌گویی به سؤالات دینی انوار طاها: www.anvartaha.ir

مؤسسه انوار طاها، زیر نظر آیت‌الله حسینی بوشهری فعالیت می‌کند و در آن، به انواع سؤالات، در زمینه‌هایی همچون: اعتقادی، تفسیری و شرعی پاسخ داده می‌شود. این مرکز از طریق پایگاه اینترنتی خود و نیز شماره پیامک ۳۰۰۰۱۹۳۹، پاسخ‌گوی سؤالات دینی کاربران می‌باشد.

۱۲. واحد تخصصی پاسخ به شبهات قرآنی (مرکز تحقیقات قرآن کریم

المهدی): www.quransc.com

این مرکز، آماده پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات قرآنی و همچنین پرسش‌های مربوط به قرآن و علوم روز، همانند: مدیریت، پزشکی، روان‌پزشکی، روان‌شناسی، زمین‌شناسی یا کیهان‌شناسی می‌باشد.

جوانان عزیز، جهت مطرح کردن سؤالات خود می‌توانند با شماره تلفن واحد تماس بگیرند و یا با ارسال نامه کتبی و همچنین از طریق پایگاه و پست الکترونیکی، پرسش‌های قرآنی خود را مطرح کرده و پاسخ آن‌ها را دریافت نمایند.

۱۳. پاسخ به سؤالات قرآنی (مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی):

www.porsemanequran.com

این پایگاه که به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم وابسته است، پاسخ‌گوی پرسش‌های قرآنی کاربران است. تعداد پرسش‌ها و پاسخ‌های موجود در بایگانی این مرکز، بیش از ۵۲۰۰۰ مورد است که بیش از ۴۰۰۰۰ پرسش و پاسخ، تا کنون وارد نرم‌افزار شده است.

۱۴. پاسخ به سؤالات (آیت‌الله سبحانی): <http://tohid.ir>

این پایگاه، در زمینه مسائل: اعتقادی، کلامی، فقهی، شبهات وهابیت و کتب

شبهه‌افکن، پاسخ‌گو است که روند پاسخ به سؤالات و شبهات، به صورت: حضوری، کتبی، تلفنی، اینترنتی، انتشار آثار مربوط به پاسخ‌گویی و یا تربیت منابع انسانی، انجام می‌شود.

۱۵. مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر: www.valiasr-aj.com

بنیان‌گذار این مؤسسه، ابوالقاسم خزعلی و سید محمد حسینی قزوینی است که در حوزه: شبهات اعتقادی، حدیث و رجال، شبهات وهابیت (دفاع از حریم ولایت)، پاسخ‌گو است. پاسخ‌گویی در این مؤسسه، فقط به صورت اینترنتی و پست الکترونیکی انجام می‌پذیرد.

این مؤسسه، تاکنون بیش از ۳۰۰۰۰ پرسش و پاسخ را از مراکز مختلف جمع‌آوری و در ۶۰۰ موضوع طبقه‌بندی کرده است. تعداد پرسش و پاسخ موجود در بایگانی مؤسسه، بیش از ۲۰۰۰۰ عدد است و شمار پرسش و پاسخ وارد شده در نرم‌افزار، ۶۰۰۰ مورد می‌باشد.

۱۶. فرهنگ‌سرای پرسش: www.porsesh.ir

این فرهنگ‌سرا که به سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری اصفهان وابسته است، پاسخ‌گوی سؤالات و مسائل اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نیز پرسش‌های مطرح در موضوعاتی چون: زندگی در عصر ارتباطات، برنامه‌ریزی، حقوق زن و مرد، روابط دختر و پسر، مدگرایی و مباحث دینی و مذهبی ویژه جوانان است.

علاقه‌مندان می‌توانند سؤالات خود را به صورت کتبی، ارسال کنند و یا از طریق پایگاه، پست الکترونیکی و یا تلفن گویا (دریافت سؤالات به صورت ۲۴ ساعته، ارائه پاسخ حدود یک هفته) با این فرهنگ‌سرا ارتباط برقرار نمایند. هم‌چنین می‌توانند در صورت نیاز به مشاوره خصوصی، با تعیین وقت قبلی، در فرهنگ‌سرا حاضر شوند. گفتنی است، تعداد پرسش و پاسخ موجود در بایگانی این فرهنگ‌سرا، ۹۵۵۰ مورد است.

۱۷. مجمع جهانی شیعه‌شناسی: <http://shiaudies.net>

این مجمع جهانی، در زمینه: شبهات و مناظرات پیرامون شیعه، مسائل مربوط به مستبصرین (گروندگان به مذهب تشیع) و شیعه‌شناسی فعالیت می‌کند و آماده پاسخ به سؤالات در زمینه‌های یادشده است.

علاقه‌مندان می‌توانند در ساعات اداری به صورت تلفنی، یا با ارسال نامه به نشانی مجمع و هم‌چنین از طریق پایگاه و پست الکترونیکی، با این مجمع ارتباط برقرار کنند.

تعداد پرسش‌ها و پاسخ‌های موجود در بایگانی مجمع، نزدیک به ۳۰۰۰ پرسش و پاسخ می‌باشد.

ج - پایگاه‌های مرتبط با امام حسین علیه السلام و محرم

۱. پایگاه تخصصی امام حسین علیه السلام: www.ashoora.ir

این پایگاه اینترنتی، دارای مقالات و مطالب متنوعی در مورد عاشورا، امام حسین علیه السلام و بقیه امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد که از جمله می‌توان به دانشنامه (عاشورا، مهدویت، دفاع مقدس و دیگر امامان مصوم) اشاره کرد. هم‌چنین، دارای ویژه‌نامه محرم است که مشتمل بر بانک جامع پاسخ به شبهات عاشورایی، با بیش از ۸۰۰ پرسش و پاسخ مرتبط است.

۲. پایگاه ذاکرین: <http://zakerin.ir>

پایگاه مذکور، به زبان فارسی است و دسترسی مبلغان دینی را به فایل‌های مداحان معروف کشور آسان می‌سازد. هم‌چنین اشعار مناسبی را در اختیار کاربران قرار می‌دهد. گذشته از مداحی فارسی، مداحی عربی و آذری نیز در این پایگاه ارائه شده است. یکی از ویژگی‌های این پایگاه، دسته‌بندی مداحی‌ها نسبت به مناسبت‌های ماه‌های قمری است.

۳. پایگاه جامع امام حسین علیه السلام (مقالات، سخنرانی، اشعار):

<http://karbobala.com>

پایگاه یادشده، به دو زبان فارسی و انگلیسی عرضه شده و دارای بخش‌های متعددی مانند: اخبار، مقالات، سخنرانی، اشعار و تصاویر می‌باشد.

در بخش «مقالات»، ۳۷۷ مقاله مرتبط با امام حسین علیه السلام و عاشورا، و در بخش «سخنرانی»، با سه دسته‌بندی بر اساس: موضوع، سخنران و سال می‌توان به سخنرانی دسترسی پیدا کرد و در بخش اشعار نیز می‌توان به کمک دسته‌بندی ارائه‌شده بر اساس: موضوع، قالب شعر، نوع شعر و نام شاعر، به اشعار دسترسی پیدا کرد.

۴. بانک اشعار، نثر و متن ادبی عاشورایی: <http://ashoora.persianblog.ir>

در این وبلاگ، اشعار و متن‌های ادبی زیبای عاشورایی، از شاعران معروف و مطرح کشور گنجانده شده است که برای عموم طلاب دینی، مبلغان و فضلا قابل استفاده است.

